دفاع از مقام ولایت



سید محمد حسینی بهارانچی

بسم الله الرحمن الرحیم

دفاع از مقام ولایت

نویسنده:

محمد حسینی بهارانچی

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دفاع از مقام ولایت

مشخصات کتاب

سرشناسه:حسینی بهارانچی، سید محمد، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور:دفاع از مقام ولایت/ مولف سیدمحمد حسینی بهارانچی.

مشخصات نشر:اصفهان: حوزه علمیه اصفهان، مرکز مدیریت، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری:۲۰۶ ص.

شابک:۷۰۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۰۵۹-۸-۸

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:ولایت فقیه

موضوع:ولایت فقیه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع:ولایت

شناسه افزوده:حوزه علمیه اصفهان. مرکز مدیریت

رده بندی کنگره:BP۲۲۳/۸/ح۴۵۴د۷ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی:۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی:۳۰۰۲۰۹۶

تیتراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

شابک: ۸-۸-۹۳۰۵۹-۶۰۰-۹۷۸

انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه اصفهان

en.farhangi@gmail.com ۰۳۱-۲۲۱۷۸۷۸

ص :۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

« أطیعوا اللَّه و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم »

(سوره مبارکه نساء / آیه ۵۹)

دفاع از مقام ولایت

مؤلّف :

سیّد محمّد حسینی بهارانچی

فهرست کتاب

ص :۳

ص :۴

ص :5

هدف از تالیف:

اینجانب تاریخ دوران رسالت و دعوت پیامبر خداصلی الله علیه وآله را در مکّه و عهدنامه مشرکین و دوران محاصره اقتصادی بنی هاشم و هجرت آن حضرت را به مدینه و حکومت ده ساله مدینه و ماجرای حجه الوداع و خطبه غدیر و شیطنت های فراوان منافقین و قطعنامه آنان بر علیه خطبه غدیر و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و خیانت و دشمنی گروه عقبه و سقیفه و دوران حکومت ۲۵ ساله خلفا و حکومت ۵ ساله امیرالمؤمنین علیه السلام و حوادث بسیار تلخ آن دوران و جنگ های داخلی امیر المؤمنین علیه السلام مانند جنگ صفیّن با معاویه و جنگ جمل با عایشه و طلحه وزبیر و جنگ نهروان با خوارج و... را ملاحظه نموده بودم و گروه های باطل را در مقابل رسول خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام به خوبی شناخته بودم و همواره در شگفت بودم که چرا مردم در مقابل شخصی مانند رسول خداصلی الله علیه وآله و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام این گونه مخالفت نمودند، در حالی که حقانیّت پیامبر خداصلی الله علیه وآله و امیر المؤمنین علیه السلام برای همه آشکار بود؟!! تا این که قیام و انقلاب مرحوم امام خمینی قدس سره را مقابل حکومت طاغوتی پهلوی - از شروع تا پایان و تا امروز - مشاهده کردم و دیدم تمام آنچه در طول تاریخ اسلام گذشته در این انقلاب نیز تکرار شده است - طابق النعل بالنعل - و همان گونه که رسول خدا و امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیهما از داخل و خارج مشکلات و مصایب جانکاهی را تحمّل نمودند، مرحوم امام خمینی قدس سره و رهبر کنونی یعنی آیه اللّه خامنه ای حفظه اللّه نیز نظیر همان مشکلات و همان مصائب را تحمّل نمودند و منافقین این زمان نیز همانند آن زمان دست به هر جنایتی زدند. از این رو وظیفه خود دانستم که در حدّ توان از ولی فقیه حمایت کنم و امیدوارم که خداوند این حمایت را از این بنده کمترین خود بپذیرد و این کتاب مورد استفاده دوستداران خاندان وحی قرار بگیرد إن شاء اللّه و للّه الحمد أولاً و آخرا، و السلام علی من اتبع الهدی و صلی اللّه علی محمد و آله الطاهرین و لعنه اللّه علی أعدائهم أجمعین إلی یوم الدین.

خادم اهل البیت علیهم السلام

سیّد محمّد حسینی بهارانچی

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

اشاره

ص: ۷

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

تردیدی نیست که دستورات نجات بخش اسلام محدود به زمان معیّنی نبوده و تا قیامت ادامه خواهد یافت.

خداوند نیز به تعطیل و مهجور ماندن قوانین اسلام در هیچ زمانی راضی نخواهد بود، از این رو خداوند در هر زمانی برای حفظ آیین مقدّس دین خود رهبرانی از پیامبران و جانشینان آنان علیهم السلام قرار داده است و مردم را بدون رهبر و راهنما نگذارده چنان که می فرماید: « و ما کنّا معذّبین حتّی نبعث رسولاً » یعنی ما هیچ امّتی را کیفر و عذاب نخواهیم نمود تا آن که پیامبر و رسولی برای آنان فرستاده باشیم.

اکنون این نگرانی مطرح می شود که حفظ اسلام و اجرای قوانین حقوقی و جزایی و مالی وعبادی و... آن بدون تشکیلات و نظام و برقراری حکومت اسلامی امکان پذیر نیست از سویی امام زمان علیه السلام به مصالحی در غیبت به سر می برد و ارتباطی نمی توان با او برقرار نمود، آیا در چنین شرایطی حفظ اسلام ایجاب نمی کند که در صورت امکان علما و دانشمندان دینی و فقهای شایسته بکوشند و با تبیین و تبلیغات خود مردم را برای انجام این هدف بسیج نمایند؟ و آیا علما می توانند خود را معذور بدانند و بگویند: اکنون که قدرت در دست حکومت های طاغوتی و ستمگر است ما وظیفه ای نداریم و تقیّه ایجاب می کند که ما سکوت کنیم و خود را گرفتار دست ستمگران ننماییم؟!

ص :۸

پاسخ این سؤال برای هر مسلمان با ایمان و غیرتی روشن است، چرا که نه عقل چنین اجازه ای را می دهد و نه قرآن و نه سخنان وسیره معصومین علیهم السلام آن را صحیح می داند چرا که با نبودن یک نظام و حکومت دینی، جلوگیری از فساد و ظلم و انحراف از دین امکان پذیر نیست و قانون امر به معروف و نهی از منکر می گوید: در حدّ امکان باید از فساد و منکر جلوگیری نمود و گرنه فساد همه جا را احاطه می کند و ستمگران بر مؤمنان سلطه پیدا خواهند نمود و پس از آن از اسلام جز نامی باقی نخواهد ماند و دعا و نفرین خوبان مستجاب نخواهد شد.

بسیار واضح است که خداوند به چنین چیزی راضی نخواهد بود، پیامبر خداصلی الله علیه وآله و اولیای دین نیز به چنین چیزی راضی نخواهند بود، و در این زمان قطعاً امام زمان علیه السلام نیز به چنین چیزی راضی نخواهد بود(۱)

از این رو تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت در صورت امکان از اوجب واجبات می باشد حتّی اگر امکان آن نیاز به مقدّمات و فعالیّت های دراز مدت داشته باشد، تحصیل آن مقدّمات نیز واجب خواهد بود و این یک امر مسلّم و غیر قابل انکاری است، چرا که حفظ اصل اسلام از هر واجبی واجب تر است، و مقدّمه آن نیز عقلاً و شرعاً واجب خواهد بود. جز این که کسی بگوید: حفظ اسلام و اجرای حدود و دستورات آن مربوط به زمان حضور معصومین علیهم السلام است و اگر ما حکومت و دولتی نداشتیم وظیفه ای نداریم!!! والبته چنین سخنی غیر معقول و بر خلاف فرموده های معصومین علیهم السلام می باشد.

بلکه این یک نوع بی تفاوتی و تنبلی و رضایت به فساد و منکر و ظلم و... خواهد بود «أعاذنا اللّه من ذلک کلّه)(۲)

---

۱ – ۱) عن الباقرعلیه السلام قال: «ویل لقوم لا یدینون بالامر بالمعروف و النهی عن المنکر. و قال علیه السلام: بئس القوم قوم یعیبون الامر بالمعروف و النهی عن المنکر». کافی: ۵ / ۵۶

۲ – ۲) مفاد سخنان مرحوم امام خمینی قدس سره نیز در کتاب ولایت فقیه و در سخنان دیگرشان همین معنا بود، ایشان چون به عنوان یک وظیفه شرعی به حرکت خود ادامه داد و دست ازمبارزه با طاغوت به عنوان یک وظیفه و تکلیف شرعی برنداشت و مردم نیز از او حمایت نمودند، خداوند او را یاری نمود. همانگونه که می فرماید: والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا (عنکبوت ۶۹) و نظام جمهوری اسلامی برقرار گردید.

برای روشن شـدن این مسأله بایـد بگوییم: آیا حـدیث «حلال محمـدّ حلال إلی یوم القیامه و حرامه حرام إلی یوم القیامه»(۱) و سخن امیرالمؤمنین علیه السـلام: «کونـا للظالم خصـماً و للمظلوم عوناً»(۲) و روایـت معروف رسـول خداصـلی الله علیه وآله «إذا ظهرت البدع فعلی العالم أن یظهر علمه و إلاّ فعلیه لعنه اللّه»(۳) و آیات و روایات فراوانی که درباره وظیفه امر به معروف و نهی از منکر وارد شـده است، به ویژه آیه « فلمّا نسوا ما ذکّروابه أنجینا الذین ینهون عن السوء و أخذنا الذین ظلموا بعذابٍ بئیسٍ بما کانوا یفسقون »(۴) اقتضا نمی کنـد که علمای اسـلام و همه مردم وظیفه دارنـد - در حد امکان - برای ابقای اسـلام و حلال و حرام دین خدا و جلوگیری از بدعت ها و فسادها و سـتمگری ها - قیام کنند(۵) و مردم را آگاه سازند و بر علیه حکومت جائر و سـتمگرِ وقت بسیج نمایند؟ و آیا اگر چنین نکنند، دین خدا مهجور، و حدود الهی معطّل، و بندگان خدا گرفتار، و بدعت ها و فسادها آشکار نمی گردد؟ و در چنین زمانی عالم و دانشمند مورد لعنت خدا

---

۱ - ۳) متن این حدیث در کافی ج ۱ / ۵۸ چنین است: «عن زراره قال: سألت اباعبداللّه علیه السـلام عن الحلال و الحرام؟ فقال: حلال محمّد حلال أبداً إلی یوم القیامه، و حرامه حرام أبداً إلی یوم القیامه، لا یکون غیره و لا یجیی ء غیره.

۲- ۴) نهج البلاغه: نامه ۴۷

۳- ۵) کافی: ۱ / ۵۴

۴- ۶) اعراف /۱۶۵

۵- ۷) مبارزه با طاغوت ها سیره معصومین و همه انبیاءعلیهم السـلام بوده است و ائمه ماعلیهم السلام حتی اجازه کمک کردن به آنـان و کـارپردازی برای آنـان بلکه رضایت به بقاء و زنـده مانـدن آنان را به شـیعیان خود نمی دادنـد و مانـدن در دسـتگاه ستمگران را فقـط برای اصـلاح امور شـیعه مجاز می دانسـتند و می فرمودنـد: ظالم و کمک کننـده به ظالم و راضـی به ظلم او یکسـان هسـتند و قیـام بر علیه آنـان را در صـورت امکـان و محکـوم نمودنشـان و اثبـات غاصـبانه بودن آنـان و کلمه ای برای شکستن صولتشان را بهترین عبادت و جهاد می دانستند.

نخواهد بود؟ و آیا مردم نیز اگر از راهنمایی های علمای شایسته پیروی نکردند و به منکرات و ظلم ها و بدعت ها راضی شدند و نهی از منکر ننمودند، استحقاق عذاب نخواهند داشت أعاذنا اللَّه منه.

سخنان معصومین علیهم السلام درباره مراجعه به فقها

روایات فراوانی درباره وظایف علما و مردم، در زمان غیبت امام زمان علیه السلام وارد شده که همگان باید به آن ها توجّه نماییم تا وظیفه علما و دانشمندان و عموم مردم روشن شود.

۱ - مرحوم صدوق در کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمه» گوید: اسحاق بن یعقوب نامه ای خدمت حضرت بقیّه اللَّه علیه السلام نوشت و به دست نائب آن حضرت محمّد بن عثمان عمری داد و در آن نامه مسائلی که برای او مشکل شده بود را نوشت و پاسخ آن نامه با خطّ مبارک حضرت بقیّه اللَّه علیه السلام چنین آمد:

«أمّا ما سألت عنه أرشدك اللَّه و ثبّتك... و أمّا الحوادث الواقعه فارجعوا فيها إلى رواه حديثنا فإنّهم حجّتى عليكم و أنا حجّه اللَّه، و أمّا محمدبن عثمان العمرى فرضى اللَّه عنه و عن أبيه فإنه ثقتى و كتابه كتابى».

یعنی امّا آنچه درباره حوادث و رخدادها سؤال نمودی - خداوند تو را ارشاد کند و ثبات ایمان بدهد - شما باید در حوادث و رخدادها به راویان حدیث ما]یعنی فقها و کارشناسان معارف اسلامی] مراجعه کنید. آنان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا می باشم و محّمدبن عثمان (رضی اللَّه عنه و عن ابیه) مورد اعتماد من می باشد و نوشته او نوشته من است.

۲ - مرحوم کلینی در کتاب کافی باسند خود از عمربن حنظله نقل نموده که گوید: «سألت أبا عبداللَّه عليه السلام عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعه فى دينٍ أو ميراثٍ فتحاكما إلى السلطان و إلى القضاه أيحلّ ذلك؟ قال: «من تحاكم إليهم فى حقٍّ أو

باطلٍ فإنّما تحاكم إلى الطاغوت و قد أمروا أن يكفروابه» قلت: فكيف يصنعان؟ قال: «ينظران من كان منكم ممّن قد روى حديثنا و نظر فى حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا... فليرضوا به حكماً فإنّى قد جعلته عليكم حاكماً.»..(۱)

یعنی: از امام صادق علیه السلام درباره دو نفر از شیعیان که در بدهی (قرض) یا میراث نزاع داشتند و نزاع خود را نزد قضات جور و حاکم وقت برده بودند سؤال نمودم: آیا مراجعه به آنان برای فصل خصومت جایز است یا نه؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به آنان در حقّ و یا باطل مراجعه کند به طاغوت مراجعه نموده و [خداوند مراجعه به طاغوت ها را حرام کرده و] مردم را مأمور نموده که به طاغوت ها کافر شوند». گفتم: پس چه باید بکنند؟ فرمود: «بنگرند هر کدام از شیعیان ما که راوی حدیث ما هستند و حلال و حرام ما را [از روی اجتهاد] می دانند و به احکام ما آگاهند، از او پیروی کنند.»...

سپس فرمود: «باید به حکم او راضی شوند و حاکمیّت او را بپذیرند چرا که من او را بر شما حاکم قرار دادم.»...

۳ – مرحوم ملاّ احمد نراقی در کتاب «عوائد الایّام» از فقه رضوی علیه السلام نقل نموده که حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «منزلهالفقیه فی هذا الوقت کمنزله الأنبیاء فی بنی اسرائیل»(۲) یعنی: مقام و منزلت فقیه در این زمان همانند مقام و منزلت پیامبران بنی اسرائیل است.

از عموم منزلت در این روایت استفاده می شود که منزلت فقها در این زمان همانند منزلت پیامبران بنی اسرائیل [مانند حضرت موسی علیه السلام و غیره]می باشد و شامل امامت و رهبری و اداره جامعه نیز می شود.

۴ – در کتاب جامع الأخبار صدوق نیز روایتی نقل شده که مؤیّد و موافق ر وایت

۱– ۸) اصول کافی: ۱ / ۸۶، وسائل ج ۱۸ ابواب صفات القاضی باب ۱۱ حدیث ۱.

۲– ۹) عوائد الأیّام: ۱۸۶ ح ۷.

فوق است.

و متن آن چنین است: قال النّبی صلی الله علیه وآله: «أفتخر یوم القیامه بعلماء أمّتی، و علماء أمّتی کسائر أنبیاء قبلی». یعنی: من در روز قیامت به علمای اُمتم افتخار خواهم نمود، و علمای امّت من مانند پیامبران پیشین می باشند.

۵. مرحوم علامّه میرزا حسین نوری طبرسی در کتاب مستدرک الوسائل که تکمله «وسائل الشیعه» است از کتاب غرر الحکم آمُدی نقل نموده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «العلماء حکّام علی الناس»(۱) یعنی: علما حاکم های مردمند.

سخنان حسّاس امام حسین علیه السلام راجع به وظیفه علما

صاحب تحف العقول روایتی را از امام حسین علیه السلام تحت عنوان «مجاری الأمور و الأحکام علی أیدی العلماء» نقل نموده است، این روایت مفصّل است و بخش اوّل آن، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده و بخش دوّم آن، سخنان حضرت سیّد الشهداعلیه السلام می باشد، و ما متن روایت را برای تبرّک نقل می نماییم تا از مضامین نورانی آن استفاده شود.(۲)

امام حسین علیه السلام می فرماید: «ای مردم! از پندی که خدا به دوستدارانش - به صورت بدگویی از «احبار» یعنی علمای یهود و نصارا - داده عبرت بگیرید؛ آنجا که می فرماید: «چرا نباید علمای دینی و احبار از گفتار گناهکارانه رؤسای یهود و حرام خواری آنان جلوگیری کنند؟! به راستی چه زشت است کار آنان.

خداوند می فرماید: «گروهی از بنی اسرائیل کافر شدند و مورد لعنت قرار گرفتند». تا این که می فرماید: «چه بد بوده آنچه آنان انجام می دادند». و خداوند به این علّت از آن ها

ص: ۱۳

۱- ۱۰) غرر الحکم: ح ۵۵۹، مستدرک الوسائل: ۱۷ / ۳۱۶ «کتاب القضاء» ابواب صفات القاضی باب ۱۱ ح ۱۷.

۲- ۱۱) تحف العقول: ۲۷۱.

مـذّمت می نمایـد. که با چشم خود می دیدنـد که سـتمکاران به ظلم و اعمال زشت و فساد مشـغول هسـتند و آنان را منع نمی کردند و این به خاطر علاقه به دنیا و اموالی بود که از آنان دریافت می کردند و نیز به خاطر ترسی بود که از آنان داشتند.(۱)

در حالی که خداونـد می فرماید: «از مردم هراس نکنید بلکه از [مخالفت]خدای خود بترسـید» و نیز می فرماید: «افراد مؤمن بر همدیگر ولایت دارند و ولیّ یکدیگرند و باید به همدیگر امر به معروف و نهی از منکر نمایند».

در این آیات، خداوند نخستین خصلت مؤمنان را امر به معروف و نهی ازمنکر می شمارد، چرا که اگر امر به معروف و نهی از منکر انجام بگیرد همه واجبات انجام خواهـد شد و همه محّرمات نیز ترک خواهد گردید. سـپس فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسـلام و سـبب احقاق حقوق ستمدیده گان و مبارزه با ستمگران می باشد و به سبب امر به معروف و نهی از منکر ثروت های عمومی - مانند صدقات و اموال بیت المال - به مصرف صحیح خواهد رسید.(۲)

سپس به علما و دانشـمندان خطاب می کنـد و می فرمایـد: «ای گروهی که به علم و دانش شـهرت داریـد و از شـما به نیکی و خیرخواهی و اندرزگویی و راهنمایی یاد

۱- ۱۲) قال الحسین بن علی علیه السلام: «اعتبروا أیّها النّاس بما وعظ اللّه به أولیاءه من سوء ثنائه علی الأحبار..». إذ یقول « لو لا ینهاهم الرّبانیّون و الأحبار عن قولهم الإثم » و قال: « لعن الّذین کفروا من بنی إسرائیل (إلی قوله) لبئس ما کانوا یفعلون » و إنّما عـاب اللّه ذلک علیهم لأنّهم کانوا یرون من الظلمه الّـذین بین أظهرهم - المنکر و الفساد فلا ینهونهم عن ذلک رغبهً فیما کانوا ینالون منهم و رهبهً ممّا یحذرون.

۲- ۱۳) و اللّه یقول « فلا تخشوا النّاس و اخشون » و قال: « المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر ». فبـدء اللّه تعـالی بالأـمر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضهً منه لعلمه بأنّها إذا أُدّیت و أُقیمت استقامت الفرائض کلّهـا هیّنهـا و صـعبها. و ذلک أنّ الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر دعاء إلی الإسـلام مع ردّ المظالم و مخالفه الظالم و قسـمه الفی ء و الغنائم و أخذ الصدقات من مواضعها و وضعها فی حقّها فأمّا حقّکم بزعمکم فطلبتم.

می شود و شما در جامعه مؤمنین به رهبری و پیشوایی یاد می شوید و به سبب دین و خدا در دل های مردم شکوه و مهابت پیدا کرده اید، به گونه ای که هر صاحب قدرتی از شما بیم دارد و هر ناتوانی به شما احترام می کند و کسی که شما هیچ برتری و قدرتی بر او ندارید شما را بر خود مقدّم می نماید و در بهره های دنیا و نعمت های الهی به شما احسان می کنند و در انجام حوائج [و گرفتن سهمیّه ها] شما را بر مردم مقدّم می دارند و در بین مردم با شکوه و مهابت و بزرگواری همانند پادشاهان - راه می روید!(۱)

آیا همه این احترام ها و محبّت ها برای این نیست که مردم امید دارند شما در اجرای قانون خدا کمر همّت ببندید [و در دیانت پیش قدم باشید؟] شما در انجام بیشتر قوانین خدا کوتاهی نموده اید و به بیشتر حقوق الهی تعّهد عملی ندارید و حقّ ملّت را نادیده گرفته اید و به افراد ناتوان توجهّی ندارید در حالی که درباره گرفتن حقّ خود کوشا هستید!!! (۲)

شما نه از مال خود چیزی در راه خدا می دهید و نه جان خود را برای خدا در مخاطره می اندازید و نه تاکنون با گروهی برای خدا [و دفاع از دین] درگیر شده اید، در حالی که آرزو دارید به بهشت خدا راه پیدا کنید و هم نشین پیامبران او شوید و از عذاب خدا ایمن باشید !!!

سپس فرمود: «ای کسانی که از خدا چنین انتظاراتی را دارید، من می ترسم که خشم او بر شما فرو ریزد، چرا که شما در سایه عظمت و عزّت دین خدا، به منزلت بلندی رسیده اید و لکن به اولیای خدا که ناشر احکام و خداشناسی هستند احترام نمی کنید در

ص: ۱۵

۱- ۱۴) ثمّ أنتم أیّها العصابه عصابه بالعلم مشهوره و بالخیر مذکوره و بالنّصیحه معروفه و باللّه فی أنفس الناس مهابه، یهابکم الشریف و یکرمکم الضعیف و یؤثرکم من لا فضل لکم علیه و لا یدلّکم عنده تشفعون فی الحوائج إذا امتنعت من طلّابها و تمشون فی الطریق بهیبه الملوک و کرامه الأکابر

۲- ۱۵) ألیس کلّ ذلک إنما نلتموه بما یرجی عندکم من القیام بحقّ اللّه و إن کنتم عن أکثر حقّه تقصرون فاستخففتم بحقّ الائمّه. فأمّا حقّ الضّعفاء فضیّعتم.

حالی که شما به خاطر خدا در بین بندگان او احترام می شوید، شما می بینید که به تعهدات الهی و [احکام و دستورات او] عمل نمی شود، و باکی ندارید! در حالی که اگر حقوق پدرانتان ضایع شود نگران و پریشان می شوید!

اینک تعهداتی که شما در برابر رسول خداصلی الله علیه وآله [در غدیر خم و غیره]داشته اید انجام نگرفته و مورد بی اعتنایی شما قرار گرفته است.(۱)

و افراد ضعیف و نابینا و لال و زمین گیر در همه شهرها بی سرپرست مانده اند و به آنان ترحّم نمی شود! شما نه مطابق منزلت و شأن خود کار می کنید و نه به کسانی که به ضعفا کمک می کنند و شأن شما را حفظ می کنند اعتنا و کمکی می نمایید. شما با چرب زبانی و چاپلوسی و سازش با ستمکاران خود را در برابر قدرت آنان ایمن ساخته اید، در حالی که خداوند شما را از این عمل نهی نموده و شما از آن غافل هستید! مصیبت و گرفتاری شما [در آخرت] از همه مردم سخت تر خواهد بود، چرا که [در آن روز]منزلت و مقام کنونی، از شما باز گرفته خواهد شد».

سپس فرمود: «ذلک بأنّ مجاری الأمور و الآحکام علی أیدی العلماء باللّه الأمناء علی حلاله و حرامه..». یعنی: آنچه گذشت به این علّت است که جریان امور و احکام [واداره کشور اسلامی] باید به دست دانشمندان و علمای ربّانی - که امنای بر حلال و حرام خدا هستند - باشد، و این که می گویم: مقام و منزلت از شما باز گرفته خواهد شد، علّتی جز این ندارد که شما از طرف محور حق [ولیّ خدا]پراکنده شدید و نسبت به سنّت [رسول خداصلی الله علیه وآله] نیز - با ادلّه روشنی که در دست داشتید - اختلاف پیدا

---

۱ - ۱۶) فلا مالاً بذلتموه و لا نفساً خاطرتم بها للّذی خلقها و لا عشیره عادیتموها فی ذات اللّه .أنتم تتمنوّن علی اللّه الجنّه و محاوره رسله و أمانه من عذابه. و لقد خشیت علیکم أیّها المتمنّون علی اللّه أن تحلّ بکم نقمه من نقماته لأنّکم بلغتم من کرامه منزله فُضّلتم بها و من یعرف باللّه لا تکرمون و أنتم باللّه فی عباده تکرمون. و قد ترون عهود اللّه منقوضه فلا تفزعون و أنتم لبعض ذمم آبائکم تفزعون و ذمّه رسول اللّه صلی الله علیه وآله محقوره.

کردید».(۱)

تا این که فرمود: «اگر شما [علما] اهل صبر بر سختی ها و شکنجه ها بودید و در راه خدا بر ناگواری ها تحمّل می نمودید، هنگامی که مقرّرات را برای تصویب پیش ما می آوردند، به دست شما [بین مردم] انجام می شد و شما مرجع امور می بودید امّا شما ستمکاران را مجال دادید، تا این مقام را از شما ربودند و شما راضی شدید که حکومت اسلامی به دست آنان قرار بگیرد و آنان براساس حدس و گمان پوسیده خود در آن عمل کنند و با خود کامگی و هوسرانی حکومت نمایند، شما به سبب ترس از کشته شدن و علاقه به دنیا، حکومت را به دست ستمگران دادید و مردم را در دست آنان گرفتار نمودید و نتیجه آن این شد که مردم برده و سربه زیر و بیچاره شوند و حکّام ستمگر به امیال خود بپردازند و با هوس بازی های خود ننگ و رسوایی به بار آورند و از اشرار پیروی کنند و در برابر خدا گستاخی نمایند.(۲)

اکنون در هر شهری سخن گوی آنان [یعنی بنی امیه] بالای منبر [رسول خداصلی الله علیه وآله]می رود و آزاد هر چه می خواهد می گوید، و مردم برده آنان می باشند و نمی توانند در

۱- ۱۷) و العمی و البکم و الزمن فی المدائن مهمله لا ترحمون و لا فی منزلتکم تعملون و لا من عمل فیها تعینون. و بالادهان و المصانعه عند الظلمه تأمنون کل ذلک مما أمرکم اللّٰه به من النهی و التناهی و أنتم عنه غافلون. و أنتم أعظم الناس مصیبه لما غلبتم علیه لو یسعون بأنّ مجاری الامور و الأحکام علی أیدی العلماء باللّٰه الأُمناء علی حلاله و حرامه. فأنتم المسلوبون تلک المنزله. و ما سلبتم ذلک إلّا بتفرّقکم عن الحقّ، و اختلافکم فی السّنّه بعد البینه الواضحه.

۲- ۱۸) و لو صبرتم علی الأذی و تحمّلتم المؤونه فی ذات اللّٰه، کانت أُمور اللّٰه علیکم تردّ و عنکم تصدر و إلیکم ترجع. و لکنکّم مکّنتم الظَّلَمه من منزلتکم و استسلمتم أُمور اللّٰه فی أیدیهم، یعملون بالشّبهات و یسیرون فی الشهوات. سلّطهم علی ذلک فرارکم من الموت و إعجابکم بالحیاه (الدنیا) الّتی هی مفارقکم، فاسلمتم الضعفاء فی أیدیهم فمن بین مستعبد مقهور و بین مستضعف علی معیشته مغلوب. یتقلّبون فی الملک بآرائهم و یستشعرون الجری بأهوائهم اقتداء بالأشرار و جرأه علی الجبّار.

برابر آنـان از خود دفاع نماینـد و تو می بینی که سـلطه گران، یکی حاکم دیکتاتور و کینه ورز و بـدخواه مردم است و دیگری مسـتبد و مسـتکبر است و مردم بیچاره را زیر پا می نهد و قلدری می کند! و دیگری چنان بر مردم سلطه دارد که نه خدا را می شناسـد و نه روز جزایی را بیاد می آورد! شـگفتا و شـگفتا!! که جامعه در تصّرف مردی [یعنی یزیـد]سـتمگر و دغلباز است و مأمورین مالیاتی او به مردم سـتم می کننـد و اسـتاندارش نسـبت به مردم مؤمن بی رحم و نامهربان است! و تنها خداست که در این باره باید حکومت و داوری کند و اوست که با اراده قاطع خود بین ما حکم خواهد نمود».(۱)

سپس فرمود: «خدایا تو خوب می دانی که مبارزه ما با طاغوت زمان [یعنی یزیدبن معاویه]رقابت و طمع در قدرت و رسیدن به ثروت هـای ناچیز دنیا نبوده است، بلکه قیام ما تنها برای تعلیم معالم دین و اصـلاح بلاد و امنیّت بنـدگان مظلوم و سـتمدیده تو بوده است، تا به فرایض و واجبات دین و سنن و احکام تو عمل شود».

سپس فرمود: «اگر شـما [علما] ما را در این راه یاری نکنید و حق ما را از سـتمگران و غاصـبان نسـتانید سـتمگران بر شـما چیره خواهنـد شـد و در خـاموش نمودن نور پیامبرتان خواهنـد کوشـید، همانا خـدای یگانه ما را کافی است و ما به او تکیه خواهیم نمود و بسوی او باز می گردیم و سرنوشت ما به دست او می باشد».(۲)

۱- ۱۹) فی کلّ بلد منهم علی منبره خطیب مصـقع فالأرض لهم شاغره. و أیدیهم فیها مبسوطه، و الناس لهم خول لا یدفعون ید لامس فمن بین جبّار عنید و ذی سـطوه علی الضعفه شدید مطاع، لا یعرف المبدی ء المعید.فیا عجبا و ما لی لا أعجب من غاشّ غشوم و متصدّق ظلوم و عامل علی المؤمنین بهم غیر رحیم. فاللّه الحاکم فیما فیه تنازعنا و القاضی بحکمه فیما شجر بیننا.

۲- ۲۰) اللّهمّ إنّـک تعلم أنّه لم یکن مـا کان منا تنافساً فی سـلطان و التماساً من فضول الحطام و لکن لنری المعالم من دینک و یظهر الإصـلاح فی بلادک و یـأمن المظلومون من عبـادک و یعمـل بفرائضـک و سـننک و أحکامک. فإنکم إن لا تنصـرونا و تنصـفونا قوی الظلمه علیکم و عملوا فی إطفاء نور نبیّکم و حسـبنا اللّه و علیه توکّلنا و إلیه أنبنا و إلیه المصیر. گرچه این خطابها مربوط به علمای عامّه در زمان بنی امیّه و بنی عبّاس است و لکن برای ما نیز باید درس باشد.

نگارنده گوید: جملات زیادی از این سخنان، گویای این است که علمای دینی موظّفند با بیان حقایق و آگاهی دادن های لازم به مردم، با ستمگران و غاصبان و مفسدان، مبارزه کنند و نگذارند حکومت و قدرت در دست آنان باشد و بانبودن امام معصوم علیه السلام خود حکومت را به دست بگیرند و اگر در زمان حضور یکی از امامان معصوم علیهم السلام باشد حکومت را به دست او بسپارند و خود حامی و کارپرداز او باشند و اگر سکوت کنند و با طاغوت ها سازش نمایند لعنت خدا بر آنان خواهد بود و حوادثی که رخ می دهد به عهده آنان می باشد.

از این روایت به خوبی ظاهر می شود که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام علمای دین نباید دست بر روی دست بگذارند و بگویند: «کاری از دست ما ساخته نیست». چرا که بر آنان واجب است در حدّ امکان با حکومت های طاغوتی و ستمگر مبارزه نمایند و مردم را نیز بر علیه آنان بسیج کنند همان گونه که تا کنون علمای شیعه چنین کرده اند، گر چه اکثراً نتوانسته اند به حکومت پایداری دست بیابند، جز مرحوم امام خمینی قدس سره که در این راه نهایت کوشش خود را انجام داد و بحمداللّه بر قدرت طاغوتی زمان خود پیروز گردید و با راهنمایی هایی که از سال های متمادی گذشته بین مردم داشت، مردم را نیز بسیج نمود و همه یکصدا بر علیه قدرت حاکمه فریاد زدند و چون هدف آن ها الهی بود خداوند ترس را در دل دشمن قرار داد و او از کشور فرار کرد و حکومت اسلامی تشکیل شد و این حجّتی شد بر همه مسلمانان و علما و کسانی که می گفتند: باید تقیّه نمود و ما وظیفه ای جز امر به معروف و نهی از منکر نداریم و شرایط آن آماده نیست!!

سکوت و سازش با حکّام ستمگر

از روایت گذشته استفاده می شود که سکوت در مقابل حکّام ستمگر گناه بزرگی است، از این رو امام حسین علیه السلام می فرماید: « اعتبروا أیّها الناس بما وعظ اللّه به أولیاءه من سوء ثنائه علی الأحبار» و در تفسیر آیه شریفه « لولا ینهاهم الرّبانیون

و الأحبـار عن قولهم الإـثم و أكلهم السحت لبئس مـا كانوا يصـنعون »(۱) می فرمایـد: «خداونـد علمـا و احبـار یهود را به علّت سکوت در مقابل سـتمگران سخت نکوهش نموده و اگر علمای اسلام نیز با ستمکاران سازش نمایند. و در مقابل ظلم و طغیان و فساد آنان سکوت کنند همانند علمای یهود خواهند بود».

مرحوم کلینی در کتـاب کافی از رسول خداصـلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود: « إذا ظهرت البـدع فی أمّتی فلیظهر العالم علمه، فمن لم یفعل فعلیه لعنه اللّه»(۲)

یعنی: هنگامی که بدعت ها آشـکار می شود، باید عالم علم خود را اظهار نماید [و در مقابل اهل بدعت احتجاج کند و بدعت آنان را به مردم بگوید و آنان را مبهوت و محکوم نماید] و اگر چنین نکند لعنت خدا بر او باد.

از این روایت و روایات فراوان دیگری که در باب بـدعت و قیاس و آراء فاسـد وارد شـده، ظاهر می شود که تنها علمای دینی هسـتند که بایـد در مقابل اهل بـدعت قیام نمایند و بدعت ها را از بین ببرند. از سویی بدعت گذاران اکثراً حکّام و سـلاطین و طاغوت ها و ایادی آنان می باشند.

و از این روایت اسـتفاده می شود که ترک این وظیفه مساوی با لعنت خداونـد خواهـد بود، و همان گونه که گذشت، آیات و اخبار مربوط به امر به معروف و نهی از منکر نیز صـریح در این است که علمای دینی نباید در مقابل ستمگری های طاغوت ها و حکّام فاسد سـکوت نمایند، بلکه در حدّ امکان باید برای حفظ حدود دین و شـریعت اسلامی فریاد بزنند و عمل حکّام جور را محکوم کننـد و مردم را از خیـانت های دسـتگاه سـتمگر آگاه سازنـد همان گونه که خداونـد درباره علمای بنی اسـرائیل با کمال خشونت می فرماید:

« لولا ینهاهم الرّبانیون و الأحبار عن قولهم الإثم و أکلهم السحت لبئس ما کانوا

۱- ۲۱) مائده /۶۳

۲- ۲۲) کافی ۱ / ۵۴

یصنعون »(۱) یعنی چرا علمای یهود از حکّام غارتگر جلوگیری نمی کنند و چرا فریاد نمی زنند!! و چرا از گناهان و حرام ها جلوگیری نمی کنند؟!!!

امام حسین علیه السلام در حدیث گذشته در تفسیر آیه فوق می فرماید: «و إنمّا عاب اللَّه ذلک علیهم لأنهّم کانوا یرون من الظلمه الّذین بین أظهرهم المنکر و الفساد فلاینهونهم عن ذلک رغبهً فیما کانوا ینالون منهم و رهبهً ممّا یحذرون ».

یعنی: علّت این که خداوند از علمای [فاسد] نکوهش نموده و با تندی به آنان خطاب کرده، این است که علمای بنی اسرائیل، فساد و منکر را از ستمگران مشاهده می کردند و به خاطر علاقه ای که به مال آنان داشتند و هراسی که برای خود از آنان احساس می نمودند سخنی نمی گفتند و ستمگران را [از اعمال زشت و فساد و خیانت شان] نهی نمی کردند!!(۲)

معلوم است که این سکوت به علّت حبّ دنیا بوده، و آنان، هراس داشته اند که اگر سخنی بگویند، به دنیای آنان آسیبی برسد و یا آزاری از سلاطین ببینند، در حالی که خداوند می فرماید: « فلا تخشوا الناس واخشون »(۳)

امام حسین علیه السلام در ذیل آیه « والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و یطیعون اللَّه و رسوله أولئک سیرحمهم اللَّه إنَّ اللَّه عزیز حکیم »(۴)

می فرماید: «فبدء اللَّه بالأمر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضهً منه لعلمه بأنّها إذا أدّیت و أقیمت استقامت الفرائض کلّها هیّنها و صعبها و ذلک أنّ الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر دعاء إلی الإسلام مع ردّ الظالم و مخالفه الظالم و قسمه الفیء و الغنائم و اخذ الصدقات من مواضعها و وضعها فی حقّها..».

۱- ۲۳) مائده /۶۳

۲- ۲۴) کافی: ۸ / ۵۵

۳- ۲۵) مائده / ۴۴

۴- ۲۶) توبه /۷۱

یعنی: «خداوند نخست ولایت مؤمنان را نسبت به امر به معروف و نهی از منکر بیان نموده چرا که خاصیّت امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام، ردّ مظالم، مخالفت با ستمگر، تقسیم عادله اموال، گرفتن صدقات واجب [مانند زکات]و مصرف صحیح آن است».

عقلانی بودن ولایت فقیه

همان گونه که گذشت، ولایت فقیه یک امر بدیهی و ضروری است و آن حکومت قانون دانان عادل است بر مردم و این چیزی است که همه جوامع بشری آن را می پذیرند و ملتّ های تحت ستم آرزوی آن را دارند چرا که اوّلاً: هرج و مرج را هیچ ملّت و مردمی نمی پذیرند.

ثانیاً: حکومت جاهل و نادان مورد قبول هیچ جامعه ای نیست و هر کسی بالفطره می داند که حاکم باید آگاه و عالم باشد.

ثالثاً: حاکمِ قانون دان، باید عادل و متعهّد و ظلم ستیز باشد و ولایت فقیه دارای شرایطی فوق این سه اصل است از این رو همه جوامع بشری آن را از جان و دل می پذیرند.

قرآن نیز در آیاتی به این مسأله اشاره نموده و می فرماید: « لقد أرسلنا رسلنا بالبیّنات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط »(۱) یعنی: «ما پیامبران خود را با نشانه های حق فرستادیم و کتاب و میزان در اختیارشان قرار دادیم تا مردم با عدالت زندگی کنند».

و یا می فرماید: « فقد آتینا آل إبراهیم الکتاب و الحکمه و آتیناه ملکاً عظیماً »(۲)

و یا می فرماید: « یا داود إنّا جعلناک خلیفهً فی الأرض فاحکم بین الناس

ص: ۲۲

۱- ۲۷) حدید / ۲۵

۲- ۲۸) نساء / ۵۴.

بالحقّ »(۱)

این آیات و آیات فراوان دیگری که در قرآن دیده می شود حکومت علم و عدل راتأیید می نماید.

روایات نیز همان گونه که گذشت فراوان بر مسأله ولایت فقیه تصریح و تأکید می نماید مانند:

۱ – «العلماء حکماء (حکّام) علی الناس».

۲ – «الفقهاء حصون الإسلام».

۳ – «الفقهاء أمناء «الرسل».

۴ – «إنّ العلماء ورثه الأنبیاء».(۲)

از سویی علما و فقها، در زمان های پیامبران و امامان نیز در گوشه و کنار سرزمین های اسلامی از سوی پیامبران و ائمه علیهم السلام با دستور العمل هایی، حکومت می کرده اند، چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام همان گونه که خواهد آمد منشوری به دست مالک اشتر داد و او را به طرف مردم مصر فرستاد، گر چه قبل از رسیدن او به مصر هواداران معاویه او را به قتل رساندند؛ امّا اصل این عمل و منشوری که اکنون در دست ما هست دلیل مسلّمی است بر ولایت فقیه و آیین نامه اجرایی و منشور حکومتیِ او، که در پایان کتاب بیان خواهد شد.

اکنون می گوییم: امیرالمؤمنین علیه السلام با این که خود بین مردم بود و مردم می توانستند به او مراجعه کنند برای حکومت مصر حاکم و والی فرستاد، آیا امام زمان علیه السلام که بر حسب ظاهر بین مردم نیستند و مردم نمی توانند از او بهره ای ببرند، آیا اگر فقهای عادل را جانشینان خود قرار بدهد، چنان که در زمان غیبت صغری، چهار نفر نماینده آن

۱– ۲۹) سوره ص / ۲۶

۲– ۳۰) مستدرک الوسائل: ۱۸۹، اصول کافی: ۱ / ۳۸، اصول کافی: ۱ / ۴۶، و ۱ / ۳۴.

حضرت بودند، چیز غیر قابل قبولی خواهد بود؟!! و اگر چنین نکنند و مردم را سرگردان و گرفتار دولت های ستمگر نمایند، کار حکیمانه و خوبی کرده اند؟!

توّجه به این نکته لازم است که فقهایی که، فقیه جامع الشرایط را مرجع فتوی [یعنی قانونگذاری] و مرجع قضاوت و داوری در مرافعات می دانند، قطعاً در صورت تمکّن، آنان را مرجع سایر امور مسلمین نیز می دانند. و اگر در کتب فقهی خود نسبت به برخی از روایات از نظر صناعت فقهی اشکال کرده اند به دلیل اختناق و تقیّه شدید و عدم زمینه برای ولایت عامّه فقیه در زمان صدور روایات بوده است. زیرا همه می دانند که اختناق و استبداد حکّام بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله تا کنون به قدری زیاد بوده که مردم نسبت به جان و مال و عرض و آبرو و همه چیز خود، زیر سلطه آنان بوده اند و تقیّه شدیدی حاکم بوده است تا جایی که در زمان برخی از ائمه علیهم السلام امکان فصل خصومت و داوری بین شیعیان نیز وجود نداشته است از این رو امام صادق علیه السلام در مقبوله عمربن حنظله می فرماید: «از بین خودتان فرد شایسته ای که عارف به احکام ما باشد را پیدا کنید و به گفته او عمل نمایید». و البته معلوم است که اگر امکان تشکیل حکومت می بود امام علیه السلام دستور دیگری را برای شیعیان خود صادر می نمود. بنابراین برخی از فقها، نیز که برای فقیه جامع الشرایط تنها حقّ فتوا و قضاوت را تعیین نموده اند به این علّت بوده که بیش از این برای آنان امکان دخالت نبوده است و گرنه اگر زمینه مناسب برای آنان می بود همانند زمینه ای که در زمان حرکت مرحوم امام خمینی قدس سره حاصل شد آنان نیز همین حرکت را انجام می دادند، چنان که عملاً ما دیدیم هنگامی که قدرت به دست روحانیّت افتاد فقهای دیگر نیز حمایت کردند و عمل امام خمینی قدس سره را تحسین نمودند و در مسأله ولایت فقیه تجدید نظر فقهی و عملی انجام گرفت.

ولایت فقیه درقرآن

در بین فقهای ما - زاد اللّه عزّهم - دیده نشده که برای اثبات ولایت فقیه به آیات

قرآن استدلال نموده باشند. جزء فقیه معاصر حضرت آیه اللّه مظاهری اصفهانی که در «کتاب فقه الولایه» برای اثبات این موضوع از آیات قرآنی نیز استفاده نموده اند و خلاصه سخن معظم له این است که آیات قرآن همان گونه که ولایت أولوا الأمر را ثابت می کند، ولایت فقیه را نیز ثابت می نماید.

در روایات زیادی آمده که مقصود از أولی الأمر در آیه شریفه : « أطیعوا اللّه و أطیعوا الرّسول و أولی الأمر منکم فإن تنازعتم فی شی ء فردّوه إلی اللّه و الرّسول »(۱) ائمّة معصومین علیهم السلام یعنی امیرالمؤمنین و امامان بعد از او تا حضرت بقیّه اللّه علیهم السلام هستند و آنان در زمان غیبت بلکه در زمان حضور خود فقهای عادل و عارف به احکام حلال و حرام دین را مرجع امور دینی مردم قرار داده اند. از سویی طبق آنچه گذشت حفظ اسلام در همه زمان ها نیاز به تشکیل حکومت و نظام اسلامی دارد، بنابراین جمله « وأولی الأمر منکم » نمی تواند نسبت به زمان غیبت امام زمان علیه السلام ساکت باشد.

معظّم له سپس می فرماید: «مقصود از جمله های « أطیعوا اللّه و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم » اطاعت حکومتی است و آیه در صدد اثبات و لزوم اصل حکومت اسلامی است، از این رو به مردم می فرماید: «از خدا و رسول و أولی الأمر اطاعت کنید» و این یک معنای واضحی است که در اوّلین نظر از این آیه مفهوم می شود، از این رو علمای اهل سنّت از دیر زمان یعنی بعد از رحلت رسول خداصلی الله علیه وآله تا کنون از این آیه استفاده کرده اند که «باید از هر حاکمی، گر چه عادل نباشد و ظاهر الفسق نیز باشد، و با استبداد، بر مردم مسلّط شده باشد، اطاعت نمود». گر چه ما می گوییم: رسول خداصلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام همان گونه که عقل نیز حاکم است اطاعت از والی و حاکم ستمگر را جایز نمی دانند و مراجعه به او را تحریم نموده اند و گر نه نیازی نبود که خداوند پیامبران و اوصیای آنان را برای هدایت مردم تعیین نماید.

۱- (۳۱) نساء / ۵۹

سپس برخی از روایات مربوط به آیه فوق که دلالت بر تعیین أولی الأمر در معصومین علیهم السلام می کند را ذکر نموده و می فرماید: «علّت این که فقها برای اثبات ولایت فقیه به آیات قرآن استدلال نکرده اند همین روایات است که می گوید: مقصود از أولی الأمر معصومین علیهم السلام هستند. و گرنه خود معصومین علیهم السلام در زمان های خود، افراد فقیه و دانای به معارف اسلامی را در مناطقی که حضور نداشتند حق ولایت داده اند.

اکنون به برخی از روایات یاد شده اشاره می کنیم:

۱. مرحوم صدوق در کتاب کمال الدین از جابر بن عبداللّه انصاری نقل نموده که گوید: هنگامی که آیه مبارکه « أطیعوا اللّه و أطیعوا الرّسول و أولی الأمر منکم فإن تنازعتم فی شیء فردّوه إلی اللّه و الرّسول »(۱) بر رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شد،من به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کردم: مقصود از «أولی الأمر» کیانند که اطاعتشان همانند اطاعت خدا و رسول بر ما واجب است؟

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: ای جابر آنان خلفای بعد از من و ائمّه مسلمین هستند و اوّل آنان علی بن ابیطالب علیه السلام است و سپس حسن و حسین و علی بن الحسین...، تا این که فرمود: سپس «حجّه اللّه فی أرضه و بقیّه اللّه فی عباده، ابن الحسن بن علیّ» خواهد بود و نام او نام من است و کنیه او کنیه من است».(۲)

۲. مرحوم کلینی نیز با سند خود از برید عجلی نقل نموده که گوید: به امام باقرعلیه السلام عرض کردم: مقصود از أولی الأمر در آیه شریفه « أطیعو اللّه و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم »(۳) چیست؟ فرمود: «مقصود، ما خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله هستیم که تا قیامت خداوند مردم را امر به اطاعت از ما نموده است».(۴)

معظم له سپس گوید: حصر أولی الأمر در ائمه معصومین علیهم السلام حصر حقیقی نیست

۱- ۳۲) نساء / ۵۹

۲- ۳۳) کمال الدین: ۱ / ۲۵۳

۳- ۳۴) نساء / ۵۹

۴- ۳۵) کافی: ۱ / ۲۷۶

بلکه حصر در مقابل غاصبین خلافت و امامت است که اهلیّت چنین مقامی را نداشته اند و در حقیقت این روایات برای محکوم کردن عمل اصحاب سقیفه است که با استدلال به این آیه شریفه، اطاعت از کسانی مانند معاویه و فرزند او یزید و مروان و آل مروان و عبّاسیّینِ متجاهر به فسق و امثال آنان را بر مردم واجب می نمودند. بنابراین، روایات فوق نیز نمی تواند ولایت فقیه را در زمان غیبت امام زمان علیه السلام نفی نماید.

[و اگر ما فرض کنیم که حصر در این آیه و روایات حصر حقیقی است، باز روایات فراوانی که می گوید: فقیه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام مرجع امور مردم و ولیّ امر آنان است، وجوب اطاعت او را ثابت می کند].

سپس گوید: «آیه شریفه فوق و روایات دلالت می کند که فقیه عادل، ولایت بر بیان احکام و قضاوت در مرافعات و زعامت بر مسلمین و اداره حکومت اسلامی را در تمام شئونات لازم آن خواهد داشت».

معظم له سپس به آیات دیگری نیز برای اثبات ولایت فقیه در زمان غیبت تمسّک نموده که از بیان آن ها صرف نظر شد.

ولایت فقیه در زمان معصومین علیهم السلام

همان گونه که گذشت در هیچ زمانی خدا و رسول اوصلی الله علیه وآله به تعطیل احکام و حدود اسلامی راضی نبوده اند، اکنون نیز که زمان غیبت امام زمان علیه السلام است راضی نخواهند بود که به دستورات اسلام عمل نشود و ظلم و فساد و فتنه و انحراف و... جای احکام نورانی اسلام را بگیرد و طاغوت ها و حکّام ستمگر همه چیز را تباه کنند و کشور اسلامی و مسلمانان را با ثمن بخسی به دشمنان بفروشند، از این رو امام زمان علیه السلام بلکه پدران آن حضرت مردم را به علمای ربّانی و شایسته و عارف به حلال و حرام و اسرار دین، ارجاع داده اند و آنان را موظّف نموده اند که با ستمگران سازش نکنند و فسادهای آنان را بر ملا نمایند، مردم نیز موّظف اند که از علمای شایسته و ربّانی پیروی نمایند؛ و

ص: ۲۷

اگر به این دستور عمل شود، خود به خود یک حکومت دینی و اسلامی براساس دستورات اسلام با رهبری یک فقیه عادل، مدیر و مدبّر به وجود خواهد آمد، و اگر فقهای عادل و شایسته چندین نفر بودند به مقتضای عدالت و خیراندیشی و صلاح اسلام و مسلمین، آن که شایسته تر باشد، انتخاب خواهد شد، و همان گونه که می دانیم این سیر در انقلاب اسلامی ایران با رهبری امام خمینی قدس سره انجام گرفته است و تا کنون بحمداللّه ادامه یافته و به لطف الهی و حمایت مردم مؤمن، تا انقلاب حضرت مهدی علیه السلام نیز ادامه خواهد یافت.

تصریح ائمه معصومین علیهم السلام به ولایت فقیه

اکنون روایاتی را ملاحظه می فرمایید که مستقیماً ائمه معصومین علیهم السلام فقیه جامع الشرائط را مرجع امور مردم معرفی نموده اند.

۱ - در روایت عمر بن حنظله معروف به مقبوله عمر بن حنظله - که مورد قبول فقها واقع شده و در سند آن سخت گیری نشده است - راوی از امام صادق علیه السلام درباره نزاع دو نفر از شیعیان درباره دین (قرض) و میراث سؤال می کند که آنان نزاع خود را نزد سلطان جائر و یا قاضی منصوب از طرف او برده اند و می پرسد آیا مراجعه به سلطان جائر و قاضی منصوب از طرف او صحیح است؟

امام صادق علیه السلام در پاسخ او می فرماید: مراجعه به آنان درباره هر حق و باطلی مراجعه به طاغوت می باشد، [و خداوند مراجعه به طاغوت را حرام نموده است] و طاغوت به هرچه حکم کند گر چه مطابق با حق باشد، گرفتن آن حرام خواهد بود، چرا که به حکم طاغوت انجام گرفته است و خداوند امر نموده که مردم نسبت به آن کافر باشند چنان که می فرماید: « یریدون أن یتحاکموا إلی الطاغوت و قد أمروا أن یکفروا

ص: ۲۸

به »(۱)

راوی سؤال می کند: نزاع خود را نزد چه کسی ببرند؟ امام علیه السلام می فرماید: «ینظران إلی من کان منکم ممّن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحکامنا فلیرضوا به حکماً فإنّی قد جعلته علیکم حاکماً فإذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فإنّما استخفّ بحکم اللّه و علینا ردّ والرادّ علینا الرادّ علی اللّه و هو علی حدّ الشرک باللّه..».(۲)

یعنی: «باید بنگرند هر کدام از شما [شیعیان ما] راوی حدیث ما بود و در حلال و حرام و احکام ما اهل نظر و اجتهاد بود را پیدا کنند و به حکم او راضی شوند چرا که من او را بر شما حاکم قرار دادم و او به حکم ما حکم می کند و اگر کسی حکم او را نپذیرد به حکم خدا توهین و استخفاف نموده و ما را ردّ کرده و کسی که ما را ردّ کند مانند این است که خدا را ردّ نموده باشد و آن در حدّ شرک به خدا خواهد بود».

۲. روایت اسحاق بن یعقوب که گوید: من مسائل خود را به نایب حضرت بقیّه اللّه علیه السلام یعنی محمّدبن عثمان عمری رحمهم الله دادم تا خدمت حضرت بقیّه اللّه علیه السلام بدهد، پس پاسخ همه سؤالات من به خطّ مبارک آن حضرت آمد و در مورد مرجع دینی مردم این گونه پاسخ آمد: «و أمّا الحوادث الواقعه فارجعوا فیها إلی رواه حدیثنا فإنّهم حجتّی علیکم و أنا حجّه اللّه»(۳)

یعنی: «در حوادث و رخدادها[ی دینی] باید به راویان حدیث ما مراجعه کنید چرا که آنان از ناحیه من حجّت بر شما می باشند و من حجت خدا هستم [برآنان]...

مؤلّف گوید: روایات دیگر این بحث در بخش قبلی گذشت تکرار نمی شود.

۱- ۳۶) نساء /۶۰

۲- ۳۷) کافی: ۱ / ۷۶

۳- ۳۸) بحار الأنوار : ۵۳ / ۱۸۱ احتجاج ۲ / ۲۸۳

آثار و برکات ولایت فقیه

همـان گونه که گـذشت ولاـیت فقیه بر گرفته از ولایت انبیاء و معصومین علیهم السـلام است و با دیانت و اعتقاد مردم آمیخته می باشـد و مردم به چشم یک رهبر دینی به فقیه نگاه می کنند نه فقط به چشم یک زمامدار سیاسـی - جدای از دین - از این رو همواره او را حمـایت می نماینـد و این را وظیفه و جزء دیـانت خود می داننـد، در حقیقت مردم از فقیه عـادل حمـایت نمی کننـد بلکه از دین خود - که او زمامـدار آن است - حمـایت می نماینـد از این رو فقیه عادل [جامع الشـرایط] در هر زمان ولو کوتاه مدّت، اگر ولایتی به دست آورده مردم از او حمایت نموده اند و آثار و برکاتی نیز داشته است که در آن شکّی نیست.

به تعبیر بعضـی از بزرگـان «ولایت فقیه چیز تازه ای نیست که ما آورده باشـیم بلکه از زمان های پیشـین جایگاه خود را داشـته است» جز این که حکومت های مسـتبد و سلطه گر با سیاست های شیطانی و دستور گرفتن از قدرت های خارجی نگذارده اند فقیه جامع الشـرائط به این جایگاه، راه پیدا کند، همان گونه که خلفای غاصب نگذاردند ائمّه معصومین علیهم السـلام بر مردم حکومت نمایند. و اگر گذارده بودند دنیا گلستان می شد و هیچ اختلافی بین مردم وجود نمی داشت.

برای نمونه حکم مرحوم میرزای شـیرازی نسـبت به حرمت مصـرف تنبـاکو، یـک حکم حکومـتی بود و برای مصالـح اسـلام و مسـلمین و قطع سـلطه حکـومت انگلسـتان انجـام گرفت و آثـار عجیـبی پیـدا کرد، و چون مردم از این عـالم و این فقیه جـامع الشرائط حمایت نمودند و علمای وقت نیز [چون حکم او حکومتی بود] اکثراً متابعت نمودند، دشمن ناچار شد سلطه خود را از ایران بردارد، شاه ایران نیز ناچار شـد حکم یک روحانی و فقیه دینی را بپـذیرد و تسـلیم او شود چرا که این حکم برای مصالح مسلمین و نجات آنان از سلطه دشمن صادر گردیده بود و به عنوان ثانوی استعمال تنباکو حرام شده بود.

ص: ۳۰

مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی شاگرد میرزای شیرازی بزرگ نیز، که حکم جهاد داد، چون حکم او حکم حکومتی بود علمای دیگر از او متابعت نمودند چرا که آنان حکومت را حق فقیه جامع الشرائط می دانستند. از این رو شخصیّتی مانند مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء بعد از فوت استادش مرحوم علامه بحر العلوم که ریاست تامّه شیعه را بر عهده گرفته بود، ولایت فقیه را اصل مسلّم اسلامی می دانست و یا مرحوم نراقی همان گونه که خواهد آمد همه شئون رسول خداصلی الله علیه وآله را برای فقها ثابت می دانست.

مرحوم آیه اللّه نائینی نیز می فرمود: از مقبوله عمر بن حنظله استفاده می شود که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام فقیه جامع الشرایط مرجع امور مردم می باشد.(۱)

مؤلّف گوید: بهترین نمونه برای نشان دادن آثار و برکات ولایت فقیه، انقلاب اسلامی ایران با رهبری و ولایت و حاکمیّت مرحوم امام خمینی قدس سره می باشد که تأثیرات آن در داخل و خارج کشور و کلّ منطقه برای احدی قابل انکار نیست، نامبرده برای کسانی که با تمسّک به برخی از روایات جعلی فکر می کردند: «هیچ حکومتی براساس اسلام قبل از ظهور امام زمان پایدار نمی شود و اگر قیامی هم صورت بگیرد به زیان اسلام خواهد بود و سبب رنجش و ملالت حضرت بقیّه اللّه می شود» حجّت قاطعی شد و مرام آنان را بی ارزش و بی اساس نمود لذا دیگر سخنی از آنان شنیده نشد و نخواهد شد.

آری برخی نیز به قدری نادان بودند که می گفتند: «باید بگذارید تا مفاسد و ظلم و ستم زیاد شود و زمینه ظهور حضرت مهدی علیه السلام فراهم گردد، چرا که آن حضرت زمانی خواهد آمد که زمین پر از ظلم و جور شده باشد و اگر شما بخواهید از فسادها جلوگیری کنید و حکومت اسلامی برقرار نمایید ظهور آن حضرت را به تأخیر

۱- ۳۹) منیه الطالب فی حاشیه المکاسب: ۲ / ۳۲۷.

انداخته اید».!!

اکنون به برکت رهنمودهای امام خمینی قدس سره و تدبیرهای حکیمانه آیه اللّه خامنه ای و برقراری نظام اسلامی و پایداری مردم، این گونه تفکّرات از احدی پذیرفته نیست و با جدا شدن دست ناپاک اجانب از این کشور و رشد فکری و اسلامی مردم، عزّت و قدرت و صلابتی در این ملّت پدید آمده که دشمنان پیشین از آن هراس پیدا کرده اند، بلکه به برکت این انقلاب ملت های دیگر نیز بیدار شده اند و مقابل حکومت های ظالمانه و حکّام ستمگر قیام نموده اند و امید می رود که این ها مقدّمه ظهور آن منجی عالم و موعود الهی یعنی حضرت بقیه اللّه عجّل اللّه فرجه الشریف باشد. إن شاءاللّه.

مقایسه جمهوری اسلامی با حکومت های دیگر دنیا

در دنیا چند نوع حکومت وجود دارد که هیچکدام آن ها مانند حکومت اسلامی ایران نیست چرا که رئیس حکومت در نظام اسلامی از ناحیه خداوند توسط اولیای او تعیین می شود یعنی ولیّ فقیه را امام معصوم علیه السلام با شرایط خاصّی که باید دارا باشد انتخاب می نماید و نیاز به رأی مردم ندارد و اگر مردم او را انتخاب می کنند در حقیقت مصداق همان ولیّ فقیه را با شرایطی که باید دارا باشد زیر نظر کارشناسان و خبرگان این منصب، انتخاب می نمایند، نه آن کسی که دلخواه آنان باشد ولکن در دنیای روز، حکومت ها، برخی استبدادی و به صورت کودتا انجام می گیرد و برخی موروثی و شاهنشاهی است که نظر مردم در آن ها دخالت ندارد و مقّید به هیچ شرطی نمی باشد. برخی نیز به صورت انتخاباتی و رأی اکثریت مردم انجام می گیرد گر چه اکثراً این نوع حکومت ها نیز فرمایشی و استبدادی می باشد ولکن نام آن را حکومت دموکراتیک و آزاد و براساس رأی مردم می گذارند.

مردم دنیا بهترین نوع حکومت را همین حکومت می دانند گرچه رأی همه مردم در آن دخالت ندارد.

ص: ۳۲

این نوع حکومت ها در کشورهایی انجام می گیرد که ملّت های آن ها معتقد به دین و آیینی نیستند و لازم می دانند که برای تأمین امنیّت، نظام و حکومتی را براساس انتخابات برقرار نمایند و یا اگر دارای دین و آیینی هستند دین خود را از حکومت جدا می دانند و می گویند: دین از سیاست جداست، دین تنها برای مراسم ارتباط با خالق است و حکومت برای اداره جامعه و ملّت می باشد و این همان کلاه سبزی است که تا کنون قدرت های استعمارگر بر سر ملت های مسلمان می گذارده اند و می گفتند: «علمای دین نباید در سیاست و حکومت دخالت کنندو حکومت با قداست آنان سازگار نیست، آن ها باید بروند در معابد و مساجد و راه و رسم عبادت را به مردم یاد بدهند» مردم نیز این را باورکردند و اگر عالمی در مسائل سیاسی دخالت می نمود می گفتند: «او وارد سیاست شد و از عدالت ساقط گردید».

تا این که مرحوم امام خمینی قدس سره آمد و این توطئه را خنثی نمود و مردم را آگاهی داد وامروز اگر یک عالم دینی در مسائل سیاسی وارد نشود و به مصالح مسلمین و توطئه های دشمن توجّه نداشته باشد در عدالت او شک می کنند، و کار به جایی رسیده که امروز نه تنها در کشور ایران بلکه در اکثر کشورهای دنیا ملّت ها از توطئه های دشمنان و سیاست های شیطانی آنان آگاه شده اند و مستکبرین جهان را شناخته و آنان را محکوم می کنند و به کشور خود راه نمی دهند و نظام جمهوری اسلامی و رهبران آن را دوست می دارند به گونه ای که اگر رئیس جمهور و یا مسئول بلند مرتبه ای از ایران قدم در آن کشورها بگذارد به استقبال او می آیند و با تمام شوق و شادی او را احترام می کنند ولکن اگر رئیس جمهور آمریکا و یا اسرائیل و یا انگلستان و یا مقامات دیگر این کشورها و یا کشورهای متجاوز دیگر قدم در کشورشان بگذارند تظاهرات بر پا می کنند و با پلیس کشور خود درگیر می شوند و علیه کشورهای متجاوز شعار می دهند، و این به برکت جمهوری اسلامی ایران و رهبری های پیامبرگونه و حکیمانه مرحوم امام خمینی قدس سره و رهبر کنونی ایران می باشد ولله الحمد و لاحول و لا قوّه الاّ باللّه العلیّ

ص :۳۳

العظیم.

خلاصه سخن این که در نظام جمهوری اسلامی در حقیقت قانون حاکم است و رهبر و رئیس جمهور و مسئولین قوای سه گانه همه تابع قانون و اجرا کننده آن هستند و هیچ کس نمی تواند فوق قانون باشد چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله و جانشینان او نیز فوق قانون نبودند بلکه تابع قانون بودند و در استفاده از امکانات مانند آحاد دیگر ملّت بودند و خود را بر احدی مقدم نمی داشتند.

در جمهوری اسلامی ولیّ فقیه و رئیس جمهور و مقامات دیگر اگر به وظائف خود عمل نکنند و شرایط و تعهداتی که باید دارا باشند را از دست بدهند خود به خود معزول می شوند و قانون آنان را کنار می گذارد، حتّی اگر ولیّ فقیه برخی از شرائط لازم خود را از دست بدهد. مانند این که فراموشی پیدا کند و یا عدالت از او سلب شود، دیگر رهبر و ولیّ فقیه نخواهد بود و دیگری که شرائط لازم را دارا است جایگزین او خواهد شد، در حالی که حکومت های دیگر چنین نبوده و نیستند.

شرایط لازم در ولی فقیه

اشاره

ص: ۳۵

شرایط لازم در ولیّ فقیه

همان شـرایطی که یک مرجع تقلیـد بایـد دارا باشد، در ولیّ فقیه نیز لازم است، چرا که یکی از شـرائط در ولی فقیه اجتهاد در مسائل اسـلامی است و بایـد ولی فقیه مجتهـد جامع الشـرایط باشـد، اکنون شـرایط لازم در ولی فقیه اضافه بر اجتهاد در مسائل اسلامی به صورت اختصار بیان می شود.

۱ – اسـلام: چرا که ولایت غیر مسلمان بر مسلمان و ولایت غیر مؤمن بر مؤمن حرام است و خداوند می فرماید: « لن یجعل اللّه للکافرین علی المؤمنین سـبیلاً »(۱) و نیز می فرمایـد: « لاـ یتّخـذ المؤمنون الکافرین أولیاء »(۲) و می فرمایـد: « و لاـ ترکنوا إلی الذین ظلموا فتمّسکم ا لنار »(۳)

و می فرماید: « یا أیّها الّذین آمنوا لا تتّخذوا بطانه من دونکم »(۴)

این آیات دلالت می کند که ولایت غیر مسـلمان بر مسـلمان حرام است و هیچ مسلمانی نباید زیر ولایتِ کافر و مشرک و اهل کتاب قرار بگیرد، و اگر ولایت آنان را بپذیرد مثل آنان خواهد بود.

۲ – شیعه دوازده امامی بودن: یعنی باید پیرو اهل بیت پیامبر و ائمّه دوازده گانه علیهم السلام باشد و کسانی که پیرو اهل البیت علیهم السلام نیستند و حق آنان را نپذیرفته اند و خلافت

۱– ۴۰) نساء /۱۴۱

۲– ۴۱) آل عمران / ۲۸

۳– ۴۲) هود / ۱۱۳

۴– ۴۳) آل عمران / ۱۱۸

و امامت بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله را حق آنان نمی دانند و دیگران را جایگزین اهل البیت علیهم السلام کرده اند، بزرگترین ظلم را انجام داده و صلاحیّت ولایت بر مؤمنین را ندارند. و خداوند فرموده است: « ولا ـ ترکنوا إلی الّذین ظلموا فتمسّکم النار »

۳ - عدالت: تردیدی نیست که عدالت از اهّم شرایط ولیّ فقیه است و آن طبق نظر مشهور از خصایص روحی و از ملکات راسخه نفسانی است که به سبب آن، شخص عادل، از محّرمات دوری می کند و واجبات اسلام را انجام می دهد و از آنچه مخالف مروّت و شأن اوست دوری می نماید.

ولکن برخی از فقها مانند فقیه همدانی در «مصباح الفقیه» می فرماید: عدالت همان ترک محّرمات و ترک خلاف مروّت و انجام واجبات است و لو به صورت تکلفّ باشد. و نیازی به ملکه نفسانی نیست، طبق این سخن عدالت از اقسام افعال جوارحی است نه افعال نفسانی ولکن مشهور بین فقها این است که عدالت ملکه نفسانی است و دلیل فقیه همدانی و امثال او روایاتی است که امام معصوم علیه السلام در آن ها افعال را نشانه عدالت قرار داده است و اسمی از ملکه نفسانی نبرده است، مانند روایت صحیحه ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام، ابن ابی یعفور می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: با چه چیزی عدالت مؤمن ثابت می شود تا شهادت او پذیرفته باشد؟ فرمود: این که او را ظاهر الصلاح بدانید و اهل عفّت و کفّ نفس باشد و شکم و عفّت و دست و زبان خود را از حرام حفظ نماید؛ و نیز عدالت او با اجتناب از کبائری که وعده عذاب بر آن ها داده شده ثابت می شود. (۱)

مرحوم آیه اللّه خوئی نیز همین گونه می فرمود. (۲)

مؤلّف گوید: حق نیز همین است که عدالت نیاز به ملکه راسخه ندارد گر چه اگر کسی با تمرین های فراوان بر انجام واجبات و ترک محّرمات و خلاف مروّت خو گرفته باشد، ارزش بیشتری خواهد داشت، اما نمی توان گفت: کسی که تارک محّرمات و

۱- ۴۴) فقیه ۳ / ۳۸ ح ۳۲۸۰

۲- ۴۵) کتاب الاجتهاد و التقلید: ۲۵۴

عامل به واجبات است عادل نیست از سویی تعبیر به ملکه راسخه را علمای اخلاق به وجود آورده اند و اثری از آن در روایات و سخنان معصومین علیهم السلام دیده نمی شود بلکه خلاف آن دیده می شود و آن این است که کفّ نفس از محرمات، و تکلّف به انجام واجبات، پاداش و ارزش بیشتری نزد خداوند دارد. واللّه العالم.

برخی از فقها مانند شیخ اعظم انصاری رحمه الله می فرماید: مؤمن باید خود را عادل بداند وگر نه تصدّی اموری که مشروط به عدالت است برای او صحیح نیست گر چه مردم او را عادل دانسته باشند.

مؤلّف گوید: حق نیز همین است جز این که کسی گرفتار شبهه و وسوسه باشد واللّه العالم.

۴ - گفته شد: اجتهاد در احکام و قدرت فقاهت برای تصدّی مقام ولایت و زعامت بر مسلمین لازم است. اکنون این سؤال مطرح می شود: که آیا اعلمّیت نیز برای تصدّی این مقام شرط است و یا اجتهاد و فقاهت و قدرت استنباط احکام از ادله شرعیه کافی است؟

پاسخ این سؤال به طور اختصار این است که معصومین علیهم السلام ما را گرفتار چنین تکلفّی نفرموده اند و تعبیر روایات این است که «به کسی که عارف به حلال و حرام ما و کسی که نظر [اجتهادی] در احکام ما دارد و راوی حدیث ما می باشد، مراجعه کنید». مشهور بین فقها نیز همین است، مرحوم صاحب جواهر نیز همین نظر را تأیید می فرماید، علمای متأّخر از ایشان نیز مانند محقق آشتیانی و فشارکی و رشتی و کمپانی نجفی و سیّد یزدی صاحب عروهالوثقی و محشّین بر آن مانند مرحوم امام خمینی و آیه اللّه حکیم و خویی و سیّد عبداللّه شیرازی قدس سرهم و... نیز همین اعتقاد را دارند.

از سویی اگر در چنین مسأله مورد ابتلایی، شرط اعلمیّت شده بود باید فقها آن را می یافتند و نیافتن آنان دلیل بر عدم وجود آن است. مرحوم صاحب کفایه می فرماید: «قائلین به لزوم اعلمیّت به دو دلیل تمسّک نموده اند ۱ - عقل ۲ - روایات و پاسخ آنان این است که در روایات اعلمیّت

شرط نشده است و روایاتی که آنان دلیل بر اعلمیّت

قرار داده اند در مورد این مسأله وارد نشده است و احتمالات گوناگونی در آن ها راه دارد». و در این مختصر جای بیان آن ها نیست.(۱) امّا استدلال به عقل برای شرط اعلمیّت گر چه صحیح و مورد قبول است ولکن عقل برای چنین منصبی اعلمیّت را در خبرویّت و مدیریّت و سیاست در امور و روابط و تدبیر برای حلّ مشکلات می داند و اعلمیّت در هر چیزی به حسب همان چیز است آری اگر، مرجعیّت برای تقلید و قضا و افتا می بود اعلمیّت در مبانی فقهی و قدرت استنباط و ارجاع فروع به اصول و اطلاع دقیق از نظرات و مبانی لازم بود، گرچه همین نیز دلیل روشنی - جز تأیید عقل که تقدّم فاضل از افصل قبیح است ندارد.

۵ - تخلّق به اخلاق اسلامی، بالأخصّ حلم و بردباری وسعه صدر و عفو و گذشت و زهد و پارسایی و... برخی از بزرگان، مانند وحید بهبهانی اخلاق اسلامی را ملکه قدسیّه نامیده اند. و برخی مانند سیّد یزدی وامام خمینی قدس سره فرموده اند: مکبّ بر دنیا و دنیاپرست نباشد و این برای فقها کلاًّ لازم است به ویژه ولیّ فقیه و در یک کلمه می توان گفت: ولیّ فقیه باید دارای روح پاکی باشد و از رذائل و خبائث اخلاقی، خود را پاک نموده باشد، چرا که اگر اقتدای به معصومین علیهم السلام نکرده باشد نمی تواند بر مردم ولایت داشته باشد و برخی از روایات شاهد بر آن است، مانند روایت حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام که فرمود:

«إذا رأیتم العالم محبّاً لدنیاه فاتّهموه علی دینکم» یعنی اگر دیدید عالم اهل دنیاست او را بر دین خود امین ندانید. رسول خداصلی الله علیه وآله نیز فرمود: «أوحی اللّه إلی داودعلیه السلام: لاتجعل بینی و بینک عالماً مفتوناً بالدنیا فیصدّک عن طریق محبّتی فإنّ أولئک قطّاع طریق عبادی المریدین، إنّ أدنی ما أنا صانع بهم أن أنزع حلاوه مناجاتی عن قلوبهم».(۲) یعنی: خداوند به داودعلیه السلام وحی نمود: «ای داود عالمی که اهل دنیاست را واسطه بین من وخود قرار مده که او تو را از محبّت من باز می دارد و چنین

۱- ۴۶) فقه الولایه: ۱ / ۲۵۱

۲- ۴۷) کافی: ۱ / ۴۶، علل الشرایع: ۲ / ۳۹۴

عالمانی، راهزن های بندگان من هستند و کمترین مجازات و معامله ای که من با آن ها می کنم این است که شیرینی مناجات خود را از قلب های آنان سلب می نمایم».

و در روایت دیگری آمده که امام عسکری علیه السلام می فرماید: «هر کدام از فقها که دارای صیانت نفس و دور از هواهای نفسانی و حافظ دین و مطیع امر مولای خود باشد، عوام مجازند که از او تقلید نمایند و احکام دین خود را از او بگیرند و همه علما و فقهای شیعه چنین نخواهند بود بلکه برخی از آنان چنین می باشند.(۱)

۶ - کمال عقل: این شرط، در ولیّ فقیه و مرجع تقلید، اجتناب ناپذیر است و مقصود از کمال عقل مرتبه نهایی عقلانیّت است چرا که برای عقل پنج مرحله می توان تصوّر نمود:

۱ - عقل، مقابل جنون، اعّم از جنون ادواری و جنون مطبّق.

۲ - عقل، مقابل جهالت و غلط کاری، که در آیه شریفه « إنّما التوبه علی الّذین یعملون السّوء بجهالهٍ »(۲) به آن اشاره شده است.

۳ - عقل، مقابل سفاهت و نارسایی عقلی که آیه شریفه « فإن آنستم منهم رشداً فادفعوا إلیهم أموالهم »(۳) به آن اشاره دارد.

۴ - عقل، مقابل عدم بصیرت که امام صادق علیه السلام درباره آن می فرماید: «العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس»(۴)

۵ - عقل معاد، مقابل عقل معاش و کسی که دارای عقل معاد باشد، عنایت کامل به امر آخرت خود دارد و فریب دنیا را نمی خورد و آیه شریفه « وقالوا لو کنّا نسمع اونعقل ما کنّا فی أصحاب السعیر »(۵) به آن اشاره دارد.

و معنای چهارم و پنجم که مراحل نهایی عقلانیّت است در ولی فقیه شرط است،

۱- ۴۸) فی البحار و الوسائل عن الإمام العسکری علیه السلام: قال: فأمّا من کان من الفقها صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً لهواه مطیعاً لأمر مولاه فللعوام أن یقلّدوه و ذلک لا یکون إلاّ بعض فقهاء الشیعه». وسائل الشیعه: ۲۷ / ۱۳۱، بحار الأنوار : ۲ / ۸۸

۲- ۴۹) نساء / ۱۷

۳- ۵۰) نساء / ۶

۴- ۵۱) کافی: ۱ / ۲۶

۵- ۵۲) ملک: ۱۰

چرا که او ولیّ مسلمین و امانتدار خدا و رسول و امام زمان علیه السلام می باشد و مردم باید کمال اطمینان را به عقلانیّت او داشته باشند.

۷ - شجاعت و توان تحمّل این مسئولیت بزرگ: شجاعت سه مرحله دارد، ۱ - قدرت و قوّت روحی و جسمی که در آیه « إنّ اللَّه اصطفاه علیکم و زاده بسطه فی العلم و الجسم »(۱) به آن اشاره شده است ۲ - شجاعت به معنای غلبه بر نفس و هواهای نفسانی، چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «أشجع الناس من غلب هواه»(۲) ۳ - شجاعت به معنای استقامت و پایداری در حوادث روزگار، یعنی صبر و شکیبائی و عدم اضطراب که در آیه « و من الناس من یعبد اللَّه علی حرفٍ فإن أصابه خیرٌ اطمأنّ به وإن أصابته فتنهٌ انقلب علی وجهه »(۳) و در آیه « إنّ الأنسان خلق هلوعاً إذا مسّه الشرّ جزوعاً و إذا مسّه الخیر منوعا إلّا المصلّین »(۴) به آن اشاره شده است چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر می فرماید: «و لا تدخلّن فی مشورتک بخیلاً یعدل بک عن الفضل و یعدک الفقر و لا جباناً یضعّفک عن الأمور(۵)

عقل سلیم نیز حکم می کند که حاکم و والی باید از هر جهت قوّی و شجاع باشد و گرنه نیروی زیردست خود را نیز به ضعف و ناتوانی می کشاند و بهترین شاهد، شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام است که به سبب آن در همه مواقف و جنگ ها پیروز بود تا جایی که در جنگ احد همه اصحاب فرار کردند و تنها او از اسلام و پیامبر خداصلی الله علیه وآله دفاع نمود و ندای آسمانی آمد: «لا سیف إلّا ذوالفقار و لا فتی إلّا علیّ» صلوات اللَّه علیه و علی أولاده الطاهرین».

۸ - شرح صدر داشتن: آری والی و حاکم، در دو میدان، مبارزه می نماید ۱ - میدان هدایت و دعوت مردم به اسلام ۲ - میدان مبارزه و جنگ با دشمنان و در هر دو میدان اوّلین ابزار موفقیّت او شرح صدر است، چنان که حضرت موسی علیه السلام هنگام حرکت به

۱- ۵۳) بقره / ۲۴۷

۲- ۵۴) بحار ۷۴ / ۱۱۳

۳- ۵۵) حج / ۱۱

۴- ۵۶) معارج / ۲۲ - ۱۹

۵- ۵۷) نهج البلاغه: نامه ۵۲

طرف فرعون از خدای خود خواست که به او شرح صدر بدهد و خداوند در قرآن از قول او می فرماید: « ربّ اشرح لی صدری و یسّر لی أمری و احلل عقدةً من لسانی یفقهوا قولی »(۱) خداوند نسبت به پیامبر خودصلی الله علیه وآله نیز فرمود: « ألم نشرح لکَ صدرکَ » و چه قدر زیباست که خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله بدون درخواست، شرح صدر عطا نمود و لکن به حضرت موسی پس از درخواست شرح صدر عطا کرد.

۹ – والی و حاکم باید مرد باشد: فقهای امّامیه اتفاق دارند که والی و حاکم نمی تواند زن باشد. کلاًّ مناصب اجتماعی حتّی امامت جماعت مربوط به مردها می باشد، تا چه رسد منصب قضاوت و رهبری و ولایت، آری در این اواخر برخی که تمایل به عقاید غربی ها داشته اند و اطلاعی از شرع مقدّس اسلام ندارند می گویند: زن نیز همانند مرد، همه مناصب اجتماعی را می تواند داشته باشد حتی ریاست جمهوری، این گروه عبارت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را که می گوید: «رئیس جمهور باید از رجال سیاسی... باشد» تأویل می نمایند و می گویند: «مقصود از رجال سیاسی شخصیّت های سیاسی می باشد و کلمه رجال برای قید مرد بودن رئیس جمهور نیست».

اکنون جای آن دارد که ما موقعیّت مرد و زن را در مکتب اسلام بررسی کنیم و نظر فقهای امامیه بلکه فقهای اسلام را در این مسأله بیابیم. و أستعین اللَّه تعالی و أسأله التوفیق.

شرط مرد بودن برای ولیّ فقیه و مناصب اجتماعی دیگر را می توان به ادّله اربعه اثبات نمود.

دلیل عقل: برخی از فقها می فرمایند: اختصاص ولایت فقیه و مناصب دیگر به مردها دلیل فضیلت آنان نیست کما این که ممنوعیّت زن ها از تصدّی این مناصب دلیل نقصان آنان نیست. زیرا بر ذاتیّات نمی توان کسی و یا چیزی را ستایش نمود مثلاً عطر

۱– ۵۸) طه: ۲۸ – ۲۵

را برای خوشبو بودن آن نمی توان ستایش نمود چرا که خوشبو بودن جزء ذات اوست، در این مسأله نیز خداوند مرد را به گونه ای خلق نموده که قدرت کارهای سخت و سنگین را دارد و زن را این گونه خلق نفرموده است [بلکه او را برای کارهای ظریف و سبک آفریده و به او حوصله ای داده که به مردها نداده است.]

شما بنگرید خداوند زنی مانند حضرت صدّیقه طاهره علیها السلام را خلق نموده که جزء معصومین علیهم السلام است و در کمال و فضیلت کسی به او نمی رسد و با این مقام بلند خداوند منصب امامت را به عهده او قرار نداده است گر چه او ولیّ خدا و معصوم از خطا می باشد، چرا که او را برای چنین کاری نیافریده است و اگر خداوند زن را برای امامت و زعامت مجتمع و ولایت بر اداره امور مردم آفریده بود باید به حضرت زهراعلیها السلام که از همه زن های عالم با فضیلت تر بود مقام امامت و زعامت می داد و چنین نکرد، چرا که او را برای این منصب نیافریده بود، بنابراین ممنوعیت حضرت زهراعلیها السلام از منصب امامت و ولایت، نقصی برای او محسوب نمی شود، زن های دیگر نیز به همین علّت ممنوع از تصدّی منصب امامت و ولایت هستند.

از این رو هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله برای حضرت امیرالمؤمنین و دختر خود فاطمه زهراعلیها السلام تعیین تکلیف نمود و کار داخل خانه را به عهده فاطمه علیها السلام و کار خارج خانه را به عهده علّی علیه السلام قرار داد حضرت زهراعلیها السلام بسیار خشنود شد و فرمود: هیچ چیزی مرا به این اندازه خشنود نکرد، که پدرم مرا گرفتار رفت و آمد بین مردان نامحرم نفرمود:(۱)

روایت فوق، صحیح السند و در کتب معتبره نقل شده و متن آن چنین است.

«فی قرب الإسناد عن عبداللَّه بن جعفر عن السندیّ بن محمّد بن أبی البختری عن أبی عبداللَّه علیه السلام عن أبیه علیه السلام قال: «تقاضی علّی و فاطمه إلی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله فی الخدمه فقضی علی فاطمه بخدمتها ما دون الباب و قضی علی علیّ علیه السلام بما خلفه.

۱- ۵۹) وسائل الشیعه ۲۰ / ۱۷۲، بحار الأنوار : ۴۳ / ۸۱، قرب الاسناد: ۲۵

قال: فقالت فاطمه: فلا یعلم مادخلنی من السرور إلّا اللّه بإکفائی رسول اللّه صلی الله علیه وآله تحملّ أرقاب الرجال».(۱)

از سـویی زیـادی از آیـات قرآن دلالـت می کنـد که نظر شـرع مقـدّس مسـتور بودن و پوشـیده بودن زن و عـدم اختلاـط او با مردهـاست و وظیفه او مانـدن در خـانه و اداره زنـدگی و فرزنـدداری و شوهر داری است بلکه بهترین عمل و جهاد او را همین دانسته اند و معلوم است که با این شـرایط، زن نمی تواند مناصب اجتماعی، به ویژه منصب بزرگ ولایت بر مسلمانان را داشته باشـد، و تعیین و تعریف وظایف زن چنین مسـئولیتی را به او اجازه نمی دهـد، چرا که این مسـئولیّت و امثال آن مساوی با عدم تستّر و موجب اختلاط با مردها خواهد بود اکنون به برخی از آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام و سیره آنان در این باره اشاره می کنیم.

قـال اللّه سـبحانه: « و إذا سـألتموهّن متاعـاً فسـئلوهنّ من وراء حجاب ذلکم أطهر لقلوبکم و قلوبهنّ »(۲) یعنی: «هنگـامی که از همسران پیامبرصلی الله علیه وآله متاع و غذایی را می طلبید با آنان روبرو نشوید بلکه از پشت پرده ها خواسته خود را بگویید».

و قال سبحانه: « و قرن فی بیوتکنّ و لا تبرّجن تبرّج الجاهلیّه الأولی »(۳) یعنی: «...ای همسران پیامبر در خانه های خود بمانید و مانند زمان جاهلیّت پیشین از خانه ها خارج نشوید و خود نمایی نکنید».

و قـال سـبحانه: « و لمّـا ورد مـاء مـدین وجـد علیه أمّهً من النّاس یسـقون و وجـد من دونهم امرأتین تزودان قال ما خطبکما قالتا لانسقی حتّی یصدر الرّعاء و أبونا شیخ کبیر »(۴)

یعنی: «موسـی علیه السلام هنگامی که از فرعونیان فرار نمود و به چشمه شهر مدین رسید مردم را دید که از آن چشمه آب می گیرند، و دختران شعیب را دید که نمی توانند

۱- ۶۰) قرب الاسناد: ۲۵

۲- ۶۱) احزاب / ۵۳

۳- ۶۲) احزاب / ۳۳

۴- ۶۳) قصص / ۲۳

گوسفندان خود را آب بدهند به آنان گفت: شما را چه می شود؟ آنان گفتند: ما نزدیک چشمه نمی رویم و با مردان درگیر نمی شویم و صبر می کنیم تا خلوت شود و پدرمان مردی سالخورده و ناتوان است.

آیه اوّل به وجوب حجاب اشاره دارد و آیه دوّم بر همسران پیامبر ماندن در خانه را واجب می نماید. و آیه سوّم می گوید: دختران شعیب به این علّت برای آب دادن گوسفندان خود از خانه خارج شدند که پدر آنان پیر و ناتوان بود.(۱)

مؤلّف گوید: از آیات فوق ظاهر می شود که زن ها باید مستور و پوشیده باشند و در حد امکان در خانه بمانند مگر ضرورتی پیش آید و به خاطر آن با حفظ پوشش و حجاب کامل خارج شوند و ضرورت می تواند چیزی مانند تأمین ضرورت زندگی و یا نیاز ضروری زنانه دیگر باشد که از مردها شایسته نخواهد بود مانند طبابت و زایمان و تعلیم و تربیت زنان و دختران و آنچه مخصوص به زن هاست. و دخالت مردها خلاف شئون و تحفّظ زن ها می باشد.

و لکن در زمان ما مع الأسف با گذشت بیش از سی سال از نظام جمهوری اسلامی هنوز زن ها در مسائل مربوط به مردها و مردها در مسائل مربوط به زن ها داخل می شوند و کسی نیست که این مشکل را برطرف نماید.

در روایات نیز شئون اجتماعی زن بیان شده و فراوان توصیه به تحفّظ و پوشش و محجوب بودن زن ها شده است و آن با مسئولیتی مانند زمامداری و ولایت بر مردم - مانند ولایت فقیه و امثال آن از مسئولیت های اجتماعی دیگر - منافات دارد بلکه در بعضی از آن ها آمده که اگر مردم ولایت زن را بر خود بپذیرند هرگز رستگار نخواهند شد و اگر امور زندگی و قیمومت آن را به دست زن بدهند، مردن برای آنان بهتر از زنده ماندن می باشد و در برخی آمده که قوم سبأ به این علّت ذلیل شدند که یک زن را بر خود حاکم نموده بودند و آن زن درباره آنان حکم می نمود و بر آنان حکومت می کرد.

۱- ۶۴) فقه الولایه تقریرات بحث آیه اللّه مظاهری اصفهانی: ۲۹۷ - ۲۹۴

مرحوم شیخ مفید در کتاب امالی از صحیح بخاری از ابی بکره نقل نموده که گوید: هنگامی که به رسول خداصلی الله علیه وآله خبر دادند اهل فارس زمام امور خود را به دست دختر پادشاه کسرا داده اند، فرمود: «لن یفلح قوم ولوّا أمرهم إمرأه» سپس گوید: این سخن روز جنگ جمل برای من سودمند شد، هنگامی که دیدم مردم عایشه را رهبر خود قرار داده اند.(۱)

مؤلّف گوید: روایات این موضوع با عبارات مختلفی نقل شده و در کتب شیعه نیز موجود است، که به برخی از آن اشاره می شود:

۱ - قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «لن یفلح قوم أسندوا أمرهم إلی أمرأه(۲)

۲ - و قال صلی الله علیه وآله : «لن یفلح قوم و لّوا أمرهم إمرأه»(۳)

۳ - و قال صلی الله علیه وآله : «لن یفلح قوم تلی أمرهم إمرأه»(۴)

۴ - و قال صلی الله علیه وآله : «لن یفلح قوم تدّبر أمرهم إمرأه»(۵)

از این روایات ظاهر می شود که تدبیر امور امّت را به دست یک زن دادن صلاح و فلاح و عزّت و آبروی امّت را ضایع می کند و مردم با حاکمیت زن باید با ذلّت زندگی کنند.

روشن تر از روایات فوق روایت دیگری است که در تحف العقول از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که می فرماید: «إذا کان أمراؤکم خیارکم و أغنیاؤکم سمحاؤکم و أمرکم شوری بینکم ، فظهر الأرض خیر لکم من بطنها؛ و إذا کان أمراؤکم شرارکم و أغنیاؤکم بخلاؤکم و أمورکم إلی نسائکم، فبطن الأرض خیر لکم من ظهرها»(۶)

یعنی: «زمانی که حکّام و فرماندهان شما خوبان شما باشند و اغنیای شما با سخاوت باشند، و شما امور خود را با مشورت انجام بدهید زندگی برای شما بهتر از

۱- ۶۵) امالی شیخ مفید: ۲۵، عمده ابن بطریق: ۴۵۵ از صحیح بخاری: ۹ / ۵۵

۲- ۶۶) محلّی ابن جزم ۹ / ۳۶، بحار الأنوار : ۱۵ / ۲۱۲، تحف العقول: ۳۵

۳- ۶۷) عمده: ۴۵۵، بحار الأنوار : ۳۲ / ۱۹۴

۴- ۶۸) الجمل : ۲۹۷

۵- ۶۹) شرح نهج البلاغه ابن الحدید: ۶ / ۲۲۷

۶- ۷۰) تحف العقول: ۳۶

مردن است، و زمانی که حکّام و فرماندهان شما اشرار، و اغنیای شما بخیل، و امور شما به دست زن ها باشد، مرگ برای شما بهتر از زندگی خواهد بود».

امام حسین علیه السلام نیز ضمن بیان ظلم بنی امیّه می فرماید: به خدا سوگند گروه ستمگر مرا خواهند کشت و خداوند آنان را گرفتار ذلّت کامل و شمشیر قاطع خواهد نمود و کسی را بر آنان مسلطّ خواهد کرد که آنان را از قوم سبأ که زنی حاکم بر آنان بود ذلیل تر می کند و این ذّلت همواره بر آنان ادامه خواهد داشت.(۱)

و امّا اجماع: استاد ما حضرت آیه اللّه مظاهری در کتاب فقه الولایه می فرماید: فقهای شیعه اتّفاق و اجماع دارند که زن، شایسته امامت جماعت و جمعه و منصب قضاوت و حکم نیست تا چه رسد به مناصب بالاتر مانند ولایت، بنابراین تصدّی زن برای این مناصب جایز نیست.

صاحب جواهررحمه الله نیز ادّعای اجماع نموده که منصب قضاوت برای زن جایز نیست و آن مخصوص به مرد است.

بنابراین، ادّله اربعه قائم است بر این که رجولیّت در ولیّ فقیه شرط است.

۱۰ - شرط دهم برای ولیّ فقیه این است که باید بد نام نباشد یعنی سوء سابقه ای از گذشته نداشته باشد، گر چه توبه کرده باشد و یا حدّ الهی بر او جاری شده باشد، و این شرط را نیز می توان به ادّله اربعه ثابت نمود.

امّا عقل: بسیار واضح است که مردم از حاکمیّت چنین کسی بر خود امتناع می نمایند و ولایت فقیه برای این است که امّت متّحد و مجتمع باشند و ولایت والی و حاکم، سبب وحدت و انسجام آنان شود و کسی که سابقه خطا و گناهی داشته باشد سبب تفّرق و نقض عرض خواهد شد، از این رو طهارت مولد و پاکی پدران در پیامبران خدا

---

۱ - ۷۱) فی أمالی الصدوق بسنده عن أبی عبداللّه الحسین علیه السلام قال: «و أیم اللّه! لیقتلنی الفئه الباغیه و لتلبسنّهم اللّه ذلاً شاملاً و سیفاً قاطعاً و لیسلّطنّ علیهم من یذلّهم [حتّی یکونوا أذلّ من قوم سبأ إذ ملکتهم إمرأه منهم فحکمت فی أموالهم و دمائهم] امالی صدوق: ۱۵۳، بحار الأنوار : ۴۴ / ۳۶۸، مثیر الأحزان: ۳۳، لهوف: ۴۴، لواعج الأشجان للسید محسن الأمین: ۸۴

شرط است و در زیارات معصومین علیهم السلام می خوانیم: «و أشهد أنّک کنت نوراً فی الأصلاب الشامخه و الأرحام المطهّره لم تنجّسک الجاهلیّه بأنجاسها...».

امّا دلیل از کتاب خدا: قصّه حضرت یوسف صدِیق و عزیز مصر در این مسأله کافی است، چرا که حضرت یوسف علیه السلام سال هایی به جرم پاکدامنی در زندان بود و چون به عزیز مصر گفتند: در زندان کسی هست که می تواند خواب تو را تعبر نماید، حضرت یوسف علیه السلام قبل از خروج از زندان به او پیام داد و گفت: «ما بالُ النّسوه الّلاتی قطّعن أیدیهنّ» و مقصود او این بود که قبل از ملاقات، عزیز مصر بداند که یوسف علیه السلام به او خیانت نکرده است، چنان که قرآن می فرماید: « ذلک لیعلم أنّی لم أخنه بالغیب »(۱) و چون این پیام به عزیز مصر داده شد، همسر او زلیخا گفت: « الآن حصحص الحقّ أنا راودته عن نفسه » و عزیز مصر و همه اطرافیان او دانستند که دامن یوسف پاک بوده و این حیله از ناحیه زلیخا انجام گرفته است و چون پاکدامنی یوسف ثابت شد عزیز مصر گفت: « إنّک الیوم لدینا مکین أمین » در حالی که ولیّ فقیه سمت بالاتری را داراست چرا که او امیر امیران است و باید از هر جهت شایسته باشد و هیچ نقطه ضعفی در او نباشد.

و امّا اجماع: تردیدی نیست که فقها اّتفاق دارند که اگر کسی به سبب معصیت و فسقی، حّدی از حدود الهی بر او جاری شده با شد و یا دارای پیسی و جذام باشد، نباید امام جماعت باشد و نمی تواند قاضی دادگاه باشد تا چه رسد بخواهد ولیّ فقیه و حاکم و نماینده امام زمان علیه السلام باشد؟!

و امّیا روایات: امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که قبلا بت می پرستیده نمی تواند امام و رهبر مردم باشد چرا که خداوند می فرماید: « لا ینال عهدی الظالمین »(۲)

و روایات در این باره، فراوان است و در کتب حدیث مانند کافی و تفسیر برهان و المیزان و غیره بیان شده است و ما نیز در کتاب «آیات الفضائل» این روایات را ذیل

۱- ۷۲) یوسف / ۵۲

۲- ۷۳) بقره / ۱۲۴

آیه فوق بیان کرده ایم.

۱۱ – ولیّ فقیه باید دارای نظر صائب و سلیقه مستقیم باشد، یعنی اهل فراموشی و سهو و نیسان نباشد و فکر مستقیم و طبیعت سالم داشته باشد، این شراط را فقها برای قاضی و مراجع تقلید نیز ذکر کرده اند، بلکه مرحوم صاحب جواهر، ادعای اجماع نموده که باید قاضی ضابط و دور از خطا و نیسان باشد. مرحوم محقّق بهبهانی نیز در کتاب فوائد حائریّه گوید «فقها اجماع نموده اند که قاضی باید دارای طبیعت سالم باشد و اعوجاج فکری نداشته باشد» سپس اجتهاد کسی که اهل فراموشی و خطا و نیسان است را محّل تردید قرار داده است.

استاد بزرگوار آیه اللّه مظاهری پس از نقل این سخن می فرماید: دلیل این شرط این است که عقل سخن کسی را که اهل ضبط و دقّت نیست و فراموش کار است نمی پذیرد، و لذا فقها درباره صحّت راوی خبر واحد می گویند: اصل، عدم خطا،و عدم غفلت اوست، بنابر این کسی که زودباور و یا اهل خطا و فراموشی و غفلت باشد، اعتمادی بر سخن و گفته او نیست و عقل سخن و فتوا و حکم او را تصدیق نمی کند(۱)

بنابراین در ولیّ فقیه که همه وُلات زیر نظر او هستند این شرط لازم تر و واجب تر خواهد بود.

۱۲ – عمل خلاف مرّوت نباید از ولیّ فقیه دیده شود.

این شرط گر چه ضمن شرط عدالت بیان شد ولکن نیاز به توضیح دارد، چرا که مقام ولایت دینی بالاترین مقام و منزلت است و ولیّ فقیه کسی است که سخن و اِعمال نظر او، فصل ختام است و آخرین سخن، سخن اوست و او حرف آخر را می زند و اگر کار خلاف مروّت انجام بدهد، حرمت او شکسته می شود و مردم ارجی به او نمی دهند، از این رو واجب و لازم است که او حرمت خود را حفظ کند، تا تأثیر کلام داشته باشد.

۱– ۷۴) فقه الولایه: ۳۰۶

از سویی عمل خلاف مروّت یا کاشف از عدم بلوغ عقلانی است و یا کاشف از عدم عدالت است و هیچکدام با مقام ولایت سازگار نیست و نیز عقل و عدالت از شرایط عامه امام جماعت و قاضی و مرجع تقلید و شاهد محکمه می باشد و ولایت فقیه بالاتر از همه آن هاست.

علاوه بر آنچه گفته شد، روایات معصومین علیهم السلام نیز شاهد بر آن می باشد.

۱ - در حدیث قدسی آمده «من أهان لی ولیّاً فقد بارزنی بالمحاربه»(۱)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مقصود از ولیّ کیست؟ فرمود: «شیعیان ماهستند». با توجه به این حدیث و سخن امام صادق علیه السلام، کسی که به خود اهانت کند به جنگ با خدا برخاسته و عادل نخواهد بود.

۲ - عمل خلاف مروّت کاشف از پستی نژادی است و کسی که مردم او را به چنین چیزی شناخته باشند لایق مقام منیع ولایت نیست.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «زوال الدول باصطناع السفل»(۲) یعنی حکّام دون همّت و پست، دولت ها را ساقط می کنند.

و فرمود: «دول اللئام من نوائب الأیام»(۳) یعنی: «حکومتِ حکّام لئیم ذلّت نیکان است».

و فرمود: «إذا ملک الأرذال هلک الأفاضل»(۴) یعنی: «هنگامی که افراد پست ولئیم حاکم شوند صاحبان فضیلت هلاک خواهند شد».

و فرمود: «إذا استولی اللئام استهنّ الکرام»(۵) یعنی: «هنگامی که افراد پست حاکم شوند، نیکان ذلیل خواهند شد».

۱- ۷۵) علل الشرایع: ۱ / ۱۲

۲- ۷۶) غرر الحکم: کلمه ۷۸۵۸

۳- ۷۷) غررالحکم: کلمه ۸۰۱۳

۴- ۷۸) غررالحکم: کلمه /۸۰۳۶

۵- ۷۹) غررالحکم: کلمه /۸۰۳۷

و فرمود: «دوله الأدنان تنجزّ إلی الظلم و الفساد» یعنی: حکومت افراد پست سبب ظلم و فساد خواهد شد».

و فرمود: «دوله الأراذل و الأحداث دلیل علی الإنحلال»(۱) یعنی: «دولت افراد پست و نو رسیده، دلیل زوال و انحلال است».

و فرمود: «دوله اللئیم تکشف [عن] مساویه» یعنی دولت و حکومت انسان لئیم و پست زشتی های او را آشکار می کند».(۲)

از سویی خلاف مرّوت یک نوع لئامت و پستی است و حاکم اگر چنین باشد آثاری که در این روایات آمده را به دنبال خواهد داشت و مقام ولِّی فقیه بالاتر از حاکم است، و شرایط گذشته هر کدام در ولیّ فقیه نباشد لایق این مقام نخواهد بود. واللَّه العالم.(۳)

آیا جز ولیّ فقیه کسی می تواند بر مردم حکومت کند؟

ما می گویم: ولیّ فقیه - یعنی قانون دانِ عادل - می تواند بدون هیچ خطری بر مردم حکومت کند و معنای آن این است که علم و تعهّد در ولی فقیه شرط است و این چیزی است که هر انسان عاقلی برای هر صاحب مسئولیتی شرط می داند و گرنه طاغوت های ستمگر بر مردم حکومت خواهند نمود؛ و در هر زمان مردم از امام معصوم و یا ولیّ فقیه اطاعت نکردند ، طاغوت ها حاکم بودند و خداوند در قرآن از مراجعه به آنان شدیداً منع نموده و می فرماید: « اللَّه ولیّ الّذین آمنوا یخرجهم من الظلمات إلی النور و الّذین کفروا أولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور إلی الظلمات أولئک أصحاب النار هم فیها خالدون (۴)»

اکنون می گوییم: برای این مسأله نمونه های فراوانی در طول تاریخ اسلام دیده شده که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

رسول خداصلی الله علیه وآله با نزول آیه « و أنذر عشیرتک الأقربین » خویشان خود را برای اولیّن بار دعوت نمود و آنان را اطعام کرد و پس از دعوت به توحید و نبوّت خود

۱- ۸۰) غررالحکم: کلمه / ۷۹۲۵

۲- ۸۱) غرر الحکم: کلمه / ۸۷۲۸

۳- ۸۲) فقه الولایه: ۳۱۴ - ۲۴۳

۴- ۸۳) بقره / ۲۵۶

فرمود: «کـدامیک از شـما به من کمک خواهـد کرد تا بعد از من امام و پیشوای مردم باشد»؟ و چون چند نوبت سـخن خود را تکرار نمود احـدی جز امیرالمؤمنین علیه السـلام اعلاـن آمادگی نکرد و رسول خـدا از همان روز علی علیه السـلام را جانشـین خود معرفی نمود و نیز در آخرین جلسه ای که فرمود: «برای من قلم و کاغذ بیاورید تا چیزی برای شـما املا کنم که هرگز بعد از من گمراه نشوید» همه اصـحاب دانسـتند که مقصود آن حضـرت مسأله امامت و جانشـین بعد از او بوده است از این رو عمر بن خطّاب آن حضـرت را به هـذیان گویی متّهم نمود و امامت و رهبری به دست افراد بی کفایت افتاد و شـد آنچه شد، گرچه رسول خداصـلی الله علیه وآله در مواقف زیادیماننـد منی و غدیر و غیره برای جابر و سـلمان و حذیفه و عموم مردم، ائمّه بعد از خود را به امر الهی تعیین نمود و هرگز این امر برای کسـی پنهـان نگردیـد جز کسـانی که در مقـام غصب خلافت بودنـد و منافقانه و با اسـتبداد از مردم برای ابوبکر بیعت گرفتند واللّٰه محاسبهم یوم القیامه و لهم فی الدّنیا خزی و فی الآخره عذاب أليم. و نتیجه این شـد که افراد بی کفایت و بـدون قابلیّت علمی و تفوایی بیست و پنـج سال حکومت کردند و خاندان وحی را کنار زدند و خویشان رسول خدا را که باید مورد محبّت قرار می دادند سخت آزار دادند و...

و خلاصه سـخن این است که: «هرکسی را قابلیّت رهبری و امامت امّت نیست از این رو امام حسین علیه السلام فرمود: «مجاری الأمور و الأحکام علی أیدی العلماء باللّٰه»(۱) یعنی: «اجرای امور و احکام الهی باید به دست علمای الهی باشد».

امام صادق علیه السلام نیز همان گونه که گذشت – در زمان بسته بودن دست او و حکومت طاغوت – فرمود: «ینظران من کان منکم ممّن قـد روی حدیثنا ونظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحکامنا فلیرضوا به حکماً فإنّی قد جعلته، علیکم حاکماً»(۲) یعنی: «بایـد برای اعمال نظر و فصل خصومت کسـی را که عارف به حلال و حرام ما و اهل اجتهاد در ا حکام ما باشد پیدا کنند و به گفته او راضی شوند چرا که من او را بر شما

۱– ۸۴) تحف العقول ص ۲۳۸

۲– ۸۵) وسائل الشیعه: ۱۸ / ۹۹

حاکم قرار دادم».

از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام به شریح قاضی که منسوب از ناحیه خلفای پیشین بود وامکان عزل او نبود فرمود: فصل خصومت مربوط به امام مسلمین است اعّم از پیامبر و یا وصّی او [و کار هر نا اهلی نیست] و شما باید از قضاوت و حکومت بترسید چرا که قضاوت و حکومت تنها حق امام عالم به قضا و عادل در بین مسلمین است.(۱)

«اتّقوا الحکومه فإنّ الحکومه إنّما هی للإمام العالم بالقضاء، العادل فی المسلمین».

سؤال اینجاست که همه علمایی که قضاوت را طبق این روایت و روایات دیگر مربوط به امامت و ولایت مطلقه دانسته اند و برای فقیه جامع الشرایط نیز آن را جایز دانسته اند، و در این صورت باید برای ولیّ فقیه دخالت در همه امور جایز باشد.

از سویی علما و محدّثین بزرگ ما از متقّدمین، مانند مرحوم صدوق و شیخ طوسی و کلینی این روایات را به عنوان فتوا در کتاب های خود نقل کرده اند و هزگز نمی توان این مضامین را اختصاص به زمان معصومین علیهم السلام داد، و اگر کسی در روایت احمد بن اسحاق قمی که این روایت را از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام نقل نموده شک کند روایاتی که به این مضمون در کتب فوق نقل شده شکّ او را برطرف خواهد نمود.

دراین اواخر نیز در رساله های عملیّه شیخ انصاری و آخوند خراسانی و فقیه نایینی ملاحظه می کنید که این فقهای بزرگوار در همه جا و در همه ابواب فقه، فقیه عادل را به عنوان حاکم شرع معّرفی نموده اند و برای تصّرف در امور صغار و اموال مجهول المالک و... مردم را به او محولّ نموده اند، در همین زمان ها نیز رساله های عملیّه مراجع مانند منهاج الصالحین آیه اللّه عظمای حکیم و خویی، مرجع امور را به فقیه امین، و با تعبیرات ولیّ امر و کسی که ولایت عاّمه دارد و ولیّ مسلیمن و ولایت حاکم شرعی و فقیه امین، و نایب امام زمان به نیابت عامه معرّفی نموده اند.

۱- ۸۶) وسائل الشیعه: ۱۸ / ۷

از این رو تعبیر ولایت فقیه و حاکم شرع و امثال آن که در کتاب های فقهی مانند: کتاب تقلید، طهارت، صلاه، زکات، خمس، امر به معروف و نهی از منکر، مکاسب محرّمه، ابواب بیع، ربا، لُقَطَه، غصب، احیای موات، مشترکات، حَجر، ضمان، وصیّت، وقف، نکاح، متعه، طلاق، ظهار، ایلاء، و میراث به کار رفته است و ارجاع امور فوق در این ابواب به حاکم شرع دلیل ولایت فقیه و حق مالکیت اوست و جز این نمی تواند باشد.

از آنچه گذشت ظاهر می شود که نه تنها هیچ کدام از فقهای متقدّم و متأخّر [حتّی علمای اهل سنّت] ولایت فقیه و کارشناسی او را ردّ نکرده اند بلکه همه آنان عملاً پذیرفته اند، جز این که برخی از آنان دلیل نقلی را مدرک آن دانسته اند و برخی در ادّله نقلی شهبه نموده و به دلیل عقلی تمسّک نموده اند.

شما ببینید شیخ اعظم انصاری و فقهای دیگر، غایبین و قاصرین را تحت سرپرستی فقیه عادل قرار داده اند و هرگز اجازه نداده اند که مردم تحت ولایت و سرپرستی طاغوت ها و حکومت های ستمگر باشند. مرحوم شیخ انصاری با شبهه ای که در ادّله نقلیّه از جهت سند دارد در کتاب مکاسب ولایت فقیه را در امور یاد شده ثابت می داند. (۱)

منکر ولایت فقیه چه می خواهد بگوید؟

مرحوم آیه اللّه عظمای بروجردی، منکر ولایت فقیه را منکر ضروری فقه اسلام می دانست نه تنها فقه شیعه. مرحوم صاحب جواهر نیز می فرماید: «علمای بزرگ و استوانه های مذهب به ولایت فقیه فتوا داده اند، و کسی که در ولایت فقیه وسوسه کند طعم فقه را نچشیده و به رموز کلمات معصومین علیهم السلام پی نبرده است البته هستند عده ای که دین را از سیاست جدا نموده و منکر ولایت فقیه شده اند اما این گونه افراد کسانی

۱- ۸۷) مکاسب شیخ انصاری: باب ولایت فقیه

هستند که دارای تفکّرات خاصّ‌ی می باشند برای مثال آهن را نجس می دانند و یا می گویند: امام صادق علیه السلام که بر کفن فرزند خود نوشت: «إسماعیل یشهد أن لا إله إلاّ اللّه» بر هر کفنی باید نوشته شود. به فرموده صاحب جواهر این افراد از فقه بیگانه اند و طعم فقه را نچشیده اند. شماکتاب سرائر ابن ادریس حلّی (۱) و شرایع محقق حلی (۲) و شیخ مفید (۳) قدس سرهم را ملاحظه کنید که فرموده اند: «ائمه علیهم السلام همه اختیارات خود را در زمان غیبت به فقهای شیعه تفویض نموده اند».

در کتاب شریف عروه الوثقی مرحوم سیّد یزدی - فقیه کم نظیر شیعه - آمده: «حکم حاکم شرع حتّی برای مجتهد دیگر واجب الاتّباع است» و محشّین، نیز آن را تأیید نموده اند.

مرحوم ابن ادریس که تبعیت و تقلید از سلف را صحیح نمی داند و به شهرت فتوایی اهمیّت نمی دهد به گفته مرحوم نراقی او نه تنها معتقد به ولایت فقیه است که این موضوع را از موضوعات مسلّم بین فقهای شیعه می داند.

و به جرئت می توان گفت: علمای پیشین ما در اثر تقیّه و تسلّط دشمنان؛ چاره ای جز سکوت و سازش و تمجید از سلاطین نداشته اند و اگر تردیدی در حاکمیت آنان می کردند مساوی با نابودی آنان می بود، چنانکه درباره شهید اول و شهید ثانی چنین چیزی انجام گرفت و ما نیز شاهد بودیم که رژیم خونخوار پهلوی در مورد امام خمینی کار را به جایی رساند که بردن نام او و یاداشتن کتب علمی او جرم محسوب می شد.

در حالی که با نبودن ولیّ فقیه و عدم دخالت او درامور مسلمانان، اموال مسلمین به یغما می رود وشرف و عزّت مسلمانان و منافع مادّی و معنوی آن ها توسّط گرگ ها و طاغوت های جهانخوار از بین می رود و ذّلت و بیچارگی و فشار و سلطه کافر بر مسلمان به وجود می آید و حدود خدا تعطیل و نوامیس مردم در معرض خطر و تعرّض

۱- ۸۸) کتاب سرائر: ۲ / ۲۵

۲- ۸۹) شرایع الاسلام: ۱ / ۱۳۸

۳- ۹۰) المقنعه شیخ مفید: ۸۰۵

قرار می گیرد و هرگز امام زمان و پدرانشان علیهم السلام به این امر راضی نخواهند بود.

به نظر نویسنده: اگر فقهای پیشین در این زمان می بودند و حرکت مرحوم امام خمینی قدس سره را می دیدند و برکات انقلاب اسلامی را مشاهده می کردند به حقیقت آن را تحسین می نمودند و از آن حمایت و دفاع می کردند؛ و حقّاً بی انصافی است که کسی این آثار پر برکت و عزّت و قدرت و نشر فرهنگ تشیّع و امیدواری و نجات زیادی از مستضعفین جهان را به برکت این حرکت و مبارزه با طاغوت و نجات از اسارت و آزادی مردم و پیشرفت های فراوان را ببیند و آن راتحسین نکند و بگوید: ما وظیفه ای در مقابل آن همه کشتارها و ظلم ها و سلطه های داخلی و خارجی بر ملّت مسلمان نداشته ایم و برای ادامه این راه نیز وظیفه ای نداریم و باید این گونه باشد تا امام زمان علیه السلام بیاید!!!

ص: ۵۶

طرفداران ولایت فقیه از علمای پیشین

اشاره

ص: ۵۷

طرفداران ولایت فقیه از علمای پیشین

همـانگونه که گـذشت یکی از بزرگـان از علمـا می گویـد: مسـأله ولاـیت و زعـامت فقیه، بین فقهـا از قـدیم مـورد بحث بوده وبعضی ادعای اجماع بر آن داشته اند بلکه برخی ادعای اجماع محصّل بر آن نموده اند مانند محّقق ثانی در جامع المقاصد که می فرمایـد: «اتّفق أصـحابنا علی أنّ الفقیه العـادل الأمین الجامع للشـرائط المعبّر عنه بالمجتهـد، نائب من قبل أئمه الهـدی علیهم السلام فی حال الغیبه فی جمیع ما للنیابه فیه المدخل».(۱)

صاحب جواهر نیز بعد از نقل کلام محّقق یاد شده که هر دو از اعلام و فحول فقه شـیعه هسـتند گوید: «لولا عموم الولایه لبقی کثیر من الأـمور المتعلّقه بشـیعتهم معطّله» تا این که گویـد: «فمن الغریب وسوسه بعض الناس فی ذلک بل کأنّه ما ذاق من طعم الفقه شیئاً و لا فهم من لحن قولهم و رموزهم أمراً... إلی أن قال: فالمسأله من الواضحات التی لا تتحاج إلی أدلّه».(۲)

از عبارات فوق روشن می شود که مسأله ولایت فقیه بین فقهای پیشـین مطرح بوده و آنان فقیه جامع الشـرایط را در تمام منازل جانشـین امام زمان علیه السـلام می دانسته اند و وسوسه و اشکال در آن را دلیل نارسایی و ضعف فقاهت تعبیر نموده اند، بلکه همان گونه که از عبارت فوق روشن است صاحب جواهررحمه الله نیز می گوید: اصحاب از نظر فتوا و عمل،

۱- ۹۱) رسائل المحقق الکرکی: ۱ / ۱۲، جواهر الکلام: ۲۱ / ۳۹۶

۲- ۹۲) جواهر الکلام: ۲۱ / ۳۹۷

ولایت فقیه را مطلق و عموم منازل و مناصب امام علیه السلام را برای فقیه قائل بوده اند بلکه می توان گفت: مسأله نزد آنان از ضروریّات و مسلّمات بوده است.(۱)

مسأله ولایت فقیه از زمان شیخ صلاح الدین حلبی استاد شیخ مفید بین فقهارحمهم الله مطرح بوده است، جز این که دو گونه نظر بین آنان دیده می شود، و در هر دو نظر، ولایت فقیه را مسلّم دانسته اند:

۱ - گروهی گویند: «فقهای شیعه اجماع و اتّفاق دارند بر صحّت ولایت مطلقه فقیه».

۲ - گروهی گویند: «فقهای شیعه ولایت فقیه را صحیح می دانند».

اکنون متن برخی از عبارات فقها را ذکر می نماییم تا اطمینان بیشتری حاصل شود:

۱ - مرحوم شیخ مفیدرحمه الله در کتاب مقنعه گوید: «فأمّا إقامه الحدود فهو إلی سلطان الإسلام المنصوب من قبل اللّه تعالی وهم الأئمه الهدی من آل محّمدعلیهم السلام و من نصبوه لذلک من الأمراء و الحکّام، و قد فوّضوا النظر فیه إلی فقهاء شیعتهم».(۲)

۲ - شیخ طوسی معروف به شیخ الطائفهرحمهم الله در کتاب نهایه الأحکام می فرماید: «فأمّا إقامه الحدود فلیس یجوز لأحد إقامتها إلاّ لسلطان الأزمان المنصوب من قبل اللّه تعالی أو من نصبه الإمام لإقامتها، و قد فوّضوا ذلک إلی فقهاء شیعتهم».(۳)

از این دو عبارت روشن می شود که این دو بزرگوار ولایت فقیه را در زمان غیبت به همان کیفیّتی می دانند که امام علیه السلام از ناحیه خداوند دارا بوده است و هیچ محدودیّتی بر آن قرار نداده اند و این همان ولایت کلیّه مطلقه عامّه است و تردیدی در آن نیست.

۳ - مرحوم ابوالصلاح حلبی در کتاب کافی، این فقیه بزرگوار نیز در مورد ادای زکات و خمس و انفال می فرماید: «یجب علی کلّ من تعیّن علیه فرض زکاهٍ أو فطرهٍ أو خمسٍ أو أنفالٍ، أن یخرج ما وجب علیه من ذلک إلی سلطان الإسلام المنصوب

۱- ۹۳) جواهر الکلام: ۱۶ / ۱۷۸

۲- ۹۴) المقنعه: ۸۱۰

۳- ۹۵) نهایه الأحکام: ۳۰۰

من قبله سبحانه و تعالی أو إلی من ینصبه... فإن تعذّر الأمران فإلی الفقیه المأمون».(۱)

البته مرحوم حلبی از فقهایی بوده که واجب دانسته زکات به دست امام و یا نائب او و یا ولیّ فقیه که با نبودن امام علیه السلام و یا نائب خاصّ آن حضرت، و لا نبودن او باید زکات را به ولیّ فقیه تحویل بدهند، بلکه از عبارت نامبرده ظاهر می شود که فقیه حقّ امتناع از قبول ولایت را ندارد و جز او کسی نائب از ولیّ امر حقیقی یعنی حضرت بقیّه اللّه علیه السلام نیست.(۲)

۴ - مرحوم فقیه بزرگوار سلّار دیلمی در کتاب مراسم در بحث نهی از منکر می فرماید: «فأمّا القتل و الجراح فی الإنکار فإلی السلطان أو من یأمره السلطان فإن تعذّر الأمر لمانعٍ فوضّواعلیهم السلام إلی الفقهاء».(۳)

۵ - مرحوم ابن ادریس در سرائر، می فرماید: «فمن تکاملت هذه الشروط فقد أذن له فله تقلّد الحکم و إن کان مقلّده ظالماً متغلّباً؛ و علیه متی عرض لذلک أن یتولاّه لکون هذه الولایه أمراً بمعروف و نهیاً عن منکر.. لأنّه فی الحقیقه... بإذن ولاه الأمرعلیهم السلام و إخوانه مأمورون بالتحاکم و حمل حقوق الأموال إلیه و التمکّن من أنفسهم لحدٍّ أوتأدیبٍ تعیّن علیهم و لا یحلّ لهم الرغبه و الخروج عن حکمه».(۴)

از این عبارت نیز معلوم می شود که ولایت فقیه نزد صاحب کتاب مفروغ عنه و مسلّم بوده است. از این رو بر مردم نیز واجب دانسته که به ولایت او و در اجرای حدود و تعزیرات تن بدهند و از امر او تخلفّ ننمایند و خلاصه سخن او این است که اگر شرائط در فقیه کامل شد تصدّی او در صورت انحصار برای اداره امور و اجرای حدود الهی واجب است و مراجعه مردم نیز به او واجب می باشد و همانند امام معصوم علیه السلام باید از او اطاعت نمایند.

۱- ۹۶) کافی حلبی: ۱۷۲

۲- ۹۷) کافی حلبی: ۴۲۳

۳- ۹۸) المراسم العلویّه: ۲۶۳

۴- ۹۹) السرائر: ۳ / ۵۳۸

۶ – مرحوم علاّمه حلّی در کتاب قواعد، این عالم بزرگوار و فقیه نامدار نیز می فرماید: «و أمّا إقامه الحدود فإنّها إلی الإمام علیه السلام أو من یأذن له، و لفقهاء الشیعه فی حال الغیبه ذلک و لهم الحکم بین الناس و قسمه الزکوات و الأخماس و الإفتاء»(۱)

از این عبارت نیز ظاهر می شود که اقامه حدود و حکم بین مردم و قسمت زکات و گرفتن خمس و فتوا و... در زمان غیبت مربوط به فقیه جامع الشرایط است و آن مساوی با حقّ حکومت می باشد چراکه بدون تشکیل حکومت انجام امور فوق امکان پذیر نیست بلکه در صورت امکان تشکیل حکومت بر او واجب خواهد بود.

۷ – مرحوم شهید اوّل نیز در کتاب ذکری و دروس می فرماید: «والحدود و التعزیرات إلی الإمام علیه السلام أو نائبه و لو عموماً، فیجوز حال الغیبه للفقیه الجامع للشرائط إقامتها و یجب علی العامّه تقویته و منع المتغلّب مع الإمکان».(۲)

از عبارت فوق ظاهر می شود که فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، نائب عامّ آن حضرت است و حدود و تعزیرات به دست او انجام می شود و مردم در صورت امکان باید او را تقویت نمایند و این مساوی با حق تشکیل حکومت می باشد.

۸ – شهید ثانی در کتاب مسالک در شرح عبارت محقّق صاحب شرایع گوید: «المراد بالفقیه: العدل الإمامی الجامع لشرائط الفتوا لأنّه نائب الامام علیه السلام و منصوبه..».(۳)

و عبارت صاحب شرایع در باب مصرف خمس چنین است: «یجب أن یتولّی صرف حصّه الإمام علیه السلام، من إلیه الحکم بحقّ النیابه».

۹ – مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء در کتاب کشف الغطا می فرماید: «والحدود و التعزیرات بأقسامها مرجعها إلی الإمام علیه السلام أو نائبه الخاصّ أو العامّ، فیجوز

۱– ۱۰۰) قواعد الأحکام: ۱ / ۵۲۵

۲– ۱۰۱) الدروس الشروعیّه: ۲ / ۴۷

۳– ۱۰۲) مسالک الأفهام: ۱ / ۴۷۶

للمجتهد فی زمان الغیبه إقامتها و یجب علی جمیع المکلّفین تقویته و مساعدته».(۱) این عبارت با جمله «و یجب علی جمیع المکلّفین تقویته و مساعدته» اشعار دارد که مناصب حکومتی امام علیه السلام برای فقیه جامع الشرائط زمان غیبت ثابت می باشد.

۱۰ - مرحوم محقّق عاملی در کتاب مفتاح الکرامه گوید: «اِنّ الفقیه الجامع للشرائط، نائب و منصوب عن صاحب الأمر عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - و علیه العقل و الإجماع و الأخبار» این عبارت نیز نسبت به نیابّت عامّه فقیه از حضرت بقیه اللّه عجّل اللّه فرجه الشریف، صریح وروشن است.

۱۱ - مرحوم نراقی دوم در کتاب عوائد الأیّام گوید: «کلّما کان للنبیّ صلی الله علیه وآله و الإمام علیه السلام الّذین هم سلاطین الأنام و حصون الإسلام ، فیه الولایه و کان لهم، فللفقیه أیضاً ذلک» و این عالم بزرگوار تنها کسی است که یک کتاب با تفصیل کامل به نام «عوائد الأیّام» درباره ولایت فقیه نوشته است.

۱۲ - مرحوم شیخ بزرگوار و فقیه نامدار محمد حسن نجفی در کتاب جواهر الکلام همان گونه که گذشت گوید: «لولا عموم الولایه لبقی کثیر من الأمور المتعلّقه بشیعتهم معطّله، فمن الغریب وسوسه بعض الناس فی ذلک، بل کأنّه ما ذاق من طعم الفقه شیئاً و لا فهم من لحن قولهم و رموزهم أمراً..».(۲)

این عبارت نیز در این مسأله بسیار صریح و روشن است و نیاز به توضیح ندارد.

۱۳ - مرحوم شیخ اعظم انصاری در کتاب مکاسب گوید:

«اعترف به جمال المحقّقین فی باب الخمس بعد الإعتراف بأنّه المعروف بین الأصحاب: کون الفقهاء نّواب الإمام علیه السلام».(۳)

از این عبارت ظاهر می شود که مسأله نیابت فقیه از امام زمان علیه السلام، نزد شیخ بزرگوار مسلّم بوده که می فرماید: آقا جمال خوانساری در حاشیه شرح لمعه بعد از اعتراف به

۱- ۱۰۳) کشف الغطاء: ۲ / ۴۲۰

۲- ۱۰۴) جواهرالکلام: ۲۱ / ۳۹۷

۳- ۱۰۵) مکاسب شیخ اعظم انصاری: ۳ / ۵۵۹

این که: «معروف بین اصحاب نیابت فقیه از امام زمان علیه السلام است، به حقانیّت آن اعتراف نموده است. البته شیخ بزرگوار انصاری در کتاب مکاسب پس طرح این بحث و نقّادی هایی در آن، با شکّ از آن گذشته ولکن در رسائل دیگر خود مانند «کتاب قضا و شهادات» می فرماید: «و منه یظهر کون الفقیه مرجعاً فی الأمور العامّه».(1)

و در کتاب طهارت نیز می فرماید: «و ربّما أمکن القول بوجوب الدفع إلی المجتهد نظراً إلی عموم نیابته و کونه حجّه الأمام علیه السلام علی الرّعیّه و أمیناً عنه و خلیفهً له کما استفید کلّه من الأخبار».(2)

۱۴ - مرحوم محقّق همدانی صاحب کتاب « مصباح الفقیه» نیز گوید: «یفهم من تفریع إرجاع العوامّ إلی الرواه علی جعلهم حجّهً علیهم أنّه أرید بجعلهم حجّهً إقامتهم مقامه فیما یرجع فیه إلیه».(3)

در این عبارت نیز جای شبهه و اشکال نیست که فقیه جامع الشرائط در زمان غیبت از امام زمان علیه السلام نیابت عام دارد و این امر مسلّمی است بین فقها، بلکه برخی از فقها دلیل عمده آن را اجماع می دانند.

۱۵ - مرحوم آیه اللّه بزرگ میرزای شیرازی صاحب فتوای حرمت استعمال تنباکو، که با این فتوا وجوب اطاعت از فقیه را در زمان غیبت اعلان کرد و همه فقها نیز به عنوان حکم صادر از فقیه جامع الشرائط از او اطاعت نمودند و این فتوا ارزش ولایت فقیه را برای همه روشن نمود و دشمن در مقابل آن عاجز ماند.

۱۶ - مرحوم سیّد بزرگوار و فقیه عالیقدر سیّد محمد کاظم یزدی در کتاب عروه الوثقی دربحث خمس گوید: «النصف من الخمس الّذی للإمام أمره فی زمان الغیبه راجع إلی نائبه و هو المجتهد الجامع للشرائط».(4)

۱- ۱۰۶) کتاب القضاء و الشهادات: ۲۲ / ۴۹

۲- ۱۰۷) کتاب الطهاره من تراث الشیخ رحمهم الله: ۱ / ۵۵۲

۳- ۱۰۸) مصباح الفقیه: ۳ / ۱۶۱

۴- ۱۰۹) العروه الوثقی: ۴ / ۳۰۸ مسأله: ۷

در این عبارت تعبیر نائب امام زمان علیه السـلام برای مجتهـد جامع الشـرائط بدون قید و بصورت اطلاق آمده و آن دلیل نیابت عامّه فقیه جامع الشرائط از آن حضرت می باشد.

۱۷ – مرحوم آیه اللّه نائینی در کتاب تنبیه الأمّه گوید: «در عصر غیبت برای نوّاب عامّ همان ولایتی که برای پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه طاهرین علیهم السـلام فرموده اند ثابت است؛ و این ولایت در عصـر غیبت برای فقیه یک امر مسلّمی است.(۱) این رساله را مرحوم نائینی در زمان مشـروطه به فارسـی نوشت، تا ایرانی های فارسـی زبان آن روز از آن اسـتفاده کننـد، و مرحوم محقّق و آخونـد خراسانی و فقیه همـدانی آن را تقریظ وتأیید نمودند و تقریظ و تأیید آنان دلیل موافقت شان با صاحب کتاب است.

۱۸ – مرحوم آیه اللّه بزرگ بروجردی نیز می فرمود: ولاـیت فقیه ازمسـلّمات فقه شـیعه است و می فرمود: زیادی از احادیث ما در کتب اصول أربعمأه بر این معنا بوده است و حدود و شـرائط آن را بیان نموده بوده و لکن این کتاب ها را دشمنان ما از بین برده اند تا شیعه از آن ها محروم بماند و بهره ای از آن ها نبرد.(۲)

۱۹ – مرحوم آیه اللّه فی العـالمین الإمام الخمینی مؤسـس نظام ولایت فقیه، نیازی به توضـیح نـدارد، نامبرده خود کتاب ولایت فقیه نوشـته و در کتـاب های دیگر(۳) خود نیز نظر خود را نسـبت به ولاـیت مطلقه فقیه در زمـان غیبت بیـان نموده و عملاًـ نیز همان گونه که همه ما مشاهده نمودیم بر اعتقاد خود جامه عمل پوشانده جزاه اللّه عن الإسلام و المسلمین خیر الجزاء.

۲۰ – مرحـوم آیـه اللّه بزرگـوار خـویی نیز طبـق آنچه در رسـاله منهـاج الصـالحین موجـود است ولاـیت فقیه را از بـاب قاعـده حسبه(۴) صحیح دانسته و لکن در اواخر عمر

۱- ۱۱۰) تنبیه الأمه و تنزیه الملّه: ۵۹

۲- ۱۱۱) البدر الزاهر فی صلاه الجمعه و المسافر: ۵۷ – ۵۲

۳- ۱۱۲) کتاب البیع: ۲ / ۴۶۵

۴- ۱۱۳) قاعده حسـبه مربوط به چیزهایی است که دلیل شـرعی مسلّم ندارد و لکن می دانیم شارع راضی به ترک آن نیست. منهاج الصالحین: ۱ / ۳۶۶

شریف خود می فرمود: «لولیّ الأمر حقّ التصـرّف فیه کیفما یشاء حسب ما یری فیه من المصلحه قبل التقسیم، فإنّ ذلک مقتضی ولایته المطلقه، علی تلـک الأمـوال». و در بحث اخـذ جزیه نیز می فرمایـد: «إنمّـا هو بیـدالحاکم الشـرعی کمّاً و کیفاً حسب ما تقتضیه المصلحه العامّه للأمّه الإسلامیّه».(۱)

ولایت فقیه در قرون و اعصار گذشته

تردیـدی نیست که ولایت فقیه تنها در این دوران اخیر مورد بحث و نظر فقها نبوده بلکه از قرون گذشـته بعد از غیبت صـغرای امام زمان علیه السـلام علمای معروف، از اصولی و اخباری درباره آن، اعمال نظر نموده انـد، و ما ناچاریم در پاسخ کسانی که می گوینـد: «مرحوم نراقی فقط شـروع کننده این مبنا و نظریّه بوده و پس از او تنها، مرحوم آیه اللّه بروجردی قدس سـره و آیه اللّه امام خمینی قدس سـره از او پیروی نموده اند». نظر علمای گذشـته را در قرون و اعصار گذشـته بیان نماییم تا برای همگان مورد اطمینان قرار بگیرد.

نظر علمای قرن سوّم و چهارم هجری درباره ولایت فقیه

۱ - مرحوم ثقه الاسـلام محمـدّ بن یعقوب کلینی صـاحب کتـاب شـریف کـافی متوفّای سـال ۳۲۹ هجری قمری ایـن محـدّث بزرگوار در کتـاب کـافی اکثر روایـات مربوط به این بحث را نقـل نموده و مـا در بحث های گذشـته به آن ها تمسّک نمودیم نکته قابل توجّه این است که کتاب شـریف کافی را مرحوم کلینی به جای رساله عملیّه خود نوشته و به همه روایات آن اعتماد داشـته است. و روایت مقبوله عمربن حنظله را ایشـان نقـل نموده است، از این رو نـامبرده با توجّه به نقل این روایات به و لایت فقیه در زمان غیبت کبری اعتقاد داشته است و تردیدی در آن نیست.

۲ - مرحوم ابن جنید اسکافی متوّفای سال ۳۸۱ هجری قمری، ایشان نیز از فقهای

۱- ۱۱۴) منهاج الصالحین: ۱ / ۲۷۹ و مثله فی: ۳۹۲ مسأله ۶۳

زمان غیبت صغرا و معاصر آخرین سفیر خاصّ امام زمان علیه السلام مرحوم علّی بن محمّد سمری بوده است نامبرده صاحب کتاب «تهذیب الشیعه لأحکام الشریعه» است و این کتاب دارای ۲۱ جلد می باشد.

مرحوم صاحب جواهر در جلد ۲۱ کتاب شریف جواهر از نامبرده و تعداد دیگری از فقها نقل کرده که ایشان اقامه حدود و حکم نمودن و قضاوت بین مردم را در زمان غیبت امام زمان علیه السلام در صورت ایمن بودن از خطر و حذر، برای فقهای عارف به احکام شرع مقدّس، جایز دانسته اند. و معلوم است که قضاوت و اجرای احکام شرع مقدّس و حدود الهی از شئون ولایت فقیه و معارض با خلفای غاصب و سلاطین و طواغیت می باشد.

۳ - مرحوم حسن بن علی بن عقیل، معروف به ابن عقیل و عمّانی از اهالی بلاد بحرین می باشد. تاریخ وفات او در دست نیست جز این که ایشان و ابن جنید را فقهای ما از قدیمیّین می نامند، نامبرده از اساتید ابن قولویه قمی و شیخ مفید بوده و مردی فقیه و متکلّمی بزرگ و پایه گذار اجتهاد و نظر در ادّله و جمع بین مدارک بوده و معاصر و اقدم از ابن جنید بوده و اعتقاد به ولایت فقیه داشته است.

۴ - مرحوم شیخ صدوق، معروف به رئیس المحدّثین، ازاکابر و بزرگان و معتمد علما می باشد و عدالتش بین فقها از ضروریّات مذهب شمرده شده، وی صاحب کتاب «من لا یحضره الفقیه» یکی از کتب چهارگانه شیعه است او فرزند علّی بن بابویه قمّی صاحب تفسیر قمّی می باشد پدر او علی بن ابراهیم قمی رساله ای برای او نوشته که مرجع فقهای شیعه و مورد اعتماد آنان است و اگر فقها در مسأله ای روایتی در دست نداشته باشند به آن رساله مراجعه می نمایند.

نامبرده در زمان امام عسکری علیه السلام می زیسته و آن حضرت نامه ای به وی نوشته و از او تمجید نموده است در این نامه آمده است: «... یا شیخی و معتمدی و فقیهی..».(۱)

۱- ۱۱۵) ریحانه الأدب: ۷ / ۴۰۲

تعبیر شیخ که به معنای رئیس و بزرگ است دلیل منصوب بودن او از ناحیه آن حضرت می باشد و تعبیر «معتمد» دلالت بر صلاحیّت او برای خلافت و جانشینی از آن حضرت در زمان غیبت را دارد. این القاب افتخاری دارای حقیقت و حاکی از ولایت و سرپرستی شیعه دارد و این فوق اظهار نظر در امور شیعه است چرا که در همین نامه دستور برخورد خشن و زدن حلاجّ نیز آمده است.

از سویی شیخ صدوق و شیخ کلینی و شیخ طوسی قدس سرهم از بزرگترین فقهای متقدّم شیعه هستند و کتب آنان به منزله رساله آنان است و آن ها حدیث مقبوله عمر بن حنظله را نقل نموده اند و مقبوله به نظر عدّه فراوانی از فقها دلیل بر ولایت فقیه می باشد زیرا در این روایت امام علیه السلام فقیه جامع الشرائط را قائم مقام سلطان و حاکم به حساب آورده و اطاعت او را بر شیعه واجب فرموده است.

و از جمله «فإذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فإنّما استخفّ بحکم اللّه»(۱) ولایت مطلقه فقیه و وجوب اطاعت از او روشن می شود.

نویسنده معتقد است که ولایت فقیه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام طبق روایت عمر بن حنظله که امام صادق علیه السلام می فرماید: «من کان منکم ممّن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحکامنا فلیرضوا به حکماً فإنّی قد جعلته علیکم حاکماً فإذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فإنّما بحکم اللّه استخفّ و علینا ردّ و الرّادّ علینا الرادّ علی اللّه و هو علی حدّ الشرک باللّه». دلیل روشنی بر ولایت فقیه در زمان غیبت بلکه در زمان های خود معصومین علیهم السلام در مناطقی که دست رسی به امام معصوم نیست دارد و فرقی بین ولایت فقیه عادل و نوّاب زمان غیبت صغرای امام زمان علیه السلام وجود ندارد واللّه العالم.

۱- ۱۱۶) وسائل الشیعه: ۱۸ / ۹۹ ابواب صفات القاضی

نظر علمای قرن چهارم و پنجم درباره ولایت مطلقه فقیه.

۱ - مرحوم شیخ مفید متوّفای سال ۴۱۳ هجری قمری، وی در کتاب شریف مقنعه می فرماید:

«اقامه حدود به سلطان اسلام - یعنی ائمه هدی علیهم السلام که از طرف خداوند متعال منصوب شده اند - محّول شده است و آنان فقهای از شیعیان خود را برای این مقام منصوب نموده و دخالت در آن را به آنان تفویض کرده اند و فقها باید در صورت امکان این مسئولیّت را به عهده بگیرند. از این رو اگر بتوانند باید بر غلام و یا فرزند خود اقامه حدّ نمایند و اگر از سلطان جور نسبته به جان و یا دین خویش هراس داشته باشند وظیفه ای نخواهند داشت. تااین که می فرماید: «هر کس از طرف ظالم بر مردمی منصوب باشد، او در حقیقت از ناحیه صاحب الأمرعلیه السلام نیز منصوب خواهد بود و در صورت امکان باید حدود الهی را بر فجّار و گمراهان و گناهکاران غیر شیعه نیز اجرا نماید و این از بزرگترین جهادها می باشد.

سپس می فرماید: »اگر قدرت فقاهت و مدیریّت و صلاحیّت، در او نباشد تصدّی این منصب بر او حرام خواهد بود چرا که چنین کسی از ناحیه حضرت بقیّه اللَّه عجّل اللَّه فرجه الشریف منصوب نخواهد بود و اعمال او مورد مؤاخذه می باشد.(۱)

خلاصه سخن این که شیخ مفیدرحمهم الله دلیل ولایت فقیه را ادّله و اخباری می داند که مورد قبول فقها و مطابق صناعت فقهی می باشد، بنابراین اشکالی که از برخی از علما نسبت به سند مقبوله عمر بن حنظله وارد شده پذیرفته شده نیست، چرا که اعتماد بزرگانی مانند صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی به این حدیث ضعیف سند آن را جبران می کند چرا که آنان نیز سند این روایت را ملاحظه نموده اند و طبق آن فتوا داده اند از این رو این روایت به مقبوله عمر بن حنظله معروف شده است.

از عبارات شیخ مفیدرحمهم الله استفاده می شود که ولایت در درجه اوّل مربوط به فقهای

۱- ۱۱۷) مقنعه شیخ مفید: ۸۱۲

عادل و عارفی است که قادر بر انجام امور محّوله باشند و در صورت، تمکّن نداشتن آنان افراد شایسته ای که در دولت های غاصب ولایتی پیدا کرده اند و آشنائی به احکام اسلام دارند گر چه فقیه جامع الشرایط نباشند از طرف حضرت بقیّه اللّه علیه السلام مأذون می باشند که در حّد توان و امکان حدود الهی را جاری و حقوق و اموال را به صاحبانش باز گردانند.

خلاصه این که به نظر نامبرده، فقیهی از ناحیه معصومین علیهم السلام ولایت دارد که قدرت بر انجام امور محولّه را داشته باشد و در غیر اینصورت اگر فرد متدیّن و با مدیّریتی که عارف به آراء ائّمه اهل البیت علیهم السلام است بتواند امور یاد شده را مدیّریت کند او بر فقیه جامع الشرایط غیر قادر مقدّم خواهد بود، بلکه می توان گفت: فقیه فاقد قدرت و تدبیر و مدیّریت، چون از طرف حضرت صاحب الامرعلیه السلام مأذون نیست دخالت او غیر جایز و حرام و موجب عقوبت الهی می باشد. و اللّه العالم.

در نهایت این سؤال مطرح است که فقیه مفوَّض از جانب معصومین علیهم السلام کیست و آیا هر فقیهی که تنها قدرت فقاهت و اجتهاد در احکام را داراست و لو با مهارت و سابقه باشد ولایت بر اجرای حدود و احکام و... به او تفویض شده است یا خیر؟ پاسخ این سؤال را شیخ مفید با صراحت داده است و می فرماید: «و من لم یصلح للولایه علی الناس لجهل بالأحکام أو عجز عن القیام بما یسند إلیه من أمور الناس فلا یحلّ له التعرّض لذلک و التّکلّف لِه فإن تکلّفه فهو عاصٍ غیر مأذونٍ له فیه من جهه صاحب الأمر الّذی إلیه الولایات و مهما فعله فی تلک الولایه فإنّه مأخوذ به محاسب علیه و مطالب فیه بما جناه إلاّ أن یتّفق له عفو من اللّه تعالی و صَفْح عمّا ارتکبه من الخلاف له و غفران لما أتاه»(1) از این عبارت ظاهر می شود که اگر فقیه جامع الشرائط توانایی اجرایی و مدیّریت و قدرت اداره شئون حکومت را نداشته باشد نباید در اجرای امور حکومتی دخالت کند و الاّ بسا اشتباهات او مورد مؤاخذه قرار

۱- ۱۱۸) مقنعه: ۸۱۲ چاپ جامعه مدرسین

می گیرد از این رو در ولیّ فقیه سه اصل، یعنی توانایی علمی و قدرت مدیّریت و تقوای کامل شرط است.

مرحوم شیخ مفید در قسمت دیگری از این بحث می فرماید: «کان فقهاء أهل الحّق العدول من ذوی الرأی و العقل و الفضل أن یتولّوا ما تولّاه السلطان (یعنی الحجّه صلوات اللّه علیه) فإن لم یتمکّنوا من ذلک فلا تبعه علیهم فیه».(۱)

از این عبارت نیز ظاهر می شود که ولیّ فقیه اگر عامل و صاحب رأی مستقیم و دارای عقل و درایت و مدیریّت باشد وظائف امام زمان علیه السلام به عهده او می آید و اگر توانایی مدیّریت و تصدّی منصب نیابت را ندارد نباید در آن دخالت کند و گناهی هم بر او نخواهد ماند.

مؤلّف گوید: مرحوم شیخ مفید حقّاً حقیقتی را بیان نموده که ما اکنون آن را احساس می نماییم او حرف روز ما را زده و چه قدر مرد دانا و صحیح النظری بوده است گر چه اگر مرحوم مفید هم چنین نفرموده بود با تجربه های مکّرر این مسأله برای ما ثابت بود جز این که فقهای بعد از شیخ مفید تنها شرط ولایت فقیه را، فقاهت و عدالت و تعهّد ذکر نموده اند جز مرحوم امام خمینی قدس سره که می فرمود:باید عارف به وضع زمان و مسائل سیاسی و مناسبات دول نیز باشد و اهل تجمل و دنیاگرایی و حبّ دنیا نباشد.

۵ - مرحوم سیّد مرتضی معروف به عَلَم الهدی: متوفّای سال ۴۳۶ هجری قمری شاگرد شیخ مفید و از فقهای بزرگ امامّیه جامع علوم معقول و منقول و مورد قبول فقهای شیعه و سنّی بوده است. مرحوم علامه حلّی در کتاب خلاصه - که درباره رجال حدیث نوشته است درباره او می فرماید: «علم الهدی رکن امامیه و معلّم ایشان بوده است و مصنّفات او تا زمان حاضر که سال (۶۹۳) هجری می باشد محلّ استفاده فرقه حقّه امامّیه است. او مدّت سی سال امیر حاجّ و حرمین و نقیب الاشراف و قاضی القضاه و مرجع تظلّمات و شکایات مردم بوده است».(۲)

۱- ۱۱۹) مقنعه: ۶۷۵

۲- ۱۲۰) رجال علاّمه حلّی: ۹۵، ریحانه الأدب: ۴ / ۱۸۴

بهترین دلیل بر اعتقاد سیّد مرتضی به ولایت فقیه، پذیرفتن منصب های فوق می باشد که از شئون سلطان حقّ یعنی حضرت صاحب الامرعلیه السلام می باشد و به حسب ظاهر این مقامات باید از طرف خلیفه وقت (القادر باللّه) به او تفویض می گردید جز این که مرحوم سیّد اعتقاد به نیابت ولیّ فقیه داشته و به این علّت این مسئولیت ها و مقامات را پذیرفته و گرنه او هرگز از ناحیه طاغوت ها مسئولیتی را نمی پذیرفته و آن را حرام می دانسته است.

۶ - مرحوم حمزه بن عبدالعزیز دیلمی معروف به سلّار دیلمی شاگرد شیخ مفید و سیّد مرتضی متوفّای سال ۴۴۸ هجری قمری، نامبرده از علمای ایران است و به شیخ سالار معروف بوده و کتاب معروف او «مراسم» است او فقیهی بزرگ و هم طبقه مرحوم شیخ طوسی بوده گر چه از نظر علمی به او نمی رسد واللّه العالم.

ایشان در کتاب «مراسم» خود می فرماید: «اگر امر به معروف و نهی از منکر موقوف بر قتل و جرح باشد، به سلطان یا مأمور او محّول است. بنابراین اگر مانعی در کار باشد و سلطان حقّ نتواند به وظیفه خود عمل کند، فقها از جانب آن حضرت یعنی حضرت بقیه اللّه علیه السلام اختیار دارند که حدود و احکام را اقامه کنند بدون آن که از حدّ مقرّر تجاوز نمایند، مردم شیعه نیز موظّفند مادامی که فقها از طریقه حقّ عدول نکرده اند به آنان کمک نمایند، فقهای امامیه می توانند نمازهای اعیاد و استسقا را اقامه کنند، امّا نماز جمعه را خیر».(۱)

از عبارت این فقیه نامدار نیز بر می آید که فقیه عادل جامع الشرائط نائب امام زمان علیه السلام است و حق اجرای حدود و احکام الهی را دارد و مردم باید از او حمایت نمایند.

۷ - مرحوم شیخ ابوالصلاح حلبی، متوفّای سال ۴۴۷ هجری قمری: نامبرده شاگرد سیّد مرتضی و شیخ طوسی و سلّار بوده و فقیه و بزرگوار و جلیل القدر و فاضل و

۱- ۱۲۱) کتاب مراسم: ۲۶۰

محدّث و مفسّر و از مشایخ امامیّه در قرن چهارم هجری می باشد وی دارای تألیفات متعدّدی است و مشهورترین آن ها کتاب «کافی» می باشد. این فقیه بزرگوار نیز می فرماید: «فقیه می تواند در اجرای حکم که شامل اقامه حدود و تعزیرات نیز می باشد با احراز شرایطی از قبیل علم، تقوا، قدرت، عقل، رأی و بصیرت حکم کند و آن را تنفیذ نماید».(۱)

ممکن است کسی گمان کند که مقصود این فقیه تنها مسأله قضاوت و تنفیذ حکم باشد نه ولایت مطلقه فقیه و لکن این گمان به قرینه جمله «اقامه حدود وتعزیرات» قابل قبول نیست چرا که اقامه حدود وتعزیرات مخصوص به مقام ولایت و امامت و سلطنت الهی می باشد و در اکثر موارد نیازی به شاکی خصوصی ندارد، همان گونه که در تحویل اموال و حقوق الهی مثل خمس و زکات و اموال مجهول المالك و یا کمك و حمایت از شیعیان، قضاوتی در کار نیست.

۸ - مرحوم شیخ الطایفه ابوجعفر طوسی متوفّای سال ۴۶۰ هجری قمری، نامبرده رئیس مذهب شیعه و مؤسس حوزه علمیّه نجف و صاحب دو اصل از اصول اربعه شیعه به نامهای تهذیب الأحکام و استبصار است. کتاب های دیگری نیز مانند مبسوط، نهایه و خلاف و... از او می باشد. این بزرگوار در سال ۳۸۵ هجری قمری در شهر طوس خراسان متولّد شده و در سال ۴۶۰ در نجف اشرف وفات نموده و در خانه خودش که اکنون به جامع شیخ طوسی معروف است دفن شده است.

علاّمه بحر العلوم - نیز که در همان جامع طوسی مدفون است - درباره او می گوید: «محمد بن حسن طوسی سرآمد طائفه امامیّه و پرچمدار شریعت اسلام و پیشوای فرقه شیعه بعد از ائمه معصومین علیهم السلام است.(۲)

نامبرده نیز اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه داشته چنان که مرحوم صاحب جواهر او را از قائلین به جواز اقامه حدود، توسّط فقهای عارف به احکام شمرده و همانند فقهای

۱- ۱۲۲) کتاب کافی حلبی: فصل تنفیذ الاحکام: ۴۲۲

۲- ۱۲۳) فقهای نامدار شیعه: ۷۷

دیگر مانند اسکافی، شیخ مفید، سلّار، علاّمه، شهیدین، مقداد، ابن جنید، محقق ثانی کرکی و سبزواری قرار داده است.(۱)

جز این که نامبرده در شرایط سخت تقیّه بوده و حاکم وقت کتابخانه بزرگ او را در بغداد آتش زده از این رو مرحوم شیخ به نجف آمده و حوزه علمیّه نجف را تأسیس نموده و حکومت عباسی و سلجوقیان باز او را رها نمی کرده اند و وزیر خلیفه وقت یعنی عبدالملک به خانه شیخ حمله نموده با این که شیخ از ناحیه خلیفه مقام رسمی تدریس به او محّول شده بوده.

از او نیز درباره کتاب مصباح المجتهد نزد خلیفه سعایت می کنند و می گویند: «او در این کتاب به عمر و ابوبکر و عثمان لعن کرده است و چون خلیفه او را احضار می کند شیخ می فرماید: مقصود من از اوّلی قابیل و از دوّمی عاقر ناقه صالح و از سوّمی قاتل حضرت یحیی و از چهارمی عبدالرحمان بن ملجم قاتل علی بن ابیطالب علیه السلام بوده است.(۲)

البته معلوم است که در چنین شرائطی شیخ نمی توانسته مسأله ولایت مطلقه فقیه را مطرح نماید بلکه مرحوم شیخ بر خلاف همه علمای دیگر حتّی مسأله قضاوت فقیه شیعه را نیز ذکر نکرده است در حالی که احدی از علمای شیعه منکر آن نیست از این رو مرحوم شیخ ناچار بوده که درباره حکومت و قضاوت و امر به معروف و نهی از منکر به عبارت ذیل اکتفا نماید.

نامبرده در کتاب نهایه در بحث امر به معروف و نهی از منکر می گوید: «إلاّ أنّ هذا الضرب لا یجب فعله إلاّ باذن سلطان الوقت المنصوب للریاسه فإن فقد الإذن من جهته اقتصر علی الأنواع الّتی ذکرناها..».(۳)

۱- ۱۲۴) جواهر الکلام: ۲۱ / ۳۹۳

۲- ۱۲۵) ریحانه الادب ۳ / ۳۲۸، رجال سیّد بحرالعلوم: ۲۳۸

۳- ۱۲۶) نهایه، باب امر به معروف و نهی از منکر: ۲ / ۱۵ چاپ جامعه مدرسین

یعنی: اگر امر به معروف و نهی از منکر منجرّ به ضـرب شود بدون اجازه سلطان واجب نخواهد بود مگر با اذن سلطان وقت که منصوب [از ناحیه امام زمان]برای ریاست است و اگر اذن او نباشد باید به مراتب پایین تر اکتفا شود.

شیخ در این عبارت وانمود کرده که سـلطان وقت همان حاکم عبّاسی زمان است تا گرفتار مؤاخذه نشود نظیر این عبارت را نیز درباره اقامه حدود بیان کرده و آن نیز از روی تقیّه بوده است چنان که می فرماید: «وأمّا إقامه الحدود فلیس یجوز لأحدٍ إقامتها إلّا لسـلطان الزمان المنصوب من قبل اللّه تعالی أو من نصبه الإمام لإقامتها و لا یجوز لأحدٍ سواهما إقامتها علی حالٍ و قد رخّص فی حال قصور أئمه الحق و تغلّب الظالمین أن یقیم الإنسان الحـدّ علی ولـده و أهله و ممالیکه إذا لم یخف فی ذلک ضـرراً من الظالمین و أمن من بوائقهم فمتی لم یأمن من ذلک لم یجز له التعرّض لذلک علی حالٍ».(۱)

یعنی: اقامه حـدود را بایـد سـلطان منصوب از طرف خداونـد یا منصوب از طرف امام - برای حدود - جاری کند ودیگری جز آنان حق ندارد در هیچ حالی اجرای حدود نماید، جز در حال غیبت امام علیه السـلام که دست سلطان ستمگر بر سر همه است اگر خطری از ناحیه، سـلطان او را تحدیـد نکنـد می تواند حّد الهی را برای فرزندان و خویشان و ممالیک خود جاری نماید [و در این صورت از ناحیه امام معصوم مجاز خواهد بود].

خلاصه سخن این که قراینی برای اعتقاد شیخ طوسی نسبت به ولایت فقیه وجود دارد که به برخی از آن ها اشاره می شود.

۱ - نامبرده به علّت تقیّه، سخن و بحثی در کتاب های خود راجع به حقّ قضاوت فقهای شیعه که مورد اجماع و اتّفاق همه فقها می باشد به میان نیاورده در حالی که قطعاً معتقد به آن بوده است.

۲ - تعبیر به سلطان از ناحیه خداوند که موهم حقانیّت خلافت عباسیّان است دلیل

۱- ۱۲۷) نهایه شیخ طوسی: باب امر به معروف و نهی از منکر

بر این می باشد که او سخت در تقیّه بوده و نمی توانسته نامی از ولایت فقیه شیعه بیاورد.

۳ - نامبرده با این که در عبارات گذشته شرط صحّت نماز جمعه را وجود امام اصل یا منصوب خاصّ او می داند در کتاب مبسوط اقامه نماز جمعه را در روستاها با اجتماع پنج نفر یا هفت نفر صحیح می داند.

۴ - نامبرده در کتاب تهذیب روایت مقبوله عمر بن حنظله را نقل نموده در حالی که این روایت به نظر اکثر فقها دلالت بر ولایت و حکومت مطلقه فقیه دارد.(۱)

۵ - مرحوم قاضی عبدالعزیز حلبی معروف به ابن برّاج متوفّای سال ۴۸۱ هجری قمری، نامبرده شاگرد سیّد مرتضی و شیخ طوسی بوده است. او از طرف شیخ طوسی به بلاد شام که وطنش بوده فرستاده شده و ۲۰ سال در طرابلس شام مشغول به قضاوت بوده است و کتاب های معروف او کتاب مهذّب و جواهر است.

ایشان می فرماید: «اگر سطان جائر کسی را جانشین خود قرار بدهد و اقامه حدود را به او واگذارد او می تواند اقامه حدود بکند امّا باید معتقد باشد که از ناحیه امام عادل یعنی حضرت بقیه اللّه علیه السلام مأذون است و با اذن او عمل می کند.(۲)

نظر علمای قرن پنجم و ششم درباره ولایت مطلقه فقیه

۱ - مرحوم ابن حمزه عماد الدین طوسی متوفای سال (۵۵۰) هجری قمری از بزرگان فقهای امامیّه در قرن پنجم هجری بوده است، او مردی فقیه، متکلّم و دارای کتاب فقهی «وسیله» می باشد. نامبرده می فرماید: «فإن لم ینجح، ردعه و ضربه إن أمکنه»(۳) یعنی: برای نهی از منکر اگر نصیحت کار ساز نبود باید او را با قدرت و ضرب از منکر جدا کند اگر ممکن باشد.

ص: ۷۵

۱- ۱۲۸) کتاب الخلاف: ۱ / ۶۲۴ کتاب الجمعه مسأله ۳۹۷، تهذیب ۶ / ۳۰۱

۲- ۱۲۹) المهذّب البارع: ۱ / ۳۴۱

۳- ۱۳۰) کتاب وسیله: ۶۹۷ نقل از الجوامع الفقهیّه

و در جـای دیگر همین کتاب می فرمایـد: «فإن عرض حکومه للمؤمنین فی حال انقباض یـد الإمام فهی إلی فقهاء شـیعتهم، فإذا تقلّـد القضاء من له ذلک، اجتهـد فی إقامه الحقّ و عمل بکتاب اللّه و سـنّه نبیّه صـلی الله علیه وآله و الإجماع لا غیر». یعنی: اگر در حـال عـدم بسـط یـد امام معصوم علیه السـلام یا در زمان غیبت امام علیه السـلام حکومتی برای شـیعیان به وجود آیـد، باید تحویـل فقهـای آنان داده شود و فقیه برای حکم و قضاوت بایـد از کتاب خـدا و سـنّت رسول اللّه صـلی الله علیه وآله و اجماع امّت بهره بگیرد و قضاوت نماید و از غیر این راه ها نمی تواند حکم خدا را به دست آورد.

البّته معلوم است که اداره حکومت منحصـر در قضاوت نیست و فقیه جامع الشـرائط حق نـدارد بقیّه امور مسـلمین را رها کند و تنها به قضاوت بپردازد و اگر چنین کند قطعاً مورد رضایت امام معصوم علیه السلام نخواهد بود.

و اگر کسی جمود بر این عبارت بکند و بگوید «مقصود ابن حمزه فقط مسأله قضاوت بود است». ما در پاسخ می گوییم:

اوّلاًـ: اطلاقـات قبلی ماننـد روایت عمر بن حنظله و روایت احمـد بن اسـحاق که می فرمایـد: «فـإنّی قـد جعلته علیکم حاکماً» و سخن وارده از نـاحیه مقـدسّه امـام زمـان علیه السـلام : «و أمّـا الحوادث الواقعه فـارجعوا فیهـا إلی رواه أحادیثنـا» ظاهر در جواز دخالت در همه امور حکومتی می باشد.

و ثانیـاً: مـا روایـاتی داریم که خبر از نهضت هـای موفّق و غیر موفّق داده است و نهی از آن ها نشـده بلکه قیام زیـد بن علّی بن الحسـین علیه السـلام بـا این که موفّق نبوده مورد تأییـد قرار گرفته است در حـالی که حتّی به اذن و اجـازه امـام وقت نیز نبوده است.

و ثالثاً: نهضت امام خمینی قدس سره بهترین شاهد است بر این که پس از انتقال قدرت، به فقیه جامع الشرایط او باید در جمیع شئون حکومتی دخالت نماید و گرنه امور مسلمین مختلّ خواهد شد و باز سلطه طاغوت ها بر مسلمین ادامه خواهد یافت و این چیزی است که هرگز امام زمان علیه السلام بدان راضی نخواهد بود.

ص :۷۶

۲ – مرحوم قطب الـدین راونـدی که در صـحن مطّهر حضـرت فاطمه معصومه علیها السـلام مـدفون است و در سال ۵۷۳ وفات یافته، نامبرده از محدّثین و فقهای بزرگ شیعه و دارای کتاب های متعدّدی است، مانند: الخرائج و الجرائح، قصص الإنبیاء، لبّ اللباب، شـرح نهج البلاغه و فقه القرآن. ایشان صاحب فضایل و مناقبی است و از مروّجین مذهب حقّه شیعه اثناعشریّه می باشد و در کتاب فقه القرآن خود می فرمایـد: «اکثر اصـحاب ما معتقدنـد که نهی از منکر اگر متوقّف بر ضـرب و جرح و قتل باشـد باید به اذن سلطان وقت صورت بگیرد اما بقیّه اصحاب اجراء آن را بدون اذن سلطان وقت هم جایز می دانند».(۱)

مؤلّف گویـد: عبـارت نـامبرده سـاکت از مسـأله ولایت فقیه است، جز این که فرموده است: «اگر امر به معروف و نهی از منکر متوقّف بر ضـرب و جرح و قتل باشد گروهی از فقها اجرای آن را بدون اذن سـلطان وقت یعنی امام زمان علیه السلام جایز می داننـد». لازمه این قسـمت از عبـارت این است که ولیّ فقیه حقّ چنین کـاری را دارد چنـان که در عبارات دیگران نیز این معنا وجود دارد.

۳ – مرحوم محّمد بن ادریس حلّی، از فحول علما و فقهای شیعه است و بعد از شیخ طوسی رحمه الله سال هایی شاگردان شیخ طبق نظر اسـتاد خود نظر می دادنـد تـا این که این مرد عـالم بـا ارائه نظرات اجتهـادی خود طریقه اجتهاد را مجـدّداً باز نموده و کتاب سـرائر را نوشت که مورد قبول و اسـتفاده فقهای شـیعه قرار گرفت و لکن نامبرده مانند سیّد مرتضی و ابن زهره و ابن قبه خبر واحـد را حجّت نمی داند این فقیه بزرگوار در کتاب سـرائر خود می فرماید: «قضاوت و حکم میان مردم تنها برای کسانی جایز است که از جانب سـلطان حقّ دارای اجازه باشـند و سـلطان حقّ این امر را به فقهای شـیعه واگذار نموده است، بنابراین بر آنان لازم است که امور مردم را اصـلاح نموده و بین متنازعین حکم نمایند... و در صورتی که از ناحیه دولت سـتمگر در امان باشند نماز جمعه و نماز

۱– ۱۳۱) فقه القرآن: ۱ / ۳۵۸

عید فطر و قربان و کسوف را بخوانند».(۱)

و در عبارت دیگری می فرماید: «کسی که احکام مربوط به اقامه حدود و غیر آن را نداند نمی تواند متصدّی امر قضاوت شود».(۲)

و در جای دیگری نسبت به احکام تعبّدی اسلام می فرماید: «مقصود از احکام تعبّدی، اجرا و تنفیذ آن هاست. یعنی احکامی که خداوند متعال مقّرر فرموده است، چنانچه اجرا نشود لغو است، بنابراین می بایست یک کسی مسئولیّت تنفیذ و اجرای احکام را بعهده بگیرد و او امام علیه السلام است و در صورت غیبت و یا عدم قدرت، جز عالم شیعه که از جانب آن حضرت منصوب می باشد، دیگری حقّ تصدّی آن را ندارد، البّته باید شرایط هفتگانه اعلمیّت را دارا باشد، یعنی باید جامع شرایط: عقل، رأی، جزم، تحصیل، سعه حکم، بصیرت به مواضع صدور فتواهای متعدّد، قیام به آن ها و عدالت باشد».(۳)

سپس می فرماید: «هرگاه این شرایط در کسی جمع شود، تصّدی حکومت به او واگذار می شود گر چه بر حسب ظاهر، از طرف سلطان ستمگر تعیین شده باشد. پس هر گاه مسئولیّتی به وی عرضه شود بر اوست که قبول نماید زیرا این ولایت، مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که بر او متعیّن شده است و در حقیقت او از جانب ولیّ امرعلیه السلام دارای نیابت می باشد و سلطان ستمگر غاصبی بیش نیست و والیان راستین امر، این اجازه را به او داده اند، بنابراین، حقّ ردّ این مقام را ندارد، شیعه نیز موظّف است به او مراجعه نماید و حقوق اموال خویش را مانند خمس و زکات به او تحویل دهد و حتّی خود را برای اجرای حدود در اختیار وی قرار دهد و نباید از حکم او عدول کند، زیرا هر کس از حکم او عدول نماید، در حقیقت از حکم خدا سرپیچی کرده است و

۱- ۱۳۲) سرائر: ۲ / ۲۵ چاپ جامعه مدرسین

۲- ۱۳۳) سرائر: ۲ / ۲۶ چاپ جامعه مدرسین

۳- ۱۳۴) سرائر: ۳ / ۵۳۷ چاپ جامعه مدرسین

تحاکم نزد طاغوت برده است.(۱)

نامبرده در پایان به حدیث ابی خدیجه و مقبوله عمر بن حنظله پرداخته و ضمن تثبیت ولایت مطلقه فقیه، بر حکومت اسلامی صحّه گذارده است و تصدّی آن را بر فقها واجب نموده و مردم را موظّف دانسته که از ولیّ فقیه اطاعت کنند و حکم او را بپذیرند و به طاغوت ها مراجعه نکنند.

نظر علمای قرن ششم و هفتم نسبت به ولایت مطلقه فقیه

۱ - مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی: علامه حلّی از این عالم بزرگوار بسیار تجلیل و تعظیم نموده و می فرماید: «او فیلسوف و متکّلم و فقیه زمان خود بوده است». و در سخن دیگری می فرماید: «او استاد بشر و عقل یازدهم بوده است». کتاب های فوائد الفرائض در ارث، شرح تجرید الإعتقاد، شرح اشارات، تلخیص المحصّل، اخلاق ناصری و تحریر اقلیدس از کتب معروف اوست و کتب او را به یکصد و نود عنوان بر شمرده اند، او خدمت بزرگی به اسلام و تشیّع و علم نموده است و ایران اسلامی آن زمان را از فتنه مغول و چنگیز حفظ کرده و کتب دینی را نگهداری نموده است.

تاریخ زندگی او بهترین گواه بر اعتقاد وی به تشکیل حکومت اسلامی توسط فقیه عادل می باشد و این که حقّ حکومت و دخالت در امور سیاسی مادّی و معنوی مسلمانان با علمای عادل است، اعتقاد او را نسبت به ولایت فقیه از نوشته های او می توان به دست آورد او می گفت: «دین و حکومت قابل تفکیک نیست» و کسی را امام می دانست که دین و دنیای مردم را تأمین نماید، او در تعریف امام علیه السلام می گوید: «الإمام هو الإنسان الّذی له الریاسه العامّه فی الدین والدنیا بالأصاله فی دار التکلیف» و از عبارات او ظاهر است که رهبری دینی و حکومت، جدای از یکدیگر نیست و در زمان

۱- ۱۳۵) سرائر: ۳ / ۵۳۹ چاپ جامعه مدرسین

غیبت، فقیه عادل مدیر و مدّبر باید حاکم بر مردم باشد(۱)

۲ - مرحوم محقّق حلّی معروف به محقّق اوّل صاحب کتاب شریف شرایع الإسلام متوّفای سال ۶۷۶ هجری قمری، نامبرده استاد علاّمه حلی می باشد و فقهای ما کسی را در فقه مقدّم بر او نمی شمارند، او دارای کتاب های فراوانی است در فقه واصول، مانند شرایع الإسلام، المعارج، المعتبر، المختصر النافع و...

این فقیه نامدار در کتاب شرایع الإسلام گوید: «در زمان غیبت امام علیه السلام حکم فقهای اهل بیت علیهم السلام اگر جامع شرایط باشند، نافذ می باشد و شاهد آن سخن امام صادق علیه السلام است که می فرماید: «فاجعلوه قاضیاً فإنّی جعلته قاضیاً فتحاكموا إليه».(۲)

نامبرده گر چه مراجعه به فقیه و پذیرفتن ولایت او را طبق این روایت منحصر در قضاوت نموده است و در امر به معروف و نهی از منکر اگر به ضرب و جرح و قتل برسد اجازه امام معصوم علیه السلام را لازم دانسته، امّا از چنین فقیهی بسیار بعید است که تعطیل حدود و اجازه مراجعه طاغوت ها و خلفای جور و غاصبین و اقامه حدود توسط آنان را جایز بداند و نیز نمی توان گفت مقصود ایشان از حاکم و امام در کتب فقهی خلفای جور و حکّام آنان می باشد، و در صورتی که مقصود وی از حاکم و امام «امام اصل» یعنی معصوم علیه السلام باشد باز چاره ای جز اعتقاد وی به ولایت فقیه نخواهد بود.

در هر صورت نامبرده و علمای نظیر ایشان مانند شیخ مفید و شیخ طوسی بلکه همه فقهای شیعه حقّ حاکمیّت و سلطنت و ولایت را مخصوص ائمّه معصومین علیهم السلام می دانسته اند و لکن به علّت عدم موفقیّت و زمینه حکومت برای ائمه علیه السلام و شیعیانشان در زمان غیبت و وجود تقیّه شدید، بحث حکومت ولیّ فقیه به نظر آنان بی فایده بوده است چرا که آنان شیعه را همواره در معرض خطر می دیده اند.

از این رو ما تردیدی نداریم که اگر برای شیعه زمینه حکومت اسلامی حاصل شود

۱- ۱۳۶) اخلاق ناصری: ۲۷۶ - ۲۵۹، تخلیص محصل ۴۲۶ - ۴۵۷

۲- ۱۳۷) شرایع الاسلام: ۳۱۴ باب القضاء

فقهای یاد شده بلکه هر فقیه دیگری برای اقامه حدود و احکام اسلام و دفع مظالم و دفاع از حریم دین، تصدّی ولی فقیه عادل مدیر و مدّبر را جایز بلکه واجب خواهند دانست و مردم را موظّف خواهند نمود که از فقیه جامع الشرایط حمایت نمایند و این چیزی است که هر عقل سلیمی بر آن حکم می کند و احدی از فقها جز این نخواهد گفت.

نظر علمای قرن هفتم و هشتم درباره ولایت مطلقه فقیه:

۱ – مرحوم علاّمه حلّی صاحب کتاب شریف تذکره الفقهاء متوفّای سال ۷۲۶ هجری قمری، نامبرده یکی از بزرگترین فقها و فلاسفه و متکلّمین شیعه می باشد، او در فقه استاد خواجه نصیرالدین طوسی و در فلسفه و ریاضیات شاگرد وی بوده است.

مرحوم علاّمه حلّی بیش از یکصد جلد کتاب در زمینه فقه و کلام و موضوعات دیگر نوشته است و از نظر استعداد کم نظیر بوده و گفته شده که قبل از بلوغ به مقام اجتهاد دست یافته است، عدّه ای از بزرگان بر کتاب قواعد و ارشاد او شرح های مفصلّی نوشته اند.

نامبرده در کتاب های خود به مناسبت هایی شئون مختلف ولایت و امامت را در زمان غیبت بیان نموده و آن را حقّ فقهای شیعه دانسته است که بخش هایی از عبارات نامبرده بر این معنا دلالت دارد:

۱ – در کتاب تذکره می فرماید: «و هل یجوز للفقهاء إقامه الحدود فی حال الغیبه؟ جزم به الشیخان عملاً بهذه الروایه کما یأتی أنّ للفقهاء الحکم بن الناس» فکان إلیهم إقامه الحدود لما فی تعطیل الحدود من الفساد و قد روی أنّ من استخلفه سلطان ظالم علی قوم و جعل إلیه إقامه الحدود جاز له أن یقیمها علیهم علی الکمال و یعتقد أنّه إنّما یعفل ذلک بإذن سلطان الحقّ لا بإذن سلطان الجور و یجب علی المؤمنین معونته و تمکینه من ذلک مالم یتعدّ الحق فی ذلک و ما هو مشروع

فی شریعه الإسلام...».(۱)

یعنی: هرگاه سلطان ظالم کسی را به عنوان جانشین خود بر قومی بگمارد و اجرای حدود را به او محوّل نماید، اقامه حدود به عنوان نیابت از سلطان عادل (یعنی امام معصوم علیه السلام) برای او جایز خواهد بود، و از ناحیه سلطان ظالم جایز نخواهد بود و مردم باید او را یاری نمایند.

از عبارت فوق ظاهر می شود که فقیه عادل اگر قدرت پیدا کند، به قصد نیابت از امام معصوم علیه السلام می تواند اقامه حدود نماید، چرا که امام معصوم علیه السلام، این نیابت را به طور عام به فقهای شیعه عطا نموده است. و در این صورت مردم نیز وظیفه دارند از او حمایت کنند.

۲ - در کتاب «مختلف» نیز بر این اعتقاد استدلال نموده و می فرماید: «دلیل ما این است که تعطیل حدود الهی سبب ارتکاب محّرمات و انتشار مفاسد اجتماعی می شود و این مطلوب شارع مقدّس نخواهد بود.(۲)

او در ادامه استدلال خود می فرماید: «روایت مقبوله عمربن حنظله و روایات دیگری در این زمینه بر عموم ولایت فقیه نسبت به اقامه حدود و قضاوت و غیره دلالت دارد و اختصاص به قضاوت و... ندارد.(۳)

این نظریّه بهترین نظریّه ای است که درباره ولایت فقیه از این عالم و فقیه نامدار دیده می شود، ضمناً نامبرده نسبت به مقبوله عمربن حنظله هیچ تردیدی ننموده و آن را یکی از ادّله مسأله قرار داده است.

۳ - در کتاب تحریر الأحکام نیز می فرماید: «و هل یجوز للفقهاء إقامه الحدود حال الغیبه؟ جزم به الشیخان و هو قویّ عندی».(۴)

۴ - در کتاب قواعد الأحکام نیز می فرماید: «و أمّا إقامه الحدود فإنّها للإمام خاصّه

ص: ۸۲

۱- ۱۳۸) تذکره الفقهاء: ۱ / ۴۵۹

۲- ۱۳۹) مختلف الشیعه: ۳۳۹ باب امر به معروف.

۳- ۱۴۰) مختلف الشیعه: ۳۳۹ باب امر به معروف

۴- ۱۴۱) تحریر الاحکام: ۱۵۸

أو من يأذن له، و لفقهاء الشیعه فی حال الغیبه ذلک». (۱)

۵ - در جای دیگر از قواعد نیز می فرماید: «و فی حال الغیبه ینفذ قضاء الفقیه الجامع لشرائط الإفتاء»(۲)

ما قبلا اشاره کردیم که اقامه حدود و قضا و فتوا کاشف از ولایت مطلقه فقیه است و امکان ندارد فقیه مبسوط الید بقیّه مصالح مسلمین را معطّل گذارد و امور مردم در دست طاغوت ها و ستمگران قرار بگیرد. و اگر چنین کنند راه مراجعه به طاغوت را باز گذارده اند و آن حرام مسلّم می باشد. وانگهی با ولایت ناقص زمینه حکومت اسلامی و نظارت فقیه جامع الشرایط بر امور مسلمین پیدا نخواهد شد.

از بیانات مرحوم علامه حلی رحمه الله سه چیز ظاهر می شود ۱ - حکومت اسلامی در زمان غیبت برای فقهای واجد شرایط جایز بلکه واجب خواهد بود ۲ - شرط عصمت از خطا مربوط به امام معصوم علیه السلام است و ولیّ فقیه باید عادل و مدیر و مدّبر باشد، چنان که نمایندگان معصوم علیه السلام در زمان حیات آنان همین فقهای عادل بوده اند.

۳ - منظور از ولایت فقیه ولایت مطلقه است زیرا با عدم استقرار نظام نسبت به همه امور و مصالح مسلمین باز هرج و مرج و فساد و تعطیل واجبات و غصب و غارت منافع مسلمین توسط غارتگران و بیگانگان رخ خواهد داد و بسا دشمنان به کشور اسلامی هجوم می برند و آن نقض غرض خواهد بود.

بنابراین با ولایت مطلقه فقیه نظام اسلامی برقرار می ماند و حقّ مظلوم از ظالم گرفته می شود. و از تجاوز بیگانگان به حوزه اسلامی جلوگیری خواهد شد.

۲ - مرحوم فخر المحقّقین فرزند علاّمه حلّی متوفّای سال ۷۷۱.

نامبرده از شاگردان پدر خود علاّمه حلّی در فقه، کلام، فلسفه، اصول، حدیث و غیره می باشد. او نیز همانند پدر خود از نوابغ روزگار و مورد توجّه خاصّ علما و فقها طراز اوّل می باشد کتاب معروف او در فقه «ایضاح الفوائد» در شرح قواعد علاّمه است.

۱- ۱۴۲) قواعد الاحکام: ۱ / ۱۱۹

۲- ۱۴۳) قواعد الاحکام: ۲ / ۲۰۰

مرحوم فخر المحقّقین، قضاوت را حقّ فقیه می داند و می فرماید: «قضاوت، ولایت بر حکم است از کسی که به جزئیات قوانین شرعی عالم، و قدرت استیفای حقوق را دارا باشد. تا این که گوید: «قضاوت مبدأ ولایت و فوق ریاست عامّه در امور دین و دنیاست و هدف از آن، قطع منازعات و جلوگیری از نقض احکام الهی است».

و در ادامه می گوید: «در صورت فقدان ولیّ شرعی، قاضی در آنچه به نفع مولّی علیه می باشد ولایت دارد، و در مواردی که ولیّ شرعی وجود داشته باشد باز شارع به ولیّ شرعی اجازه دخالت نداده و حق دخالت و ولایت مربوط به قاضی می باشد».(1)

ما از جمله «قضاوت مبدأ ریاست عامّه در امور دین و دنیا است». و از جمله «ثبوت ولایت برای قاضی در مواردی که ولیّ شرعی حقّ دخالت ندارد» روشن می فهمیم که فقیه جامع الشرائط بر کلیّه امور دینی و دنیایی مردم ولایت دارد.

نامبرده در بحث قتال با اهل بغی و متجاوزین که بر علیه امام معصوم علیه السلام به جنگ برمی خیرند. عبارت پدر خود را که فرموده است: «کلّ من خرج علی إمام عادل فهو باغٍ و یجب قتاله علی کلّ من یستنفره الإمام أو من نصبه عموماً او خصوصاً علی الکفایه» نقل نموده و چیزی راجع به آن نگفته است و آن را قبول کرده در حالی که مراد او از «منصوب عامّ» فقهای شیعه می باشند، واللّٰه العالم.

۳ - مرحوم شهید اوّل یعنی شمس الدین محمّد بن مکّی عاملی معروف به شهید اوّل، نامبرده از بزرگان فقهای شیعه است و در عظمت و بزرگی و قداست همانند علامّه و محقّق حلّی می باشد بلکه بنا به فرموده مرحوم آیه اللّٰه بروجردی از آنان نیز برتر می باشد، او از شاگردان فخر المحقّقین و دارای تألیفات فراوانی است و معروف ترین آن ها کتاب لمعه است که در زندان نوشته و مرحوم شهید ثانی آن را شرح نموده است نامبرده با فتوای یک فقیه مالکی و تأیید یک فقیه شافعی در سال ۸۷۶ هجری قمری به شهادت رسیده است.

۱- ۱۴۴) ایضاح الفوائد: ۴ / ۲۹۳

مرحوم شـهید اول درباره ولایت فقیه می فرماید: «در زمان غیبت، فقها می توانند حدود الهی را در صورت ایمن بودن از ضـرر اقامه نموده و در صورتی که صـلاحیّت فتوا داشـته باشـند بین مردم قضاوت نماینـد، و بر مردم نیز واجب است که فقط به آنان مراجعه کنند و حکم آنان را ردّ نکنند و گرنه گناهکار خواهند بود».

و درباره صـفات مفتی می فرماید: «ایمان، عدالت، شناخت احکام از روی دلیل وقدرت تطبیق فروع بر اصول، در مفتی و کسی که می خواهد فتوا بدهد شرط است».(۱)

و نیز می فرمایـد: «در زمان غیبت، قضاوت فقیه جامع الشـرایط نافـذ، و عدول از او و مراجعه به طاغوت ها حرام و معصـیت می باشد».(۲)

و در کتاب دروس می فرمایـد: «در صورت حضور امام علیه السـلام یا نایب وی اقامه نماز جمعه واجب می باشـد، امّا در زمان غیبت، اقامه نماز جمعه بر عهده فقها می باشد و بنابر قول اصحّ، مجزی از نماز ظهر خواهد بود».(۳)

در همین کتاب نیز می فرمایـد: «اقامه حـدود و تعزیرات بر عهده امام ونایب وی می باشد، ولو این نیابت عام باشد، بنابراین در زمان غیبت، اقامه آن ها توسّط فقیه جامع شرایط افتاء، جایز خواهد بود».(۴)

و در این کتـاب نیز می فرمایـد: «قضـاوت، ولایـت شـرعیّه بر حکم است از جانب امام علیه السـلام در مصالـح عامه و در زمان غیبت آن حضرت، قضاوتِ فقیه جامع شرایط، نافذ می باشد و حکم او مانند حکم نایب خاصّ امام علیه السلام است و بر مردم نیز واجب است به او رجوع نمایند».(۵)

و در باب خمس کتاب دروس می فرماید: «در مورد مصارف سهم امام علیه السلام باید

۱- ۱۴۵) لمعه: ۱ / ۲۶۵

۲- ۱۴۶) لمعه: ۱ / ۲۷۷

۳- ۱۴۷) دروس باب نماز جمعه: ۴۱

۴- ۱۴۸) دروس باب الحسبه: ۱۶۵ در بحث اقسام امر به معروف ونهی از منکر

۵- ۱۴۹) دروس باب قضاء: ۱۶۹

گفت: قول اقرب، تخییر بین مصرف نمودن سهم سادات بین مستحقّین، و دفن سهم امام علیه السلام یا وصیّت، یا صرف در سادات است، و باید با اذن نایب الغیبه یعنی فقیه جامع الشرایط، انجام بگیرد».(۱)

و در کتاب «بیان» می فرماید: «جایز است علما سهم امام علیه السلام را برای ساداتی که نیازمندند صرف کنند، به شرطی که جامع صفات افتاء باشند».(۲)

و در کتاب «ذکری» درباره نماز جمعه می فرماید: «اقامه نماز جمعه توسّط فقهاء به دو دلیل جایز می باشد: ۱ - روایت زراره که می گوید: امام صادق علیه السلام ما را به اقامه نماز جمعه تحریص می نمود، من گفتم: آیا باید خدمت شما بیایم؟ فرمود: خیر خودتان اقامه کنید. ۲ - در زمان غیبت فتوا دادن که مهم تر از اقامه نماز جمعه است برای فقها جایز می باشد، بنابراین اقامه نماز جمعه به طور مسلّم برای فقیه جایز خواهد بود».(۳)

از این عبارات اعتقاد نامبرده به ولایت فقیه روشن می شود، چرا که ایشان فقها را به عنوان نایب عام امام معصوم علیه السلام ذکر نموده است و فقیه را مجاز به اقامه نماز جمعه نموده و لو امام معصوم علیه السلام زنده بوده باشد و بسط ید نداشته باشد.

نظر علمای قرن هشتم و نهم درباره ولایت مطلقه فقیه

۱ - فاضل مقداد متوّفای سال ۸۲۹ یعنی: جمال الدین مقداد بن عبداللّه سیوری حلّی اسدی، از شاگردان مبّرز شهید اوّل می باشد و کتاب معروف فقهی او «کنز العرفان» است.

نامبرده در کتاب «کنزالعرفان» وجود سلطان عادل علیه السلام یا نایب او را نام برده است.(۴)

این فقیه بزرگوار در کتاب «التنقیح الرائع» می گوید: «در صورت عدم حضور امام،

ص: ۸۶

۱- ۱۵۰) دروس باب خمس: ۶۹

۲- ۱۵۱) کتاب بیان / باب خمس: ۱۹۴

۳- ۱۵۲) کتاب ذکری / باب نماز جمعه: ۲۳۱

۴- ۱۵۳) کنز العرفان: ۱۶۸

قضاوت فقیه جامع الشرایط که از فقهای اهل بیت علیهم السلام باشد نافذ است.(۱)

و در جای دیگری از کتاب فوق می گوید: «در زمان غیبت امام علیه السلام حکم فقیه بر همه کس نافذ است هر چند متخاصمین به این حکم راضی نباشند». (۲)

نامبرده در شرح کتاب مختصر الشرایع در ذیل عبارت «وکذا قیل یقیم الفقهاء الحدود فی زمان الغیبه إذا أمنوا و یجب علی النّاس مساعدتهم» می فرماید: در این مورد نظر علاّمه و شیخ مفید و شیخ طوسی صحیح می باشد والاّ تعطیل حدود در زمان غیبت، باعث انتشار محارم و مفاسد می شود».(۳)

از این عبارات ظاهر می شود که نامبرده، ولایت فقیه را پذیرفته بوده است گرچه به عنوان مستقلّ درباره آن سخن نگفته است. واللَّه العالم

۲ – مرحوم احمد بن فهد حلّی اسدی متوفّای سال ۸۴۱ هجری قمری، وی از شاگردان شهید اوّل و فخر المحقّقین می باشد، تألیفات فقهی او «مهذّب البارع فی شرح مختصر النافع» و شرح «ارشاد علاّمه» به نام «المقتصر» و شرح «الفیه» شهید اوّل گفته شده، نامبرده بیشتر در سیر و سلوک و عرفان شهرت دارد و کتاب معروف او «عدّه الدّاعی» در این زمینه است.

این عالم بزرگوار در کتاب «المهذّب البارع» می گوید: «در زمان غیبت، اجتماع مردم جهت اقامه نماز [جمعه] مستحّب بوده و اقامه نماز جمعه، با فرض اجتماع، واجب و مجزی از نماز ظهر می باشد.(۴)

نامبرده پس از استدلال به روایت زراره و عبدالملک بن اعین برای اثبات مشروعیّت نماز جمعه گوید: «در زمان غیبت، فقیه مأمون [عادل و جامع شرایط] نایب امام علیه السلام است و ترافع و طرح دعوی نزد او واجب و احکامش نافذ می باشد و بر مردم نیز واجب است که او را در قضاوت و اقامه حدود یاری نمایند». و در پایان عمر

۱- ۱۵۴) التنقیح الرائع: ۴ / ۲۳۸

۲- ۱۵۵) التنقیح الرائع: ۴ / ۲۳۹

۳- ۱۵۶) التنقیح الرائع: ۴ / ۵۹۶

۴- ۱۵۷) المهذّب البارع: ۱ / ۴۱۴

می فرماید: «لأنّ الفقیه المأمون منصوب عن الإمام حال الغیبه».(۱)

مؤلّف گوید: دلالت جمله فوق بر ولایت مطلقه فقیه، بسیار روشن و واضح است، چنان که دلالت آن بر مشروعیّت نماز جمعه در زمان غیبت نیز - که از مناصب فقیه زمان غیبت می باشد و برخی منکر آن هستند و می گویند: «اجماع بر عدم مشروعیّت آن داریم و از مناصب خاصّ امام معصوم می باشد». روشن است، نامبرده با بیان این اصل، که «فقیه در زمان غیبت منصوب از قبل امام علیه السلام است» اجماع مورد ادّعا را از کار انداخته است.

نظر علمای قرن نهم و دهم درباره ولایت مطلقه فقیه

۱ - مرحوم عالم ربّانی و فقیه و عارف و مقدّس اردبیلی، متوّفای سال **۹۹۳** هجری قمری، نامبرده از مفاخر علمای شیعه در قرن دهم هجری و مورد توجّه خواصّ و دارای تألیفات ارزنده ای است و معروف ترین کتاب فقهی او کتاب «مجمع الفائده» است. مرحوم محدثّ قمی از مرحوم مجلسی رحمه الله نقل می نماید که مقدّس اردبیلی در تقوا و زهد و فضیلت به آخرین درجه آن رسیده و کسی از متأخّرین مانند او دیده نشده است.(۲)

نامبرده از یکی از شاگردان مقدّس به نام «میرزا غلام» [یا میر علام] چنین نقل می کند:

یکی از شبها استاد ما از درب بسته حرم حضرت مولا امیر المؤمنین علیه السلام وارد حرم شد و سپس به طرف مسجد کوفه حرکت نمود و چون مراجعت نمود از ایشان سؤال کردم شما کجا رفتید؟ فرمود: «مسأله ای برایم مشکل شده بود خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم تا پاسخ صحیح آن را بگیرم، آن حضرت فرمود: «به مسجد کوفه برو و از امام

۱- ۱۵۸) المهذّب البارع ۱ / ۴۱۴

۲- ۱۵۹) الکنی و الآلقاب ۳ / ۲۰۰

قـائم علیه السـلام سؤال کن چرا که امام زمان تو اوست». پس رفتم در مسـجد کوفه و پاسـخ سؤال خود را از حضـرت بقیّه اللَّه گرفتم و باز گشتم».(۱)

نـامبرده در تحقیق و احتیـاط بی نظیر بوده تـا جـایی که شـیخ اعظم انصـاری به او لقب محقّق و مقـدّس داده و صـاحب کتـاب مدارك و کفایه الأحکام به شهبه او توجّه کامل داشته اند و مرحوم صاحب مدارك و سبزواری شبهه های او را احتمال مرجّح بلکه مقطوع به حساب می آورده اند در عین حال نامبرده از تقلید سلف و پیروی از مشهور حذر می نموده و برای توثیق روات دو معـدّل لازم می دانسته از این رو بسـیاری از روایـات را نمی پـذیرفته و با این اوصاف روایت ابن حنظله و ابی خـدیجه که محور اثبات ولایت مطلقه فقیه است را پذیرفته و بر این اعتقاد است که مقبولیّت این روایات نزد اصـحاب ضعف سند آن ها را جبران می کند.

اینک به بخش هایی از عبارات معظم له در کتاب مجمع الفائده توجّه می کنیم:

۱ - سـهم امام علیـه السـلام را بهـتر است به فقیه عـادل مـأمون پرداخت نمـود به دو دلیـل ۱ - علاـمّه در منتهی فرمـوده است: «چنـانچه قائـل باشـیم که در زمـان غیبت بایـد سـهم امـام علیه السـلام را در اصـناف دیگر یعنی سادات مصـرف نماییم در این صورت متولّی این امر باید نایب امام علیه السلام در احکام، یعنی فقیه مأمون و محتاط و جامع شرایط حکم و فتوا باشد.(۲)

۲ - علاـمه در شـرح شـرایع فرموده است: «فقیه، نایب امام علیه السـلام و منصوب از جانب اوست، بنابراین اوست که می تواند انجام آن را به عهده بگیرد».(۳)

و در جـای دیگری از کتـاب مجمـع الفایـده می فرمایـد: «الظـاهر أنّه لاـ خلاـف فی جـواز الفتوی و الحکم له بـل فی وجوبهما علیه».(۴)

سپس گوید: مؤیّد این مطلب روایت مقبوله عمر بن حنظله و ابی خدیجه است،

۱- ۱۶۰) الکنی والالقاب: ۳ / ۲۰۱

۲- ۱۶۱) منتهی المطلب: ۱ / ۵۵۵ باب الخمس

۳- ۱۶۲) مجمع الفائده: ۴ / ۳۵۸

۴- ۱۶۳) مجمع الفائده: ۴ / ۵۴۷

چون این روایت مورد قبول علما واقع شده است و عدم صحّت سند آن مانعی ندارد.

و در مورد جواز اقامه حدود برای فقیه می فرماید: «به نظر می رسد که روایت عمر بن حنظله و ابی خدیجه به این مطلب اشاره نموده است زیرا طبق این روایت امام علیه السلام فقیه را حاکم قرار داده و حکم را به وی تفویض نموده است، و می توان گفت: که حاکمیّت شامل اقامه حدود نیز می شود».(۱)

۲ - مرحوم محقّق ثانی معروف به محقّق کرکی صاحب کتاب جامع المقاصد متوفّای سال ۹۴۰ هجری قمری، او از فقهای جبل عامل بلکه از اکابر فقهای جبل عامل است، نامبرده در شام و عراق تحصیلات خود را تکمیل و سپس در زمان شاه طهماسب اوّل به ایران مهاجرت نمود و منصب شیخ الإسلامی برای اولین بار در ایران به او تفویض شد.

کتاب معروف او «جامع المقاصد» در شرح قواعد علاّمه حلّی است.

مرحوم شیخ حّر عاملی درباره او می گوید: «وثاقت، علم، فضل، جلالت قدر، و کثرت تحقیق او مشهورتر از آن است که بیان شود».(۲)

او در کتاب جامع المقاصد گوید : «مخالفین اقامه نماز جمعه در زمان غیبت بر این اعتقادند که اقامه نماز مشروط به وجود امام علیه السلام و نایب خاصّ او می باشد و چون شرط منتفی است مشروط نیز منتفی خواهد بود» و در جواب آنان باید گفت: ما انتفاء شرط را نمی پذیریم، زیرا فقیه مأمون و جامع الشرائط فتوا از جانب امام علیه السلام منصوب است ولذا احکامش نافذ است و مساعدت او در اقامه حدود و قضاوت بر مردم واجب است... سپس گوید و همان گونه که از اخبار استفاده می شود نیابت فقیه از جانب امام علیه السلام نیابتی عام و فراگیر است».(۳)

مؤلّف گوید: نامبرده همانند علاّمه حلّی معتقد به ولایت مطلقه فقیه است و عبارات

۱- ۱۶۴) مجمع الفائده: ۴ / ۵۴۷

۲- ۱۶۵) امل الآمل: ۱ / ۱۲۱

۳- ۱۶۶) جامع المقاصد: ۲ / ۳۷۴

او تصریح به این معنا دارد.

۳ – مرحوم شهید ثانی یعنی زین الدین علی بن احمد عاملی معروف به شهید ثانی، نامبرده از بزرگان علمای شیعه و فقیه و متبحّر در علوم مختلف اسلامی است او علاوه بر فقه و اصول، از فلسفه و عرفان و نجوم و طب نیز آگاهی داشته است و زهد و تقوای او زبانزد خاصّ و عام بوده و بنا به گفته برخی از شاگردانش او در ایّام تدریس شبها برای امرار معاش خود هیزم کشی می کرده است.

از تألیفات معروف او کتاب «مسالك الافهام» در شرح شرایع و کتاب «شرح لمعه» می باشد. او اهل جبل عامل بوده و به مصر و عراق و حجاز و بیت المقدس و استانبول مسافرت هایی داشته است. و سرانجام در سال ۹۶۶ هجری قمری در اثر سعایت قاضی صیدا در مسجد الحرام دستگیر و در راه قسطنطنیّه به شهادت رسیده است. بدن او را به دریا انداختند و سر او را نزد سلطان عثمانی بردند.

نامبرده در کتاب شرح لمعه می فرماید: «مراد از نوّاب مذکور در متن کتاب لمعه، فقهای عادل امامی جامع شرایط فتوا می باشند، زیرا آنان و کلای امام علیه السلام هستند، بنابراین سهم مبارك امام علیه السلام را باید آن ها تحویل بگیرند.(۱)

و در جای دیگر همین کتابِ شرح لمعه می فرماید: «و امّا در زمان غیبت مثل زمان ما، اصحاب در وجوب و تحریم نماز جمعه اختلاف کرده اند مصّنف در این کتاب و در کتاب دروس، آن را واجب دانسته است، زیرا فقیه از جانب امام علیه السلام دارای اذن می باشد».(۲)

و درباره اقامه حدود می فرماید: «اقامه حدود، حکم نمودن بین مردم و اثبات حقوق از طریق قسم و بیّنه [یعنی شاهد] و غیر آن ها، توسّط فقیه جایز می باشد».(۳)

و در کتاب مسالک در شرح قول محّقق که می فرماید: «من إلیه الحکم بحقّ النیابه..». می فرماید: مقصود محّقق فقیه عادل امامی جامع الشرایط است، زیرا او نائب

۱– ۱۶۷) شرح لمعه: ۲ / ۷۹

۲– ۱۶۸) شرح لمعه: ۱ / ۲۹۹

۳– ۱۶۹) شرح لمعه: ۲ / ۴۱۷

امام علیه السلام و منصوب از جانب اوست، پس می تواند متولّی توزیع سهم امام علیه السلام بر سایر اصناف باشد».(۱)

نامبرده روایت ابی خدیجه را در این باره ضعیف شمرده و می فرماید : «ولکن روایت عمربن حنظه آن را تأیید می نماید».

از سخنان این عالم شهید و شهید اوّل نیز که قبلًا بیان شد ظاهر می شود که آنان فقیه جامع الشرایط را متولّی و مرجع امور دینی مردم می دانند و منصب امامت جمعه را نیز از اختیارات او می دانند و مختّص به امام معصوم علیه السلام نمی دانند و با استدلال به روایت عمر بن حنظله و ابی خدیجه و توقیع وارده از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام، فقیه جامع الشرایط را نایب عام امام زمان علیه السلام می دانند.(۲)

ما نیز قبلا گفتیم که اگر کسی جز این بگوید، باید معتقد باشد که امام زمان علیه السلام شیعیان را به خود واگذارده و حدود و احکام الهی باید تعطیل شود و مردم به طاغوت ها مراجعه کنند و اگر فرصتی به دست آورند هرگز مجاز نباشند که حکومتی تشکیل بدهند در حالی که از عبارات گذشته به دست می آید که هرگز چنین نبوده و ائمه علیه السلام حتّی در زمان خود نیز راضی به چنین چیزی نبوده اند و قطعاً امام زمان علیه السلام نیز راضی به چنین چیزی نخواهد بود.

۱- ۱۷۰) مسالک: ۱ / ۶۹

۲- ۱۷۱) اقتباس و تلفیق از کتاب ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلام

قدرت و نفوذ ولی فقیه

اشاره

ص :۹۳

همـان گونه که نعمت رسـالت پیـامبران و اوصـیای آنـان بزرگترین نعمت هـای خداونـد است، و به همین علّت خداونـد آن را همراه بـا منّت نـام برده و می فرمایـد: « لقـد منّ اللَّه علی المؤمنین إذ بعث فیهم رسولاً من أنفسـهم یتلو علیهم آیاته و یزکّیهم و یعلّمهم الکتـاب و الحکمه..».(۱) و بعـد از آن نعمت ایمـان نیز بزرگترین نعمت هـاست و خداونـد نعمت ایمـان را نیز همراه با منّت ذکر کرده و می فرماید: « یمنّون علیک أن أسلموا قل لا تمنّوا علیّ إسلامکم بل اللَّه یمنّ علیکم أن هداکم الإیمان »(۲)

نعمت ولایت فقیه نیز، دارای اهمیّت والایی است که اگر نباشـد - همانند نعمت نبوّت و امامت - بقیّه نعمت ها، نعمت نخواهد بود، و شکّی نیست که ولیّ فقیه - بـا دانش و قـدرتی که در دست دارد می توانـد همان اهـداف پیامبران علیهم السّـلام را که خداوند در آیه شریفه « لقد أرسـلنا رسلنا بالبیّنات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم النّاس بالقسط »(۳) به آن اشاره نموده، پیاده کند و قسط و عدل را بین مردم حاکم نماید و طبق آیه شریفه «الّذین إن مکّناهم فی الأرض أقامون الصلاه و آتووا الزکاه و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و للَّه عاقبه الأمور»(۴) نماز را اقامه کند و زکات

۱- ۱۷۲) آل عمران / ۱۴۶

۲- ۱۷۳) حجرات / ۱۷

۳- ۱۷۴) حدید / ۲۵

۴- ۱۷۵) حج / ۴۱

را برقرار نمایـد و امر به معروف و نهی از منکر کند، همان گونه که پیامبران و امامان علیهم السـلام چنین می کرده اند و ما در زیارت شان می خوانیم: «أشـهد أنّک أقمت الصلاه و آتیت الزکاه و أمرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و أطعت اللَّه و رسوله حتّی أتاک الیقین»(۱)

و در یک کلمه ولیّ فقیه با داشـتن علم و ایمان و ولایت، می تواند اسـلام را زنده کند و به گوش جهانیان برساند، مشـروط به آن که مردم از او حمـایت نماینـد. چنان که مرحوم امام خمینی قـدس سـره این توفیق را پیـدا نمود و اسـلام و تشـیّع را پس از غربت، احیا نمود و به گوش دنیا رساند و حجّت را بر همه انسان ها تمام نمود، فجزاه اللَّه عن الإسـلام و المسلمین خیر الجزاء و حشره اللَّه مع النبیّین و الصدّیقین و الشّهداء و الصّالحین و حسن أولئک رفیقاً.

عنایت امام زمان علیه السلام به نوّاب خود

تردیـدی نیست که امـام زمـان - عجّل اللَّه فرجه الشـریف - امور شـیعیان و دوسـتان خود را در زمان غیبت - طبق روایاتی که گذشت - به فقهای جامع الشـرایط محّول نموده است و به طور مسـلّم بر امور آنان نظارت دارد و هر روز دوشنبه و پنجشنبه ای اعمال آنان به او عرضه می شود و او نسـبت به آنان از هر پـدر و مادر مهربانی مهربان تر است و خطرها و فتنه ها و توطئه های دشـمنان را، از دوسـتان خود دفع می نماید، چنان که در توقیع مبارک خود به مرحوم شـیخ مفید فرموده است: «إنّا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم و لولا ذلک لنزلت بکم اللأواء و اصطلمکم الأعداء».(۲)

یعنی: ما از کمک و مراعات شما دریغ نمی کنیم و شما را فراموش نمی نماییم و گرنه تاکنون بلاها و سختی هایی بر شما وارد شده بود و دشمنان شما را از بین برده بودند.

۱- ۱۷۶) مصباح طوسی: ۷۱۹ باب زیارت امام حسین علیه السلام

۲- ۱۷۷) احتجاج طبرسی: ۲ / ۳۲۳

شکّی نیست که امام زمان علیه السلام، به نوآب خود نیز عنایت و توجّه خاصّی دارد و قطعاً انتخاب آنان به دست مبارکش می باشد، یکی از دوستان مورد اعتماد نویسنده می فرمود: در زمان مرحوم سیّد ابوالحسن مدیسه ای اصفهانی، یکی از مخلصین و ارادتمندان امام زمان علیه السلام موّفق به ملاقات با آن بزرگوار می شود و عرض می کند: آقای من! نماینده شما در این زمان کیست؟ در آن زمان عدّه ای از بزرگان علمای نجف در معرض مرجعیّت بوده اند و نامی از مرحوم سیّد اصفهانی نبوده است – آقا می فرماید: «نماینده من ابوالحسن است» [و مقصود آن حضرت سیّد اصفهانی بوده است] آن مرد صالح عرض می کند: کسی ابوالحسن را نمی شناسد! آقا می فرماید: «ما خود او را معرفی خواهیم کرد» آن مرد صالح می گوید:من مشاهده کردم که یکباره مرحوم سیّد بین مردم معروف شد و مرجعیّت شیعه به دست او قرار گرفت و دیگران کنار رفتند. و از عنایات و توصیه های آن حضرت به مرحوم سیّد اصفهانی این است که فرمود: «أرخص نفسک للناس و اجلس فی دهلیزک واقض حوائج الناس إنّا ننصرک»(۱) یعنی خود را برای مردم ارزان کن و در دهلیز خانه خود بنشین ومشکلات مردم را اصلاح کن، ما تو را یاری خواهیم نمود.

درباره شیخ مفید نیز معروف است، که از شیخ سؤال کردند: زن بارداری از دنیا رفته است چه کنیم؟

شیخ مفید فرمود: «او را غسل بدهید و نماز بر او بخوانید و دفن نمایید» و چون سؤال کننده از منزل شیخ خارج شد، بین راه قاصدی از طرف شیخ آمد و به او گفت: شیخ می فرماید: «پهلوی آن زن را باز کنید و بچه را از شکم او خارج نمایید و سپس شکم او را بدوزید و او را دفن کنید» از این رو سؤال کننده طبق این دستور عمل می کند و باز برای تشکّر نزد شیخ می آید و می گوید: ما به دستور شما عمل کردیم و شکم آن

۱– ۱۷۸) دوله المهدی: بخش تشرّفات

زن را باز کردیم و بچه را خارج نمودیم و او را دفن کردیم. شیخ رحمه الله که کسی را نفرستاده بوده می گوید: من چنین دستوری ندادم و معلوم می شود که این دستور از آقا حضرت بقیّه اللَّه عجّل اللَّه فرجه الشریف بوده - که غوث الأُمّه و فریاد رس بیچارگان است - پس شیخ تصمیم می گیرد از مرجعیّت شیعه کناره گیری کند و آن را به دیگران واگذارد. و با خود می گوید: «اگر من چنین اشتباهاتی را مرتکب بشوم قابلیّت این منصب را ندارم. ناگهان پیامی از ناحیه آقا می آید که تو به کار خود مشغول باش ما در وقت نیاز به تو کمک خواهیم نمود.(۱)

در همین زمان نیز این عنایت مشهود شد و ما همه می دانیم که بعد از مرحوم امام خمینی قدس سره بنابراین بود که آقای منتظری قائم مقام رهبری باشد و لکن حوادثی رخداد و در فاصله کوتاهی پس از رحلت مرحوم امام، رهبر کنونی یعنی حضرت آیه اللَّه خامنه ای مورد تأیید همه خبرگان و علما قرار گرفت و این از عجایب روزگار بود و قطعاً حضرت بقیّه اللَّه علیه السلام در آن دخالت داشت، گرچه مرحوم امام نیز قبل از رحلت خود در پاسخ کسانی که از مسأله رهبری پس از امام هراس داشتند اشاره به آیه اللَّه خامنه ای نموده بودند و فرموده بودند «شما هراس نداشته باشید ایشان این قابلیت را دارد» و تا کنون نیز به فضل الهی این مسئولیّت به خوبی انجام گرفته است و خداوند خطرهای بزرگی را به برکت وجود ایشان از این امت برطرف نموده و حقاً ما باید خدا را بر این نعمت شاکر باشیم.

یادآوری می شود: در زیادی از تشرّفات و ملاقات های با حضرت بقیّه اللَّه علیه السلام، عنایات آن بزرگوار به فقها و مراجع تقلید و نمایندگان خود دیده می شود لطفاً به کتاب «عبقری الحسان» و «دوله المهدی» مراجعه شود.

ص: ۹۷

۱- ۱۷۹) دوله المهدی: بخش تشرّفات.

اختیارات رهبری در نظام جمهوری اسلامی

در اصل یکصد و دهم قانون اساسی وظایف و اختیارات رهبری مشخصّ شده است.(۱) و اهّم اختیارات ولیّ فقیه و رهبر مشروع و منتخب امت در شش چیز خلاصه شده است.

و اصل پنجاه هفتم قوای سه گانه یعنی قوّه قضائیه و مقّننه (مجلس) و قوّه مجریه (دولت) - را زیر نظر ولایت فقیه قرار داده است تا بر طبق اصول مشخص شده دیگر ولایت خود را نسبت به آن ها اعمال نماید. البته معلوم است که قانون اساسی را کارشناسان اسلامی و فقهای منتخب ملت با رأی اکثریت تصویب نموده اند وهمه ملت بلکه شخص رهبر نیز به آن رأی داده است.

مرحوم امام قدس سره فرمود: چیزی بر خلاف اسلام در آن وجود ندارد و می توان گفت در دنیا قانون و اساسنامه ای متین تر از آن وجود ندارد و اصول آن علاوه بر اینکه از شرع

ص :۹۸

۱- ۱۸۰) متن اصل ۱۱۰ قانون اساسی چنین است: «وظایف و اختیارات رهبری: ۱. تعیین سیاستهای کلّی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام ۲. نظارت بر حُسن اجرای سیاستهای کلّی نظام ۳. فرمان همه پرسی ۴. فرماندهی کلّ نیروهای مسلح ۵. اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها ۶. نصب و عزل و قبول استعفای: الف. فقهای شورانی نگهبان ب. عالیترین مقام قوّه قضاییه ج. رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران د. رئیس ستاد مشترك ه. فرمانده کلّ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و. فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.۷. حلّ اختلافات و تنظیم روابط قوای سه گانه ۸. حلّ معضلات نظام که از طرق عادی قابل حلّ نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام ۹. امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیّت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد ۱۰. عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلّف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم ۱۱. عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه. قانون اساسی: ۹۴

مقدس اسلام و معارف اهل بیت علیهم السلام گرفته شده است از نظر اصطلاح روز نیز پیش رفته و دمکراسی - و حکومت بر مردم با خواست مردم است چرا که به رأی مردم گذارده شده و اکثریت نزدیک به اتّفاق به آن رأی داده است و این در دنیا بی نظیر می باشد.

از این رو تخطّی از اصول قانون اساسی برای احدی حتّی کسانی که به قانون اساسی رأی نداده باشند جایز نخواهد بود. بلکه بر فقهای دیگر نیز - مطابق قانون وجوب اتبّاع از حکم حاکم - واجب است که از آن تخطّی نکنند و اگر در این اصل هم شبهه ای دارند سکوت نمایند و با آن مخالفت نکنند چرا که مخالفت آنان سبب تضعیف اسلام خواهد بود.

علاوه بر آنچه گفته شد رهبر حق دارد در مواردی اگر مصلحت اسلام و مسلمین بداند اعمال نظر کند و دستوراتی را به قوای سه گانه و یا هر ارگان و نهادی بدهد گر چه این گونه موارد نادر و جزیی می باشد.

قانون اساسی یک اصول ثابتی است و از مبانی و منابع اسلامی گرفته شده است رأی مردم به اعتبار اعتقاد به دین و اصول اسلامی انجام گرفته و هرگز به معنای وکالت نیست که اگر موکّل از دنیا برود وکیل از وکالت عزل شود آری اختیاراتی که رهبری به کسانی می دهد و یا نمایندگانی را در ارگان ها تعیین می نماید به صورت وکالت است و عزل آن ها برای رهبر مجاز خواهد بود، چنان که وکلای مراجع نیز پس از ارتحال هر مرجع از دنیا معزول می شوند.

از سویی اطلاق ولایت فقیه(۱) که از اصل پنجم استفاده می شود، حاکم بر اصول دیگر است همانند اینکه اصل چهارم(۲) بر همه اصول دیگر قانون اساسی حکومت دارد. مانند

ص: ۹۹

۱- ۱۸۱) اطلاق ولایت، برای فقیه در مجلس بازنگری اقانون اساسی افزوده شد.
۲ - ۱۸۲) متن اصل چهارم قانون اساسی از اصول کلّیه چنین است: «کلّیه قوانین و مقرّرات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقرّرات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است. قانون اساسی: ۶۳

حکومت داشتن این دو اصل بر اصل پنجاه و یکم که می گوید: «هیچ نوع مالیاتی وضع نمی شود مگر به حکم قانون». یعنی ولایت مطلقه فقیه و اصل چهارم که می گوید: «هیچ قانونی اگر بر خلاف مبانی اسلام باشد پذیرفته نیست و ملغی خواهد بود». بر این اصل حاکم خواهند بود و ولیّ فقیه می تواند در مورد مالیات ها و در موارد استثنایی دیگری اعمال نظر نماید چرا که ولایت فقیه علاوه بر مشروعیت شرعی مورد رأی مردم نیز قرار گرفته است بنابراین تعطیل برخی از احکام فرعی به طور موقّت توسط ولیّ فقیه طبق تشخیص مصلحت او قانونی و شرعی خواهد بود.

چنان که امام امت قدس سره پس از کشتار خونین حجاج در حرم امن الهی در سال ۶۶ سه سال حج را تعطیل نمود و تا کنون مرحوم امام و رهبر کنونی حفظه اللّه از حق قانونی خود تجاوز نکرده اند اما مع الاسف در دولت موقت و برخی از دولت های گذشته کوتاهی هایی نسبت به احکام اسلام مانند حجاب و غیره انجام گرفت که اگر این کوتاهی ها انجام نگرفته بود ما امروز شاهد این مفاسد و نابسامانی ها نبودیم.

با توجه به آنچه گذشت، حکم حاکم مسلمین یعنی ولی فقیه بر همه افراد گرچه از مجتهدین و کارشناسان اسلامی باشند و یا اصل ولایت فقیه را قبول نکرده باشند نافذ و واجب الاطاعه خواهد بود، تا چه برسد به اینکه اصل ولایت مطلقه فقیه را پذیرفته باشند گر چه قید مطلقه آن را نپذیرفته باشند.

اکنون ما به رجال سیاسی مخالف که دم از دمکراسی و حکومت مردم با رأی مردم می زنند و به اسلام کاری ندارند می گوییم:

شما حکومت قانون را که یک اصل ضروری و عقلی است قبول دارید و اتّفاق آرای مردم را به قانون اساسی و نظام اسلامی و رهبری دیده اید و شاید خودتان نیز هنگام

ص :۱۰۰

انتخابات رأی به جمهوری اسـلامی و رهبری نظام در زمان حیات امام راحل داده اید و بعد از امام نیز رأی اکثریت مردم را در اتنخاب رهبر و تأییـد نظام مشاهده کرده اید و خود می دانید که در هیچ کجای دنیا رأی صد درصد برای هیچ نظام و گروهی و رهبری وجود نداشـته است و تنهـا رأی اکثریت مطلق حـاکم بوده است و در این نظام رأی مردم بی سابقه بوده چرا که مردم بیش از نود و هشت درصـدشان رأی به نظام جمهوری اسـلامی دادنـد گر چه یک اقلیّت ضـعیفی که حامیان دول غرب بودند دم از جمهوری دمکراتیک و یا جمهوری ایرانی و یا جمهوری دمکراتیک اسلامی می زدند و چون امام فرموده بودند:

«رژیم مـا فقـط جمهوری اسـلامی است نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد» مردم از ولیّ فقیه خود مطابق اعتقادات اسـلامی خویش پیروی نمودند.

اکنون ما از همه مردم دنیا و کسانی که در کشور خودمان از نظام جمهوری اسـلامی خرده گیری می کنند سؤال می کنیم :آیا شما با اسـلام مشـکلی دارید؟ که انشاء اللّٰه ندارید و یا با نظام مبتنی بر رأی مردم که تا کنون چنین رأی بالایی در هیچکدام از کشورها برای هیچ مسأله ای یافت نشده است اشـکال دارید؟ البته اظهار نظر آزاد است به دلیل اینکه شـما تا توانسته اید با بیان و قلم و عمل خود با این نظام و رهبری آن مبارزه کرده اید، و چیزی برای شـما جز منفور شدن و سـقوط سیاسـی و دینی پدید نیامده است.

اکنـون مـا از گروه نهضـت آزادی و گروهـک هـای سیاسـی دیگر بالأـخصّ گروه اغتشـاش گران اخیر کـه بـه بهـانه تقلّب در انتخابـات سال ۸۸ مخـالفت خود را بـا نظـام و رهبری شـروع کردنـد و دول غربیماننـد آمریکـا و انگلیس و اسـرائیل از آنـان حمایت نمودند و معلوم شد که به آنان وابسـته اند و از ما نیستند شدیداً تعجب نموده ایم و به آنان می گوییم: شما شمّ سیاسی خود را از دست دادید قبل از آنکه دین خود را از دست بدهید شما دوران سی سال انقلاب و حمایت های مردم را از اسلام و جمهوری اسلامی را مشاهده نمودید، آیا فکر کردید با این چند نفری که همراه شما هستند و یا با

حمـایت هـای دول می توانیـد کـاری را از پیش ببریـد؟ کلّا و کلّا و ربّ العزّه هرگز شـما کاری از پیش نخواهیـد برد چرا که خداوند به ملّتی که حامی دین و رهبر دینی خود باشـند وعده پیروزی داده است و فرموده: « إن تنصـروا اللَّه ینصرکم »(۱) و یا فرموده است « والّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا »(۲) و یا فرموده است « و کان حقّاً علینا نصرالمؤمنین »(۳) و یا فرموده است « من یهدی اللَّه فهو المهتد و من یضلل فلن تجد له ولیّاً مرشداً »(۴)

ص: ۱۰۲

۱- ۱۸۳) سوره محمد / ۷

۲- ۱۸۴) عنکبوت / ۶۹

۳- ۱۸۵) روم / ۷

۴- ۱۸۶) کهف / ۱۷

مخالفین ولایت فقیه

اشاره

ص: ۱۰۳

گروه نهضت آزادی از همان اوایل انقلاب، با حرکت امام قدس سره و حکومت یک روحانی به عنوان ولیّ فقیه مخالف بودند و تا کنون نیز حرکت خود را ادامه داده گر چه کاری از پیش نبرده و نخواهند برد، این گروه در کتاب «تفصیل و تحلیل ولایت فقیه» عباراتی را در تحلیل ولایت فقیه - که مشکل عمده آنان است - بیان نموده اند که گویای اعتقادات انحرافی آنان می باشد و ما عین برخی از عبارات آنان را برای روشن شدن وضع این گروه بیان می کنیم و قضاوت را محّول به خوانندگان محترم می نماییم. در کتاب یاد شده آمده: «ولایت مطلقه فقیه در عین آن که ریشه در معتقدات دینی شخصی آقای خمینی دارد، اعلام آن به صورت مطلقه با حواشی و تبعات مربوطه ناشی از یک اشکال و اختلاف درونی هیئت حاکمه و متولّیان خطّ امامی جمهوری اسلامی بوده که برای خروج از بن بست های اجتماعی، اعتقادی موجود، متوسّل به آن شده اند».(۱)

از این گروه باید سؤال کرد: اگر شما برای رأی مردم ارزش قائل هستید، برای چه به رهبر منتخب آنان یعنی امام خمینی قدس سره توهین می کنید؟ جز این که شما از فقاهت و روحانی بودن او هراس دارید، آیا آرای فقهی او را از هوای نفس می دانید و او را یک

ص :۱۰۴

۱- ۱۸۷) کتاب نهضت آزادی: ۱۳۳

سلطه طلب تلّقی می نمایید؟!

شما چگونه به خود اجازه می دهید که به مرجعی که سال ها مردم اعتقاد به پاکی و دیانت و دوری او از هوای نفس و ریاست طلبی داشته انـد و مصداق بارز «من کان من الفقها صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً لهواه مطیعاً لأمر مولاه» بوده توهین نمایید؟! در حـالی که او کتـاب ولاـیت فقیه خود را سالهـای قبـل از برپـایی نظـام جمهوری اسـلامی نوشـته بود، وانگهی نامبرده دارای حـدّاقلّ شـصت سـال مبـارزه بـا دشـمنان اسـلام را دارد و تقوی و دیانت به او اجازه نـداده که امثال شـما را گرفتار دست ملّت انقلابی نماید، او برای لحظه ای در طول مبارزات خود گرفتار هوای نفس خویش نشده و شما اینگونه او را متّهم می نمایید.

شمـا تز ولایت فقیه را ناشـی از وجود یک اشـکال و اختلاف درونی در هئیت حاکمه جمهوری و برای شکسـتن بن بست های اجتماعی اعتقادی ملّت می دانید.(۱)

تشکیک دراصل اجتهاد و ولایت فقیه

خطرناک ترین شـبهه گروه نهضت آزادی تشـکیک در مسأله «مجتهد جامع الشـرایط» و «ولایت فقیه» است و محور و پایه همه سخنان آنان همین مسأله می باشد. آنان می گویند:

«ولاـیت فقیه یا مجتهـد، یک مسأله فقهی مسـتحدث در میان فقها است و مشـمولیّت عام نـدارد، ولایت فقیه در یک قرن و نیم پیش برای اوّلین بار از طرف مرحوم ملّا احمد نراقی مطرح گردید، و او دلائلی برای آن آورده است که فقط مورد قبول تعداد اندکی از فقهای معاصر شده است، از جمله مرحوم آیه اللّه بروجردی (به طور محدود و

۱- ۱۸۸) به عقیده نویسنده کلمه نهضت آزادی به معنای آزادی از قید حاکمیت اسلام و ولایت فقیه است.

مشروط) و آیه اللّه خمینی. آقای خمینی، در درس نجف صریحاً گفته است: موضوع ولایت فقیه از امور اعتباری عقلانی است و واقعیّتی جز جعل ندارد مانند قیّم بر صغار..».(۱)

در پاسخ این عبارات باید گفت: این نویسنده در حقیقت خبر از نارسایی علمی و بی اطلاعی خود داده که مسأله اجتهاد و ولایت فقیه را مسأله مستحدثه نامیده و می گوید: «تنها کسی که برای اوّلین بار درباره آن سخن گفته ملاّ احمد نراقی بوده و بعد از او یکی دو نفر از گفته او حمایت نموده اند» به این نویسنده باید گفته شود: مسأله مستحدث و یا مسایل محدثه به مسایلی می گویند که موضوع آن در زمان معصومین علیهم السلام وجود نداشته است مانند نماز در فضا و یا در مناطق قطبی و حرمت و حلّیّت خرید و فروش خون نسبت به کاربرد جدید آن و یا این که آیا فرقی بین مسافرت هوایی و زمینی وجود دارد یا ندارد؟ و فقیه در این گونه مسائل باید حکم مورد مسأله را از عمومات ادّله شرعیّه استخراج نماید، چرا که این مسایل در زمان معصومین علیهم السلام وجود نداشته است، از این رو به آن ها مسائل مستحدثه می گویند در حالی که مسأله ولایت و مدیّریت جوامع بشری امری است که از اوّل خلقت، هم زمان با خلقت آدم علیه السلام شروع شده است و هیچ پیامبری جدای از مسأله ولایت و وظیفه مدیریّت جامعه نبوده(۲) و اگر برای مدّت کوتاهی هم از مردم جدا می شده برای خود جانشینی معیّن می نموده مانند حضرت موسی علیه السلام که برای چهل روز به میقات پروردگار خود رفت و برادرش هارون را جانشین خود قرار داد بلکه از همان روزی که خداوند آدم علیه السلام را آفرید او را خلیفه و جانشین خود در روی زمین قرار داد و معلوم است که خلیفه خدا روی زمین کسی است که دارای علم و قدرت وسیع باشد به گونه

۱- ۱۸۹) نهضت آزادی: ۱۳۶ - ۱۳۵

۲- ۱۹۰) به دلیل این که خداوند می فرماید: « و ما أرسلنا من رسول إلاّ لیطاع بإذن اللّه »

ای که بتوانـد جـامعه بشـری را مـدیریّت و اداره نمایـد و هرگز خداونـد پیامبران و اوصـیای آنان را برای مسأله گویی در کنار مساجـد نفرسـتاده و تـدبیر امور را به اختیار مردم قرار داده باشد بلکه دین و مدیریّت و اِعمال سـیاست همیشه در کنار یکدیگر قرار داشـته انـد، از این رو در کتـاب کـافی نقـل شـده که خداونـد تمـام جهان و آنچه در اوست را در اختیار آدم علیه السـلام گذارد تا این که به یکایک پیامبران منتقل گردید و پس از آنان به پیامبر اسـلام حضـرت محمدصلی الله علیه وآله و پس از او به ائمه معصومین علیهم السـلام واگذار کرد و رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خلق اللَّه آدم و أقطعه الدنیا قطیعةً فما کان لآدم فلرسول اللَّه و ما کان لرسول اللَّه فهو للأئمّهعلیهم السلام»(۱)

اساساً همه اهل ادیان آسـمانی ولایت امر و پیشوایی مطلق و حقیقی را از آن پیامبران و اوصـیای آنان می دانسته اند، از این رو برای اجرای عـدالت و احیـای دین خـدا در کنـار آنـان می جنگیـده انـد چنان که قرآن می فرمایـد: « و کأیّن من نبیٍّ قاتل معه ربّیّون کثیراً فما وهنوا لما أصابهم فی سبیل اللَّه و ما ضعفوا و ما استکانوا واللَّه یحبّ الصّابرین »(۲)

این یک سـیاست بسـیار دقیقی است که خداونـد انجام داده است چرا که اگر مـدیّریت و فرمانـدهی به دست پیامبر و یا وصـیّ پیامبر نباشـد اسـتقامت و پایـداری نخواهـد بود و ضـعف و ناتوانی و فرار از جنگ به وجود خواهـد آمـد، امّا اگر رهبر و مدیر پیامبر و یا امام باشـد مردم از روی اعتقاد می جنگنـد و پیروز خواهنـد شد و چون ولایتی بالاتر از رهبری در جنگ نیست، این ولایت را معصومین ماعلیهم السـلام در زمان غیبت به دست ولیّ فقیه داده اند. از این رو احمد بن اسـحاق قمّی در زمان غیبت امـام زمان علیه السـلام نگران وضع شـیعه بود و امام زمان علیه السـلام او را از این نگرانی آسوده نمود و فرمود: «در حوادث و رویدادها به فقهای جامع الشرایط مراجعه کنید». و نفرمود: مردم خودشان هر کاری

ص: ۱۰۷

۱- ۱۹۱) اصول کافی عربی چاپ آخوندی: ۱ / ۴۰۹ ح ۷

۲- ۱۹۲) آل عمران / ۱۴۶

می خواهند بکنند.

بطور کلّی در آیه شریفه « لقد أرسلنا رسلنا بالبیّنات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم النّاس بالقسط » خداوند پیامبران را برای ولایت و سرپرستی مردم و جنگ با دشمنان خود با ابزار قانون و کتاب و علم و دانش و قدرت مدیریّت و آهن [برای مجازات دشمنان و متخلّفین] فرستاده است، با توجّه به آنچه گذشت آیا با این سیر تاریخی ملّت مسلمان در زمان غیبت امام زمان علیه السلام نیاز به یک کارشناس دینی لایق برای دفاع از حریم دین و ملّت ندارند و آیا این مسائل مستحدثه است؟!

آیا شما که مدّعی آشنایی به فقه و تاریخ و حقوق بین الملل هستید سابقه فقهی مسأله ولایت فقیه را بین فقها نمی دانید؟ آیا نمی دانید که سابقه آن به اندازه عمر تاریخ اسلام و تشیّع است؟ و علمای بزرگ در طول تاریخ، همان گونه که گذشت و خواهد آمد، مشروعیّت آن را اثبات نموده اند؟ گیرم این مسأله در سابق مطرح نبوده باشد، آیا مطرح شدن آن در زمان نیاز، دلیل بر بی اساسی آن می شود؟ جز این که باید گفته شود شما برای خروج از بن بست های خود دست به مخالفت و مقابله با ولایت مطلقه فقیه زدیده اید از این رو سعی می کنید، نظام و مسئولین آن را متهّم به یک اختلاف و رقابت دو جناح بر سر قدرت و حاکمیّت نمایید، نه اختلاف نظر.

بارها مرحوم امام قدس سره شما را از این اختلاف انگیزی ها و متّهم کردن مسئولین نهی نمود و شما باز بر سر کار خود آمدید و ملّت و مسئولین و نمایندگان مجلس را دو گروه متخاصم برای قدرت طلبی معرّفی نمودید، آیا این کار، کار شیطانی نیست که شما انجام می دهید و می گویید:

«اشکال و اختلاف مورد بحث، ضمن آنکه بر سر تصویب قوانین به اصطلاح مترقّی و متعارض با فقه سنّتی بوده است، رقابت دو جناح حاکم بر سر قدرت، نقش اصلی را در آن بازی کرده است جناح اکثریّت و نیرومندتر، معّممین مجلس و دولت

و بازاریـان پشتیبـان روحانیّت و انقلاب بودنـد که قهراً از مالکیّت و بخش خصوصـی و اقتصاد آزاد، طرفـداری می کرده و در انطباق با قانون اساسی و نظارت شورای نگبهان نمی توانستند تحّمل اقلیّت، رادیکال و انقلابی های چپ گرا را بنمایند».

نویسـنده از این عبارات این گونه می فهمد که شـما در مقام اثبات شکاف بین مسئولین و ملّت هستید نه در مقام ایجاد وحدت و الفت، شـما خود راماننـد اقلیّت مجلس که ادّعا می کنید رادیکال و انقلابی های چپ گرا هسـتند، مظلوم می شـمارید و می گویید سخنان شما را گروه مقابل نمی توانند تحمّل کنند.

سؤال این است که شـما چه سـخن حقّی گفته اید که از شـما نپذیرفته اند؟ آیا همین سـخنان بالا که جز شـیطنت و بی وفایی و خیانت به ملّت و اسـلام از آن فهمیده نمی شود را، سـخنان حق و صـحیح خود می دانید؟! شـما در این سخنان شخصیت هایی مانند، شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید رجایی، و مدرّسین و روحانیّت مبارز تهران و شهیدان عزیز زنده ای مانند آیه اللّه خامنه ای و... و غالب نماینـدگان روحانی را به قـدرت طلبی و بی اخلاصـی متّهم می کنیـد و آنان را به چپ گرایی و راست گرایی منسوب می نماییـد، آیا شـما خود در این سـخنان مخلص هستیـد و آنان قـدرت طلب و بدون اخلاص؟! وجدان ها باید دراین مسأله قضاوت کنند!!

مرحوم امـام قـدس سـره به همین علّت می فرمود: «من اصـطلاحات چپ گرایی و راست گرایی را برای هیـچ یک از دو جناح نمی پذیرم بلکه معتقدم افرادِ دو گروه نظری جز تبعیت از خطّ کلّی ولیّ فقیه نداشته و ندارند..». این سخنان معنای خیرخواهی و اخلاص و بیان صلاح امّت اسلامی است نه عبارات دو پهلو و اتهام انگیز شما.

ص :۱۰۹

حمله به نظرات امام راحل و اتّهام خروج از فقه سنّتی

گروه نهضت آزادی می گوینـد: «رهبر انقلاب (یعنی امام خمینی قـدس سره) که طرفـدار کوبیـدن موانع و تصـمیم های قاطع هستند و خود را چنـدان مقیّد به مصوّبات و تعهّدات و حقوق های مقرّر نمی دانند، علی رغم تکیه و تأکیدهای گذشته خود، عملاً ـ فقه سنّتی را کنـار زده و بـا صـدور منشورنـامه دی ماه و با گفتن این که حکومت شعبه ای ازولایت مطلقه الهی است و مقدّم بر تمام احکام فرعیّه حتّی نماز، روزه و حج بوده و می تواند در صورت مصلحت آن ها را موقّتاً تعطیل نماید، راهگشای یک مکتب جدید پویایی شدند که دست دولت و حکومت را در آنچه ضروری تشخیص می دهد باز می گذارد».(۱)

از این عبـارات ظاهر می شود که امـام راحـل قـدس سره دست از مبـانی فقهی خود برداشته و برای حلّ مشکلات انقلاب و دولت، آیین جدیـدی را انتخـاب نموده و حتّی به مصوّبات و تعهـدات و حقوق مقرّر چنـدان اهمّیت نمی دهـد و ولایت مطلقه فقیه را تا جایی رسانـده که مقـدّم بر احکام فرعیّه مانند نماز و روزه و حج می داند، و این به معنای تأسیس یک مکتب جدید می باشد.

از این آقایان باید سؤال شود: مرحوم امام قدس سره جز در موارد معدودی مانند تعطیل موقّت حجّ برای دفاع از خون شـهدا و زیر سؤال قرار دادن دشـمن، کـدام نمـاز یا روزه و یا واجب دیگری را تعطیل نموده و یا وجوب آن را انکار کرده است؟ و آیا عمل کردن به اصل پنجم قانون اساسـی که پشتوانه آن روایات معصومین علیهم السلام و فتاوای فقهای فراوانی است، به معنای تأسیس دین جدید و خروج از فقه سنّتی می باشد؟ آیا اگر ولیّ فقیه بگوید: برای دفاع از اسـلام و مسـلمین مزرعه ای به طور موقّت محلّ عبور رزمندگان باشد این بر خلاف فقه سنّتی است و خروج از دین و تأسیس دین جدید است؟ و یا این که برای دفاع از اسـلام و حفظ دین و نوامیس مردم، همه بایـد بکوشـند و هر چه دارنـد در اختیار جنگ بگذارند تا اسـلام زنده بماند؟ چرا که حفظ اصل اسلام از هر واجبی واجب تر است و قانون اهمّ و مهمّ نیز همین را می گوید. آیا این ها آیین جدید

۱- ۱۹۳) تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه نهضت آزادی: ۱۳۴

است؟

در یک سخن کوتاه باید گفت: نسبتی که شما به این مرد فقیه و مقیّد به دین و دیانت می دهید، همه می دانند که به شما شایسته تر است تا به ایشان چون از این سخنان معلوم می شود که شما تقوا و تعهّد دینی ندارید و برای رسیدن به اهداف خود از تهمت و افترای به یک مرد عالم بزرگوار و روحانی ربّانی و الهی باکی ندارید بنابراین مردم باید از مثل شما دوری کنند چرا که توجّه به سخنان امثال شما از هر زهر کُشنده ای خطرناک تر می باشد.

کج فکری های مدعیان روشن فکری

طرفداران نهضت آزادی در ایران، انقلاب اسلامی ایران را به رهبری مرحوم امام خمینی قدس سره، بدعت بزرگ و خطرناک نامیده اند در کتاب «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه نهضت آزادی ایران آمده: «بدعت بزرگ و خطرناک حاضر با توجّه به آثار زیانبار دینی و سیاسی آن باید مورد بررسی کامل قرار بگیرد».

به اسلام شناسان ناشی و یا مریض و منحرف باید گفت: آیا ارجاع دادن معصومین علیهم السلام مردم را به ولیّ فقیه با آن شرایطی که ذکر شد، بدعت بزرگ و خطرناک است؟ وآیا فقهای بزرگی مانند مرحوم شیخ اعظم انصاری و آخوند خراسانی و فقیه نایینی و ده ها فقیه دیگر از متقدّمین و متأخّرین که نامشان برده شد کارشناسان مسائل دینی نیستند؟ و آیا اگر نظر آنان طبق روایات این باشد که معصوم علیه السلام فقیه جامع الشرائط را در زمان غیبت امام زمان علیه السلام حقّ ولایت و قضا و فتوا داده و فرموده است:

«إنّی جعلته حاکماً و إذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه علینا ردّ و الرادّ علینا، الرّادّ علی اللَّه و هو علی حدّ الشرک» شرک و خطرناک می باشد؟

و یا اگر شخص حضرت بقیّه اللَّه علیه السلام فرموده است «و أمّا الحوادث الواقعه فارجعوا فیها إلی رواه حدیثنا، فإنّهم حجّتی علیکم و أنا حجّه اللَّه» و فقها طبق این روایات فتوا داده اند که حکومت در زمان غیبت امام زمان علیه السلام و قضا و إفتاء حقّ ولیّ فقیه است، بدعت بزرگ و خطرناکی انجام داده اند؟

شیخ مفیدرحمهم الله در کتاب مقنعه می فرماید: «ائمّه معصومین علیهم السلام اقامه حدود را به فقهای شیعه واگذار نموده اند. این در حالی است که شیخ مفید استاد شیخ طوسی است و در فقاهت او احدی شک ندارد و او کسی است که امام زمان علیه السلام به وجود او افتخار نموده و پس از رحلت او فرموده است:

لا صوّت النّاعی بفقدک إنّه

یوم علی آل الرّسول عظیم

إن کنت قد غیّبت فی جدث الثّری

فالعلم و التّوحید فیک مقیم

والقائم المهدیّ یفرح کلمّا

تلیت علیک من الدروس علوم

مرحوم ابن ادریس حلّی که در قرن ششم می زیسته و از فقهای نامدار شیعه است در کتاب سرائر خود می گوید: «ائمه علیهم السلام همه اختیارات خود را به فقهای شیعه واگذار نموده اند، متن عبارت او در کتاب سرائر این است: «و أمّا الحکم بین الناس و القضاء بین المتخلفین فلایجوز أیضاً إلاّ لمن أذن له سلطان الحقّ فی ذلک و قد فوّضوا ذلک إلی فقهاء شیعتهم»(۱)

البته فقیه مجری قانون الهی است و خود نیز تابع آن قانون است، و با شرایطی که معصومین علیهم السلام برای او بیان نموده اند او کارشناس مسائل و معارف دین است و هرگز فوق قانون نیست همان گونه که رسول خدا و جانشینان آن حضرت صلوات اللَّه علیهم

۱- ۱۹۴) سرائر: ۲ / ۲۵

اجمعین فوق قانون نبوده اند، ولکن گروه معروف به پیروان نهضت آزادی ایران می گویند: «در قانون اساسی، ولیّ فقیه حاکمیّت بی قید و شرط دارد و دارای اختیارات نامحدود است و او فوق قانون اساسی و قوای سه گانه است و مردم و دولت و نهادها باید اطاعت کامل و بی چون و چرا از او بنمایند».(۱)

پاسخ این سخنان که حاکی از کینه توزی و حسد و تحریف است این می باشد که قانون اساسی را همه مردم شناخته اند از این رو سخنان شما را نشانه نادانی و یا کج فهمی و یا غرض ورزی شما می دانند. اکنون متن قانون اساسی را قبل از بازنگری در مورد ولیّ فقیه مقابل چشم خواننده محترم قرار می دهیم تا حقیقت برای همه روشن شود.

«اصل پنجم: در زمان غیبت حضرت ولیّ عصر عجّل اللّه فرجه الشریف در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امّت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبّر است که اکثریّت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریّتی نباشد، رهبر و یا شورای رهبری مرکّب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردند».(۲)

از این اصل روشن می شود که ولیّ فقیه با داشتن شرایط لازم پس از رأی اکثریّت در همه امور، ولایت امر با اوست و هیچ استثنایی نسبت به او نشده و این همان ولایت مطلقه فقیه است. و دلیل آن این است که شیعیان امامیّه طبق دستور امامان خود مراجع تقلید و فقهای جامع الشرایط را جانشینان امام زمان می دانسته و می دانند و این اعتقاد برخاسته ازاعتقاد دیرینه فقهای شیعه به مسأله امامت می باشد، فقهای بزرگ ما از متقدّمین و متأخّرین بر این اعتقاد بوده و هستند که ائمه معصومین علیهم السلام ولایت و امامت امّت را در زمان غیبت به عهده فقیه جامع الشرایط قرار داده اند بلکه برخی از فقها

۱- ۱۹۵) نهضت آزادی: ۱۳۲

۲- ۱۹۶) قانون اساسی: ۶۳

پذیرفتن آن را بر کسی که حائز شرایط باشد واجب دانسته اند و این چیزی نیست که تنها مرحوم امام خمینی قدس سره به آن معتقد بوده باشند قبل از او نیز زیادی از فقها معتقد به این مسأله بوده اند، در این اواخر نیز فقیه بزرگوار مرحوم آیه اللّه بروجردی ولایت فقیه را از ضروریّات فقه اسلامی می دانسته نه فقط فقه شیعه.

از سویی سالها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مرحوم امام خمینی قدس سره در کتاب حکومت اسلامی خود معتقد بود که جمیع اختیارات ائّمه معصومین علیهم السلام در زمان غیبت امام زمان علیه السلام محّول به ولیّ فقیه شده است و فقط ولایت تکوینی و جنگ ابتدایی و عصمت را استثناء نموده بود و بر همین اساس یعنی نظرات فقهای متقدّم و متأخّر، خبرگان قانون اساسی، اصل پنجم قانون اساسی را تنظیم نمودند و همان گونه که مشاهده می شود ولایت بر امر امّت را در زمان غیبت امام زمان علیه السلام مخصوص به فقیه جامع الشرائط نمودند و اطلاق آن را نیز در مجلس بازنگری قانون اساسی تصویب کردند و بر همین اساس ملّت مؤمن ایران وظیفه خود دانست که از ولیّ فقیه اطاعت کند و عزیزترین چیزها که جان عزیزان خود بود را در این راه تقدیم نماید.

آری برای به ثمر رساندن این انقلاب ملّت مؤمن ایران فراوان جان خود را فدا کردند و در رفراندم قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ۲/۹۸٪ به جمهوری اسلامی که در رأس آن ولیّ فقیه بود رأی دادند و به زمزمه خنّاسانی که می گفتند: بگویید: جمهوری دمکراتیک یا جمهوری دمکراتیک اسلامی و یا جمهوری ملّت ایران گوش نکردند و طبق فرموده مرحوم امام خمینی قدس سره که فرمود:

«جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد» رأی دادند و این خود یک حمایت همراه با اعتقاد و شهادت طلبانه بود و تاکنون مسئولین نظام نیز نسبت به ولایت مطلقه فقیه اختلافی نداشته اند و اگر اختلافی بوده در مورد مصادیق اعمال ولایت و یا حکم ثانونی بوده است و مرحوم امام در زمان خود با مختصر اشاره ای از

اختلاف آنان جلو گیری می نمودند.

باید گفت: به نظر آقایان نهضت آزادی و امثال آنان که آب به آسیاب دشمن می ریزند، آنگاه که انقلاب در خطّ حاکمیّت گروهک شما قرار داشت نظام، اسلامی و مردمی و مورد قبول بود و چون شیوه کار شما مورد قبول مردم و رهبری نظام قرار نگرفت، استبدادی و دیکتاتوری شد؟!

حقیقت امر این است که برای آمریکا و استکبار جهانی حکومت و ولایت روحانیّت بدون اجازه شرق وغرب پذیرفته نیست و آن ها هنوز طبق عادت گذشته، خود را قیّم ملّت ایران می دانند و از استقلال نظام جمهوری اسلامی رنج می برند باید به آنان گفته شود: « موتوا بغیظکم » بمیرید از خشم وغیظ خود این گروهک ها و کسانی که الآن به بهانه انتخابات سال ۱۳۸۸ مقابل نظام ایستاده و با رهبری مخالفت دارند و رسماً دشمنان دیرینه ملّت ایران از آنان پشتیبانی می کنند نوکرانی بیش نیستد و اگر مختصر آبرویی بین مردم داشتند اکنون آن را هم از دست دادند و چیزی جز شقاوت و خیانت به دست نیاوردند ملّت نیز به تدریج آنان را شناسایی کردند و از رأی خود به آنان منصرف شدند.

اکنون معلوم گردیده است که ریشه های این مخالفت ها و این آشوب ها و تخریب ها درخارج کشور است و این ها از بودجه های سنگین آنان که برای سرنگون کردن این نظام قرار داده اند استفاده می کنند « هبطت أعمالهم و خسروا خسراناً عظیماً فی الدّنیا و الآخره مأواهم جهنّم و بئس المصیر » این گونه گروهک ها از زمان های پیشین نیز با روحانیّت مبارز مانند آیه اللّه کاشانی و آیه اللّه بروجردی و نوّاب صفوی و حاج شیخ فضل اللّه نوری و شهید مطّهری ودکتر بهشتی و... در گیر بودند.

البته این نفاق از زمان رسول خداصلی الله علیه وآله نیز سابقه داشته است زیرا برخی از مسلمانان بعد از قصّه غدیر و نصب امیرالمؤمنین علّی بن ابیطالب علیه السلام به امامت به خشم آمدند تا

جایی که یکی از آن ها نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: شما به ما گفتید: نماز بخوانیم خواندیم، گفتید: روزه بگیریم گرفتیم گفتید: زکات بدهیم دادیم گفتید: حج برویم رفتیم و به این ها راضی نشدید تا این که پسر عمّ خود را بر ما حاکم نمودید آیا از پیش خود چنین کاری را انجام دادید و یا امر الهی بود؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «من کاری و سخنی جز از مسیر وحی و دستور خدا انجام نمی دهم». پس گوینده خشمگین شد و گفت: «أللّهمّ إن کان هذا هو الحّق من عندک فأمطر علینا حجارةً من السّماء أو ائتنا بعذابٍ ألیم».(۱) یعنی: خدایا اگر ولایت علّی بن طالب و تعیین او برای امامت حقّ است و از ناحیه تو بوده است، پس سنگی از آسمان بر سر ما فرو فرست و یا ما را به عذاب دردناکی بگیر. و چون چنین گفت: خداوند برای اثبات حقّانیّت سخن پیامبر خود سنگی از آسمان فرو فرستاد و او را هلاک نمود چنان که می فرماید: « سأل سائل بعذابٍ واقع * للکافرین لیس له دافع * من اللّٰه ذی المعارج »(۲)

اکنون از این گروهک ها و آشوبگران اخیر سؤال می کنیم: اگر شما قانون اساسی جمهوری اسلامی را که کارشناسان و فقهای خبره تنظیم نمودند و امامت امّت آن را تأیید فرمود و مردم نیز با رأی قاطع و راهپیمایی های مکّرر آن را تأیید نمودند را، می پذیرید و با دموکراسی شما سازگار است، اصل پنجم آن به مسأله ولایت مطلقه فقیه تصریح نموده است، جدای از آن، مردم بارها در راهپیمایی های خود از رهبری امام به عنوان ولیّ فقیه و رهبری آیهاللّٰه خامنه ای نیز به عنوان ولی فقیه حمایت نموده اند و با هر دو بیعت کرده و حمایت کامل خویش را از نظام و رهبری اعلان نموده اند.

اکنون شما که قائل به دموکراسی و رأی مردم هستید باید این حمایت ها را بپذیرید و گرنه گفته های خود را تکذیب کرده اید و اهداف دیگری دارید و می خواهید به آن ها برسید و ما اعلان می کنیم که هرگز شما به اهداف خود نخواهید رسید «عِرض خود

۱- ۱۹۷) انفال /۳۲

۲- ۱۹۸) معارج / ۱

می بری و زحمت ما می داری».

من که یک طلبه ای بیش نیستم به شما و حامیان شما می گویم وجدان خود را زیر پا نگذارید این مردم به خاطر دین خود از مرحوم امام خمینی قدس سره حمایت کردند، اکنون نیز به خاطر دین خود و حفظ اسلام از رهبری کنونی حمایت می کنند و اگر جبهه ها را در هشت سال دفاع مقدّس پر کردند و جوانان خود را مقابل دشمن فرستادند و گلایه ای نکردند به خاطر دین و حفظ ارزشهای اسلامی بود و هرگز به مسائل مادّی و رسیدن به پست و مقام فکر نکردند و خداوند به واسطه همین نیّت های خالص و حمایت های خالصانه کشور را از دست دشمن خارج نمود و عزّت و استقلال و نظام جمهوری اسلامی را برای ما پایدار کرد.

آقایانی که به بهانه تقّلب در انتخابات با دشمن ارتباط برقرار کردید و مردم اراذل و همفکران خود را به خیابان دعوت کردید و بر خلاف ادّعای دمکراسی، عده ای از مردم بی گناه کوچه و خیابان را کشتید و اموال مردم و بیت المال را به آتش کشیدید و خواستید باز کشور را به دست دشمن بدهید و ملّت را ذلیل نمایید!!!

برخی از شماها مع الأسف از نخبه های این ملّت بودید چگونه زحمات امام راحل را فراموش کردید و چگونه خون شهدا را نادیده گرفتید و چگونه به اشک چشمان مادران شهدا و ناله های معلولین در آسایشگاه ها و بچه های یتیم شهدا و... توجه نکردید و برای طمع به ریاست دنیا، همه ارزش ها را نادیده گرفتید.

شما چگونه حیا نکردید و از بودجه این ملّت و دلارهای دشمن برای نابودی کشور و ملّت خود استفاده کردید؟! آیا ساعتی در کار خود اندیشیده اید و آیا فکر نکردید که ملت شما را شناسایی نموده و دیگر آبرویی بین آنان ندارید؟ آیا دیدید که مردم در راهپیمایی حمایت از رهبری با شما چه کردند و شما ناگزیر از فرار شدید؟ و یا گرفتار ضرب و شتم مردم شدید؟

ص :۱۱۷

آیا شـما فکر می کنیـد اگر آمریکا و قـدرت های دیگر وارد ایران شونـد به شـما رحم می کننـد؟ هرگز چنین نیست زشت باد روی شـما که نه در بین مردم آبرویی داریـد و نه پیش خدا، حقّاً شـما همانند کسانی شدید که امیرالمؤمنین علیه السـلام را که مظهر حق و عـدالت بود رها کردنـد و به طرف معاویه رفتند و همه خدمات و سوابق خودرا تباه کردند و با دشـمنی و جنگ با ولیّ خدا گرفتار عذاب دنیا و آخرت شدند.

شما روزی نخست وزیر و یا رئیس مجلس شورای اسلامی و یا رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و مورد حمایت امام راحل قدس سـره بودید و اکنون پیش همه ملّت و مسـئولین نظام منفور شده اید شـما اگر در دنیا گرفتار دادگاه عدل اسـلامی نشوید قطعاً همواره گرفتار دادگاه وجـدان خود هستید این عذاب دنیای شـماست تا روزی که دادگاه عدل الهی در قیامت برای شـما برقرار شود.

اینجانب دوران انقلاب را از بدو شروع آن از ناحیه امام راحل که با افشاگری او از نظام شاهنشاهی شروع شد و مراحل حسّاس و خونبـاری را گذرانـد دیـدم ولکن تـا این سـاعت هیـچ چیزی برای من عجیب تر از جریـان براندازی اخیر بـا بهـانه تقلّب در انتخابات ریاست جمهوری نبود و هرگز باور نمی کردم که عده ای از داخل نظام با دشمنان خارجی شناخته شده ارتباط برقرار کننـد و در مقام بر هم زدن نظام مقـدّس جمهوری اسـلامی باشـند و این برای من از عبرت های عجیب و بزرگ تاریخ بود که انتظار آن را نداشتم.

این حوادث مرا به یاد آیاتی از قرآن انداخت که خداوند می فرماید: « ولولا فضل اللّه علیکم و رحمته لکنتم من الخاسـرین » و یـا می فرمایـد: « ولولاـ فضـل اللّه علیکم و رحمته لاـتّبعتم الشـیطان » و یا می فرمایـد: « و لولا فضل اللّه علیکم و رحمته مازکی منکـم مـن أحـدٍ أبـداً » از این رو دعـای حسن عـاقبت را خوانـدم و به یـاد آوردم که در این انقلاـب همه آنچه بعـد از رسـول خداصلی الله علیه وآله رخداده است به شکل تازه ای تکرار شده و این

سنّت الهی است که خداونـد در این حوادث بنـدگان خود را می آزمایـد و بزرگترین خطر برای مردم همین آزمون هـای الهی است و نیز بیاد سخنان حکیمانه امیرالمؤمنین علیه السلام افتادم که می فرماید:

«إنّمـا بـدء وقوع الفتن أهواء تتّبع و أحکـام تبتـدع یخـالف فیها کتاب اللّه و یتولّی علیها رجال (رجالًا) علی غیر دین اللّه، فلو أن الباطـل خلص من مزاج الحـقّ لم یخـف علی المرتـادین، و لـو أنّ الحقّ خلص من لبس الباطـل لا ـنقطعت عنه ألسن المعانـدین، ولکن یؤخذ من هذا ضـغث و من هذا ضـغث فیمزجان، فهنالک یسـتولی الشـیطان علی أولیائه و ینجو الذین سبقت لهم من اللّه الحسنی».(۱)

آقا را در خواب دیدم!

پس از نوشـتن این کتاب در خواب حضرت آیه اللّه خامنه – رهبر معظم انقلاب – را دیدم او در مسجد النبی – که بنده در آن اقامه نماز می کنم – مقابل تابلوی اعلانات ایسـتاده بود و به نمرات افراد نگاه می نمود و چون من از نماز فارغ شدم و خواستم از مسـجد خارج شوم معظّم له را با لباس زیبایی دیدم و خشنود شدم و عرض کردم آقا نمره من خوب است؟ ایشان با لبخندی فرمود: آری نمره شـما خوب است.. گفتم نمره قبلی من نیز خوب بود؟ فرمود: آری نمره قبلی شما نیز خوب بود. و مقصود من از نمره قبلی کتاب دوله المهدی بود که درآن کتاب نیز از ولایت فقیه دفاع شده بود، پس من همراه آقا از مسـجد خارج شدم و چون دیدم او تنها است با خود گفتم: برای چه او تنهاست و کسی همراه او نیست؟! پس با خود گفتم: من همراه آقا می روم و از او حفاظت می کنم ولو کشـته شوم، پس ایشان به سمت چپ حرکت نمود و من همراه او بودم تا از پیچ کوچه گذشتیم و ایشان رفتند و لکن سگ وحشتناکی مقابل من ظاهر شد

۱- ۱۹۹) نهج البلاغه: ۱۰۰

و خواست که به من حمله کند من طبق عادت خم شدم تا سنگی بردارم و به او بزنم پس آن سگ فرار نمود و من دیگر آقا را ندیدم.

این خواب را برای یکی از علما که اهل تعبیر خواب بود نقل کردم نامبرده فرمود: هر گاه فقیهی را در خواب دیدی بدان که امام زمان علیه السلام را دیده ای. سپس فرمود: خواب شما دلیل مقبولیّت کتاب شماست و کسی هم نمی تواند آسیبی به شما برساند.

و لکن من از این خواب خود استفاده کردم که معظّم له غریب است و آنگونه که باید از او حمایت بشود حمایت نمی شود جز این که مورد حمایت خداوند می باشد.

ص: ۱۲۰

عهدنامه امیر المؤمنین علیه السلام

اشاره

ص :۱۲۱

حقاً مصداق عملی حکومت اسلامی، و ویژه گی های ولیّ فقیه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام - که موضوع بحث ما در این کتاب است - عمل کردن به عهدنامه امیر المؤمنین علیه السلام به مالک اشتر نخعی است، این عهدنامه یک منشور حکومتی عالی و مترقّی است که امام معصوم علیه السلام تمام مسایل حکومتی و وظائف ولیّ فقیه را در آن بیان نموده است و چون امام معصوم دارای ولایت کلّیه الهی بوده است، مصالح همه مسلمانان را اندیشیده و صحیح ندانسته هیچ جمعیّتی بدون رهبر و راهنما باشد.

در این زمان نیز حضرت بقیّه اللَّه عجل اللَّه فرجه الشریف امّت مسلمان را سرگردان نگذارده و اگر در ظاهر شخص وجود مبارکش بین مردم ظاهر و حاکم نیست، قطعاً نمایندگانی همانند زمان غیبت صغرا بین مردم دارد و تا کنون چنین بوده و خواهد بود.

حرکت به سوی عدالت

با توجّه به عهدنامه امیر المؤمنین علیه السلام به مالک اشتر نخعی رضوان اللَّه علیه و روایاتی که درباره مسئولیت ولیّ فقیه گذشت به نظر می رسد، مسئولین نظام جمهوری اسلامی، بلکه کلیّه رهبران دنیا، باید این منشور حکومتی را به دقّت مطالعه کنند و زیر نظر ولی فقیه اجرا نمایند وگرنه حکومت و مسئولیّت آنان عادلانه نخواهد بود و به وظیفه خود عمل نکرده اند، ملّت ها نیز باید از این عهدنامه آگاهی پیدا کنند تا وظیفه خود را مقابل حکومت بدانند و از پیشوایان خود نیز بخواهند تا این گونه با ملّت خود

ص: ۱۲۲

برخورد نمایند و حقوق آنان را ادا کنند.

به امید روزی که ندای آن موعود الهی در کنار کعبه بلند شود و صدای مبارکش بگوش همه اهل عالم برسد و مردم را به حقّ و عدالت دعوت نماید و دستگاه های ستمگران عالم را از روی کره زمین برچیند.

اینک متن قطعنامه یاد شده را برای تیمّن و تبرّک در پایان این کتاب می آوریم تا علاقمندان و اهل ادب و کسانی که به زبان عربی آشنایی ندارند از متن و ترجمه آن استفاده نمایند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ جِبَايَةَ خَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلادِهَا

بنام خداوند بخشنده و مهربان

این فرمان بنده خدا علی امیر مؤنان، به مالك اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر بر می گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد.(۱)

۱. ضروره بناء الذات

أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِيْثَارِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ الَّتِي لا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَ لا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا وَ أَنْ يَنْصُرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ تَكَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ وَ إِعْزَازِ مَنْ

۱- ۲۰۰) تذکر: ترجمه عهدنامه از کتاب نهج البلاغه با ترجمه مرحوم دشتی استفاده شده است.

أَعَزَّهُ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَ يَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ ثُمَّ اعْلَمْ يَا مَالِكُ أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُوَلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلٍ وَ جَوْرٍ وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلَاةِ قَبْلَكَ وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ وَ إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسُنِ عِبَادِهِ فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَامْلِكْ هَوَاكَ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ

۱. ضرورت خودسازی

او را به ترس از خدا فرمان می دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدّم دارد، و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنّت ها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن ها رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن ها جنایتکار نخواهد گردید.

به او فرمان می دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد.

و به او فرمان می دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام سرکشی رامش کند، که: «همانا نفس همواره به بدی وا می دارد جز آن که خدا رحمت آورد» پس ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت های عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند، و مردم در کارهای تو چنان می نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می نگری، و در باره تو آن می گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می گویی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگانش جاری ساخت.

پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد، هوای نفس را در

اختیار گیر، و از آنچه حلال نیست خویشتن داری کن، زیرا بخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آنچه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی.

۲. اخلاق القیاده

وَ أَشْعِرْ قَلْبَکَ الرَّحْمَهَ لِلرَّعِیَّهِ وَ الْمَحَبَّهَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ وَ لا تَکُونَنَّ عَلَیْهِمْ سَبُعاً ضَارِیاً تَغْتَنِمُ أَکْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَکَ فِی الدِّینِ وَ إِمَّا نَظِیرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ یَفْرُطُ

مِنْهُمُ الزَّلَلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ وَ یُؤْتَی عَلَی أَیْدِیهِمْ فِی الْعَمْدِ وَ الْخَطَإِ فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِکَ وَ صَفْحِکَ مِثْلِ الَّذِی تُحِبُّ وَ تَرْضَی أَنْ یُعْطِیَکَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ فَإِنَّکَ فَوْقَهُمْ وَ وَالِی الْأَمْرِ عَلَیْکَ فَوْقَکَ وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاکَ وَ قَدِ اسْتَکْفَاکَ أَمْرَهُمْ وَ ابْتَلاکَ بِهِمْ وَ لا تَنْصِبَنَّ نَفْسَکَ لِحَرْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لا یَدَ لَکَ بِنِقْمَتِهِ وَ لا غِنَی بِکَ عَنْ عَفْوِهِ وَ رَحْمَتِهِ وَ لا تَنْدَمَنَّ عَلَی عَفْوٍ وَ لا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَهٍ وَ لا تُسْرِعَنَّ إِلَی بَادِرَهٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنْدُوحَهً.

۲ اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم)

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند. اگر گناهی از آنان سر می زند یا علّت هایی بر آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است. هرگز با خدا مستیز، که تو را از

کیفر او نجاتی نیست، و از بخشش و رحمت او بی نیاز نخواهی بود. بر بخشش دیگران پشیمان مباش، و از کیفر کردن شادی مکن، و از خشمی که توانی از آن رها گردی شتاب نداشته باش.

وَ لا تَقُولَنَّ إِنِّی مُؤَمَّرٌ آمُرُ فَأُطَاعُ فَإِنَّ ذَلِکَ إِدْغَالٌ فِی الْقَلْبِ وَ مَنْهَکَةٌ لِلدِّینِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغِیَرِ وَ إِذَا أَحْدَثَ لَکَ مَا أَنْتَ فِیهِ مِنْ سُلْطَانِکَ أُبَّهَةً أَوْ مَخِیلَةً فَانْظُرْ إِلَی عِظَمِ مُلْکِ اللَّهِ فَوْقَکَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْکَ عَلَی مَا لا تَقْدِرُ عَلَیْهِ مِنْ نَفْسِکَ فَإِنَّ ذَلِکَ یُطَامِنُ إِلَیْکَ مِنْ طِمَاحِکَ وَ یَکُفُّ عَنْکَ مِنْ غَرْبِکَ وَ یَفِی ءُ إِلَیْکَ بِمَا عَزَبَ عَنْکَ مِنْ عَقْلِکَ

به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می دهم، پس باید اطاعت شود، که این گونه خود بزرگ بینی، دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمت هاست. و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی، به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می دهد، و تند روی تو را فرو می نشاند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می گرداند.

۳. التجنّب من الغرور و الأنانیّه

إِیَّاکَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِی عَظَمَتِهِ وَ التَّشَبُّهَ بِهِ فِی جَبَرُوتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ یُذِلُّ کُلَّ جَبَّارٍ وَ یُهِینُ کُلَّ مُخْتَالٍ أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِکَ وَ مِنْ خَاصَّهِ أَهْلِکَ وَ مَنْ لَکَ فِیهِ هَوًی مِنْ رَعِیَّتِکَ فَإِنَّکَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمْ وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ کَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَه

وَ کَانَ لِلَّهِ حَرْباً حَتَّی یَنْزِعَ أَوْ یَتُوبَ وَ لَیْسَ شَیْ ءٌ أَدْعَی إِلَی تَغْیِیرِ نِعْمَهِ اللَّهِ وَ تَعْجِیلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَهٍ عَلَی ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ دَعْوَهَ الْمُضْطَهَدِینَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِینَ بِالْمِرْصَادِ.

۳. پرهیز از غرور و خود پسندی

بپرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری، و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می سازد، و هر خود پسندی را بی ارزش می کند. با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیّت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سر جنگ دارد، تا آنگاه که باز گردد، یا توبه کند، و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی کند، و کیفر او را نزدیک نمی سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می شنود و در کمین ستمکاران است.

۴. کیفیّه جلب رضا العامّه و رضا الخاصّه

وَ لْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّهِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّهِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّهِ وَ إِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّهِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّهِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّهِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَئُونَهً فِي الرَّخَاءِ وَ أَقَلَّ مَعُونَهً لَهُ فِي الْبَلاءِ وَ أَكْرَهَ لِلْإِنْصَافِ وَ أَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ وَ أَقَلَّ شُكْراً عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَ أَبْطَأَ عُذْراً عِنْدَ الْمَنْعِ وَ أَضْعَفَ صَبْراً عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّهِ وَ إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّهُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّهُ مِنَ الْأُمَّهِ فَلْيَكُنْ صِغْوُكَ لَهُمْ وَ مَيْلُكَ مَعَهُمْ

۴. مردم گرایی، حق گرایی

دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می برد، امّا خشم خواص را خشنودی همگان بی أثر می کند. خواصّ جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می کنند زیرا در

روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی تر، و در خواسته هایشان پافشارتر، و در عطا و بخشش ها کم سپاس تر، و به هنگام منع خواسته ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم استقامت تر می باشند. در صورتی که ستون های استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می باشند، پس به آن ها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد.

۵ ضروره حفظ السرّ

وَ لْيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوباً الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا فَلا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ وَ اللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سَتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ وَ اقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وِتْرٍ وَ تَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا لا يَضِحُ لَكَ وَ لا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ وَ إِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ.

۵ ضرورت راز داری

از رعیّت، آنان را که عیب جوترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امّت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبادا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آنچه که هویداست بپوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می باشد، پس چندان که می توانی زشتی ها را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیّت پوشیده ماند خدا بر تو بپوشاند، گره هر کینه ای را در مردم بگشای، و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن، و از آنچه که در نظر روشن نیست کناره گیر. در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین گرچه در لباس اندرز دهنده ظاهر می شود امّا خیانتکار است.

ص: ۱۲۸

۶. المشوره و مکانها الصحیح

وَ لا تُدْخِلَنَّ فِی مَشُورَتِکَ بَخِیلًا یَعْدِلُ بِکَ عَنِ الْفَضْلِ وَ یَعِدُکَ الْفَقْرَ وَ لا جَبَاناً یُضْعِفُکَ عَنِ الْأُمُورِ وَ لا حَرِیصاً یُزَیِّنُ لَکَ الشَّرَهَ بِالْجَوْرِ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَ الْجُبْنَ وَ الْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّی یَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِکَ مَنْ کَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَکَ وَزِیراً وَ مَنْ شَرِکَهُمْ فِی الْآثَامِ فَلا یَکُونَنَّ لَکَ بِطَانَهً فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثَمَهِ وَ إِخْوَانُ الظَّلَمَهِ وَ أَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَیْرَ الْخَلَفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَ نَفَاذِهِمْ وَ لَیْسَ عَلَیْهِ مِثْلُ آصَارِهِمْ وَ أَوْزَارِهِمْ وَ آثَامِهِمْ مِمَّنْ لَمْ یُعَاوِنْ ظَالِماً عَلَی ظُلْمِهِ وَ لا آثِماً عَلَی إِثْمِهِ أُولَئِکَ أَخَفُّ عَلَیْکَ مَئُونَهً وَ أَحْسَنُ لَکَ مَعُونَهً وَ أَحْنَی عَلَیْکَ عَطْفاً وَ أَقَلُّ لِغَیْرِکَ إِلْفاً فَاتَّخِذْ أُولَئِکَ خَاصَّهً لِخَلَوَاتِکَ وَ حَفَلاتِکَ ثُمَّ لْیَکُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَکَ أَقْوَلَهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَکَ وَ أَقَلَّهُمْ مُسَاعَدَهً فِیمَا یَکُونُ مِنْکَ مِمَّا کَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِیَائِهِ وَاقِعاً ذَلِکَ مِنْ هَوَاکَ حَیْثُ وَقَعَ

۶. جایگاه صحیح مشورت

بخیل را در مشورت کردن دخالت نده، که تو را از نیکوکاری باز می دارد، و از تنگدستی می ترساند. ترسو را در مشورت کردن دخالت نده، که در انجام کارها روحیّه تو را سست می کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونی هستند که ریشه آن ها بدگمانی به خدای بزرگ است.

بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده، و در گناهان آنان شرکت داشته، پس مبادا چنین افرادی محرم راز تو باشند، زیرا که آنان یاوران گناهکاران، و یاری دهندگان ستمکارانند.

تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آن ها را داشته، امّا

گناهـان و کردار زشت آن هـا را نداشـته باشـند: کسـانی که سـتمکاری را بر سـتمی یـاری نکرده، و گنـاه کاری را در گناهی کمک نرسانده باشند.

هزینه این گونه از افراد بر تو سبک تر، و یاریشـان بهـتر، و مهربانیشـان بیشتر، و دوستی آنـان بـا غیر تو کمتر است. آنـان را از خواص، و دوسـتان نزدیک، و راز داران خود قرار ده، سپس از میان آنان افرادی را که در حق گویی از همه صریح ترند، و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمی پسندد تو را مدد کار نباشند، انتخاب کن، چه خوشایند تو باشد یا ناخوشایند.

۷. القیاده و الروابط الاجتماعیه

وَ الْصَقْ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصِّدْقِ ثُمَّ رُضْـهُمْ عَلَى أَلَّا يُطْرُوكَ وَ لا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحْدِثُ الزَّهْوَ وَ تُدْنِی مِنَ الْعِزَّهِ وَ لا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِی ءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَهٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِی ذَلِک

تَزْهِيداً لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِی الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِيباً لِأَهْلِ الْإِسَاءَهِ عَلَى الْإِسَاءَهِ وَ أَلْزِمْ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَیْ ءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَ تَخْفِيفِهِ الْمَئُونَاتِ عَلَيْهِمْ وَ تَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قِبَلَهُمْ فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِی ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَباً طَوِيلًا وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بَلاؤُكَ عِنْدَهُ وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بَلاؤُكَ عِنْدَهُ وَ لا تَنْقُضْ سُنَّهً صَالِحَهً عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّهِ وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلْفَهُ وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّهُ وَ لا تُحْدِثَنَّ سُنَّهً تَضُرُّ بِشَیْ ءٍ مِنْ مَاضِی تِلْكَ السُّنَنِ فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا وَ الْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا وَ أَكْثِرْ مُدَارَسَهَ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَهَ الْحُكَمَاءِ فِی تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ بِلادِكَ وَ إِقَامَهِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ

۷. اصول روابط اجتماعی رهبران

تا می توانی با پرهیزکاران و راستگویان بپیوند، و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند، و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده ای تشویق نکنند، که ستایش بی اندازه، خود پسندی می آورد، و انسان را به سرکشی وا می دارد.

هرگز نیکو کار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی رغبت، و بدکاران در بد کاری تشویق می گردند، پس هر کدام از آنان را بر أساس کردارشان پاداش ده.

بدان ای مالک! هیچ وسیله ای برای جلب اعتماد والی به رعیّت بهتر از نیکوکاری به مردم، و تخفیف مالیات، و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی باشد، پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیّت، خوشبین شوی، که این خوشبینی رنج طولانی مشکلات را از تو بر می دارد،

پس به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوشبین باش، و به آنان که بد رفتاری کردی بد گمان تر باش. و آداب پسندیده ای را که بزرگان این امّت به آن عمل کردند، و ملّت اسلام با آن پیوند خورده، و رعیّت با آن اصلاح شدند، بر هم مزن، و آدابی که به سنّت های خوب گذشته زیان وارد می کند، پدید نیاور، که پاداش برای آورنده سنّت، و کیفر آن برای تو باشد که آن ها را در هم شکستی. با دانشمندان، فراوان گفتگو کن، و با حکیمان فراوان بحث کن، که مایه آبادانی و اصلاح شهرها، و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت.

۸. التعرفه بالطبقات الاجتماعیّه

اشاره

وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّهَ طَبَقَاتٌ لا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَ لا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّهِ وَ الْخَاصَّهِ وَ مِنْهَا قُضَاهُ الْعَدْلِ وَ مِنْهَا عُمَّالُ الْإِنْصَافِ وَ الرِّفْقِ وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجِزْيَهِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّهِ وَ مُسْلِمَهِ النَّاسِ وَ مِنْهَا

التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصِّنَاعَاتِ

وَ مِنْهَا الطَّبَقَهُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِی الْحَاجَهِ وَ الْمَسْکَنَهِ وَ کُلٌّ قَدْ سَمَّی اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ وَ وَضَعَ عَلَی حَدِّهِ فَرِیضَهً فِی کِتَابِهِ أَوْ سُنَّهِ نَبِیِّهِ ص عَهْداً مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظاً

۸. شناخت اقشار گوناگون اجتماعی

ای مالک بـدان! مردم از گروه های گوناگونی می باشـند که اصـلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه ها از گروه دیگر بی نیاز نیست. از آن قشرها، لشـکریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عـدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجّار و بازرگانان، صاحبان صـنعت و پیشه وران، و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمنـدان و مسـتمندان می باشـند، که برای هر یک خداونـد سـهمی مقرّر داشـته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است. پس سپاهیـان به فرمان خـدا، پناهگاه اسـتوار رعیّت، و زینت و وقار زمامـداران، شـکوه دین، و راههای تحقّق امنیّت کشورنـد. امور مردم جز بـا سـپاهیان اسـتوار نگردد، و پایـداری سـپاهیان جز به خراج و مالیـات رعیّت انجـام نمی شود که بـا آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندی های خود را برطرف سازند.

فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِیَّهِ وَ زَیْنُ الْوُلَاهِ وَ عِزُّ الدِّینِ وَ سُبُلُ الْأَمْنِ وَ لَیْسَ تَقُومُ الرَّعِیَّهُ إِلَّا بِهِمْ ثُمَّ لا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا یُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِی یَقْوَوْنَ بِهِ عَلَی جِهَادِ عَدُوِّهِمْ وَ یَعْتَمِدُونَ عَلَیْهِ فِیمَا یُصْلِحُهُمْ وَ یَکُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ ثُمَّ لا قِوَامَ لِهَذَیْنِ الصِّنْفَیْنِ إِلَّا بِالصِّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاهِ وَ الْعُمَّالِ وَ الْکُتَّابِ لِمَا یُحْکِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ وَ یَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ وَ یُؤْتَمَنُونَ عَلَیْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ

ص: ۱۳۲

وَ عَوَامِّهَا وَ لا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعاً إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِی الصِّنَاعَاتِ فِیمَا یَجْتَمِعُونَ عَلَیْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَ یُقِیمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَ یَکْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَیْدِیهِمْ مَا لا یَبْلُغُهُ رِفْقُ غَیْرِهِمْ ثُمَّ الطَّبَقَهُ السُّفْلَی مِنْ أَهْلِ الْحَاجَهِ وَ الْمَسْکَنَهِ الَّذِینَ یَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ وَ فِی اللَّهِ لِکُلٍّ سَعَهٌ وَ لِکُلٍّ عَلَی الْوَالِی حَقٌّ بِقَدْرِ مَا یُصْلِحُهُ وَ لَیْسَ یَخْرُجُ الْوَالِی مِنْ حَقِیقَهِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِکَ إِلَّا بِالِاهْتِمَامِ وَ الِاسْتِعَانَهِ بِاللَّهِ وَ تَوْطِینِ نَفْسِهِ عَلَی لُزُومِ الْحَقِّ وَ الصَّبْرِ عَلَیْهِ فِیمَا خَفَّ عَلَیْهِ أَوْ ثَقُلَ

سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوم نمی توانند پایدار باشند، و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسندگان حکومتند، که قراردادها و معاملات را استوار می کنند، و آنچه به سود مسلمانان است فراهم می آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند. و گروه های یاد شده بدون بازرگانان، و صاحبان صنایع نمی توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسائل زندگی را فراهم می آورند، و در بازارها عرضه می کنند، و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می سازند که از توان دیگران خارج است. قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندانند که باید به آن ها بخشش و یاری کرد.

برای تمام اقشار گوناگون یاد شده، در پیشگاه خدا گشایشی است، و همه آنان به مقداری که امورشان اصلاح شود بر زمامدار، حقّی مشخصّ دارند، و زمامدار از انجام آنچه خدا بر او واجب کرده است نمی تواند موفّق باشد جز آن که تلاش فراوان نماید، و از خدا یاری بطلبد، و خود را برای انجام حق آماده سازد، و در همه کارها، آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد.

الأوّل: أفضل العسكريّين

فَوَلِّ مِنْ جُنُودِکَ أَنْصَحَهُمْ فِی نَفْسِکَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِکَ وَ أَنْقَاهُمْ جَیْباً وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْماً مِمَّنْ یُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ وَ یَسْتَرِیحُ إِلَی الْعُذْرِ وَ یَرْأَفُ بِالضُّعَفَاءِ وَ یَنْبُو

ص: ۱۳۳

عَلَى الْأَقْوِیَاءِ وَ مِمَّنْ لا یُثِیرُهُ الْعُنْفُ وَ لا یَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ ثُمَّ الْصَق بِذَوِی الْمُرُوءَاتِ وَ الْأَحْسَابِ وَ أَهْلِ الْبُیُوتَاتِ الصَّالِحَهِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَهِ ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَهِ وَ الشَّجَاعَهِ وَ السَّخَاءِ وَ السَّمَاحَهِ فَإِنَّهُمْ جِمَاعٌ مِنَ الْکَرَمِ وَ شُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ

ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا یَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا وَ لا یَتَفَاقَمَنَّ فِی نَفْسِکَ شَیْ ءٌ قَوَّیْتَهُمْ بِهِ وَ لا تَحْقِرَنَّ لُطْفاً تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَ إِنْ قَلَّ فَإِنَّهُ دَاعِیَهٌ لَهُمْ إِلَی بَذْلِ النَّصِیحَهِ لَکَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِکَ وَ لا تَدَعْ تَفَقُّدَ لَطِیفِ أُمُورِهِمُ اتِّکَالًا عَلَی جَسِیمِهَا فَإِنَّ لِلْیَسِیرِ مِنْ لُطْفِکَ مَوْضِعاً یَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ لِلْجَسِیمِ مَوْقِعاً لا یَسْتَغْنُونَ عَنْهُ وَ لْیَکُنْ آثَرُ رُءُوسِ جُنْدِکَ عِنْدَکَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِی مَعُونَتِهِ وَ أَفْضَلَ عَلَیْهِمْ مِنْ جِدَتِهِ بِمَا یَسَعُهُمْ وَ یَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِیهِمْ حَتَّی یَکُونَ هَمُّهُمْ هَمّاً وَاحِداً فِی جِهَادِ الْعَدُوِّ فَإِنَّ عَطْفَکَ عَلَیْهِمْ یَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَیْکَ وَ إِنَّ أَفْضَلَ قُرَّهِ عَیْنِ الْوُلَاهِ اسْتِقَامَهُ الْعَدْلِ فِی الْبِلادِ وَ ظُهُورُ مَوَدَّهِ الرَّعِیَّهِ و إِنَّهُ لا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلامَهِ صُدُورِهِمْ وَ لا تَصِحُّ نَصِیحَتُهُمْ إِلَّا بِحِیطَتِهِمْ عَلَی وُلَاهِ الْأُمُورِ وَ قِلَّهِ اسْتِثْقَالِ دُوَلِهِمْ وَ تَرْکِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ فَافْسَحْ فِی آمَالِهِمْ وَ وَاصِلْ فِی حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَیْهِمْ وَ تَعْدِیدِ مَا أَبْلَی ذَوُو الْبَلاءِ مِنْهُمْ فَإِنَّ کَثْرَهَ الذِّکْرِ لِحُسْنِ أَفْعَالِهِمْ تَهُزُّ الشُّجَاعَ وَ تُحَرِّضُ النَّاکِلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ اعْرِفْ لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَی وَ لا تَضُمَّنَّ بَلاءَ امْرِئٍ إِلَی غَیْرِهِ وَ لا تُقَصِّرَنَّ بِهِ دُونَ غَایَهِ بَلائِهِ وَ لا یَدْعُوَنَّکَ شَرَفُ امْرِئٍ إِلَی أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلائِهِ مَا کَانَ صَغِیراً وَ لا ضَعَهُ امْرِئٍ إِلَی أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بَلائِهِ مَا کَانَ عَظِیماً وَ ارْدُدْ إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا یُضْلِعُکَ مِنَ الْخُطُوبِ وَ یَشْتَبِهُ عَلَیْکَ مِنَ الْأُمُورِ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ فَالرَّدُّ إِلَی اللَّهِ الْأَخْذُ بِمُحْکَمِ کِتَابِهِ وَ الرَّدُّ إِلَی الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَهِ غَیْرِ الْمُفَرِّقَهِ

اوّل: سیمای نظامیان

برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین که خیرخواهی او برای خدا و پیامبرصلی الله علیه وآله و امام تو بیشتر، و دامن او پاک تر، شکیبایی او برتر باشد، از کسانی که دیر به خشم آید، و عذر پذیرتر باشد، و بر ناتوان رحمت آورد، و با قدرتمندان، با قدرت برخورد کند، درشتی او را به تجاوز نکشاند، و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد.

سپس در نظامیان با خانواده های ریشه دار، دارای شخصیّت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلند نظرند، روابط نزدیک بر قرار کن، آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده، و نیکی ها را در خود گرد آورده اند. پس در کارهای آنان به گونه ای بیندیش که پدری مهربان در باره فرزندش می اندیشد، و مبادا آنچه را که آنان را بدان نیرومند می کنی در نظرت بزرگ جلوه کند، و نیکوکاری تو نسبت به آنان- هر چند اندک باشد- خوار مپندار، زیرا نیکی، آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند، و رسیدگی به امور کوچک آنان را به خاطر رسیدگی به کارهای بزرگشان وامگذار، زیرا از نیکی اندک تو سود می برند، و به نیکی های بزرگ تو بی نیاز نیستند.

برگزیده ترین فرماندهان سپاه تو، کسی باشد که از همه بیشتر به سربازان کمک رساند، و از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان گذارد، به اندازه ای که خانواده هایشان در پشت جبهه، و خودشان در آسایش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام تنها به یک چیز بیندیشند.

همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دل هایشان را به تو می کشاند، و همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبّت مردم نسبت به رهبر است، که محبّت دلهای رعیّت جز با پاکی قلب ها پدید نمی آید، و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته، و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیّت نگذاشته باشد، و طولانی شدن مدت زمامداری بر ملّت ناگوار نباشد.

ص: ۱۳۵

پس آرزوهـای سپاهیان را بر آور، و همواره از آنان سـتایش کن، و کارهای مهمّی که انجام داده انـد بر شـمار، زیرا یادآوری کارهای ارزشـمند آنان، شجاعان را بر می انگیزاند، و ترسوها را به تلاش وامی دارد، انشاء اللّه. و در یک ارزشیابی دقیق، رنج و زحمات هر یک از آنان را شناسایی کن، و هرگز تلاش و رنج کسی را به حساب دیگری نگذاشته،

و ارزش خدمت او را ناچیز مشـمار، تا شـرافت و بزرگی کسی موجب نگردد که کار کوچکش را بزرگ بشماری، یا گمنامی کسی باعث شود که کار بزرگ او را ناچیز بدانی.

مشـکلاتی که در احکام نظامیان برای تو پدیـد می آید، و اموری که برای تو شـبهه ناکند، به خدا، و رسول خداصـلی الله علیه وآله باز گردان، زیرا خـدا برای مردمی که علاقه داشـته هـدایتشان کنـد فرموده است: «ای کسانی که ایمان آوردیـد، از خدا و رسول و امامـانی که از شـما هسـتند اطاعت کنیـد، و اگر در چیزی نزاع داریـد، آن را به خـدا و رسولش باز گردانیـد» پس باز گرداندن چیزی به خدا، یعنی عمل کردن به قرآن، و باز گرداندن به پیامبرصـلی الله علیه وآله یعنی عمل کردن به سنّت او که وحدت بخش است، نه عامل پراکندگی.

الثانی: أفضل القضاه

ثُمَّ اخْتَرْ لِلْحُکْمِ بَیْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِیَّتِکَ فِی نَفْسِکَ مِمَّنْ لا تَضِیقُ بِهِ الْأُمُورُ وَ لا تُمَحِّکُهُ الْخُصُومُ وَ لا یَتَمَادَی فِی الزَّلَّهِ وَ لا یَحْصَرُ مِنَ الْفَیْ ءِ إِلَی الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ وَ لا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَی طَمَعٍ وَ لا یَکْتَفِی بِأَدْنَی فَهْمٍ دُونَ أَقْصَاهُ وَ أَوْقَفَهُمْ فِی الشُّبُهَاتِ وَ آخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ وَ أَقَلَّهُمْ تَبَرُّماً بِمُرَاجَعَهِ

الْخَصْمِ وَ أَصْبَرَهُمْ عَلَی تَکَشُّفِ الْأُمُورِ وَ أَصْرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُکْمِ مِمَّنْ لا یَزْدَهِیهِ إِطْرَاءٌ وَ لا یَسْتَمِیلُهُ إِغْرَاءٌ وَ أُولَئِکَ قَلِیلٌ ثُمَّ أَکْثِرْ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ وَ افْسَحْ لَهُ فِی الْبَذْلِ مَا یُزِیلُ عِلَّتَهُ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَی النَّاسِ وَ أَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَهِ لَدَیْکَ مَا لا یَطْمَعُ فِیهِ غَیْرُهُ مِنْ خَاصَّتِکَ لِیَأْمَنَ بِذَلِکَ اغْتِیَالَ الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَکَ فَانْظُرْ فِی ذَلِکَ

نَظَراً بَلِیغاً فَإِنَّ هَذَا الدِّینَ قَدْ کَانَ أَسِیراً فِی أَیْدِی الْأَشْرَارِ یُعْمَلُ فِیهِ بِالْهَوَی وَ تُطْلَبُ بِهِ الدُّنْیَا

دوّم سیمای قضات و داوران

سپس از میـان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضـاوت انتخـاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آن ها را به سـتوه نیاورد، و برخورد مخالفـان با یکـدیگر او را خشـمناک نسازد، در اشـتباهاتش پافشاری نکنـد، و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشـد، طمع را از دل ریشه کن کنـد، و در شـناخت مطـالب بـا تحقیقی انـدک رضـایت ندهـد، و در شـبهات از همه با احتیـاطتر عمـل کنـد، و در یافتن دلیل اصـرار او از همه بیشتر باشـد، و در مراجعه پیاپی شاکیان خسـته نشود، در کشف امور از همه شـکیباتر، و پس از آشـکار شـدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده تر باشد، کسـی که سـتایش فراوان او را فریب ندهد، و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند!!.

پس از انتخاب قاضـی، هر چه بیشتر در قضاوت های او بیندیش، و آنقدر به او ببخش که نیازهای او بر طرف گردد، و به مردم نیازمند نباشد، و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرامی دار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو در أمان باشد.

در دسـتوراتی که دادم نیک بنگر که همانا این دین در دست بدکاران اسـیر گشـته بود، که با نام دین به هوا پرستی پرداخته، و دنیای خود را به دست می آوردند

الثالث: أفضل المسئولین

ثُمَّ انْظُرْ فِی أُمُورِ عُمَّالِکَ فَاسْتَعْمِلْهُمُ اخْتِبَاراً وَ لَا تُوَلِّهِمْ مُحَابَاةً وَ أَثَرَةً فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَ الْخِیَانَهِ وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَهِ وَ الْحَیَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُیُوتَاتِ الصَّالِحَهِ وَ الْقَدَمِ فِی الْإِسْلامِ الْمُتَقَدِّمَهِ فَإِنَّهُمْ أَکْرَمُ أَخْلاقاً وَ أَصَحُّ أَعْرَاضاً

ص: ۱۳۷

وَ أَقَلَّ فِی الْمَطَامِعِ إِشْرَاقاً وَ أَبْلَغُ فِی عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظَراً ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَیْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِکَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَی اسْتِصْلاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِنًی لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَیْدِیهِمْ وَ حُجَّةٌ عَلَیْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَکَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَکَ ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثِ الْعُیُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَیْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَکَ فِی السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَی اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَهِ وَ الرِّفْقِ بِالرَّعِیَّهِ وَ تَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ یَدَهُ إِلَی خِیَانَهٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا

عَلَیْهِ عِنْدَکَ أَخْبَارُ عُیُونِکَ اکْتَفَیْتَ بِذَلِکَ شَاهِداً فَبَسَطْتَ عَلَیْهِ الْعُقُوبَهَ فِی بَدَنِهِ وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّهِ وَ وَسَمْتَهُ بِالْخِیَانَهِ وَ قَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهَمَهِ

سوّم: سیمای کارگزاران دولتی

سپس در امور کارمندانت بیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا،

از خانـدان های پاکیزه و با تقوی، که در مسـلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی تر، و آبرویشان محفوظتر، و طمع و روزی شان کمتر، و آینده نگری آنان بیشتر است.

سپس روزی فراوان بر آنـان ارزانی دار، که بـا گرفتن حقوق کافی در اصـلاح خود بیشتر می کوشـند، و با بی نیازی، دست به اموال بیت المال نمی زنند، و اتمام حجّتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند.

سپس رفتار کارگزاران را بررسـی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفا پیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیّت خواهد بود.

ص: ۱۳۸

و از همکـاران نزدیکت سـخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنـان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأییـد کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوق بد نامی به گردنش بیفکن.

الرّابع: صفات الدّافعين للزّكاه

وَ تَفَقَّدْ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَـا يُصْـلِحُ أَهْلَهُ فَإِنَّ فِي صَـلاحِهِ وَ صَـلاحِهِمْ صَـلاحاً لِمَنْ سِوَاهُمْ وَ لا صَـلاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَـالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلِهِ وَ لْيَكُنْ نَظَرُكَ فِي عِمَـارَهِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظَرِكَ فِي اسْـتِجْلابِ الْخَرَاجِ لِأَنَّ ذَلِكَ لا يُـدْرَكُ إِلَّا بِالْعِمَـارَهِ وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَـارَهٍ أَخْرَبَ الْبِلادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ وَ لَمْ يَسْـتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا فَإِنْ شَـكَوْا ثِقَلًا أَوْ عِلَّهً أَوِ انْقِطَاعَ شِرْبٍ أَوْ بَالَّهٍ أَوْ إِحَـالَهَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَـا غَرَقٌ أَوْ أَجْحَفَ بِهَـا عَطَشٌ خَفَّفْتَ عَنْهُمْ بِمَا تَرْجُو أَنْ يَصْـلُحَ بِهِ أَمْرُهُمْ وَ لا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْ ءٌ خَفَّفْتَ بِهِ الْمَئُونَهَ عَنْهُمْ فَـإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْـكَ فِي عِمَـارَهِ بِلادِكَ وَ تَزْيِينِ وِلَايَتِـكَ مَعَ اسْـتِجْلابِكَ حُسْنَ ثَنَـائِهِمْ وَ تَبَجُّحِكَ بِاسْـتِفَاضَهِ الْعَـدْلِ فِيهِمْ مُعْتَمِـداً فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرْتَ عِنْـدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ وَ الثِّقَهَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَ رِفْقِكَ بِهِمْ فَرُبَّمَا حَدَثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدُ احْتَمَلُوهُ طَيِّبَهً أَنْفُسُـهُمْ بِهِ فَإِنَّ الْعُمْرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَّلْتَهُ وَ إِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ

أَهْلِهَا وَ إِنَّمَا يُعْوِزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاهِ عَلَى الْجَمْعِ وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ وَ قِلَّهِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ

چهارم: سیمای مالیات دهندگان

مالیات و بیت المال را به گونه ای وارسی کن که صلاح مالیات دهندگان باشد، زیرا

بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می باشد، و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند.

باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدّتی دوام نیاورد.

پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمه ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلاب ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد زیرا آن، اندوخته ای است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولایت های تو نقش دارد، و رعیّت تو را می ستایند، و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد، و به افزایش قوّت آنان تکیه خواهی کرد، بدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی، و با گسترش عدالت در بین مردم، و مهربانی با رعیّت، به آنان اطمینان خواهی داشت، آنگاه اگر در آینده کاری پیش آید

و به عهده شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی، قدرت تحمّل مردم را زیاد می کند.

همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است، و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی گیرند.

الخامس:أفضل الکتّاب

ثُمَّ انْظُرْ فِی حَالِ کُتَّابِکَ فَوَلِّ عَلَی أُمُورِکَ خَیْرَهُمْ وَ اخْصُصْ رَسَائِلَکَ الَّتِی تُدْخِلُ فِیهَا مَکَایِدَکَ وَ أَسْرَارَکَ بِأَجْمَعِهِمْ لِوُجُوهِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ

ص: ۱۴۰

الْکَرَامَهُ فَیَجْتَرِئَ بِهَا عَلَیْکَ فِی خِلافٍ لَکَ بِحَضْرَهِ مَلَإٍ وَ لا تَقْصُرُ بِهِ الْغَفْلَهُ عَنْ إِیرَادِ مُکَاتَبَاتِ عُمَّالِکَ عَلَیْکَ وَ إِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَی الصَّوَابِ عَنْکَ فِیمَا یَأْخُذُ لَکَ وَ یُعْطِی مِنْکَ وَ لا یُضْعِفُ عَقْداً اعْتَقَدَهُ لَکَ وَ لا یَعْجِزُ عَنْ إِطْلاقِ مَا عُقِدَ عَلَیْکَ وَ لا یَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِی الْأُمُورِ فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ یَکُونُ بِقَدْرِ غَیْرِهِ أَجْهَلَ ثُمَّ لا یَکُنِ اخْتِیَارُکَ إِیَّاهُمْ عَلَی فِرَاسَتِکَ وَ اسْتِنَامَتِکَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْکَ فَإِنَّ الرِّجَالَ یَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاهِ بِتَصَنُّعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ وَ لَیْسَ وَرَاءَ ذَلِکَ مِنَ النَّصِیحَهِ وَ الْأَمَانَهِ شَیْ ءٌ وَ لَکِنِ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِینَ قَبْلَکَ فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ کَانَ فِی الْعَامَّهِ أَثَراً وَ أَعْرَفِهِمْ بِالْأَمَانَهِ وَجْهاً فَإِنَّ ذَلِکَ دَلِیلٌ عَلَی نَصِیحَتِکَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وُلِّیتَ أَمْرَهُ وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ کُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِکَ رَأْساً مِنْهُمْ لا یَقْهَرُهُ کَبِیرُهَا وَ لا یَتَشَتَّتُ عَلَیْهِ کَثِیرُهَا وَ مَهْمَا کَانَ فِی کُتَّابِکَ مِنْ عَیْبٍ فَتَغَابَیْتَ عَنْهُ أُلْزِمْتَهُ

پنجم: سیمای نویسندگان و منشیان

سپس در امور نویسندگان و منشیان به درستی بیندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار، و نامه های محرمانه، که در بر دارنده سیاست ها و اسرار تو است، از میان نویسندگان به کسی اختصاص ده که صالح تر از دیگران باشد، کسی که گرامی داشتن، او را به سرکشی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کند، و در رساندن نامه کار گزارانت به تو، یا رساندن پاسخ های تو به آنان کوتاهی نکند، و در آنچه برای تو می ستاند یا از طرف تو به آنان تحویل می دهد، فراموش کار نباشد. و در تنظیم هیچ قراردادی سستی نورزد، و در برهم زدن قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند، و منزلت و قدر خویش را بشناسد، همانا آن که از شناخت قدر خویش عاجز باشد، در شناخت قدر دیگران جاهل تر است.

مبادا در گزینش نویسندگان و منشیان، بر تیز هوشی و اطمینان شخصی و خوش باوری خود تکیه نمایی، زیرا افراد زیرک با ظاهر سازی و خوش خدمتی، نظر

زمامـداران را به خود جلب می نماینـد، که در پس این ظـاهر سـازی هـا، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانت داری نشانی یافت می شود! لکن آن ها را با خدماتی که برای زمامداران شایسـته و پیشـین انجام داده اند بیازمای، به کاتبان و نویسـندگانی اعتماد داشـته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشـته، و به امانت داری از همه مشـهورترند، که چنین انتخاب درستی نشان دهنده خیرخواهی تو برای خدا، و مردمی است که حاکم آنانی.

برای هر یک از کارهایت سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را در مانده نسازد، و بدان که هر گاه در کار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تو بی خبر باشی خطرات آن دامنگیر تو خواهد بود.

ششم: سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع

سپس به بازرگانان و صاحبان صنایع توصیه کن، و آن ها را به نیکوکاری سفارش

ص: ۱۴۲

کن، بازرگانانی که در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می باشند، و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می کنند، چرا که آنان منابع اصلی منفعت، و پدید آورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آورندگان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشوار می باشند، از بیابان ها و دریاها، و دشت ها و کوهستان ها، جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی کنند، یا برای رفتن به آنجاها شجاعت ندارند. بازرگانان مردمی آرامند، و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت، مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند. در کار آن ها بیندیش! چه در شهری باشند که تو به سر می بری، یا در شهرهای دیگر، با توجه به آنچه که تذکر دادم.

این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده اند، که تنها با زورگویی به سود خود می اندیشند. و کالا ـ را به هر قیمتی که می خواهند می فروشند، که این سود جویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است.

پس، از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خداصلی الله علیه وآله از آن جلوگیری می کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ هایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود، امّا در کیفر او اسراف نکن.

السادس: التجّار و أصحاب الصنائع

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِی الصِّنَاعَاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْراً الْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَ الْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ وَ الْمُتَرَفِّقِ بِبَدَنِهِ فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ وَ أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ وَ جُلَّابُهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ فِی بَرِّکَ وَ بَحْرِکَ وَ سَهْلِکَ وَ جَبَلِکَ وَ حَيْثُ لا يَلْتَئِمُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا وَ لا يَجْتَرِءُونَ عَلَيْهَا فَإِنَّهُمْ سِلْمٌ لا تُخَافُ بَائِقَتُهُ وَ صُلْحٌ لا تُخْشَى غَائِلَتُهُ وَ تَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِکَ وَ فِی حَوَاشِی بِلادِکَ وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِکَ أَنَّ فِی کَثِيرٍ مِنْهُمْ ضِيقاً فَاحِشاً وَ شُحّاً قَبِيحاً وَ احْتِکَاراً لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَکُّماً فِی الْبِيَاعَاتِ وَ ذَلِکَ بَابُ مَضَرَّةٍ لِلْعَامَّةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوُلَاةِ فَامْنَعْ مِنَ الِاحْتِکَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَنَعَ مِنْهُ وَ لْيَکُنِ الْبَيْعُ بَيْعاً سَمْحاً بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسْعَارٍ لا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُکْرَةً بَعْدَ نَهْيِکَ إِيَّاهُ فَنَکِّلْ بِهِ وَ عَاقِبْهُ فِی غَيْرِ إِسْرَافٍ

السابع :المحرومون

ثُمَّ اللَّهَ اللَّهَ فِی الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاکِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى وَ الزَّمْنَى فَإِنَّ فِی هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعاً وَ مُعْتَرّاً وَ احْفَظِ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَکَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ بَيْتِ مَالِکِ وَ قِسْماً مِنْ غَلَّاتِ صَوَافِی الْإِسْلام فِی کُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِی لِلْأَدْنَى وَ کُلٌّ قَدِ اسْتُرْعِيتَ حَقَّهُ وَ لا يَشْغَلَنَّکَ عَنْهُمْ بَطَرٌ فَإِنَّکَ لا تُعْذَرُ بِتَضْيِيعِکَ التَّافِهَ لِإِحْکَامِکَ الْکَثِيرَ الْمُهِمَّ فَلا

تُشْخِصْ هَمَّکَ عَنْهُمْ وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لَهُمْ وَ تَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لا یَصِلُ إِلَیْکَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُیُونُ وَ تَحْقِرُهُ الرِّجَالُ فَفَرِّغْ لِأُولَئِکَ ثِقَتَکَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْیَهِ وَ التَّوَاضُعِ فَلْیَرْفَعْ إِلَیْکَ أُمُورَهُمْ ثُمَّ اعْمَلْ فِیهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَی اللَّهِ یَوْمَ تَلْقَاهُ فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَیْنِ الرَّعِیَّهِ أَحْوَجُ إِلَی الْإِنْصَافِ مِنْ غَیْرِهِمْ وَ کُلٌّ فَأَعْذِرْ إِلَی اللَّهِ فِی تَأْدِیَهِ حَقِّهِ إِلَیْهِ وَ تَعَهَّدْ أَهْلَ الْیُتْمِ وَ ذَوِی الرِّقَّهِ فِی السِّنِّ مِمَّنْ لا حِیلَهَ لَهُ وَ لا یَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَهِ نَفْسَهُ وَ ذَلِکَ عَلَی الْوُلَاهِ ثَقِیلٌ وَ الْحَقُّ کُلُّهُ ثَقِیلٌ وَ قَدْ یُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَی أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَهَ فَصَبَّرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ وَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ وَ اجْعَلْ لِذَوِی الْحَاجَاتِ مِنْکَ قِسْماً تُفَرِّغُ لَهُمْ فِیهِ شَخْصَکَ وَ تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِساً عَامّاً فَتَتَوَاضَعُ فِیهِ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَکَ وَ تُقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَکَ وَ أَعْوَانَکَ مِنْ أَحْرَاسِکَ وَ شُرَطِکَ حَتَّی یُکَلِّمَکَ مُتَکَلِّمُهُمْ غَیْرَ مُتَتَعْتِعٍ فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص یَقُولُ فِی غَیْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّهٌ لا یُؤْخَذُ لِلضَّعِیفِ فِیهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِیِّ غَیْرَ مُتَتَعْتِعٍ ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَ الْعِیَّ وَ نَحِّ عَنْهُمُ الضِّیق

وَ الْأَنَفَ یَبْسُطِ اللَّهُ عَلَیْکَ بِذَلِکَ أَکْنَافَ رَحْمَتِهِ وَ یُوجِبْ لَکَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ وَ أَعْطِ مَا أَعْطَیْتَ هَنِیئاً وَ امْنَعْ فِی إِجْمَالٍ وَ إِعْذَارٍ

هفتم: سیمای محرومان و مستضعفان

سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره ای ندارند، [و عبارتند]از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری کرده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می دارند، پس برای خدا پاسدار حقّی باش که خداوند برای این طبقه معیّن فرموده است: بخشی از بیت المال، و بخشی از غلّه های زمین های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می باشی.

مبادا سر مستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسئولیّت های کوچک تر نخواهد بود.

همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی آیند و دیگران آنان را کوچک می شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند.

برای این گروه، از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند فردی را انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان به گونه ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیّت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را به گونه ای بپرداز که در نزد خدا معذور باشی، از یتیمان خردسال، و پیران سالخورده که راه چاره ای ندارند. و دست نیاز بر نمی دارند، پیوسته دلجویی کن که مسئولیّتی سنگین بر دوش زمامداران است، اگر چه حق، تمامش سنگین است امّا خدا آن را بر مردمی آسان می کند که آخرت می طلبند، نفس را به شکیبایی وا می دارند، و به وعده های پروردگار اطمینان دارند. پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصا به امور آنان رسیدگی کنی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند.

من از رسول خداصلی الله علیه وآله بارها شنیدم که می فرمود: «ملّتی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد» پس درشتی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگ خویی و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشاید، آنچه به مردم می بخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز می داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد.

ص: ۱۴۵

۹ – الاخلاق الخاصّه للوالی

ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِکَ لاَ بُدَّ لَکَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا مِنْهَا إِجَابَهُ عُمَّالِکَ بِمَا یَعْیَا عَنْهُ کُتَّابُکَ وَ مِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ اَلنَّاسِ یَوْمَ وُرُودِهَا عَلَیْکَ بِمَا تَحْرَجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِکَ وَ أَمْضِ لِکُلِّ یَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِکُلِّ یَوْمٍ مَا فِیهِ وَ اِجْعَلْ لِنَفْسِکَ فِیمَا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ اَللَّهِ أَفْضَلَ تِلْکَ اَلْمَوَاقِیتِ وَ أَجْزَلَ تِلْکَ اَلْأَقْسَامِ وَ إِنْ کَانَتْ کُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَحَتْ فِیهَا اَلنِّیَّهُ وَ سَلِمَتْ مِنْهَا اَلرَّعِیَّهُ وَ لْیَکُنْ فِی خَاصَّهِ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلَّهِ دِینَکَ إِقَامَهُ فَرَائِضِهِ اَلَّتِی هِیَ لَهُ خَاصَّهً فَأَعْطِ اَللَّهَ مِنْ بَدَنِکَ فِی لَیْلِکَ وَ نَهَارِکَ وَ وَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَی اَللَّهِ مِنْ ذَلِکَ کَامِلاً غَیْرَ مَثْلُومٍ وَ لاَ مَنْقُوصٍ بَالِغاً مِنْ بَدَنِکَ مَا بَلَغَ وَ إِذَا قُمْتَ فِی صَلاَتِکَ لِلنَّاسِ فَلاَ تَکُونَنَّ مُنَفِّراً وَ لاَ مُضَیِّعاً فَإِنَّ فِی اَلنَّاسِ مَنْ بِهِ اَلْعِلَّهُ وَ لَهُ اَلْحَاجَهُ وَ قَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اَللَّهِ ص حِینَ وَجَّهَنِی إِلَی اَلْیَمَنِ کَیْفَ أُصَلِّی بِهِمْ فَقَالَ صَلِّ بِهِمْ کَصَلاَهِ أَضْعَفِهِمْ وَ کُنْ بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیماً

۹. اخلاق اختصاصی رهبری

بخشی از کارها به گونه ای است که خود باید انجام دهی، مانند پاسخ دادن به کارگزاران دولتی، در آنجا که منشیان تو از پاسخ دادن به آنها درمانده اند، و دیگر، بر آوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می دارند، و یارانت در رفع نیاز آنان ناتوانند، کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روزی، کاری مخصوص به خود دارد. نیکوترین وقت ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن، اگر چه همه وقت برای خداست، اگر نیّت درست و رعیّت در آسایش قرار داشته باشد. از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است، پس در بخشی از شب و روز، وجود خود را به پرستش خدا اختصاص ده، و آنچه تو را به خدا نزدیک می کند بی عیب و نقصانی انجام

ده، اگر چه دچار خستگی جسم شوی. هنگـامی که نماز به جماعت می خوانی، نه با طولانی کردن نماز، مردم را بپراکن و نه آن که آن را تباه سازی، زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد. آنگاه که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مرا به یمن می فرستاد از او پرسیدم، با مردم چگونه نماز بخوانم فرمود: «در حد توان ناتوانان نماز بگـذار و بر مؤمنان مهربان باش»

وَ أَمَّا بَعْدُ فَلاَ تُطَوِّلَنَّ اِحْتِجَابَکَ عَنْ رَعِیَّتِکَ فَإِنَّ اِحْتِجَابَ اَلْوُلاَهِ عَنِ اَلرَّعِیَّهِ شُعْبَهٌ مِنَ اَلضِّیقِ وَ قِلَّهُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ وَ اَلاِحْتِجَابُ مِنْهُمْ یَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا اِحْتَجَبُوا دُونَهُ فَیَصْغُرُ عِنْدَهُمُ اَلْکَبِیرُ وَ یَعْظُمُ اَلصَّغِیرُ وَ یَقْبُحُ اَلْحَسَنُ وَ یَحْسُنُ اَلْقَبِیحُ وَ یُشَابُ اَلْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَ إِنَّمَا اَلْوَالِی بَشَرٌ لاَ یَعْرِفُ مَا تَوَارَی عَنْهُ اَلنَّاسُ بِهِ مِنَ اَلْأُمُورِ وَ لَیْسَتْ عَلَی اَلْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ اَلصِّدْقِ مِنَ اَلْکَذِبِ وَ إِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَیْنِ إِمَّا اِمْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُکَ بِالْبَذْلِ فِی اَلْحَقِّ فَفِیمَ اِحْتِجَابُکَ مِنْ وَاجِبِ حَقٍّ تُعْطِیهِ أَوْ فِعْلٍ کَرِیمٍ تُسْدِیهِ أَوْ مُبْتَلًی بِالْمَنْعِ فَمَا أَسْرَعَ کَفَّ اَلنَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِکَ إِذَا أَیِسُوا مِنْ بَذْلِکَ مَعَ أَنَّ أَکْثَرَ حَاجَاتِ اَلنَّاسِ إِلَیْکَ مِمَّا لاَ مَئُونَهَ فِیهِ عَلَیْکَ مِنْ شَکَاهِ مَظْلِمَهٍ أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِی مُعَامَلَهٍ

هیچ گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن رهبران، نمونه ای از تنگ خویی و کم اطّلاعی در امور جامعه می باشد. نهان شدن از رعیّت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می دارد، پس کار بزرگ، اندک، و کار اندک بزرگ جلوه می کند، زیبا زشت، و زشت زیبا می نماید، و باطل به لباس حق در آید. همانا زمامدار، آنچه را که مردم از او پوشیده دارند نمی داند، و حق را نیز نشانه ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود، و تو به هر حال یکی از آن دو نفر می باشی: یا خود را برای جانبازی در راه حق آماده کرده ای که در این حال، نسبت به حقّ واجبی که باید بپردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان می داری و

ص: ۱۴۷

یا مردی بخیل و تنگ نظری، که در این صورت نیز مردم چون تو را بنگرند مأیوس شده از درخواست کردن باز مانند. با اینکه بسیاری از نیازمندی های مردم رنجی برای تو نخواهد داشت، که شکایت از ستم دارند یا خواستار عدالتند، یا در خرید و فروش خواهان انصافند.

۱۰. أخلاق القیاده مع الأرقاب

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِی خَاصَّهً وَ بِطَانَهً فِیهِمُ اِسْتِئْثَارٌ وَ تَطَاوُلٌ وَ قِلَّهُ إِنْصَافٍ فِی مُعَامَلَهٍ فَاحْسِمْ مَادَّهَ أُولَئِکَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْکَ اَلْأَحْوَالِ وَ لاَ تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِیَتِکَ وَ حَامَّتِکَ قَطِیعَهً وَ لاَ یَطْمَعَنَّ مِنْکَ فِی اِعْتِقَادِ عُقْدَهٍ تَضُرُّ بِمَنْ یَلِیهَا مِنَ اَلنَّاسِ فِی شِرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَکٍ یَحْمِلُونَ مَئُونَتَهُ عَلَی غَیْرِهِمْ فَیَکُونَ مَهْنَأُ ذَلِکَ لَهُمْ دُونَکَ وَ عَیْبُهُ عَلَیْکَ فِی اَلدُّنْیَا وَ اَلْآخِرَهِ وَ أَلْزِمِ اَلْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ اَلْقَرِیبِ وَ اَلْبَعِیدِ وَ کُنْ فِی ذَلِکَ صَابِراً مُحْتَسِباً وَاقِعاً ذَلِکَ مِنْ قَرَابَتِکَ وَ خَاصَّتِکَ حَیْثُ وَقَعَ وَ اِبْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا یَثْقُلُ عَلَیْکَ مِنْهُ فَإِنَّ مَغَبَّهَ ذَلِکَ مَحْمُودَهٌ وَ إِنْ ظَنَّتِ اَلرَّعِیَّهُ بِکَ حَیْفاً فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِکَ وَ اِعْدِلْ عَنْکَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِکَ فَإِنَّ فِی ذَلِکَ رِیَاضَهً مِنْکَ لِنَفْسِکَ وَ رِفْقاً بِرَعِیَّتِکَ وَ إِعْذَاراً تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَکَ مِنْ تَقْوِیمِهِمْ عَلَی اَلْحَقِ

۱۰. اخلاق رهبری با خویشاوندان

همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچ کدام از اطرافیان و خویشاوندانت زمین را واگذار مکن ، و به گونه ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند. حق را به صاحب

حق، هر کس که باشد، نزدیک یا دور، بپرداز، و در این کار شکیبا باش، و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار، گر چه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد، تحمّل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز. و هر گاه رعیّت بر تو بد گمان گردد، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار، و با این کار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خود سازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیّت است، و این پوزش خواهی تو آنان را به حق وامی دارد.

۱۱. أسلوب مواجهه الاعداء

وَ لاَ تَدْفَعَنَّ صُلْحاً دَعَاکَ إِلَیْهِ عَدُوُّکَ و لِلَّهِ فِیهِ رِضًا فَإِنَّ فِی اَلصُّلْحِ دَعَهً لِجُنُودِکَ وَ رَاحَهً مِنْ هُمُومِکَ وَ أَمْناً لِبِلاَدِکَ وَ لَکِنِ اَلْحَذَرَ کُلَّ اَلْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّکَ بَعْدَ صُلْحِهِ فَإِنَّ اَلْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِیَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَ اِتَّهِمْ فِی ذَلِکَ حُسْنَ اَلظَّنِّ وَ إِنْ عَقَدْتَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ عَدُوِّکَ عُقْدَهً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْکَ ذِمَّهً فَحُطْ عَهْدَکَ بِالْوَفَاءِ وَ اِرْعَ ذِمَّتَکَ بِالْأَمَانَهِ وَ اِجْعَلْ نَفْسَکَ جُنَّهً دُونَ مَا أَعْطَیْتَ فَإِنَّهُ لَیْسَ مِنْ فَرَائِضِ اَللَّهِ شَیْ ءٌ اَلنَّاسُ أَشَدُّ عَلَیْهِ اِجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشَتُّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِیمِ اَلْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِکَ اَلْمُشْرِکُونَ فِیمَا بَیْنَهُمْ دُونَ اَلْمُسْلِمِینَ لِمَا اِسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ اَلْغَدْرِ فَلاَ تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِکَ وَ لاَ تَخِیسَنَّ بِعَهْدِکَ وَ لاَ تَخْتِلَنَّ عَدُوَّکَ فَإِنَّهُ لاَ یَجْتَرِئُ عَلَی اَللَّهِ إِلاَّ جَاهِلٌ شَقِیٌّ وَ قَدْ جَعَلَ اَللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْناً أَفْضَاهُ بَیْنَ اَلْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَ حَرِیماً یَسْکُنُونَ إِلَی مَنَعَتِهِ وَ یَسْتَفِیضُونَ إِلَی جِوَارِهِ فَلاَ إِدْغَالَ وَ لاَ مُدَالَسَهَ وَ لاَ خِدَاعَ فِیهِ وَ لاَ تَعْقِدْ عَقْداً تُجَوِّزُ فِیهِ اَلْعِلَلَ وَ لاَ تُعَوِّلَنَّ عَلَی لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ اَلتَّأْکِیدِ وَ اَلتَّوْثِقَهِ وَ لاَ یَدْعُوَنَّکَ ضِیقُ أَمْرٍ لَزِمَکَ فِیهِ عَهْدُ اَللَّهِ إِلَی طَلَبِ اِنْفِسَاخِهِ بِغَیْرِ اَلْحَقِّ فَإِنَّ صَبْرَکَ عَلَی ضِیقِ أَمْرٍ تَرْجُو اِنْفِرَاجَهُ وَ فَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَیْرٌ مِنْ غَدْرٍ تَخَافُ تَبِعَتَهُ وَ أَنْ تُحِیطَ بِکَ مِنَ اَللَّهِ فِیهِ طِلْبَهٌ لاَ تَسْتَقْبِلُ فِیهَا دُنْیَاکَ وَ لاَ آخِرَتَکَ

ص :۱۴۹

۱۱. روش برخورد با دشمن

هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امنیّت کشور در صلح تأمین می گردد .

لکن زنهار زنهار از دشمن خود پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می شود تا غافلگیر کند، پس دور اندیش باش، و خوشبینی خود را متّهم کن. حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفا دار باش، و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست.

که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتّفاق نظر داشته باشند. تا آنجا که مشرکین زمان جاهلیّت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند وفادار بودند، زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند. پس هرگز پیمان شکن مباش، و در عهد خود خیانت مکن، و دشمن را فریب مده، زیرا کسی جز نادان بدکار، بر خدا گستاخی روا نمی دارد، خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل می گیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان، و پناهگاه امنی برای پناه آورندگان قرار داده است، تا همگان به حریم أمن آن روی بیاورند. پس فساد، خیانت، فریب، در عهد و پیمان راه ندارد. مبادا قراردادی را امضاء کنی که در آن برای دغلکاری و فریب راه هایی وجود دارد، و پس از محکم کاری و دقّت در قرار داد نامه، دست از بهانه جویی بردار، مبادا مشکلات پیمانی که بر عهده ات قرار گرفته، و خدا آن را بر گردنت نهاده، تو را به پیمان شکنی وا دارد، زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمان ها که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی است که از کیفر آن می ترسی، و در دنیا و آخرت نمی توانی پاسخ گوی پیمان شکنی باشی.

۱۲. تحذیرات:

۱۲ هشدارها:

الأوّل: التّحذیر من دم الحرام

إِیَّاکَ وَ اَلدِّمَاءَ وَ سَفْکَهَا بِغَیْرِ حِلِّهَا فَإِنَّهُ لَیْسَ شَیْ ءٌ أَدْعَی لِنِقْمَهٍ وَ لاَ أَعْظَمَ لِتَبِعَهٍ وَ لاَ أَحْرَی بِزَوَالِ نِعْمَهٍ وَ اِنْقِطَاعِ مُدَّهٍ مِنْ سَفْکِ اَلدِّمَاءِ بِغَیْرِ حَقِّهَا وَ اَللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئٌ بِالْحُکْمِ بَیْنَ اَلْعِبَادِ فِیمَا تَسَافَکُوا مِنَ اَلدِّمَاءِ یَوْمَ اَلْقِیَامَهِ فَلاَ تُقَوِّیَنَّ سُلْطَانَکَ بِسَفْکِ دَمٍ حَرَامٍ فَإِنَّ ذَلِکَ مِمَّا یُضْعِفُهُ وَ یُوهِنُهُ بَلْ یُزِیلُهُ وَ یَنْقُلُهُ وَ لاَ عُذْرَ لَکَ عِنْدَ اَللَّهِ وَ لاَ عِنْدِی فِی قَتْلِ اَلْعَمْدِ لِأَنَّ فِیهِ قَوَدَ اَلْبَدَنِ وَ إِنِ اُبْتُلِیتَ بِخَطَإٍ وَ أَفْرَطَ عَلَیْکَ سَوْطُکَ أَوْ سَیْفُکَ أَوْ یَدُکَ بِالْعُقُوبَهِ فَإِنَّ فِی اَلْوَکْزَهِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَهً فَلاَ تَطْمَحَنَّ بِکَ نَخْوَهُ سُلْطَانِکَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّیَ إِلَی أَوْلِیَاءِ اَلْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ.

اوّل– هشدار از خون ناحق

از خونریزی بپرهیز، و از خون نـاحق پروا کن، که هیـچ چیز هماننـد خون نـاحق کیفر الهی را نزدیـک مجـازات را بزرگ نمی کنـد، و نابودی نعمت ها را سـرعت نمی بخشـد و زوال حکومت را نزدیک نمی گردانـد، و روز قیامت خـدای سـبحان قبل از رسیدگی اعمال بنـدگان، نسبت به خون های ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد، پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن. زیرا خون ناحق، پایه های حکومت را سـست، و پست می کند و بنیاد آن را بر کنده به دیگری منتقل سازد، و تو، نه در نزد من، و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت چرا که کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست. اگر به خطا خون کسی ریختی، یا تازیانه یا شمشیر، یا دستت دچار تند روی شد،– که گاه مشتی سبب کشتن کسی می گردد، چه رسد به بیش از آن– مبادا غرور قدرت تو را از پرداخت خونبها به بازماندگان مقتول باز دارد.

الثانی: تحذیر من الأنّانیّه

وَ إِیَّاکَ وَ اَلْإِعْجَابَ بِنَفْسِکَ وَ اَلثِّقَهَ بِمَا یُعْجِبُکَ مِنْهَا وَ حُبَّ اَلْإِطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِکَ مِنْ أَوْثَقِ فُرَصِ اَلشَّیْطَانِ فِی نَفْسِهِ لِیَمْحَقَ مَا یَکُونُ مِنْ إِحْسَانِ اَلْمُحْسِنِینَ

دوّم- هشدار از خود پسندی

مبادا هرگز دچار خود پسندی گردی و به خوبی های خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصت های شیطان برای هجوم آوردن به توست، و کردار نیک، نیکوکاران را نابود سازد.

الثالث: التحذیر من المنّ

وَ إِیَّاکَ وَ اَلْمَنَّ عَلَی رَعِیَّتِکَ بِإِحْسَانِکَ أَوِ اَلتَّزَیُّدَ فِیمَا کَانَ مِنْ فِعْلِکَ أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَکَ بِخُلْفِکَ فَإِنَّ اَلْمَنَّ یُبْطِلُ اَلْإِحْسَانَ وَ اَلتَّزَیُّدَ یَذْهَبُ بِنُورِ اَلْحَقِّ وَ اَلْخُلْفَ یُوجِبُ اَلْمَقْتَ عِنْدَ اَللَّهِ وَ اَلنَّاسِ قَالَ اَللَّهُ تَعَالَی کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اَللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ

سوّم: هشدار از منّت گذاری

مبادا هرگز با خدمت هایی که انجام دادی بر مردم منّت گذاری، یا آنچه را انجام داده ای بزرگ بشماری، یا مردم را وعده ای داده، سپس خلف وعده نمایی منّت نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین می برد، و کاری را بزرگ شمردن، نور حق را خاموش گرداند، و خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را بر می انگیزاند که خدای بزرگ فرمود: «دشمنی بزرگ نزد خدا آن که بگویید و عمل نکنید»

ص: ۱۵۲

الرابع: التحذير من العجله

وَ إِيَّاكَ وَ اَلْعَجَلَهَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوِ اَلتَّسَقُّطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا أَوِ اَللَّجَاجَهَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوِ اَلْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اِسْتَوْضَحَتْ فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ

چهارم: هشدار از شتابزدگی

مبادا هرگز در كارى كه وقت آن فرا نرسيده شتاب كنى، يا كارى كه وقت آن رسيده سستى ورزى، و يا در چيزى كه (حقيقت آن) روشن نيست ستيزه جويى نمايى و يا در كارهاى واضح و آشكار كوتاهى كنى تلاش كن تا هر كارى را در جاى خود، و در زمان مخصوص به خود، انجام دهى.

الخامس: التحذير من طلب العناوين

وَ إِيَّاكَ وَ اَلاِسْتِئْثَارَ بِمَا اَلنَّاسُ فِيهِ أُسْوَهٌ وَ اَلتَّغَابِيَ عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ فَإِنَّهُ مَأْخُوذٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ وَ عَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أَغْطِيَهُ اَلْأُمُورِ وَ يُنْتَصَفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ اِمْلِكْ حَمِيَّهَ أَنْفِكَ وَ سَوْرَهَ حَدِّكَ وَ سَطْوَهَ يَدِكَ وَ غَرْبَ لِسَانِكَ وَ اِحْتَرِسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ اَلْبَادِرَهِ وَ تَأْخِيرِ اَلسَّطْوَهِ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ اَلاِخْتِيَارَ وَ لَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ اَلْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ وَ اَلْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومَهٍ عَادِلَهٍ أَوْ سُنَّهٍ فَاضِلَهٍ أَوْ أَثَرٍ عَنْ نَبِيِّنَا ص أَوْ فَرِيضَهٍ فِي كِتَابِ اَللَّهِ فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمِلْنَا بِهِ فِيهَا وَ تَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اِتِّبَاعِ مَا عَهِدْتُ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا وَ اِسْتَوْثَقْتُ بِهِ مِنَ اَلْحُجَّهِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ لِكَيْلاَ تَكُونَ لَكَ عِلَّهٌ عِنْدَ تَسَرُّعِ نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهَا وَ أَنَا أَسْأَلُ اَللَّهَ بِسَعَهِ رَحْمَتِهِ وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَى إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَهٍ أَنْ يُوَفِّقَنِي وَ إِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاهُ مِنَ

ص: ۱۵۳

اَلْإِقَامَهِ عَلَی اَلْعُذْرِ اَلْوَاضِحِ إِلَیْهِ وَ إِلَی خَلْقِهِ مَعَ حُسْنِ اَلثَّنَاءِ فِی اَلْعِبَادِ وَ جَمِیلِ اَلْأَثَرِ فِی اَلْبِلاَدِ وَ تَمَامِ اَلنِّعْمَهِ وَ تَضْعِیفِ اَلْکَرَامَهِ وَ أَنْ یَخْتِمَ لِی وَ لَکَ بِالسَّعَادَهِ وَ اَلشَّهَادَهِ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ وَ اَلسَّلاَمُ عَلَی رَسُولِ اَللَّهِ صَلَّی اَللَّهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اَلطَّیِّبِینَ اَلطَّاهِرِینَ وَ سَلَّمَ تَسْلِیماً کَثِیراً وَ اَلسَّلاَمُ

پنجم هشدار از امتیاز خواهی

مبادا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی، زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی، و به زودی پرده از کارها یک سو رود، و انتقام ستمدیده را از تو باز می گیرند. باد غرورت، جوشش خشمت، تجاوز دستت، تندی زبانت را در اختیار خود گیر، و با پرهیز از شتابزدگی، و فروخوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرو نشیند و اختیار نفس در دست تو باشد. و تو بر نفس مسلّط نخواهی شد مگر با یاد فراوان قیامت، و بازگشت به سوی خدا. آنچه بر تو لازم است آن که حکومت های دادگستر پیشین، سنّت های با ارزش گذشتگان، روش های پسندیده رفتگان، و آثار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و واجباتی که در کتاب خداست، را همواره به یاد آوری، و به آنچه ما عمل کرده ایم پیروی کنی، و برای پیروی از فرامین این عهد نامه ای که برای تو نوشته ام، و با آن حجّت را بر تو تمام کرده ام، تلاش کن، زیرا اگر نفس سرکشی کرد و بر تو چیره شد عذری نزد من نداشته باشی. از خداوند بزرگ، با رحمت گسترده، و قدرت برترش در انجام تمام خواسته ها، درخواست می کنیم که به آنچه موجب خشنودی اوست ما و تو را موفّق فرماید، که نزد او و خلق او، دارای عذری روشن باشیم، برخوردار از ستایش بندگان، یادگار نیک در شهرها، رسیدن به همه نعمت ها، و کرامت ها بوده، و اینکه پایان عمر من و تو را به شهادت و رستگاری ختم فرماید، که همانا ما به سوی او باز می گردیم. با درود به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اهل بیت پاکیزه و پاک او،

ص: ۱۵۴

خطبه غدیر

اشاره

ص :۱۵۵

تأسیس ولایت مطلقه از ناحیه خداوند

در پایان کتاب لازم دیدم خطبه رسول خداصلی الله علیه وآله را در غدیر خم با ترجمه فارسی مقابل چشم خوانندگان محترم قرار دهم تـا مبنـای ولاـیت مطلقه امیر المؤمنین و ائمه طـاهرین علیهم السـلام و سـفارشات اکیـد رسول خداصـلی الله علیه وآله درباره اهل البیت علیهم السـلام همواره در خاطر ارادتمنـدان به مقام ولایت ائمه معصومین علیهم السـلام باشد و به دسـتور آن حضرت که فرمود: «فَلْیُبَلِّغِ الْحاضِرُ الغائِبَ، وَ الْوالِدُ الْوَلَدَ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ». عمل شده باشد.

آری نویسـنده در پایـان تعـدادی از کتابهـای خود این خطبه را درج نمود تـا دوسـتان خانـدان نبوّت ارادت بیشـتری به رهبران معصوم خود پیـدا کننـد و آیات فضائل و سـخنان رسول خداصـلی الله علیه وآله درباره آنان یادآوری شود و بدانند که تکمیل دین با ولایت آنان خواهد بود و بدون ایمان به مقام ولایت برای کسـی نجات و سعادت حاصل نمی شود گرچه عبادت جنّ و انس را انجام داده باشـد، از این رو دفاع از مقام ولایت و توجّه و تـذکّر آن وظیفه همه مؤمنین و از اسـباب نجات خواهـد بود. انشاءاللّه.

پرسش های بی پاسخ مانده

تردیدی نیست که خداوند پیامبر خودصلی الله علیه وآله را در آخرین سال رسالت و زندگی او با فرستادن آیه « یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَـا أُنزِلَ إِلَیْـکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَـلْ فَمَـا بَلَّغْتَ رِسَـالَتَهُ... » مـأمور به تبلیغ ولایت و امامت علیّ بن ابی طالب علیه السـلام نمود و طبق نقل متواتر و مسلّمی که شیعه و سنّی با سندهای قطعی و فراوانی در کتب خود آورده اند، آن

ص :۱۵۶

حضـرت، در سـال دهم هجری که سـال حجّه الوداع نامیـده شـد، در روز هیجـدهم ذی حجّه، در بـاز گشت از حـجّ، در منطقه جحفه، در محلّی به نـام غـدیر خم، مردم را در وسط روز به امر خداونـد بین راه نگه داشت و خطبه مفصّـلی را که همگان نقل کرده انـد ایراد نمـود و امیرالمـؤمنین علیه السـلام را به عنـوان امـام و ولیّ امر مسـلمانان بعـد از خود معرّفی کرد. در آن خطبه، پیـامبر خداصـلی الله علیه وآله صـلاح امّت اسـلامی و اسـباب نجـات آنان را تا قیامت روشن نمود و حاضـران را - که جمعیتی بیش از دوازده هزار نفر بودند - مأمور نمود تا سـخنان او را به دیگران منتقل نمایند. خطبه آن حضـرت در آن روز بی سابقه و بسـیار مفصّل و حاوی بسیاری از معارف اسلامی بود و چون این خطبه در محلّ غدیر خم ایراد گردید معروف به خطبه غدیریّه شد.

همـان گونه که در کتـاب «آیـات الفضائـل» ذیـل آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ) و آیه (الیَوم أکملت لکم دینکم» به طور مفصّل بیان گردیده است، بزرگان علمای شـیعه و سنّی، مانند طبرسی، در کتاب احتجاج، و نیشابوری در کتاب روضه الواعظین، و علّامه مجلسی در بحار و علیّ بن یوسف حلّی در «العدد القویه» و فیض کاشانی در تفسیر صافی، و ابن جبیر در نهج الایمان، و ابن طاووس در اقبال الأعمال و دیگران از علمای فریقین، در کتب خود، این خطبه را نقل نموده اند.

علّامه امینی در کتاب شریف الغدیر، راویان و ناقلین این خطبه را به طور مفصّل ذکر نموده و نام کتاب هایی را که علمای سنّی این خطبه را در آن ها آورده انـد را نیز یاد کرده که حقاً برای احـدی جای عـذری باقی نگـذارده است و تاکنون هیـچ یک از علمای سـنّی پاسـخی به آن نـداده انـد، بلکه بسـیاری از آنها از اصل کتاب الغدیر تعریف و از مؤلّف بزرگوار آن تقدیر نموده اند.

هـدف این حقیر ناچیز در این کتاب این است که این خطبه با ترجمه روان فارسـی در اختیار خوانندگان قرار گیرد تا با مطالعه کامـل آن، حقیقت را بیابنـد و ایمـان و ارادت آنان نسبت به خانـدان نبوت قوی تر گردد و قـدرت پاسـخ به مطالب بی اساس پیروان

مـذاهب اربعه را در مسـاله ولایت امیرالمؤمنین و فرزنـدان آن حضـرت علیهم السـلام داشـته باشـند و سؤالات ذیل را در مقابل آنان مطرح و از آنان مطالبه پاسـخ نماینـد. نگارنـده خود چندین مرتبه چنین سؤالاتی را در مقابل اهل تسنّن مطرح نموده ام و تاکنون از احدی از آنان پاسخ صحیحی دریافت نکرده ام، از آنان سؤال کنید:

۱- برای چه فاطمه زهراعلیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام وصیّت نمود تا قبر او را پنهان نماید و بدن او را شبانه دفن کند و اوّلی و دوّمی را از حضور در مراسم او مطّلع نسـازد و آنان بر جنازه او نماز نخواننـد؟ در حالی که او معصومه و مطهّره بود و خداوند درباره او و پدر و شوهر و فرزندان او امام حسن و امام حسـین علیهم السـلام فرموده است: «إِنَّما يُريدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهيراً»؟

۲- با در نظر گرفتن آیه شریفه «يَوْمَ يُدْعى كُلّ أُنُاسٍ بِإِمامِهِم» و روایتی که شیعه و سنی از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده اند که فرمود: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه»، هنگامی که فاطمه زهراعلیها السـلام از دنیا رحلت نمود امام او که بود؟

۳- با توجّه به صحّت و تواتر قطعی حدیث غدیر و منزلت و ثقلین و حدیث دار و... خلافت اوّلی و دوّمی و سوّمی چگونه قابل توجیه است؟

۴- آیـا رسول خداصـلی الله علیه وآله در طول حیـات خود دربـاره غیر امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طـالب علیه السـلام و فرزنـدان اوعلیهم السلام فرموده است که او دارای علم جمیع قرآن و حلال و حرام و سنن و احکام اسلام است و یا او با حق است و حق با اوست و حق برمدار او می گردد و یا قرآن با اوست و او با قرآن است؟

۵- آیا پس از رحلت رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه وآله جز امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السـلام کسی بوده است که عـالم به جمیع معارف اسـلام و علوم قرآن و حلال و حرام باشـد، و ناسـخ و منسوخ قرآن و باطن و تأویل آن را بدانـد و به اسـرار احکـام خداونـد و جمیع علوم بشـری و لغـات و زبان های گوناگون بلکه به زبان حیوانات آشـنا و از حوادث گذشـته و آینده مطلع باشد؟

ص :۱۵۸

۶- بـا توجّه به مطـالب گذشـته و اعتراف خلیفه اوّل و دوّم و سوّم به ناآگـاهی خود در بسـیاری از احکام الهی و ناتوان مانـدن آنان از پاسخ به سؤالات مسـلمین و شـبهات و سؤالات اهل کتاب و مذاهب مختلف و تصریح ابوبکر به این که «مرا رها کنید، من بهتر از شـما نیسـتم، در حالی که علیّ بن ابی طالب علیه السـلام بین شـماست» و تصریح عمر بیش از هفتاد مرتبه به این که «اگر علی علیه السـلام نمی بود من هلاـک می شـدم» و در یـک سـخن بـا عـدم توان آنـان نسـبت به تحمّل بار امانت الهی که خداوند بر آسـمان ها و زمین عرضه نمود و آنان از پذیرفتن آن امتناع ورزیدند، چگونه می توان کفایت و قابلیت آنان را برای منصب امامت و رهبری مسلمین پذیرفت؟

۷- با توجّه به آنچه گفته شد، چگونه می توان خسارت های ناشی از عدم اطلاع آن سه نفر را نسبت به احکام الهی و تبدیل و تغییر احکام و بـدعت های فراوانی که در دین خـدا وارد نموده اند و تضـییع حقوق آل پیامبرصـلی الله علیه وآله توسّط آنان و آزارهـا و تبعیـدها و قتـل هـایی که به دنبال آن نسـبت به پیروان آنان انجام گرفته و فسادها و فتنه هایی که ایجاد شـده است را نادیده گرفت، جز آن که طبق مثل معروف بگوییم:

«حبّ الشّی ء یعمی و یصمّ»؟

البتّه این یـک واقعیّت است که دوستی هـا بسـا انسـان را کور و کر می کنـد و حقـایق را نمی بینـد و نمی شـنود و از سویی دو محبّت در یک دل قرار نمی گیرد، یعنی قلب یا جای محبّت خوبان است و یا جای محبّت دشمنان [ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فی جَوفِهِ].

می تـوان گفـت که یکی از علّت هـایی که مردم بعـد از رسـول خداصـلی الله علیه وآله، بـا وجـود توضـیحات روشـنی که آن حضرت درباره خلافت بعد از خود فرموده بودند، علیّ بن ابی طالب علیه السلام را نپذیرفتند، مساله کینه هایی بود که از او در دل داشتند، چرا که آن حضرت در جنگ های صدر اسلام، تعداد فراوانی از پدران و اقوام آنان را کشته بود. از

این رو، مایل نبودند که امامت و رهبری مسلمین در دست او باشد. به همین جهت عمر می گفت: «نباید نبوّت و خلافت در یک خانواده جمع شود.»

عجیب این است که اهل سنّت، بالأخص علمای آنان، این حقایق را می دانند و راضی نمی شوند از اعمال و اعتقادات گذشتگان خود دست بردارند و پذیرای منطق و استدلال باشند. آری آنان چنین خواهند بود تا آخرین جانشین رسول خداصلی الله علیه وآله، حضرت بقیّه اللّه علیه السلام، قیام کند و زمین را از ظلم و ستم پاک نماید، پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد. از خداوند عصمت و عافیت در دین و ایمان و توفیق بر انجام وظایف خود را خواستاریم.

لازم به ذکر است که خطبه غدیر توسط نگارنده در کتاب جداگانه ای همراه ترجمه روان با ذکر اسناد آن به چاپ رسیده است. و در اینجا نیز متن خطبه غدیر همراه با ترجمه فارسی تقدیم خوانندگان محترم می شود.(۱)

می گفت: «نباید نبوّت و خلافت در یک خانواده جمع شود.»

۱- حمد و ستایش پروردگار

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، ستایش پروردگاری را سزاست که او در یکتایی و یگانگی فراتر از آفریدگان خویش می باشد و به اسرار آنان نزدیک و سلطنت و قدرت او بر آنان

۱- ۲۰۱) و قد نقل هذه الخطبه صاحب الإحتجاج فی ج ۱/۷۹ و المجلسی فی البحار فی ج ۳۵/۲۷۹ و ج ۳۷/۱۳۱ و النّیشابوری فی روضه الواعظین فی ص ۹۶ و صاحب مجمع الزّوائد فی ج ۹/۲۱۱ و المصنّف عبدالرّزاق فی ج ۳/۴۱۱ و صاحب معجم الکبیر فی ج ۲۲/۳۹۹ و غیرهم من علماء الفریقین مثل علیّ بن یوسف الحلیّ فی العدد القویّه ص ۱۶۹ و ابن جبر فی نهج الایمان ص ۹۲ و الفیض الکاشانی فی تفسیر الصّافی فی ج ۲/۵۶ و ابن طاووس فی اقبال الأعمال فی ج ۲/۲۴۵ و غیرهم من أکابر الفریقین و قد افرد العلّامه الأمینی کتاباً فی شرح هذه الخطبه سماه «الغدیر».

عظیم و در اداره امور آفریدگان خود توانا و به اسرارشان دانا و در همه جا حاضر و ناظر و به همه چیز عالم و محیط است. و همه آفرینش مقهور قدرت و برهان اوست.

او بزرگی است ازلی (که آغازی برای او نیست) و ستوده ای است که زوال و فنا ندارد. او آفریننده آسمان ها و گستراننده جهان آفرینش و فرمانروای زمین و آسمان هاست. او منزّه [از هر عیب] و مقدّس از هر پلیدی است. او پروردگار فرشتگان و روح [القدس] است. فضل و رحمت او بر همه آفریدگانش جاری است، او همه مخلوقات خود را می بیند، در حالی که چشم ها او را نمی بینند.

(۱)او بخشنده و بردبار و صاحب کرم است. رحمت او همه چیز را فراگرفته و با نعمت های خویش بر بندگانش منّت نهاده است. او در انتقام از متمرّدین و معصیت کاران شتاب نمی ورزد. و در مؤاخذه گنهکاران به آنچه سزاوار آن هستند شتاب نمی کند و در عذاب آنان تعجیل نمی نماید.

(۲)او به اسرار و باطن مردم آگاه و داناست و چیزی بر او پنهان نیست. علم او به همه چیز احاطه دارد و او بر هر چیز غالب و قاهر و قادر است. او مثل و مانندی ندارد و همه

---

۱ - ۲۰۲) خطبه رسول اللّه صلی الله علیه وآله فی الغدیر: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی عَلا فِی تَوَحُّدِهِ وَ دَنی فِی تَفَرُّدِهِ وَ جَلَّ فِی سُلْطانِهِ وَ عَظُمَ فِی أَرْکانِهِ وَ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عِلْماً وَ هُوَ فِی مَکانِهِ وَ قَهَرَ جَمِیعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وُ بُرْهانِهِ مَجِیداً لَمْ یَزَلْ مَحْمُوداً لا یَزالُ بارِئُ الْمَسْمُوکاتِ وَ داحِی الْمَدْحُوَّاتِ وَ جَبَّارُ الْأَرْضِ وَ السَّمواتِ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلائِکَهِ وَ الرُّوحِ مُتَفَضِّلٌ عَلی جَمِیعِ مَنْ بَرَأَهُ مُتَطَوِّلٌ عَلی جَمِیعِ مَنْ أَنْشَأَهُ یَلْحَظُ کُلَّ عَیْنٍ وَ الْعُیُونُ لا تَراهُ کَرِیمٌ حَلِیمٌ ذُو أَناهٍ قَدْ وَسِعَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَحْمَتُهُ وَ مَنَّ عَلَیْهِمْ بِنِعْمَتِهِ

۲ - ۲۰۳) لا یُعَجِّلُ بِانْتِقامِهِ وَ لا یُبادِرُ إِلَیْهِمْ بِمَا اسْتَحَقُّوا مِنْ عَذابِهِ قَدْ فَهِمَ السَّرائِرَ وَ عَلِمَ الضَّمائِرَ وَ لَمْ یَخْفَ عَلَیْهِ الْمَکْنُوناتُ وَ لَا اشْتَبَهَتْ عَلَیْهِ الْخَفِیَّاتُ لَهُ الْإِحاطَهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ وَ الْغَلَبَهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ وَ الْقُوَّهُ فِی کُلِّ شَیْ ءٍ وَ الْقُدْرَهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ لَیْسَ مِثْلَهُ شَیْ ءٌ وَ هُوَ مُنْشِئُ الشَّیْ ءِ حِینَ لا شَیْ ءَ دائِمٌ قائِمٌ بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ جَلَّ عَنْ أَنْ تُدْرِکَهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ لا یَلْحَقُ أَحَدٌ وَصْفَهُ مِنْ مُعایَنَهٍ وَ لا یَجِدُ أَحَدٌ کَیْفَ هُوَ مِنْ سِرٍّ وَ عَلانِیَهٍ إِلّا بِما دَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَلی نَفْسِهِ.

چیز را از عدم به وجود آورده و برپاکننده قسط و عدالت است. پروردگاری جز ذات مقدّس عزیز و حکیم او نیست. او برتر از آن است که دیدگان خلایق ذات مقدّسش را ببینند. [آری]اوست که لطیف و خبیر است و چشم ها را می بیند [و بر اندیشه های مردم آگاه است].

(۱)احدی صفات او را مشاهده نخواهد نمود و ذات او را درک نخواهد کرد و کسی جز به آنچه او ذات خود را به آن معرّفی نموده است نمی تواند او را توصیف نماید.

گواهی می دهم که او خدایی است که ذات مقدّسش عالم را احاطه نموده و نور جمالش همه آفرینش را فرا گرفته و امر و تقدیر او در همه چیز نافذ است و نیازی به مشاور و شریک ندارد. و خللی در تدبیر او یافت نمی شود.

(۲)او خدای یگانه و پروردگار باعظمتی است که آنچه بخواهد انجام می پذیرد و آنچه اراده کند موجود می شود. او به ذرّات عالم آگاه و به شماره آنها داناست. اوست که

۱- ۲۰۴) وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِی مَلَأَ الدَّهْرَ قُدْسُهُ وَ الَّذِی یُغْشِی الْأَبَدَ نُورُهُ وَ الَّذِی یُنْفِذُ أَمْرَهُ بِلا مُشاوَرَهِ مُشِیرٍ وَ لا مَعَهُ شَرِیکٌ فِی تَقْدِیرٍ وَ لا تَفاوُتٌ فِی تَدْبِیرٍ صَوَّرَ ما أَبْدَعَ عَلی غَیْرِ مِثالٍ وَ خَلَقَ ما خَلَقَ بِلا مَعُونَهٍ مِنْ أَحَدٍ وَ لا تَکَلُّفٍ وَ لَا احْتِیالٍ أَنْشَأَها فَکانَتْ وَ بَرَأَها فَبانَتْ فَهُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْمُتْقِنُ الصَّنْعَهُ الْحَسَنُ الصَّنِیعَهُ الْعَدْلُ الَّذِی لا یَجُورُ وَ الْأَکْرامُ الَّذِی تَرْجِعُ إِلَیْهِ الْأُمُورُ. وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ الَّذِی تَواضَعَ کُلُّ شَیْ ءٍ لِقُدْرَتِهِ وَ خَضَعَ کُلُّ شَیْ ءٍ لِهَیْبَتِهِ مالِکُ الْأَمْلاکِ وَ مُفَلِّکُ الْأَفْلاکِ وَ مُسَخِّرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی یُکَوِّرُ اللَّیْلَ عَلَی النَّهارِ وَ یُکَوِّرُ النَّهارَ عَلَی اللَّیْلِ یَطْلُبُهُ حَثِیثاً قاصِمُ کُلِّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ وَ مُهْلِکُ کُلِّ شَیْطانٍ مَرِیدٍ لَمْ یَکُنْ مَعَهُ ضِدٌّ وَ لا نِدٌّ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ.

۲- ۲۰۵) إِلهٌ واحِدٌ وَ رَبٌّ ماجِدٌ یَشاءُ فَیُمْضِی وَ یُرِیدُ فَیَقْضِی وَ یَعْلَمُ فَیُحْصِی وَ یُمِیتُ وَ یُحْیِی وَ یُفْقِرُ وَ یُغْنِی وَ یُضْحِکُ وَ یُبْکِی وَ یُدْنِی وَ یُقْصِی وَ یَمْنَعُ وَ یُعْطِی لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْغَفَّارُ مُجِیبُ الدُّعاءِ وَ مُجْزِلُ الْعَطاءِ مُحْصِی الْأَنْفاسِ وَ رَبُّ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ لا یَشْکُلُ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ وَ لا یُضْجِرُهُ صُراخُ الْمُسْتَصْرِخِینَ وَ لا یُبْرِمُهُ إِلْحاحُ الْمُلِحِّینَ الْعاصِمُ لِلصَّالِحِینَ وَ الْمُوَفِّقُ لِلْمُفْلِحِینَ وَ مَوْلَی الْعالَمِینَ الَّذِی اسْتَحَقَّ مِنْ کُلِّ خَلْقٍ أَنْ یَشْکُرَهُ وَ یَحْمَدَهُ عَلَی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الشِّدَّهِ وَ الرَّخاءِ.

می میراند و زنده می کند و اوست که تهی دست می کند و یا بی نیاز می نماید. و اوست که می خنداند و می گریاند و دور می کند و نزدیک می نماید و عطا می کند و محروم می نماید. قدرت و سلطنت و حمد و ستایش مخصوص اوست. هر چیزی مقهور قدرت اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست.

اوست که روز را شب و شب را روز می گرداند. پروردگاری جز او نیست. او صاحب عزّت و بسیار بخشنده و اجابت کننده دعا و صاحب کرم و عطای فراوان است. آمار آفرینش به دست اوست و او آفریننده بهشت و مردم است. و چیزی بر او پوشیده نیست. او از فریاد بیچارگان و اصرار درخواست کنندگان ملول نمی شود. و حافظ نیکوکاران و یار رستگاران و ولی نعمت جهانیان است. همه خلایق باید در حال آسایش و بلا و سختی و عافیت او را ستایش کنند و شکرگذار او باشند.

(۱)[سپس فرمود:] من به خدای خود ایمان دارم و فرشتگان و کتاب های آسمانی و پیامبران او را تصدیق می نمایم. و امر او را می شنوم و از او اطاعت می کنم و بر انجام آنچه او را خشنود می کند سبقت می گیرم و تسلیم قضای او هستم. و به طاعت او راغب و از عقوبت او ترسانم. گنهکاران از مکر [و عقوبت ناگهانی] او ایمن(۲) نیستند و نیکوکاران نیز از ستم او هراسی ندارند. [و به فضل او امیدوارند].

۱- ۲۰۶) وَ أُوْمِنُ بِهِ وَ مَلئِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ اَسْمَعُ أَمْرَهُ وَ أُطِیعُ وَ أُبادِرُ إِلی کُلِّ ما یَرْضاهُ وَ اسْتَسْلِمُ لِقَضائِهِ رَغْبَهً فِی طاعَتِهِ وَ خَوْفاً مِنْ عُقُوبَتِهِ لِأَنَّهُ اللَّهُ الَّذِی لا یُؤْمَنُ مَکْرُهُ وَ لا یُخافُ جَوْرُهُ أُقِرُّ لَهُ

۲- ۲۰۷) عَلی نَفْسِی بِالْعُبُودِیَّهِ وَ أَشْهَدُ لَهُ بِالرُّبُوبِیَّهِ وَ أُؤَدِّی ما أَوْحی إِلَیَّ حَذَراً مِنْ أَنْ لا أَفْعَلَ فَتَحِلَّ بِی مِنْهُ قارِعَهٌ لا یَدْفَعُها عَنِّی أَحِدٌ وَ إِنْ عَظُمَتْ حِیلَتُهُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ لِأَنَّهُ قَدْ أَعْلَمَنِی أَنِّی إِنْ لَمْ أُبَلِّغْ ما أَنْزَلَ إِلَیَّ فَما بَلَّغْتُ رِسالَتَهُ فَقَدْ ضَمِنَ لِی تَبارَکَ وَ تَعالَی الْعِصْمَهَ وَ هُوَ اللَّهُ الْکافِی الْکَرِیمُ فَأَوْحی اِلَیَّ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ».

۲- ابلاغ رسالت الهی

من به بندگی خدا اعتراف می کنم و به ربوبیّت و خدایی او گواهی می دهم و آنچه را به من وحی نموده ابلاغ می نمایم؛ چرا که هراس دارم اگر چنین نکنم عـذابی بر من فرود می آیـد که احدی - هرچند تدبیرش زیاد باشد نتواند از آن جلوگیری کند پروردگـاری جز خـدای یگـانه نیست و من از او هراس دارم؛ چرا که او به من اعلام نمـوده که اگر آیـات او را به مردم ابلاغ نکنم رسـالت خویش را انجـام نـداده ام. از سویی، او مرا وعـده داده که در ابلاغ رسـالتم آسیبی از سوی مردم به من نخواهد رسید. و او خدای کریمی است که مرا کفایت خواهد نمود پس [من می گویم که]خداوند به من چنین وحی نموده است.

بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم «یـا أَیُّهَـا الرَّسُولُ بَلِّغ مـا أُنْزِلَ اَلیْـکَ... » [یعنی: ای پیـامبر! آنچه را که از ناحیه پروردگارت بر تو نازل گردیـده به مردم برسـان و اگر چنین نکنی [به وظیفه] تبلیغ خـود عمـل نکرده ای و خداونـد تـو را از شـرّ مردم حفظ خواهد نمود.]

(۱)[سـپس فرمود:] ای مردم! من هرگز در تبلیغ رسـالت و آنچه از نـاحیه خداونـد بر من نازل شـده کوتاهی نکرده ام و اکنون سبب نزول این آیه را برای شـما می گویم. همانا جبرئیل علیه السـلام سه مرتبه بر من نازل گردید و از طرف خداوند به من امر نمود که در این مکـان به همه مردم - سـیاه یـا سـفید اعلام کنم که علیّ بن ابی طالب برادر و وصـیّ و خلیفه و امام پس از من خواهد بود و منزلت او نسبت به من [همانند]منزلت هارون نسبت به موسی است جز آن که پس از من پیامبری نخواهد بود.

(۲)سپس فرمود: ای مردم! علیّ بن ابی طالب پس از خدا و رسول او، ولیّ و صاحب

۱- ۲۰۸) مَعاشِرَ النَّاسِ ما قَصَّرْتُ فِی تَبْلِیغِ ما أَنْزَلَهُ اللَّهُ إِلَیَّ وَ أَنَا مُبَیِّنٌ لَکُمْ سَبَبَ نُزُولِ هذِهِ الْآیَهِ إِنَّ جَبْرَئِیلَ علیه السلام هَبَطَ إِلَیَّ مِراراً ثَلاثاً یَأْمُرُنِی عَنِ السَّلام رَبِّی وَ هُوَ السَّلامُ أَنْ أَقُومَ فِی هذَا الْمَشْهَدِ
۲- ۲۰۹) فَأُعْلِمَ کُلَّ أَبْیَضَ وَ أَسْوَدَ أَنَّ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طالِبٍ أَخِی وَ وَصِیِّی وَ خَلِیفَتِی وَ الْإِمامُ مِنْ بَعْدِی الَّذِی مَحَلُّهُ مِنِّی مَحَلُّ هرُونَ مِنْ مُوسی إِلّـا أَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْـدِی وَ هُوَ وَلِیُّکُم بَعْـدَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبـارَکَ وَ تَعـالی عَلَیَّ بِـذلِکَ آیَهً مِنْ کِتابِهِ: «اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلوهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکـاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ» وَ عَلِیُّ ابْنُ أَبِی طـالِبٍ أَقامَ الصَّلوهَ وَ اتَی الزَّکوهَ وَ هُوَ راکِعٌ یُرِیـدُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِی کُلِّ حالٍ وَ سَأَلْتُ جَبْرَئِیلَ علیه السـلام أَنْ یَسْـتَعْفِیَ لِی عَنْ تَبْلِیغِ ذلِکَ إِلَیْکُمْ أَیُّهَا النَّاسِ لِعِلْمِی بِقِلَّهِ الْمُتَّقِینَ وَ کَثْرَهِ الْمُنـافِقِینَ وَ اِدْغـالِ الْـآثِمِینَ وَ حِیَـلِ الْمُسْـتَهْزِئِینَ بِالْإِسْـلامِ الَّذِینَ وَصَـفَهُمُ اللَّهُ تَعـالی فِی کِتـابِهِ بِـأَنَّهُمْ یَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَیسَ فِی قُلُوبِهِمْ وَ یَحْسَبُونَهُ هَیِّناً وَ هُوَ عِنْدَاللَّهِ عَظِیمٌ وَ کَثْرَهِ اَذاهُمْ لِی غَیْرُ

اختیار شماست. و خداوند این حقیقت را در آیه ای از قرآن به من ابلاغ نموده و می فرماید: «إنّما ولیّکم اللّه و رسوله و الّذین آمنوا...» [یعنی: ولیّ و صاحب اختیار شما، تنها، خدا و رسول او و آنانی هستند که ایمان آورده اند و نماز می گذارند و در حال رکوع زکات می دهند.] و علیّ بن ابی طالب علیه السلام بود که نماز گذارد و در حال رکوع زکات داد و انفاق نمود و در همه حالات در جستجوی رضای خدا بود.

من از جبرئیل علیه السلام درخواست نمودم تا مرا از ابلاغ این مسأله به شما معاف بدارد، زیرا می دانستم افراد شایسته و باتقوا در میان شما اندک، و افراد منافق و مفسد و گنهکارانی که به اسلام خیانت و استهزا می کنند فراوانند و خداوند آنان را در قرآن توصیف نموده و می فرماید: «آنان به آنچه به زبان می گویند ایمان ندارند و گمان می کنند این کار کوچکی است، در حالی که در پیشگاه خداوند بزرگ است.»

آنها مرا زیاد آزار نمودند تا آن اندازه که به من نسبت دادند که من هر سخنی را باور می کنم و به آن گوش فرامی دهم و این بدان سبب بود که علیّ بن ابی طالب همیشه ملازم من بود و من به او توجّه می نمودم. [آنان به قدری به من آزار نمودند که(1)]خداوند این آیه را بر من نازل نمود: «و منهم الّذین یوذون النّبیّ و یقولون هو أذن...» [یعنی: از ایشان کسانی هستند که پیامبر [ما]را می آزارند و می گویند: او گوش شده و به حرف هر کسی گوش فرا می دهد. به آنان بگو: گوش دادن پیامبر به حرف دیگران خیر شماست.

ص: ۱۶۵

1- ۲۱۰) مَرَّهٍ حَتّی سَمُّونِی أُذُناً وَ زَعَمُوا أَنِّی کَذلِکَ لِکَثْرَهِ مُلازَمَتِهِ إِیَّایَ وَ اِقْبالِی عَلَیْهِ حَتّی أَنْزَلَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فِی ذلِکَ: «وَ مِنْهُمُ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَ یَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ»

او به خدا ایمان دارد و گفته های مؤمنین را نیز تصدیق می کند.]

(۱)[سپس فرمود:] من اگر بخواهم نام منافقین را ببرم و آنان را به مردم نشان دهم می توانم، ولی به خدا سوگند، من درباره آنان بزرگواری نمودم، لکن اکنون خداوند از من راضی نمی شود، جز این که آیه «یا أَیّهَا الرَّسُولُ بَلّغ ما أُنْزِلَ اَلیْک مِنْ رَبّک...» را به مردم ابلاغ نمایم. [و ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السلام را به مردم برسانم].

(۲)پس، ای مردم! بدانید که خداوند علی را بر شما ولیّ و امام قرار داده و اطاعت از او را بر مهاجران و انصار و تابعین و هر آشنا و غریب و هر عجم و عرب و حرّ و مملوک و کوچک و بزرگ و سیاه و سفید و هر موحّدی واجب نموده و حکم او را مشروع و سخن او را مجاز و امر او را نافذ گردانیده است. کسی که با او مخالفت کند مورد لعنت خداست. و کسی که از او پیروی نماید مورد رحمت خداست و کسی(۳)که سخن او را تصدیق کند خداوند او و کسانی که آن سخن را از او می شنوند و اطاعت می کنند را می آمرزد.

(۴)ای مردم! این آخرین جایگاهی است که من در این سفر برای شما سخن می گویم.

۱- ۲۱۱) وَ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُسَمِّیَ بِأَسْمائِهِمْ لَسَمَّیْتُ وَ أَنْ أُوْمِیَ إِلَیْهِمْ بِأَعْیانِهِمْ لَأَوْمَیْتُ وَ أَنْ أَدُلَّ عَلَیْهِمْ لَدَلَلْتُ وَ لکِنِّی وَاللَّهِ فِی أُمُورِهِمْ قَدْ تَکَرَّمْتُ وَ کُلُّ ذلِکَ لا یُرْضِی اللَّهَ مِنِّی إِلّا أَنْ أُبَلِّغَ ما أَنْزَلَ إِلَیَّ: «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ «فی علیّ» وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ».

۲- ۲۱۲) فَاعْلَمُوا مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَکُمْ وَلِیّاً وَ إِماماً مُفْتَرَضاً طاعَتُهُ عَلَی الْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ وَ عَلَی التّابِعِینَ لَهُمْ بِاِحْسانٍ وَ عَلَی الْبادِی وَ الْحاضِرِ وَ عَلَی الْأَعْجَمِیِّ وَ الْعَرَبِیِّ وَ الْحُرِّ وَ الْمَمْلُوکِ وَ الصَّغِیرِ وَ الْکَبِیرِ وَ عَلَی الْأَبْیَضِ وَ الْأَسْوَدِ وَ عَلی کُلِّ مُوَحِّدٍ، ماضٍ حُکْمُهُ جایِزٌ قَوْلُهُ

۳- ۲۱۳) نافِذٌ أَمْرُهُ مَلْعُونٌ مَنْ خالَفَهُ مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ مُؤْمِنٌ مَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِمَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَ أَطاعَ لَهُ.

۴- ۲۱۴) مَعاشِرَ النّاسِ اِنَّهُ آخِرُ مَقام أَقُومُهُ فِی هذَا الْمَشْهَدِ فَاسْمَعُوا وَ أَطِیعُوا وَ انْقادُوا لِاَمْرِ رَبِّکُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ هُوَ رَبُّکُمْ وَ وَلِیُّکُمْ وَ إِلهُکُمْ ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُهُ مُحَمَّدٌ وَلِیُّکُمْ الْقائِمُ الْمخاطِبُ لَکُمْ ثُمَّ مِنْ بَعْدِی عَلِیٌّ وَلِیُّکُمْ وَ إِمامُکُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّکُمْ ثُمَّ الْإِمامَهُ فِی ذُرِّیَتِی مِنْ وُلْدِهِ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ یَوْمَ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ،

پس سخنان مرا بشنوید و اطاعت کنید و به امر پروردگار خویش گردن نهید. همانا خدای عزّوجلّ پروردگار و ولی نعمت و معبود شماست و پس از او رسول او، محمّد[صلی الله علیه وآله] ولی شماست که اکنون برای شما سخن می گوید و پس از من علی[علیه السلام]به امر پروردگارتان ولیّ شما می باشد و پس از او تا قیامت امامت، حقّ ذریّه من و فرزندان علی[علیه السلام] خواهد بود.

(۱)[سپس فرمود:] حلال همان است که خدا حلال نموده و حرام همان است که خدا حرام نموده است خداوند حلال و حرام را به من آموخت و من [نیز]حلال و حرام او را به شما رساندم.

(۲)ای مردم! هیچ دانشی نبود جز آن که خداوند آن رابه من تعلیم نمود و من آن را به علی آموختم. او امام متّقین و پرهیزکاران است.

(۳)ای مردم! از مسیر علی منحرف نشوید و از او فرار نکنید و نسبت به ولایت او تکبر(۴)نورزید. همانا او هادی به حقّ و عمل کننده به آن است و اوست که از باطل جلوگیری می کند و آن را از بین می برد و در راه خدا از ملامت هیچ ملامت کننده ای هراس ندارد. او نخستین کسی است که به خدا و رسول او ایمان آورد و جان خود را [در لیله المبیت]فدای رسول او نمود. او تنها کسی است که [دو سال] در کنار رسول

۱- ۲۱۵) لا حَلالَ إِلّا ما أَحَلَّهُ اللَّهُ وَ لا حَرامَ إِلّا ما حَرَّمَهُ اللَّهُ، عَرَّفَنِیَ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ وَ أَنَا أَفْضَیْتُ بِما عَلَّمَنِی رَبِّی مِنْ کِتابِهِ وَ حَلالِهِ وَ حَرامِهِ إِلَیْهِ.

۲- ۲۱۶) مَعاشِرَ النَّاسِ ما مِنْ عِلْمٍ إِلّا وَ قَدْ أَحْصاهُ اللَّهُ فِیَّ وَ کُلُّ عِلمٍ عُلِّمْتُهُ فَقَدْ أَحْصَیْتُهُ فِی عَلِیٍّ إِمامِ الْمُتَّقِینَ وَ ما مِنْ عِلْمٍ إِلّا وَ قَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِیّاً وَ هُوَ الْإِمامُ الْمُبِینُ.

۳- ۲۱۷) مَعاشِرَ النَّاسِ لا تَضِلُّوا عَنْهُ وَ لا تَنْفِرُوا مِنْهُ وَ لا تَسْتَکْبِرُوا مِنْ وِلایَتِهِ فَهُوَ الَّذِی یَهْدِی إِلَی

۴- ۲۱۸) الْحَقِّ وَ یَعْمَلُ بِهِ وَ یُزْهِقُ الْباطِلَ وَ یَنْهی عَنْهُ وَ لا تَأْخُذُهُ فِی اللَّهِ لَوْمَهُ لائِم، ثُمَّ إِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ هُوَ الَّذِی فَدی رَسُولَ اللَّهِ بِنَفْسِهِ وَ هُوَ الَّذِی کانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لا أَحَدَ یَعْبُدُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجالِ غَیْرُهُ.

خدا، خدا را عبادت، نمود در حالی که جز او کسی از مردم ایمان نیاورده بود و خدا را نمی پرستید.

(۱)ای مردم! علی را در مقام و فضیلت بر دیگران مقدّم بدارید، چرا که خداوند او را فضیلت داده است، و مقام او را بپذیرید، چرا که خداوند او را به این مقام نصب نموده است.

ای مردم! علی از سوی خداوند بر شما امام است و هرکس امامت او را نپذیرد خداوند توبه او را قبول نمی کند و هرگز او را نخواهد بخشید. خداوند بر خود حتم نموده که هرکس با او درباره امامت علی[علیه السلام] مخالفت کند برای همیشه او را به عذاب دردناک خود معذّب نماید. پس شما از مخالفت با او بپرهیزید وگرنه گرفتار عذابی خواهید شد که هیزم آن مردم و سنگ های دوزخ است و برای کافران آماده شده است.

(۲)ای مردم! به خدا سوگند، همه پیامبران و مرسلین به رسالت و پیامبری من بشارت داده اند و من خاتم پیامبران و رسولان و حجّت خدا بر اهل آسمان ها و زمین هستم و هرکس در رسالت من تردید کند، همانند مردم زمان جاهلیت، کافر خواهد بود و کسی که در یکی از سخنان من شکّ کند، در همه آنها شکّ نموده و کسی که در همه آنها شکّ نماید اهل آتش خواهد بود.

(۳)ای مردم! خداوند به سبب عنایت و تفضّلی که به من دارد مرا به این فضیلت مفتخر

۱- ۲۱۹) مَعاشِرَ النّاسِ فَضِّلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللّهُ وَ اقْبِلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللّهُ، مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّهُ إمامٌ مِنَ اللّهِ وَ لَنْ یَتُوبَ اللّهُ عَلی أَحَدٍ أَنْکَرَ وِلایَتَهُ وَ لَنْ یَغْفِرَ اللّهُ لَهُ حَتْماً عَلَی اللّهِ أَنْ یَفْعَلَ ذلِکَ بِمَنْ خالَفَ أَمْرَهُ فِیهِ وَ أَنْ یُعَذِّبَهُ عَذاباً نُکْراً أَبَدَ الْآبادِ وَ دَهْرَ الدُّهُورِ فَاحْذَرُوا أَنْ تُخالِفُوهُ فَتَصْلُوا ناراً وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَهُ أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ.

۲- ۲۲۰) أَیُّها النّاسُ بِی وَ اللّهِ بَشَّرَ الْأَوَّلُونَ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الْمُرْسَلِینَ و أَنَا خاتِمُ الْأَنْبیاءِ وَ الْمُرْسَلِینَ و

۳- ۲۲۱) الْحُجَّهُ عَلی جَمِیعِ الْمَخْلُوقِینَ مِنْ أهلِ السَّمواتِ و الْأَرَضِینَ فَمَنْ شَکَّ فِی شَیْ ءٍ مِنْ قَوْلِی هذا فَقَدْ شَکَّ فِی الْکُلِّ مِنهُ و الشّاکُّ فِی الْکُلِّ فَلَهُ النّارُ. مَعاشِرَ النّاسِ حَبانِی اللّهُ بِهذِهِ الْفَضِیلَهِ مَنّاً مِنْهُ عَلَیَّ وَ إِحْساناً مِنْهُ إِلَیَّ وَ لا إِلهَ إِلّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ مِنِّی أَبَدَ الْآبِدِینَ وَ دَهْرَ الدّاهِرِینَ عَلی کُلِّ حالٍ.

نموده و چنین احسان و منّتی را به من نهاده است. معبودی جز او نیست. حمد و ستایش من همیشه بر او باد.

(۱)ای مردم! علی[علیه السلام] را بر همه مردم فضیلت دهید. همانا او پس از من بهتر از هر مرد و زن مسلمان است، چرا که خداوند به واسطه ما، به مردم روزی می دهد و به واسطه ما، مردم زنده هستند.

(۲)[ای مردم!] ملعون است و ملعون است و مورد خشم خداوند است کسی که این سخن مرا نپذیرد و تسلیم آن نشود. همانا جبرئیل از سوی خداوند مرا خبر داده که خداوند می فرماید: «هرکس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد، لعنت و غضب من بر او باد. پس هر کسی بنگرد که برای فردای خود چه فرستاده است.»

[سپس فرمود:] از خدا بترسید و با علی[علیه السلام] مخالفت نکنید که ایمان خود را از دست خواهید داد و خداوند به اعمال شما آگاه است.

(۳)ای مردم! علی[علیه السلام] «جنب اللّه» است و هر کس ولایت او را نپذیرد، چنان که خداوند در قرآن فرموده: «یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللّهِ»، در وقت مرگ [و یا در قیامت] از روی حسرت می گوید: ای کاش من مقام علی[علیه السلام] را پذیرفته و به حقّ او اعتراف نموده بودم.

(۴)ای مردم! در آیات قرآن تدبّر کنید و به محکمات آن بنگرید و در متشابهات آن از

۱- ۲۲۲) مَعاشِرَ النّاسِ فَضِّلُوا عَلِیّاً فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النّاسِ بَعْدِی مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی بنا أَنْزَلَ اللّهُ الرِّزْقَ وَ بَقِیَ الْخَلْقُ.
۲- ۲۲۳) مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ رَدَّ قَوْلِی هذا وَ لَمْ یُوافِقْهُ أَلا- إِنَّ جَبْرَئِیلَ خَبَّرَنِی عَنِ اللّهِ تَعالی بِذلِکَ وَ یَقُولُ مَنْ عادی عَلِیّاً وَ لَمْ یَتَوَلَّهُ فَعَلَیْهِ لَعْنَتِی وَ غَضَبِی فَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللّهَ أَنْ تُخالِفُوهُ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها إِنَّ اللّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ.
۳- ۲۲۴) مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّهُ جَنْبُ اللّهِ الَّذِی ذَکَرَ فِی کِتابِهِ «یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللّهِ»
۴- ۲۲۵) مَعاشِرَ النّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آیاتِهِ وَ انْظُرُوا إِلی مُحْکَماتِهِ وَ لا تَتَّبِعُوا مُتَشابِهَهُ فَوَاللّهِ لَنْ یُبَیِّنَ لَکُمْ زَواجِرَهُ وَ لا یُوضِحُ لَکُمْ تَفْسِیرَهُ إِلَّا الَّذِی أَنَا آخِذٌ بِیَدِهِ وَ مُصْعِدُهُ إِلَیَّ وَ شائِلٌ بِعَضُدِهِ وَ مُعْلِمُکُمْ: أَنَّ مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَهذَا عَلِیٌّ مَوْلاهُ وَ هُوَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طالِبٍ أَخِی وَ وَصِیِّی وَ موالاتُهُ مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَها عَلَیَّ.

هوای نفس پیروی نکنید [تا اهل قرآن برای شما حقایق آن را بیان کنند]. به خدا سوگند، تفسیر [این گونه] آیات را جز کسی که اکنون من با دست خود دست او را بالا برده ام و او را به شما نشان داده ام نخواهد گفت، همانا هر کس من مولا و آقای اویم این علی نیز آقا و مولای اوست، او برادر و وصیّ من است و خداوند ولایت او را بر من نازل نموده است.

(۱)ای مردم! علی و فرزندان پاک او [از نسل من] ثقل اصغر هستند و قرآن ثقل اکبر است و هر کدام از دیگری خبر می دهد و موافق آن است. آنان هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند. [قرآن حامی عترت و عترت، مبیّن و نگهبان قرآن است]تا این که نزد کوثر بر من وارد شوند. همانا عترت من، امنای خداوند در میان مردم و حاکمان او در روی زمین هستند.

(۲)ای مردم! آگاه باشید که من وظیفه خویش را ادا نمودم و رسالت خود را ابلاغ کردم.(۳)ای مردم! آگاه باشید که من امامت علی علیه السلام را به گوش مردم رساندم و بر آنان آشکار نمودم و آگاه باشید که خداوند [امامت علی علیه السلام را] به من گفت و من از طرف او به شما گفتم. ای مردم! آگاه باشید که پس از من جز برادرم علی، «امیرالمؤمنین» نخواهد بود و برای احدی بعد از من حلال نیست که خود را «امیرالمؤمنین» بداند.

۱- ۲۲۶) مَعاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِیّاً وَ الطَّیِّبِینَ مِنْ وُلْدِی هُمُ الثِّقْلُ الْأَصْغَرُ وَ الْقُرْآنُ هُوَ الثِّقْلُ الْأَکْبَرُ فَکُلُّ واحِدٍ مُنْبِیءٌ عَنْ صاحِبِهِ وَ مُوافِقٌ لَهُ لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوضَ، هُمْ أُمَناءُ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ وَ حُکّامُهُ فِی أَرْضِهِ.

۲- ۲۲۷) أَلا وَ قَدْ أَدَّیْتُ أَلا وَ قَدْ بَلَّغْتُ أَلا وَ قَدْ أَسْمَعْتُ أَلا وَ قَدْ أَوْضَحْتُ أَلا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قالَ وَ

۳- ۲۲۸) أَنَا قُلْتُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَلا إِنَّهُ لَیْسَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ غَیْرَ أَخِی هذا وَ لا تَحِلُّ اِمْرَةُ الْمُؤْمِنِینَ بَعْدِی لِأَحَدٍ غَیْرَهُ.

۳- تصریح رسول خداصلی الله علیه وآله به خلافت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام

[(۱)](#) [آن گاه با دست مبارک خود، بازوی علی علیه السلام را گرفت و بالا برد - و این نخستین باری بود که آن حضرت [دست]علی علیه السلام را با دست خود بلند نمود به اندازه ای که پاهای علی علیه السلام محاذی زانوهای رسول خداصلی الله علیه وآله قرار گرفت و سپس فرمود:]

[(۲)](#)ای مردم! این علی، برادر و جانشین و وصیّ من بر امّتم می باشد. علم و دانش من نزد اوست، او جانشین من بر امّت و تفسیر کننده قرآن است و اوست که مردم را به قرآن دعوت می کند و برای خشنودی خدا به قرآن عمل می کند و با دشمنان خدا می جنگد و با پیروان قرآن دوستی می نماید و مردم را از معصیت خدا باز می دارد.

[سپس فرمود:] علی جانشین رسول خدا و امیرالمؤمنین است و اوست امام هادی و کسی که به امر خداوند قاتل ناکثین و قاسطین و مارقین خواهد بود. من این سخن را می گویم و هیچ کسی حق ندارد خلاف آن را بگوید؛ خدایا، هر کس علی را دوست می دارد تو او را دوست بدار و هر کس علی را دشمن می دارد تو او را دشمن بدار و هر کس امامت او را انکار می کند تو او را لعنت کن و هر کس حق او را انکار می نماید تو بر او خشم نما.

[(۳)](#)خدایا، تو وحی خود را بر من نازل نمودی که امامت بعد از من مخصوص ولیّ تو

۱- ۲۲۹) ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلى عَضُدِهِ فَرَفَعَهُ وَ كانَ مُنْذُ أَوَّلِ ما صَعَدَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله شالَ عَلِيّاً حَتّى صارَتْ رِجْلاهُ مَعَ رُكْبَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ قالَ:)

۲- ۲۳۰) مَعاشِرَ النَّاسِ هذا عَلِيٌّ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ واعِي عِلْمِي وَ خَلِيفَتِي عَلى أُمَّتِي وَ عَلى تَفْسِيرِ كِتابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الدَّاعِي إِلَيْهِ وَ الْعامِلُ بِما يَرْضاهُ وَ الْمحارِبُ لِأَعْدائِهِ وَ الْمُوالِي عَلى طاعَتِهِ وَ النَّاهِي عَنْ مَعْصِيَتِهِ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ وَ الْإمامُ الْهادِي وَ قاتِلُ النَّاكِثِينَ وَ الْقاسِطِينَ وَ الْمارِقِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ، أَقُولُ ما يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّي اَللَّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ

۳- ۲۳۱) الْعَنْ مَنْ أَنْكَرَهُ وَ أغْضِبْ عَلى مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ عَلَيَّ أَنَّ الْإِمامَهَ بَعْدِي لِعَلِيٍّ وَلِيِّكَ عِنْدَ تِبيانِي ذلِكَ وَ نَصْبِي إِيَّاهُ بِما أَكْمَلْتَ لِعِبادِكَ مِنْ دِينِهِمْ وَ أَتْمَمْتَ عَلَيْهِمْ نِعْمَتَكَ وَ رَضِيتَ لَهُمُ الْإِسْلامَ دِيناً فَقُلْتَ وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِينَ. اَللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ وَ كَفى بِي شَهِيداً أَنِّي قَدْ بَلَّغْتُ.

علیّ بن ابی طالب باشد و با بیان این موضوع و نصب علی به امامت، دین خود را برای بندگانت کامل و نعمت خویش را بر آنان تمام نمودی و راضی شدی که اسلام [با ولایت علی و فرزندان او] دین مردم باشد، و فرمودی: هر کس جز اسلام را دین خود بداند هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

(۱)خدایا، من تو را گواه می گیرم - گرچه گواهی من [نیز برای مردم] کافی است که من این رسالت را ابلاغ نمودم. [سپس فرمود:] ای مردم! بدانید که خداوند دین خود را به وسیله امامت علیّ بن ابی طالب کامل نمود. پس کسانی که به او و جانشینان او - از فرزندان من تا قیامت اقتدا نکنند، خداوند اعمال آنان را تباه و باطل خواهد نمود و در آتش دوزخ مخلّد خواهند بود و هرگز عذاب آنان تخفیف نخواهد یافت و مهلت بازگشت به دنیا به آنان داده نخواهد شد.

(۲)ای مردم! علی بیش از شما مرا یاری نمود و او به من سزاوارتر و نزدیک تر و عزیزتر از شماست. ای مردم خدای عزّوجلّ و من، از علی[علیه السلام] راضی و خشنود هستیم و هیچ آیه رضایتی در قرآن نازل نشده مگر آن که درباره او بوده و خداوند هیچ گاه مردم را به عنوان «مؤمنین» خطاب نکرده، مگر آن که نخستین «مؤمن» او بوده و هیچ آیه مدحی و ستایشی در قرآن نازل نشده، جز آن که درباره او بوده و در سوره «هل اتی» خداوند شهادت به استحقاق بهشت نداده مگر این که مربوط به او بوده و خداوند

---

۱ - ۲۳۲) مَعاشِرَ النَّاسِ إِنَّما أَکْمَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ دِیْنَکُمْ بِإِمامَتِهِ فَمَنْ لَمْ یَأْتَمَّ بِهِ وَ بِمَنْ یَقُومُ مَقامَهُ مِنْ وُلْدِی مِنْ صُلْبِهِ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ وَ الْعَرْضِ عَلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأُولئِکَ الَّذِینَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ وَ فِی النَّارِ هُمْ خالِدُونَ وَ لا یُخَفِّفُ اللَّهُ عَنْهُمُ الْعَذابَ وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ.

۲- ۲۳۳) مَعاشِرَ النَّاسِ هذا عَلِیٌّ أَنْصَرُکُمْ لِی وَ أَحَقُّکُمْ بِی وَ أَقْرَبُکُمْ إِلَیَّ وَ أَعَزُّکُمْ عَلَیَّ وَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَ

آن سوره را جز در مدح او [و فاطمه و حسن و حسین و فضه] نازل نفرموده است.

(۱)ای مردم! علیّ بن ابی طالب ناصر و پشتیبان دین خدا و مدافع رسول اوست. [ای مردم] علی، مرد پارسا و نیکوسیرت و هدایت کننده و هدایت یافته است. [ای مردم]پیامبر شما بهترین پیامبر و وصیّ و جانشین او، علی، و فرزندان او بهترین اوصیا هستند.

(۲)ای مردم! ذریّه هر پیامبری از صلب اوست و ذریّه من از صلب علیّ بن ابی طالب هستند.

(۳)ای مردم! ابلیس به سبب حسدی که نسبت به آدم داشت او را از بهشت خارج نمود. پس شما بترسید که به سبب حسدتان نسبت به علیّ بن ابی طالب، اعمالتان ضایع شود و از طریق مستقیم دین خارج گردید. همانا آدم به واسطه یک خطا از بهشت رانده شد و روی زمین قرار گرفت، در حالی که او برگزیده خدا بود. پس چگونه خواهد بود حال شما با چنین وضعی که دارید؟ در حالی که عدّه ای از شما دشمنان خدا هستید؟!

(۴)[سپس فرمود:] آگاه باشید که با علی دشمنی نمی کند، مگر انسان شقیّ و پست، و

۱- ۲۳۴) وَ أَنَا عَنْهُ راضِیانِ وَ ما نَزَلَتْ آیَهُ رِضیً إِلّا فِیهِ وَ ما خاطَبَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا إِلّا بَدَءَ به وَ لا نَزَلَتْ آیَهُ مَدْحٍ فِی الْقُرْآنِ إِلّا فِیهِ وَ لا شَهِدَ اللَّهُ بِالْجَنَّهِ فِی هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ إِلّا لَهُ وَ لا أَنْزَلَها فِی سِواهُ وَ لا مَدَحَ بِها غَیْرَهُ. مَعاشِرَ النّاسِ هُوَ ناصِرُ دِینِ اللَّهِ وَ الْمجادِلُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ هُوَ التَّقِیُّ النَّقِیُّ الْهادِی الْمَهْدِیُّ، نَبِیُّکُمْ خَیْرُ نَبِیٍّ وَ وَصِیُّهُ خَیْرُ وَصِیٍّ وَ بَنُوهُ خَیْرُ الْأَوْصِیاءِ.

۲- ۲۳۵) مَعاشِرَ النّاسِ ذُرِّیَّهُ کُلِّ نَبِیٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَ ذُرِّیَّتِی مِنْ صُلْبِ عَلِیٍّ.

۳- ۲۳۶) مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّ إِبْلِیسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّهِ بِالْحَسَدِ فَلا تَحْسُدُوهُ فَتَحْبِطَ أَعْمالُکُمْ وَ تَزِلَّ أَقْدامُکُمْ فَإِنَّ آدَمَ علیه السلام أُهْبِطَ إِلَی الْأَرْضِ بِخَطِیئَهٍ واحِدَهٍ وَ هُوَ صَفْوَهُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَکَیْفَ بِکُمْ وَ

۴- ۲۳۷) أَنْتُمْ أَنْتُمْ وَ مِنْکُمْ أَعْداءُ اللَّهِ. أَلا إِنَّهُ لا یُبْغِضُ عَلِیّاً إِلّا شَقِیٌّ وَ لا یَتَوَلّی عَلِیّاً إِلّا تَقِیٌّ وَ لا یُؤْمِنُ بِهِ إِلّا مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ وَ فِی عَلِیٍّ وَ اللَّهِ نَزَلَتْ سُورَهُ الْعَصْرِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسانَ لَفی خُسْرٍ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ».

او را دوست نمی دارد مگر انسان باتقوا و نیکوسیرت، و به او ایمان نمی آورد مگر مؤمن مخلص. [ای مردم!] به خدا سوگند، سوره «والعصر» درباره علیّ بن ابی طالب نازل شد و خداوند او را مؤمن و اهل عمل صالح و سفارش کننده به حق و صبر معرّفی نمود.

(۱)ای مردم! من خدا را گواه گرفتم و رسالت خود را به شما ابلاغ نمودم. همانا بر فرستاده خدا وظیفه ای جز ابلاغ رسالت و رساندن پیام نیست.

ای مردم! آن چنان که شایسته ترسیدن است از خدا بترسید و بکوشید که مرگ شما، همراه با تسلیم باشد [و مسلمان از دنیا بروید].

(۲)ای مردم! پیش از آن که از اسلام خارج شوید و طبق فرموده خدا صورت های شما از اسلام برگردد [از روی حقیقت] به خدا و رسول او و نوری که خداوند همراه رسول خود فرستاده [یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام]ایمان بیاورید.

(۳)ای مردم! نور خدا تنها در من فرود آمده و سپس در علی و پس از او در نسل او تا منتهی شود به [فرزندم] قائم مهدی [عجل اللّه فرجه الشّریف]؛ آن کسی که حق خدا و هر حقی که از ما ضایع شده است را برخواهد گرداند. [ای مردم]خداوند ما را، برای مقصّرین و دشمنان و مخالفین و خیانتکاران و گنهکاران و ستمگران عالم، حجّت قرار داده است. [و اعمال آنان به وسیله ما محاسبه می گردد].

(۴)ای مردم! من به شما اخطار می نمایم، که من فرستاده خدا به سوی شما هستم و

۱- ۲۳۸) مَعاشِرَ النَّاسِ قَدْ اسْتَشْهَدْتُ اللَّهَ وَ بَلَّغْتُكُمْ رِسالَتِی وَ ما عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِینُ. مَعاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.

۲- ۲۳۹) مَعاشِرَ النَّاسِ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلی أَدْبارِها.

۳- ۲۴۰) مَعاشِرَ النَّاسِ النُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِیَّ مَسْلُوکٌ ثُمَّ فِی عَلِیٍّ ثُمَّ فِی النَّسْلِ مِنْهُ إِلَی الْقائِمِ

۴ - ۲۴۱) الْمَهْدِیِّ الَّذِی یَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَ بِکُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ جَعَلْنا حُجَّةً عَلَی الْمُقَصِّرِینَ وَ الْمُعانِدِینَ وَ الْمُخالِفِینَ وَ الْخائِنِینَ وَ الْآثِمِینَ وَ الظَّالِمِینَ مِنْ جَمِیعِ الْعالَمِینَ. مَعاشِرَ النَّاسِ إِنِّی أُنْذِرُکُمْ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِیَ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مِتُّ أَوْ قُتِلْتُ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللَّهَ شَیْئاً وَ سَیَجْزِی اللَّهُ الشَّاکِرِینَ. أَلا وَ إِنَّ عَلِیّاً هُوَ الْمَوْصُوفُ بِالصَّبْرِ وَ الشُّکْرِ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدِی مِنْ صُلْبِهِ. مَعاشِرَ النَّاسِ لا تَمُنُّوا عَلَی اللَّهِ تَعالی إِسْلامَکُمْ فَیُسْخِطَ عَلَیْکُمْ وَ یُصِیبَکُمْ بِعَذابٍ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَبِالْمِرْصادِ.

پیش از من نیز رسولانی از طرف خدا آمده اند. پس اگر من [همانند آنان] بمیرم یا کشته شوم، آیا شما [نیز همانند امّت های پیشین] از دین خود باز می گردید و به جاهلیّت رو می کنید. [پس بدانید که] هر کس از دین خود باز گردد و به جاهلیّت روی آورد آسیبی به خدا نمی رساند و زود است که خداوند به شکرگذاران پاداش نیک عطا نماید.

ای مردم! آگاه باشید که علی به صبر و شکرگذاری موصوف است و پس از او فرزندان من از صلب او چنین خواهند بود.

ای مردم! بر خدا منّت نگذارید که مسلمان شده اید، که اگر چنین کنید او بر شما خشم خواهد نمود و گرفتار عذاب او خواهید شد. همانا او در کمین شماست.

۴- معرفی اصحاب صحیفه و غاصبین خلافت

(۱)سپس فرمود: ای مردم! به زودی پس از من پیشوایانی خواهند آمد که مردم را به آتش دوزخ دعوت می کنند، آنان در قیامت پناهگاهی از عذاب الهی ندارند. [و معذّب خواهند بود] و خدا و رسول او از آنان بیزارند.

ای مردم! رهبران و پیشوایان پس از من و پیروانشان در درکات پایین دوزخ جای خواهند گرفت و آن بد جایگاهیست برای متکبران و من شما را آگاه می سازم که آنها اصحاب صحیفه و نامه هستند. پس هر کدام شما در صحیفه و نامه خود بنگرد.

(۲)[مراد از صحیفه نامه ای است که منافقین پس از انجام حجّ و شنیدن سخنان رسول

۱- ۲۴۲) مَعاشِرَ النّاسِ سَیَکُونُ مِنْ بَعدِی أَئِمَّهٌ یَدْعُونَ إِلَی النّارِ و یَوْمَ الْقِیامَهِ لا یُنْصَرُون، مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّ اللّهَ تَعالی وَ أَنَا بَرِیئانِ مِنْهُمْ.

۲- ۲۴۳) مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّهُمْ وَ أَشْیاعَهُمْ وَ أَتْباعَهُمْ وَ أَنْصارَهُمْ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ وَ لَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِینَ أَلا- إِنَّهُمْ أَصْحابُ الصَّحِیفَهِ فَلْیَنْظُرْ أَحَدُکُمْ فِی صَحِیفَتِهِ فَذَهَبَ عَلَی النّاسِ إِلّا شِرْذِمَهً مِنْهُمْ أَمْرُ الصَّحِیفَهِ.

خداصلی الله علیه وآله در غدیر خم نوشتند و پیمان بستند که اگر پیامبر خداصلی الله علیه وآله از دنیا رفت هرگز نگذارید خلافت به علیّ بن ابی طالب منتقل شود. سپس آن نامه را مهر کردند و طبق آنچه در کتاب سلیم بن قیس آمده به دست ابی عبیده جراح سپردند تا آن را در کعبه بگذارد.]

[راوی خطبه می گوید: بیشتر مردم معنای صحیفه و ماجرای آن را نفهمیدند.]

(۱)[رسول خداصلی الله علیه وآله سپس فرمود:] ای مردم! من امامت و پیشوایی و خلافت بعد از خود را تا قیامت به دودمان خود سپردم و آنچه را که مأمور به تبلیغ آن بودم گفتم و حجّت را بر حاضرین و غایبین و هر کسی که حاضر بود و یا غایب بود و به دنیا آمده بود و یا به دنیا نیامده بود تمام نمودم. پس باید این پیام را حاضران به غایبان و پدران به فرزندان خود تا قیامت برسانند.

[سپس رسول خداصلی الله علیه وآله پیشگویی نمود و فرمود:] زود است که امامت و خلافت از مدار خود خارج شود و عدّه ای آن را غصب کنند و بر مردم سلطنت نمایند [و با سلطه گری بر آنان حکومت کنند.]

[سپس(۲)آنان را لعنت نمود و فرمود:] ای مردم! آگاه باشید! لعنت خدا بر غاصبین خلافت و کسانی که خلافت آنان را می پذیرند و از آنان حمایت می کنند. [سپس به آیه

---

۱ - ۲۴۴) مَعاشِرَ النَّاسِ إِنِّی أَدَعُها إِمامَهً وَ وِراثَهً فِی عَقِبِی إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ وَ قَدْ بَلَّغْتُ ما أُمِرْتُ بِتَبْلیغِهِ حُجَّهً عَلی کُلِّ حاضِرٍ وَ غائِبٍ وَ عَلی کُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ یَشْهَدْ وُلِدَ أَوْ لَمْ یُوْلَدْ فَلْیُبَلِّغِ الْحاضِرُ الغائِبَ، وَ الْوالِدُ الْوَلَدَ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ.

۲ - ۲۴۵) [ثمّ قال صلی الله علیه وآله:] وَ سَیَجْعَلُونَها مُلْکاً وَ اِغْتِصاباً أَلا لَعَنَ اللّهُ الْغاصِبینَ وَ الْمُغْتَصِبینَ وَ عِنْدَها سَنَفْرُغُ لَکُمْ أَیُّهَا الثَّقَلانِ فَیُرْسَلُ عَلَیْکُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وُ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ.

عذاب تمثّل نمود که خداوند می فرماید:]«ای مردم به زودی حساب شما جنّیان و انسان ها را رسیدگی خواهم نمود و شعله هایی از آتش و مس های گداخته بر شما فرود خواهد آمد و شما پناهگاهی نخواهید داشت.»

(۱)ای مردم! خداوند شما را به حال خود وانمی گذارد تا [وقتی که]خبیث و ناپاک [شما] را از طیّب و پاکیزه [شما]جدا کند و البتّه او شما را بر اسرار خود مطّلع و آگاه نخواهد نمود.

(۲)ای مردم! هیچ شهر و روستای گهنکاری نیست که خداوند، به سبب تکذیب پیامبران، اهل آن را هلاک ننموده باشد و همواره چنین خواهد نمود چنان که در قرآن بیان نموده است. اکنون این علیّ ابن ابی طالب امام و ولیّ شما و از موالید الهی است. [و خداوند نجات شما را به پذیرفتن ولایت او مشروط نموده است] و او در وعده خود صادق است.

(۳)ای مردم! پیش از شما بیشتر پیشینیان گمراه شدند و خداوند آنان را هلاک نمود و اوست که بازماندگان را نیز [در اثر گمراهی و انحراف از صراط مستقیم]هلاک خواهد نمود. او در قرآن فرموده است: «آیا ما گذشتگان نخست را [در اثر گمراهی و ظلم]هلاک نکردیم و امّت هایی را نیز به دنبال آنان هلاک ننمودیم؟ اکنون نیز مجرمین را هلاک خواهیم نمود. [پس] وای بر تکذیب کنندگان پیامبران در قیامت!»

۱- ۲۴۶) مَعاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ یَکُنْ یَذَرُکُمْ عَلی ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتّی یَمِیزَ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلَی الْغَیْبِ.

۲- ۲۴۷) مَعاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ ما مِنْ قَرْیَهٍ إِلّا وَ اللَّهُ مُهْلِکُها بِتَکْذِیبِها وَ کَذلِکَ یُهْلِکُ الْقُری وَ هِیَ ظالِمَهٌ کَما ذَکَرَ اللَّهُ تَعالی وَ هذا عَلِیٌّ إِمامُکُمْ وَ وَلِیُّکُمْ وَ هُوَ مَواعِیدُ اللَّهِ وَ اللَّهُ یَصْدُقُ ما وَعَدَهُ.

۳- ۲۴۸) مَعاشِرَ النَّاسِ قَدْ ضَلَّ قَبْلَکُمْ أَکْثَرُ الْأَوَّلِینَ وَ اللَّهُ لَقَدْ أَهْلَکَ الْأَوَّلِینَ وَ هُوَ مُهْلِکُ الْآخِرِینَ قالَ اللَّهُ تَعالی: «أَلَمْ نُهْلِکِ الْأَوَّلِینَ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِینَ کَذلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِینَ وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ».

(۱)ای مردم! خداونـد امر و نهی خـود را به من آمـوخت و من نیز به علی آموختم و او از نـاحیه خداونـد به امر و نهی او آگـاه گردید. پس به سخن و دستور او گوش فرا دهید تا [از عذاب خدا] ایمن گردید و از او پیروی کنید تا هدایت شوید و از آنچه او نهی می کند پرهیز کنید تا رشد پیدا نمایید و به خواسته او عمل کنید [تا رستگار شوید] ای مردم! راه های انحرافی، شما را از مسیر علی دور ننماید!

(۲)ای مردم! من هستم آن صراط مستقیمی که خداوند شما را به پیروی از آن امر نموده و پس از من [نیز] علی و فرزندان من - از دودمان او امامان و رهبران مردمند که مردم را به حق و عدالت دعوت می کنند.

۵- معرفی دوستان و دشمنان علی علیه السلام

(۳)[سپس سوره مبارکه حمد را قرائت نمود و فرمود:] این سوره درباره من و اهل بیت من نازل شده و مخصوص آنان خواهد بود. آنان اولیای خدا هستند که خوف و هراس و اندوهی بر آنان نیست. آگاه باشید که [آنان حزب خدا هستند و حزب خدا همیشه پیروزند.]

ص: ۱۷۸

۱- ۲۴۹) مَعاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِی وَ نَهانِی وَ قَدْ أَمَرْتُ عَلِیّاً وَ نَهَیْتُهُ فَعَلِمَ الْأَمْرَ وَ النَّهْیَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلِمُوا وَ أَطِیعُوهُ تَهْتَدُوا وَ انْتَهُوا لِنَهْیِهِ تُرْشِدُوا وَ صِیرُوا إِلی مُرادِهِ وَ لا یَتَفَرَّقُ بِکُمُ السُّبُلُ عَنْ سَبِیلِهِ.

۲- ۲۵۰) مَعاشِرَ النَّاسِ أَنَا صِراطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِیمُ الَّذِی أَمَرَکُمْ بِاتِّباعِهِ ثُمَّ عَلِیٌّ مِنْ بَعْدِی ثُمَّ وُلْدِی مِنْ صُلْبِهِ أَئِمَّهٌ یَهْدُونَ إِلَی الْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ. ثمّ قرأ:

۳- ۲۵۱) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضَّالِّینَ و قال صلی الله علیه وآله: نُزِّلَتْ فِیَّ وَ فِیهِمْ وَ لَهُمْ عَمَّتْ وَ إِیَّاهُمْ خَصَّتْ أُولئِکَ أَوْلِیاءُ اللَّهِ لا خَوفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ، أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ.

(۱)[سپس فرمود:] ای مردم! آگاه باشید که دشمنان علی علیه السلام اهل نفاق و تفرقه و دشمنی و خیانت و برادران شیاطین هستند که هدف های شیطانی خود را به یکدیگر منتقل می کنند و با سخنان بیهوده خود همدیگر را فریب می دهند.

۶- توصیف دوستان علی و فرزندان اوعلیهم السلام

(۲)آگاه باشید که دوستان علی علیه السلام همان مؤمنانی هستند که خداوند در کتاب خود می فرماید: «آنان به خدا و قیامت ایمان دارند و هرگز با دشمنان خدا و رسول او دوستی برقرار نمی کنند، گرچه پدر انشان و یا فرزندانشان و یا برادرانشان و یا خویشانشان باشند. خداوند ایمان را در دل های آنان ثبت نموده و با روح محبّت خود، آنان را تأیید فرموده و در باغستان های بهشتی - که زیر آن ها جویبارهایی جاری است آنان را مخلّد نموده است.

خداوند از آنان خشنود است و آنان نیز از خدای خود خشنود هستند. تنها آنها حزب خدایند و تنها حزب خدا رستگار است.»

(۳)[آری]، به راستی، خداوند دوستان آل محمّد[علیهم السلام] را در کتاب خود توصیف نموده و می فرماید: «آنان به خدای خود ایمان آورده و هرگز ایمان خود را به ستم

۱- ۲۵۲) أَلا إِنَّ أَعْداءَ عَلِیٍّ هُمْ أَهْلُ الشِّقاقِ وَ النِّفاقِ وَ الْحادُّونَ وَ هُمُ الْعادُّونَ وَ إِخْوانُ الشَّیاطِینَ الَّذِینَ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً.

۲- ۲۵۳) أَلا إِنَّ أَوْلِیائَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ ذَکَرَهُمُ اللَّهُ فِی کِتابِهِ فَقالَ عَزَّوَجَلَّ: «لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ کانُوا آبائَهُمْ أَوْ أَبْنائَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ یُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولئِکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

۳- ۲۵۴) أَلا إِنَّ أَوْلِیائَهُمُ الَّذِینَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقالَ: «الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ».

آمیخته نکرده اند. [از این رو،] آنان هدایت یافته اند و از عذاب الهی ایمن هستند.»

[سپس فرمود:(۱)]آگاه باشید که دوستان آل محمّدعلیهم السلام کسانی هستند که خداوند آنان را در قرآن توصیف نموده و می فرماید: «آنان با کمال امنیت داخل بهشت می شوند و ملائکه به استقبال آنان می روند و به آنان سلام می کنند و می گویند: شما پاکیزه شدید پس برای همیشه داخل بهشت شوید.»

[سپس فرمود:] آگاه باشید که دوستان آل محمّدصلی الله علیه وآله کسانی هستند که بدون حساب وارد بهشت می شوند.

۷- توصیف دشمنان علی و فرزندان اوعلیهم السلام

[سپس فرمود:] آگاه باشید که دشمنان علی و فرزندان او کسانی هستند که به آتش افروخته دوزخ وارد می شوند و غرّش جهنّم و شعله های آن را که در حال فوران است می بینند و می شنوند و هر گروهی [از آنان] که وارد آن می شود گروه دیگر را لعنت می کند.

آگاه باشید که دشمنان علی و فرزندان او کسانی هستند که خداوند درباره آنان می فرماید: «هنگامی که گروهی در جهنّم افکنده می شوند خازنان و مأموران جهنّم به آنان می گویند: آیا پیامبری برای شما نیامد [و عذاب الهی را به شما گوشزد نکرد]؟ آنان

۱- ۲۵۵) أَلا إِنَّ أَوْلِیائَهُمُ الَّذِینَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقالَ: الَّذِینَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ آمِنِینَ وَ تَتَلَقَّهُمُ الْمَلائِکَهُ بِالتَّسْلِیمِ أَنْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِینَ، أَلا إِنَّ أَوْلِیائَهُمُ الَّذِینَ قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ بِغَیْرِ حِسابٍ» أَلا إِنَّ أَعْدائَهُمُ الَّذِینَ یَصْلَوْنَ سَعِیراً أَلا إِنَّ أَعْدائَهُمُ الَّذِینَ یَسْمَعُونَ لِجَهَنَّمَ شَهِیقاً وَ هِیَ تَفُورُ وَ لَها زَفِیرٌ کُلَّما دَخَلَتْ أُمَّهٌ لَعَنَتْ أُخْتَها أَلا إِنَّ أَعْدائَهُمُ الَّذِینَ قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «کُلَّما أُلْقِیَ فِیها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَلَمْ یَأْتِکُمْ نَذِیرٌ قالُوا بَلی قَدْ جائَنا نَذِیرٌ فَکَذَّبْنا وَ قُلْنا ما نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَیْ ءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلّا فِی ضَلالٍ مُبِینٍ»

می گویند: آری، پیامبری آمد و این عذاب ها را به ما گوشزد نمود و ما او را تکذیب نمودیم و گفتیم: شما دروغ می گویید و خداوند چنین چیزی را به شما نگفته و شما در گمراهی آشکاری به سر می برید.»

[سپس فرمود:(۱)]آگاه باشید که دوستان علی و فرزندان او کسانی هستند که در پنهانی از خدای خود می ترسند و برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی خواهد بود.

[سپس فرمود:] ای مردم! بین بهشت و دوزخ تفاوت بسیاری است. همانا دشمن ما کسی است که خداوند او را نکوهش و لعنت نموده است و دوست ما کسی است که خداوند او را ستایش نموده و او را دوست می دارد. ای مردم! آگاه باشید که من انذار کننده هستم و علی هدایت کننده است.

۸- بشارت رسول خداصلی الله علیه وآله به قیام حضرت مهدی علیه السلام

(۲)ای مردم! آگاه باشید که من پیامبر خدایم و علی [اوّلین] وصیّ و جانشین من است و آخرین امام از خانواده من قائم مهدی صلوات اللّه علیه است، و اوست که بر همه ادیان غالب خواهد شد، و اوست انتقام گیرنده از ستمکاران و فتح کننده همه دژهای نظامی دشمن و نابود کننده آنها؛ و اوست که همه قبایل شرک را می کشد و انتقام خون

۱- ۲۵۶) أَلا إِنَّ أَوْلِیائَهُمُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ لَهُمْ مَغْفِرَهٌ وَ أَجْرٌ کَبِیرٌ. مَعاشِرَ النَّاسِ شَتَّانَ ما بَیْنَ الْجَنَّهِ وَ السَّعِیرِ عَدُوُّنا مَنْ ذَمَّهُ اللَّهُ وَ لَعَنَهُ وَ وَلِیُّنا مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ وَ أَحَبَّهُ مَعاشِرَ النَّاسِ أَلا وَ إِنِّی مُنْذِرٌ وَ عَلِیٌّ هادٍ.

۲- ۲۵۷) مَعاشِرَ النَّاسِ إِنِّی نَبِیٌّ وَ عَلِیٌّ وَصِیِّی أَلا وَ إِنَّ خاتَمَ الْأَئِمَّهِ مِنَّا الْقائِمُ الْمَهْدِیُّ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِ أَلا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَی الدِّینِ أَلا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِینَ أَلا إِنَّهُ فاتِحُ الْحُصُونِ وَ هادِمُها أَلا إِنَّهُ قاتِلُ کُلِّ قَبِیلَهٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْکِ أَلا إِنَّهُ مُدْرِکُ کُلِّ ثارٍ لِأَوْلِیاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَلا إِنَّهُ ناصِرُ دِینِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَلا إِنَّهُ الْغَرَّافُ مِنْ بَحْرٍ عَمِیقٍ أَلا إِنَّهُ یَسِمُ کُلَّ ذِی فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ کُلَّ ذِی جَهْلٍ بِجَهْلِهِ أَلا إِنَّهُ خِیَرَهُ اللَّهِ وَ مُخْتارُهُ أَلا إِنَّهُ وارِثُ کُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِیطُ بِهِ أَلا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْمُنَبِّهُ بِأَمْرِ إِیمانِهِ أَلا إِنَّهُ الرَّشِیدُ السَّدِیدُ أَلا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَیْهِ أَلا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَیْنَ یَدَیْهِ أَلا إِنَّهُ

اولیای خدا را از آنان می گیرد، و اوست یاور و ناصر دین خدا، و اوست [هادی و]کشتیبان دریای عمیق [در آخر الزمان]، و اوست که هر صاحب فضلی را نشان فضیلت و هر صاحب جهلی را نشان جهالت می گذارد.

و اوست برگزیده و منتخب خداوند، و اوست وارث همه علوم و محیط به آنها، و اوست سخنگوی خداوند و راهنمای ایمان و صاحب رشد و سداد، و اوست که امور خلایق به او واگذار(۱)گردیده، و اوست که اولیای خدا بشارت آمدن او را داده اند، و اوست حجّت باقی خداوند و پس از او حجّتی نخواهد بود.

کسی که هر حقّی با اوست و هر نوری در اوست، و بر هر قدرتی غالب است، و هیچ کسی بر او پیروز نمی گردد. ولیّ خدا در روی زمین و حاکم بین مخلوق و امین الهی در پنهان و آشکار است.

(۲)ای مردم! من همه چیز را برای شما بیان نمودم و به شما تفهیم کردم و این علیّ بن ابی طالب است که بعد از من حقایق را به شما تفهیم خواهد نمود. آگاه باشید که من در پایان این خطبه شما را به بیعت و اقرار به مقام او دعوت می نمایم.

آگاه باشید که من با خدای خود بیعت نمودم و علیّ بن ابی طالب با من بیعت نمود [و اینک نیز] از طرف خداوند از شما برای او بیعت می گیرم.

پس هر کس بیعت خود را بشکند به خود زیان رسانده است.

---

۱ - ۲۵۸) الْباقِی حُجَّهً وَ لا حُجَّهَ بَعْدَهُ وَ لا حَقَّ إِلّا مَعَهُ وَ لا نُورَ إِلّا عِنْدَهُ أَلا إِنَّهُ لا غالِبَ لَهُ وَ لا مَنْصُورَ عَلَيْهِ إِلّا أَنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ حَکَمُهُ فِی خَلْقِهِ وَ أَمِینُهُ فِی سِرِّهِ وَ عَلانِیَتِهِ،

۲ - ۲۵۹) مَعاشِرَ النَّاسِ قَدْ بَیَّنْتُ لَکُمْ وَ أَفْهَمْتُکُمْ وَ هذا عَلِیٌّ یُفَهِّمُکُمْ بَعْدِی أَلا وَ إِنِّی عِنْدَ انْقِضاءِ خُطْبَتِی اَدْعُوکُمْ إِلی مُصافَقَتِی عَلی بَیْعَتِهِ وَ الْإِقْرارِ بِهِ ثُمَّ مُصافَقَتِهِ مِنْ بَعْدِی. أَلا وَ إِنِّی قَدْ بایَعْتُ اللَّهَ وَ عَلِیٌّ قَدْ بایَعَنِی وَ أَنَا آخِذُکُمْ بِالْبَیْعَهِ لَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ.

۹- سفارش رسول خداصلی الله علیه وآله به حجّ و نماز و زکات

(۱)[سپس فرمود:] ای مردم! صفا و مروه از شعایر الهی است پس کسی که حجّ خانه خدا و یا عمره می گذارد، باید سعی صفا و مروه انجام دهد و کسی که به کار نیکی مشغول شود خداوند نسبت به او شاکر و دانا خواهد بود.

(۲)ای مردم! حجّ را به جای آورید و به زیارت خانه خدا بروید، چرا که هیچ خانواده ای حجّ به جا نمی آورند مگر آن که بی نیاز خواهند شد و هیچ خانواده ای از انجام آن خودداری نمی کنند مگر آن که فقیر و نیازمند خواهند گردید. ای مردم! هیچ مؤمنی به موقف حجّ [در عرفات] وقوف نمی کند جز آن که خداوند گناهان گذشته او را تا آن ساعت می بخشد و چون حجّ او تمام می شود از گناهانش پاک شده و عمل او از سر گرفته می شود.

ای مردم! حجّاج خانه خدا مورد لطف الهی هستند و خداوند عوض آنچه خرج کرده اند را به آنان خواهد داد و او هرگز پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد نمود.

(۳)ای مردم! با تفّقه و فهم مسائل دین [و پذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام] حجّ به جای آورید و از حجّ بازنگردید مگر با توبه و جدا شدن از گناه.

ص: ۱۸۳

۱- ۲۶۰) مَعاشِرَ النَّاسِ «إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیهِ أَنْ یَطَوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَإِنَّ اللَّهَ شاکِرٌ عَلِیمٌ».

۲- ۲۶۱) مَعاشِرَ النَّاسِ حِجُّوا الْبَیْتَ فَما وَرَدَهُ أَهْلُ بَیتٍ إِلَّا اسْتَغْنَوا وَ لا تَخَلَّفُوا عَنْهُ إِلَّا افْتَقَرُوا مَعاشِرَ النَّاسِ ما وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ مُؤْمِنٌ إِلّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ما سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إِلی وَقْتِهِ ذلِکَ فَإِذَا انْقَضَتْ حَجَّتُهُ اسْتُؤْنِفَ عَمَلُهُ مَعاشِرَ النَّاسِ الْحُجَّاجُ مُعانُونَ وَ نَفَقاتُهُمْ مُخَلَّفَهٌ وَ اللَّهُ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ.

۳- ۲۶۲) مَعاشِرَ النَّاسِ حِجُّوا الْبَیْتَ بِکَمالِ الدِّینِ وَ التَّفَقُّهِ وَ لا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشاهِدِ إِلّا بِتَوْبَهٍ وَ إِقْلاعٍ.

(۱)ای مردم! نماز را به پای بداریـد [و حـدود آن را رعایت کنیـد] و زکات را ادا نماییـد، همان گونه که خداونـد شـما را امر نمـوده است. و اگر مـدّتی در انجـام دسـتورات خداونـد کوتـاهی کردیـد و یـا حکم خـدا را فرامـوش نمودیـد، پس علی ولیّ شماست و او پس از من، مبیّن احکام خـدا می باشـد و اوست که خداونـد او را جانشـین من قرار داده و او پاسـخ دهنده و بیان کننده مسائل شما خواهد بود.

آگاه(۲)باشـید که حلال و حرام خدا بیش از آن است که اکنون من آنها را برای شما شماره کنم و بیان نمایم و در یک جلسه نسـبت بـه حلاـل و حرام خـدا شـما را امر و نهی نمـایم. از ایـن رو، مـن مـأمور شـده ام کـه در ایـن مکـان از شـما برای علی، امیرالمؤمنین، و امامـان پس از او – که فرزنـدان من و او هسـتند و آخرین آنـان فرزنـدم مهـدی قائم [علیه السـلام]است بیعت بگیرم.

[آری،] ازنسل من و علی امامانی خواهنـد بود و [آخرین آنان نهمین فرزند حسـینم]قائم مهدی [علیه السـلام]می باشد که تا قیامت امامت او ادامه خواهد داشت و اوست که [قدرت پیدا می کند و] به حق حکم می نماید.

(۳)ای مردم! من شما را به هر حلالی راهنمایی نمودم و از هر حرامی نهی کردم و هرگز نمی توانم از گفته های خود بازگردم و تغییری در احکام خدا بدهم. پس آنچه را

ص: ۱۸۴

۱- ۲۶۳) مَعاشِرَ النّاسِ أَقِیمُوا الصَّلوهَ وَ اتُوا الزَّکاهَ کَما أَمَرَکُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَئِنْ طالَ عَلَیْکُمُ الْأَمَدُ فَقَصَّرْتُمْ أَوْ نَسِیتُمْ فَعَلِیٌّ وَلِیُّکُمْ وَ مُبَیِّنٌ لَکُمْ الَّذِی نَصَبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بَعْدِی وَ مَنْ خَلَّفَهُ اللَّهُ مِنِّی وَ مَنْ یُخْبِرُکُمْ بِما تَسْئَلُونَ عَنْهُ وَ یُبَیِّنُ لَکُمْ ما لا تَعْلَمُونَ.

۲- ۲۶۴) أَلا إِنَّ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ أَکْثَرُ مِنْ أَنْ أَحْصِیَهُما وَ أُعَرِّفَهُما فَآمُرَ بِالْحَلالِ وَ أَنْهی عَنِ الْحَرامِ فِی

۳- ۲۶۵) مَقامٍ واحِدٍ فَأُمِرْتُ أَنْ آخُذَ الْبَیْعَهَ مِنْکُمْ وَ الصَّفْقَهَ لَکُمْ بِقَبُولِ ما جِئْتُ بِهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِی عَلِیٍّ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ وَ الْأَئِمَّهِ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِینَهُمْ مِنِّی وَ مِنْهُ أَئِمَّهٌ قائِمُهُمُ الْمَهْدِیُّ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ الَّذِی یَقْضِی بِالْحَقِّ. مَعاشِرَ النّاسِ کُلُّ حَلالٍ دَلَلْتُکُمْ عَلَیهِ وَ کُلُّ حَرامٍ نَهَیْتُکُمْ عَنْهُ فَإِنِّی لَمْ أَرْجِعْ عَنْ ذلِکَ وَ لَمْ أُبَدِّلْ أَلا فَاذْکُرُوا ذلِکَ وَ احْفَظُوهُ وَ تَواصَوْا بِهِ وَ لا تُبَدِّلُوهُ وَ لا تُغَیِّرُوهُ.

گفتم خوب به یاد داشته باشید. و در قلب های خود نگاه دارید و به یکدیگر توصیه نمایید و تبدیل و تغییری در آنها ایجاد نکنید.

(۱)آگاه باشید! من باز سخن خود را تکرار می کنم! پس نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و امر به معروف و نهی از منکر نمایید. و آگاه باشید که اساس امر به معروف و نهی از منکر [برای شما] این است که در گفتار من پایدار بمانید و سخنان مرا به کسی که در این مکان حاضر نبوده برسانید و [از سوی من] او را امر کنید که این سخنان را بپذیرد و با آنها مخالفت ننماید، چرا که آنچه من به شما گفتم دستوری بود از ناحیه خداوند و من نیز شما را به آن امر نمودم.

[ای مردم!]هیچ امر به معروف و نهی از منکری نیست جز آن که باید با پیروی از امام معصوم باشد [و کسی حق ندارد از پیش خود مردم را امر و نهی کند].

(۲)ای مردم! قرآن در آیه «و جعلها کلمهً باقیه فی عقبه» شما را آگاه نموده که امامان بعد از علیّ بن ابی طالب علیه السلام از فرزندان اویند و من نیز به شما گفتم که آنان از من هستند و من نیز از آنان می باشم [یعنی آنان از نسل من هستند و دانش آنها نیز از من است و ادامه نبوّت و رسالت من به وجود آنان وابسته است] و من به شما گفتم: تا وقتی که در دین خود به قرآن و عترت من تمسّک جویید و از آنها پیروی کنید گمراه نخواهید شد.

(۳)ای مردم! فراوان به یاد خدا باشید و تقوای دین خود را حفظ کنید و از حساب

ص :۱۸۵

۱- ۲۶۶) أَلا ـ وَ إِنِّی قَدْ أُجَدِّدُ الْقَوْلَ، أَلا ـ فَأَقِیمُوا الصَّلوهَ وَ آتُوا الزَّکوهَ وَ أْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ أَلا وَ إِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَنْتَهُوا إِلی قَوْلِی وَ تُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ یَحْضُرْهُ وَ تَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ

۲- ۲۶۷) وَ تَنْهَوْهُ عَنْ مُخالَفَتِهِ فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مِنِّی وَ لا ـ أَمْرَ بِمَعْرُوفٍ وَ لا نَهْیَ عَنْ مُنْکَرٍ إِلّا مَعَ إِمامٍ مَعْصُومٍ. مَعاشِرَ النّاسِ اَلْقُرْآنُ یُعَرِّفُکُمْ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ وَ عَرَّفْتُکُمْ أَنَّهُمْ مِنِّی وَ أَنَا مِنْهُمْ حَیْثُ یَقُولُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فِی کِتابِهِ: «وَ جَعَلَها کَلِمَهً باقِیَهً فِی عَقِبِهِ» وَ قُلْتُ: لَنْ تَضِلُّوا ما إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما.

۳- ۲۶۸) مَعاشِرَ النّاسِ التَّقْوی التَّقْوی اِحْذَرُوا السّاعَهَ کَما قالَ اللّهُ تَعالی: «إِنَّ زَلْزَلَهَ السّاعَهَ شَیْ ءٌ عَظِیمٌ» اُذْکُرُوا الْمَماتَ وَ الْحِسابَ وَ الْمَوازِینَ وَ الْمُحاسَبَهَ بَیْنَ یَدَیْ رَبِّ الْعالَمِینَ وَ الثَّوابَ وَ الْعِقابَ فَمَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ أُثِیبَ عَلَیْها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلَیْسَ لَهُ فِی الْجِنانِ نَصِیبٌ.

قیامت بترسید، چرا که خداوند در قرآن فرموده است: «حادثه و زلزله قیامت چیز بزرگی است.»

[سپس فرمود: ای مردم!] مرگ و مردن و حساب قیامت و میزان عدل الهی و قرارگرفتن در مقابل عظمت پروردگار را برای حساب و ثواب و عقاب از یاد نبرید [و بدانید که] هر کسی در آن روز عمل نیکی آورده باشد پاداش آن را خواهد گرفت و هر کسی عمل زشت و یا گناهی را با خود آورده باشد سهمی در بهشت ندارد.

۱۰- اقرار گرفتن از مردم درباره ولایت علی علیه السلام

(۱)ای مردم! جمعیت شما بیش از آن است که هر کدامتان دست بیعت به من بدهید و با من پیمان بیعت ببندید و خداوند به من امر نموده که از شما نسبت به ولایت و امامت علیّ بن ابی طالب و فرزندان او بیعت بگیرم و شما با زبان خود اقرار به ولایت و امامت او و فرزندانش بنمایید. پس همگی بگویید: «ما سخنان تو را شنیدیم و اطاعت کردیم و خشنود هستیم و دستور تو را نسبت به آنچه از طرف خداوند در باره علی و فرزندان او

---

۱ - ۲۶۹) مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّکُمْ أَکْثَرُ مِنْ أَنْ تُصافِقُونی بِکَفٍّ واحِدَهٍ وَ قَدْ أَمَرَنِیَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ آخُذَ مَنْ أَلْسِنَتِکُمُ الْإِقْرارَ بِما عَقَّدْتُ لِعَلِیٍّ مِنْ اِمْرَهِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَنْ جاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَئِمَّهِ مِنّی وَ مِنْهُ عَلی ما أَعْلَمْتُکُمْ أَنَّ ذُرِّیَّتی مِنْ صُلْبِهِ فَقُولُوا بِأَجْمَعِکُمْ: «إِنّا سامِعُونَ مُطِیعُونَ راضُونَ مُنْقادُونَ لِما بَلَّغْتَ عَنْ رَبِّنا وَ رَبِّکَ فِی أَمْرِ عَلِیٍّ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِ وَ أَمْرِ وُلْدِهِ مِنْ صُلْبِهِ مِنَ الْأَئِمَّهِ نُبایِعُکَ عَلی ذلِکَ بِقُلُوبِنا وَ أَنْفُسِنا وَ أَلْسِنَتِنا وَ أَیْدِینا عَلی ذلِکَ نُحْیی وُ نَمُوتُ وَ نُبْعَثُ وَ لا نُغَیِّرُ وَ لا نُبَدِّلُ وَ لا نَشُکُّ وَ لا نَرْتابُ وَ لا نَرْجِعُ مِنْ عَهْدٍ وَ لا نَنْقُضُ الْمِیثاقَ وَ نُطِیعُ اللّهَ وَ نُطِیعُکَ وَ عَلِیّاً أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ وَ وُلْدَهُ الْأَئِمَّهَ الَّذِینَ ذَکَرْتَهُمْ مِنْ ذُرِّیَّتِکَ مِنْ صُلْبِهِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ» الَّذِینَ عَرَّفْتُکُمْ مَکانَهُما مِنّی وَ مَحَلَّهُما عِنْدِی وَ مَنْزِلَتَهُما مِنْ رَبّی عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ أَدَّیْتُ ذلِکَ إِلَیْکُمْ وَ أَنَّهُما سَیِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَ أَنَّهُما الْإِمامانِ بَعْدَ أَبِیهِما

گفتی اطاعت می کنیم و بـا دست و زبـان و جـان و دل نسبت به آن بـا تو بیعت می نماییم و با این عقیـده زنـده هستیم و می میریم و در قیـامت مبعوث خواهیم شـد و هرگز شکّ و تردیـدی در آن پیـدا نمی کنیم و تغییر و تبـدیلی در آن انجام نخواهیم داد و از عهـد و پیمان خویش بازنخواهیم گشت و از خدا و رسول او و علی [امیرالمؤمنین] و فرزندان او - همان امامانی که از نسل تو هستند پیروی و اطاعت خواهیم نمود.»

[سـپس فرمود:] من منزلت و مقام [امام] حسن و [امام] حسـین[علیهما السـلام]را نیز از ناحیه خداوند برای شما بیان نمودم و گفتم که آنان پس از جـدّ و پـدر خود، آقای جوانان اهل بهشت هسـتند و پس از پـدر خود - که من نیز قبل از علی پدر آنان هسـتم امام و رهبر مردم خواهند بود. [پس شما] بگویید: «ما [پس از این سخنان] از خدا و رسول او و علی و حسن و حسین و امامان بعـد از آنها [که نام بردید] اطاعت می کنیم و با علی عهد و پیمان می بندیم که از جان و دل و زبان مطیع او باشـیم [و اگر نتوانستیم بـا دست خود با پیامبر و علی علیهما السـلام بیعت نماییم، دست خود را در دست کسانی می گـذاریم که با آنان بیعت نموده اند و از دل و جان پیمان بسته اند].

مـا هرگز بیعت خود را نمی شـکنیم و از علی علیه السـلام روی نمی گردانیم و کسـی را جایگزین او نمی کنیم و در این بیعت خدا را شاهد می گیریم و شهادت و گواهی او را کافی می دانیم و تو [ای رسول خدا] و همه بندگان خدا از حاضر و غایب و همه ملائکه الهی و جنود خداوند نیز بر ما گواه باشید، و خداوند بزرگ تر از هر شاهد و گواهی است.»

(1)سپس فرمود: «ای مردم! بدانید که خداوند به آنچه گفتید [و به آن اعتراف نمودید]

ص: ۱۸۷

۱- ۲۷۰)]عَلِیٍّ وَ أَنَا أَبُوهُما قَبْلَهُ وَ قُولُوا: «أَطَعْنَا اللَّهَ بِذلِکَ وَ إِیَّاکَ وَ عَلِیّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ الْأَئِمَّهَ الَّذِینَ ذَکَرْتَ عَهْداً وَ مِیثاقاً مَأْخُوذاً لِأَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ مَنْ قُلُوبِنا وَ أَنْفُسِنا وَ أَلْسِنَتِنا وَ مُصافَقَهِ أَیْدِینا مَنْ أَدْرَکَهُما بِیَدِهِ وَ أَقَرَّ بِهِما بِلِسانِهِ وَ لا نَبْتَغِی بِذلِکَ بَدَلاً وَ لا نَرى مِنْ أَنْفُسِنا عَنْهُ حِوَلاً أَبَداً أَشْهَدْنا اللَّهَ وَ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً وَ أَنْتَ عَلَیْنا بِهِ شَهِیدٌ وَ کُلُّ مَنْ أَطاعَ مِمَّنْ ظَهَرَ وَ اسْتَتَرَ وَ مَلائِکَهُ اللَّهِ وَ جُنُودُهُ وَ عَبِیدُهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ مِنْ کُلِّ شَهِیدٍ». مَعاشِرَ النَّاسِ ما تَقُولُونَ؟ فَإِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ کُلَّ صَوْتٍ وَ خافِیَهَ کُلِّ نَفْسٍ فَمَنِ اهْتَدى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها وَ مَنْ بایَعَ فَإِنَّما یُبایِعُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ یَدُاللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ.

داناست و از گفته ها و نیّت های هر کسی آگاه است. پس هر کس هدایت یافت، رستگار شد و هر کس گوش به فرمان خدا نداد، گمراه گردید و هر کس با من بیعت نمود، در حقیقت، با خدای خود بیعت نمود، چرا که دست خدا بالای دست بیعت کنندگان قرار دارد.»

(۱)ای مردم! از خدا بترسید و با علی به عنوان امیرالمؤمنین بیعت نمایید و با [امام حسن و [امام] حسین و امامان بعد از آنان نیز بیعت کنید. همانا آنها تا قیامت کلمه باقیه هستند و خداوند کسانی که [به آنان] خیانت می کنند را هلاک خواهد نمود و به کسانی که به عهد خود نسبت به آنها وفا می نمایند ترحّم خواهد نمود، به راستی، هر کس خیانت کند و عهد خود را نسبت به آنان بشکند به خود خیانت نموده است.

(۲)ای مردم! آنچه را من به شما گفتم بگویید [و به آن اعتراف کنید] و بر علی علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین سلام نمایید و [همان گونه که خدا به شما تعلیم نموده]بگویید: «خدایا، دستور تو را شنیدیم و اطاعت کردیم و آمرزش تو را می طلبیم. پروردگارا، بازگشت ما به سوی تو خواهد بود.» و بگویید: «ستایش مخصوص خدایی است که ما را به این حقیقت هدایت نمود [و ما راه رستگاری خود را دانستیم] و اگر او ما را هدایت نکرده بود ما همواره در گمراهی بودیم.»

۱- ۲۷۱)]مَعاشِرَ النَّاسِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ بایِعُوا عَلِیّاً أَمِیرَالمُؤْمِنِینَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ الْأَئِمَّهَ کَلِمَهً طَیِّبَهً

۲- ۲۷۲) باقِیَهً یُهْلِکُ اللَّهُ مَنْ غَدَرَ، یَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ وَفی فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ. مَعاشِرَ النَّاسِ قُولُوا الَّذِی قُلْتُ لَکُمْ وَ سَلِّمُوا عَلی عَلِیٍّ بِاءِمْرَهِ الْمُؤْمِنِینَ وَ قُولُوا: «سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَکَ رَبَّنا وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ وَ قُولُوا: الْحَمْدُلِلَّهِ الَّذِی هَدینا لِهذا وَ ما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ.»

(۱)ای مردم! فضایل علیّ بن ابی طالب را خـدا می دانـد و او در قرآن به قـدری فضایل او را ذکر نموده که من در یک جلسـه نمی توانم آنها را بیان کنم. پس هر کس فضایل او را برای شما بیان نمود او را تصدیق نمایید.

(۲)ای مردم! هر کس از خـدا و رسول او و از علیّ بن ابی طـالب و از امامـان بعـد از او - که من برایتـان ذکر نمودم اطاعت و پیروی نماید، به راستی، به رستگاری بزرگی دست یافته است.

ای مردم! کسانی که [امروز] نسبت به بیعت و پذیرفتن ولایت علیّ بن ابی طالب و سـلام بر او، به عنوان «امیرالمؤمنین» سبقت بگیرند رستگار خواهند شد و پیش از دیگران وارد بهشت خواهند گردید.

(۳)ای مردم! سـخنی بگویید که خدا به واسـطه آن از شما خشنود گردد، و بدانید که اگر شما و همه مردم روی زمین - در اثر کفران نعمت های خدا و انکار آنچه از ناحیه خداوند نازل شده است کافر شوند هرگز آسیبی به خدا نمی رسانند.

(۴)[سـپس در پایان سـخنان خود فرمود:] خـدایا، مردها و زن های مؤمن را [که پیامبر و اولیای تو را تصدیق نمودند]بیامرز و خشم خود را بر کافران فرو فرست، و الحمد للّه ربّ العالمین.

مؤلّف گوید: ما روایات مربوط به قصّه غدیر و سخنان رسول خداصلی الله علیه وآله را قبل از

۱- ۲۷۳) مَعاشِرَ النَّاسِ إنَّ فَضائِلَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِبٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ قَدْ أَنْزَلَها فِی الْقُرْآن أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أُحْصِيَها فِی مَقامٍ واحِدٍ فَمَنْ أَنْباكُمْ بِها وَ عَرَّفَها فَصَدِّقُوهُ.
۲- ۲۷۴) مَعاشِرَ النَّاسِ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ عَلِيّاً وَ الْأَئِمَّهِ الَّذِينَ ذَكَرْتُهُمْ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِيماً.
۳- ۲۷۵) مَعاشِرَ النَّاسَ السَّابِقُونَ إِلی مُبایَعَتِهِ وَ مُوالاتِهِ وَ التَّسْلِيم عَلَيْهِ بِإمْرَهِ الْمُؤْمِنِينَ أُولئِكَ هُمُ الْفائِزُونَ فِی جَنَّاتِ النَّعِيم. مَعاشِرَ النَّاسِ قُولُوا ما يَرْضىَ اللَّهُ بِهِ عَنْكُمْ مِنَ الْقَوْلِ فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِيعاً فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً.
۴- ۲۷۶) اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ اغْضِبْ عَلَی الْكافِرِينَ وَ الْحَمْدُلِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ.

ایراد خطبه غدیر بلکه حوادث قبل از آن و بعد از آن را در کتاب آیات الفضایل صفحه ۱۸۸، ذیل آیه مبارکه «یا أیّها الرّسولُ بَلّغْ ما أُنْزِلَ إلَیْک...» و آیه مبارکه «الیَوْمُ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُم وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی...» ذکر نمودیم و مصادر و رواه خطبه و کتبی که این خطبه در آنها نقل شده است را نیز مفصّلاً بیان کردیم و در این کتاب هدف ما تنها ذکر متن خطبه و ترجمه آن بود که به حمد اللَّه آماده گردید به امید آن که ما نیز جزء کسانی باشیم که رسول خداصلی الله علیه وآله سفارش نمودند این سخنان را حاضران به غایبان و پدرها به فرزندان خود برسانند.

در کتاب احتجاج(۱)آمده که پس از پایان خطبه غدیر مردم فریاد زدند: یا رسول اللَّه!(۲۷۸)شنیدیم و با جان و دل و دست و زبان امر رسول او را اطاعت نمودیم.

سپس گوید: مردم در پایان خطبه بر سر رسول خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام ریختند و برای بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام هجوم آوردند و نخستین کسانی که با رسول خداصلی الله علیه وآله نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نمودند اوّلی و دوّمی و سوّمی و چهارمی و پنجمی [یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر] و سپس بقیه مهاجران و انصار و سایر مردم به ترتیب مراتب اجتماعی خود بودند [آن گاه] رسول خداصلی الله علیه وآله در همان مکان غدیر خم نماز مغرب و عشا را پشت سر هم خواندند و سه روز در آن مکان توقّف کردند تا سایر مردم بیعت نمایند و هر گروهی که بیعت می کرد رسول خداصلی الله علیه وآله می فرمود: «سپاس خدایی را که ما را بر همه اهل عالم برتری داد.»

۱- ۲۷۷) اقول: هذا تمام الخطبه، و فی الإحتجاج: فناداه القوم: سمعنا و أطعنا علی أمراللّه و أمر

اشعار عاشقان در فراق محبوب

اشاره

ص :۱۹۱

تعدادی از شعرای ارادتمند به امام راحل پس از رحلت معظّم له از دنیا به خاطر ارادتی که به نظام و رهبری آن داشتند اشعاری را از سوز دل درباره امام رضوان اللَّه تعالی علیه سرودند و ما به برخی از آن ها اشاره می کنیم تا ارادتمندان به آن مرد صالح و مجاهد فی سبیل اللَّه بهره بیشتری ببرند و لذّت محبّت و عشق را در خود تداعی نمایند و علاقه و محبّت آنان بیشتر شود چرا که هر کسی در قیامت همراه محبوب خود خواهد بود «والمرء مع من أحبّ» بلکه اساس دین عشق و محبّت و خشم و بیزاری می باشد «و هل الدین إلّا الحبّ و البغض»؟

از سویی شعر تأثیر عجیبی در روح و روان انسان دارد و شاید بعضی را منقلب نماید و به حقایق دین و خدمات خالصانه یک مرد عالم و روحانی شایسته آشنا سازد و سبب تنبّه و بیداری او بشود، همان گونه که بعضی با یک ملاقات و دیدن آن مرد الهی دگرگون شدند و یا ارادت شدیدی به اسلام و تشیّع و یک عالم ربّانی پیدا کردند و در اعتقادات و اعمال خود تجدید نظر نمودند.

بوسه گاه اهل نظر

شکر اللَّه ازخاک

رفتی، ولی نمی رود از دل ولای تو

جانم فدای آن همه مهر و وفای تو

باور نمی کنم ز میان رفته ای هنوز

خالی ز صدر مصطبه گردیده جای تو

بیگانه همچو شمع سراپا تمام سوخت

تا خود رسد چه بر دل هر آشنای تو

ص: ۱۹۲

از حق همیشه بودتقاضای عاشقان

تا انقلاب حضرت مهدی بقای تو

دل برده از کفم، غزل عارفانه ات

مستم ز شور آن سخن دلربای تو

چون طایر شکسته پر افتاده در قفس

دل می تپد به سینه ز شوق لقای تو

هر جا قدم به صحن جماران گذاشتی

شد بوسه گاه اهل نظر جای پای تو

ای کاش مرده بودم و هرگز نمی زدم

تاریخ ارتحال رقم از برای تو

«از خاک» سر ز بقعه زد و سال آن سرود

«جانم فدای مرقد و صحن سرای تو»

مهدی «عج» بیا

مهدی «عج» دل ما به درد بنشست،بیا

هشیار زمان دیده خود بست بیا

خواهی چو به درد ما تسلّی بخشی

موعود عزیز، وقت آنست بیا

روح خدا برفت چه زود از میان ما

آتش گرفت و سوخت تو گویی جهان ما

یارب گمان نبود که هرگز شود دمی

خون دل ز هجر رهبر ما، مردمان ما

حسرت خوریم چون نبود قابل فنا

پیش قدوم روح خدا جسم و جان ما

ص :۱۹۳

گویی صفای خود زجمالت گرفته بود

مولا بدون توست چه تار آسمان ما

از بهر خدا آمد و از بهر خدا رفت

افسوس که من ماندم و آن روح خدا رفت

زین وادی غم مظهر عرفان وصفا رفت

اقبال بلندش همه جا یاور او بود

با این همه دانی که بر آن پیر چها رفت

درویش غنی بود و نیالود به دنیا

از بهر خدا آمد و از بهر خدا رفت

در نیل به معشوق سر از پای ندانست

آن دلشده ای دل سوی حق بی سر و پا رفت

هرگز به زر و سیم جهان دست نیازید

فارغ ز جهان شاد سوی دار بقا رفت

موسای زمان بود و مسیحا دم امت

افسوس و صد افسوس «معین الضعفا» رفت

تا دست اجل میوه عمرش به جفا کند

آن شاهد دل زنده به سوی شهدا رفت

آری پدر پیر بسیجی ز جهان شد

فرمانده دلسوخته کل قوا رفت

یارب به اسیران دل آزرده توان گفت؟

کای چشم به در دوختگان میر شما رفت

نشناخته بودیمش و نشاخته ماندست

باشد که بفهمیم که بودست و کجا رفت

ص :۱۹۴

فاجعه اعظم

محسن پاک آیین

عالم از رفتن تو در غم و در ماتم شد

زین مصیبت کمر عالم و آدم خم شد

چهره ی ماه مکدّر شد و مهتاب گریخت

شب تماشاگر این فاجعه ی اعظم شد

نیمه ی شب که مناجات ترا شاهد بود

ناظر رفتن جان از بدن عالم شد

باد در نوحه شد و رود به فریاد آمد

چهره ی شمس ز اندوه و عزا در هم شد

سالها در طلب همدم و یاری بودی

حال یار آمد و با طالب خود همدم شد

تو شفا یافتی و ما همه بیمار شدیم

چشم بیمار تو، بیمارگر عالم شد

خوش بود گربشوی سالک راهش «محسن»

او که از غیر برید و به خدا محرم شد

چند دو بیتی

محمّد خلیل جمالی

شب عشق است یاران، پیر ما کو؟

دل بیدار پر تدبیر ما کو؟

دل عالم گرفت از نخوت عقل

خدایا، عشق عالمگیر ما کو؟

* * *

دعا بودی،اثر کردی و رفتی

جهانی را دگر کردی و رفتی

تو خورشیدی، تو را در خواب دیدم

که شبها را سحر کردی و رفتی

ص :۱۹۵

* * *

مرا جان در عزایت نوحه گر باد

دلم در ماتمت خونین جگر باد

شبی گر سر کنم بی یاد عشقت

شبم تا روز محشر بی سر باد

* * *

دلم از هر دو دیده سر برون کرد

گذرگاه زمان را لاله گون کرد

درین وادی که عشق از پای افتاد

نه عقل من، که هر عقلی جنون کرد

جماران آفتابت کو

عباس خوشعمل

جماران آفتاب روشنی بخش سریرت کو

در این شب های تار بی سحر، بدر منیرت کو

بهار آور هزار نغمه پردازت هلا چون شد

نسیم زندگی بخش و شمیم دل پذیرت کو

فضا آکنده از بوی ملال انگیز اندوهست

گلت کو، نافه ات کو، گلعذارت کو، عبیرت کو

هلا دریای جوشان عدالت گوهرت چون شد

هلا ای بیشه ی سرسبز استقلال، شیرت کو

بگو ای پایگاه معرفت، ای مسند ایمان

امامت را کجا بردند سردار دلیرت کو

خموش اینسان چرایی، مأذن توحید آزادی

بلالت کو، اذانت کو، خروشت کو، صفیرت کو

قمر در پرده، اختر مرده، شمع افسرده، ره تاریک

خدا را از که پرسیم آفتاب دلپذیرت کو

ص :۱۹۶

جماران با خُماران محبت جمله ای، حرفی

شکسته ساغران، بر سر زنان، گویند؛ پیرت کو

آیه های سبز

الف – دریا

باغ سرسبز دلربایی بود

آیه های لبش، خدایی بود

تنگنای قفس، دلش را خست

عاشق لحظه ای رهایی بود

مهربان، یا بنفشه ولاله

آخر ای دل بگو کجایی بود؟

صبر ایوب و چهر یوسف داشت

مرتضایی و مصطفایی بود

حرف پیوند بر لبش جاری

سخت بیزار از جدایی بود

در کتاب غریب دانایی

غزل ناب آشنایی بود

چون شهید همیشه ی تاریخ

او ستم سوز و کربلایی بود

قبله آمال

احمد رضا دهایی

جماران یوسف ما را چه کردی

عزیز مصر دلها را چه کردی؟

جماران سَروَر و سالار ما کو؟

انیس و مونس و غمخوار ما کو؟

جماران ما کجا او را بجوییم؟

غم بی او شدن را با که گوییم؟

دریغا کاروانسالار ما رفت

صفای گلشن و گلزار ما رفت

جماران آخر او موسای ما بود

جمالش پرتو سینای ما بود

چه کردی قبله آمال ما را؟

چرا کردی پریشان حال ما را

کجایی ای غریق بحر تقوا؟

ثناگوی خدا در نیمه شبها

کجا رفتی توای سالار رسته؟

دوای درد دلهای شکسته

«کجایی ای گرفتار لب یار؟

خمار آلوده آن چشم بیمار»

ص :۱۹۷

مظهر حق

رضا سرشوق

ای فلك از ما چرا پیرجماران را گرفتی؟

مظهر حق اسوه تقوی وایمان را گرفتی

اف بتو ای چرخ کجرفتار بی مقدار، کزما

یاور و پشت و پناه بی پناهان را گرفتی

از چه رو خاموش کردی شمع بزم محفل انس

زآسمان عشق، آن مهر فروزان را گرفتی

راستی حیف نیامد همچو بازان شکاری

عندلیب خوشنوای این گلستان را گرفتی

خون به جای اشك باید ریخت تا صبح قیامت

چون ز بحر معرفت مرجان عرفان را گرفتی

بشکند دست تو ای گردون که از بستان عالم

هر گلی زیب چمن شد ناروا آن را گرفتی

می گدازد روز و شب «سرشوق» زین داغ جگر سوز

ناله ها از دل کند چون جان جانان را گرفتی

ماه جمارانی

علی اصغر سعادتی

کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد

کی می فکند جامی کش خون به جبین باشد

در دیر خراب آباد جز غصه و ماتم نیست

هر سو نگری جغدی بر بام زمین باشد

خرداد و شب ماتم، خرداد و هزاران غم

پائیز بهار است این، یا روز پسین باشد

زهری که تو نوشیدی بدخیم شد اندر کام

جام دل ما زین پس با غصه قرین باشد

از زخم زبان ایدوست بر دار شدن نیکوست

منصور شدن به ز آن کو خانه نشین باشد

ای ماه جمارانی، ای یوسف کنعانی

از چاه زمین برخیز محتاج تو دین باشد

تو عین غزل بودی تو کحل بصر بودی

بر مردمکم اسمت چون نقش نگین باشد

هر کونکند فهمی زین کلک خیال انگیز

نقشش بحرام ارخود صورتگر چین باشد

حافظ ز تو احیاء شد عرفان به تو امضا شد

ای آینه دلها، دل بی تو غمین باشد

«حامد» ز غمت بشکست پیمانه زاهد را

کز دست تو می خوردن الحق که بهین باشد

خورشید نمی میرد

محمّد شایق البرز

افسوس که رفت از برما، راهبر ما

از آتش غم سوخت همه بال و پر ما

ص :۱۹۹

در ذهن نگنجد ز جهان رفتنت از دوست

داغیست گران، شعله کشد در جگر ما

ما بی تو چسان دوری هجران به سر آریم

ای رهبر آزاده که رفتی ز بر ما

از داغ تو، آخر چه کنیم، ای همه ایثار

خونابه نخشکیده به چشمان تر ما

ما بس گهر اشک فشاندیم،دریغا

گم گشته در این وادی حیرت، گهر ما

دردیست توان سوز، غمت با که بگوییم

از ما چه شنیدی که نگیری خبر ما

از پیر خرد، ای همه اندیشه و حکمت

دیگر که دهد پند و جلای هنر ما؟

در باور و ادراک نگنجد که بگویند

خورشید بمیرد؟ برود از نظر ما

آن پرچم افراشته ات را نگذاریم

هر گز به زمین ای پدر ما، پدر ما

در سوگ تو خون گریه کند «شایق البرز»

آرام نشد زانکه دل دربدر ما

کوچ آفتاب

سید رضا شکری کوچک

تو گویی جان دگر در پیکرم نیست

چوبینم مقتدایم، رهبرم نیست

چنان غم تیره کرده عالمم را

که دیگر روشنی را باورم نیست

ز کف دادم همای رحمت دوست

دگر جز خاک حسرت بر سرم نیست

ص :۲۰۰

تو نور چشم من بودی نگارا

دگر نوری به چشمان ترم نیست

به جز آن خطبه های آسمانیت

کلامی، واژه ای در خاطرم نیست

نور بود عشق بود

فخر الزمان شهرستانی

کلبه تنهای ما را آشنایی بود و رفت

این دل بی روح را روح خدایی بود و رفت

نور بود و عشق بود و گرمی و لطف و صفا

از وجودش زندگانی را صفایی بود ورفت

در بلند قامتش زیبایی یک سرو بود

نام او آرامش هر ماجرایی بود و رفت

آتش عشقش شرر بر جان ما می زد دریغ

زخم ما را مرهم درد آشنایی بود و رفت

سبزی هر سبزه زار و آبی دریای عشق

باغ ما را عندلیب خوش صدایی بود رفت

در غم خورشید اینک لاله ها پژمرده اند

او بهار گلشن بی انتهایی بود و رفت

همنوای داغداران

محمّد علی صاعد اصفهانی

بنال ای بلبل شیدا! خزان شد

گلستان وطن بی باغبان شد

ص :۲۰۱

گل ما شد برون از سبزه زاران

بهار ما خزان شد در بهاران

بهار ما بهاران نیست دیگر

صفایی در گلستان نیست دیگر

دلا آن لاله ها خونین شد از غم

تمام سروها شد نخل ماتم

بنفشه پرچم اندوه افراخت

چمن از شعله های داغ بگداخت

نواسنجان نوا آغاز کردند

نوا در پرده غم ساز کردند

بنال ای بلبل محزون که آن یار

نمی آید به این بستان دگر بار

نوا کن همنوای داغداران

بزن آتش به جان بی قراران

درین ماتم هزاران ناله سر کن

شقایقهای گلشن را خبر کن

غم و محنت برون ز اندازه داریم

بگو ما سوز و داغی تازه داریم

بگو آن باغبان بگذشت از این باغ

بگو بر قلب گلها شعله زد داغ

بگو خاموش شد مهر جماران

جماران نیست دیگر نورباران

نهان شد در افق مهر فروزان

زبانم لال از این بیشم مسوزان

ص :۲۰۲

به دریا می رود خورشید هر شب

چرا در خاک رفت این بار یارب

ز درد جانگداز هجر فریاد

چه شد جانانه رخ بر خاک بنهاد

خدا را نوح کشتیبان کجا رفت؟

کجا بی همرهان آن ناخدا رفت؟

به غم بنشست کشتی ناخدا کو؟

کند طوفان سرشک، آن نوح ما کو؟

برفت از این جهان و یک جهان رفت

از این رفتن چه ها بر دوستان رفت

حبیبا! دلبرا! جانا! اماما!

تو خود دانی غمت چون کرد، با ما

همه یاران به سوگت دل دو نیم اند

مسلمانان ز بعد تو یتیم اند

تو تا بودی دل ما داشت آرام

به کام ما چه شیرین بود ایام

دل از جام نگاهت مست می گشت

به عشقی جاودان پا بست می گشت

بیانت کاشف هر راز می شد

گل عشق از کلامت باز می شد

لبت سر چشمه آب بقا بود

پر از سرجوش صهبای دعا بود

خم ابروت بودی قبله دل

اشارتهای تو حلّال مشکل

ص :۲۰۳

دم ما هَرْمِ گرمِ سینه ات داشت

دل ما حیرت آیینه ات داشت

به لفظت بحر معنا موج می زد

دل معنی چو دریا موج می زد

اماما صدق از تو جلوه گر بود

حقیقت از کلامت معتبر بود

جماران لطف میقات و منی داشت

چو کعبه جلوه و بوی خدا داشت

زیارتگاه مردان خدا بود

همه شب موج زن دست وفا بود

چه شد زین دستها دامن کشاندی

دل ما را به سوگ خود نشاندی

عجب خالی است جایت در جماران

عجب جاری است اشک از چشم یاران

که بودن بی تو را می کرد باور

که خواهد زندگی بعد از تو دیگر؟

تو با صد ناز جایت بود در دل

چرا کردی به زیر خاک منزل

به جز مهر و وفا از ما چه دیدی

که از ما صحبت دیرین بریدی؟

تو کی رفتی که جایت در دل ماست

همه نقل تو نُقل محفل ماست

نهال باغ علیین، خدا را

دریغ از ما مکن یک دم دعا را

ص :۲۰۴

دل «صاعد» نه تنها داغدارست

همه امت زهجرت سوگوار است

در ضیافت نور

بهمن صالحی

شهیدان، شهیدان شاهد سلام

بشارت شما را که آمد امام

الا ای عزیزان گلگون کفن

فرو خفته در لاله زار وطن

در آغوشتان پیر عرفان رسید

ببندید آذین، که مهمان رسید

به دیدارتان آمد آن جان پاک

رها گشته از بند تن، قید خاک

بلند آشیان مرغ باغ سپهر

به بالای سرو، و به سیمای مهر

عزیزی که صد مصر دل جای اوست

سراپرده عشق ماوای اوست

هلا شمع ادراک روشن کنید

ز خون سینه خاک روشن کنید

بسوزید عود و بریزید آب

بپاشید در مقدم او گلاب

بگویید تا از دل آسمان

سرودی بخوانند کروبیان

که آمد ز تمکین فرمان عشق

به دیدار معشوق، سلطان عشق

همایی در افلاک فرزانگی

در او با زمین طبع بیگانگی

سلیمان ملک وفاق و وداد

به چشم وی آفاق هستی چو باد

زعیمی، بزرگی، مهین رهبری

سریر کرامات را سروری

به تهذیب نفس و به تشریف جان

امامی در ابعاد پیغمبران

کلیمی به طرز سخن بی نظیر

به حزن خموشانه، یعقوب پیر

به لطف عمیم اختری سرمدی

به خلق سلیم آیتی احمدی

سخا، بنده طبع اصحاب او

عطش غرق در شرم سیلاب او

همه محو وی چشم حیران ما

خراباتی عشق او جان ما

غم عالمی وقف پیمانه اش

خرد کمترین مست دیوانه اش

ص :۲۰۵

دریغا که آن منجی بی بدیل

به بر کرد آخر ردای رحیل

همای شریف همایون نفس

نه شایان او بود کنج قفس

چه مشتاق، بال سفر باز کرد

به آغوش خورشید پرواز کرد

گرفتار خال لب دوست شد

به جایی که اندر خور اوست شد

سر جان به دامان جانان گذاشت

گذشت و به دل داغ هجران گذاشت

در آفاق دلها از ین اتفاق

مه شادی افتاد اندر محاق

به ناگه دل خیل یاران شکست

چراغ شبستان ایران شکست

غریو دریغ از فلک بر گذشت

چه طوفان اشکی که از سرگذشت

جهانی به غم، امتی اشکبار

زمین سوگوار و زمان سوگوار

الا ای شهیدان صحرای عشق

خماری عجب داشت صهبای عشق

هنوز از می وصل ناگشته مست

فتاد از کف، این جام زرین شکست

ز دیدار او دیده کی سیر بود

که خورشید ما روی آن پیر بود

کنون ما و این سوگ طاقت گداز

سر ما و دامان صبر و نیاز

کنون ما و اندوه هجرانی اش

غم «دادن از کف به آسانی اش»

شهیدان شهیدان خلد آشیان

گرامی بدارید این میهمان

ز خون فرش گل گستریدش به راه

ردابیش بخشید از نور ماه

نشانید بر چشمه کوثرش

زدایید گرد ره از پیکرش

شما را به تاوان بس رنج عشق

امانت سپردیم این گنج عشق

در باغ جنت فراز آورید

به جان در قدومش نماز آورید

شهیدان خوشا بخت و اقبالتان

بهاری نکو داشت امسالتان

بهار شما با رخ یار بود

به ما لیک تلخ و دل آزار بود

در آغوش اینک حبیب شماست

گل باغ زهرا نصیب شماست

ص :۲۰۶

آثار مؤلّف تاکنون

اشاره

۱- الحجّ و الزّیاره، عربی.

۲- آداب حجّ و زیارت حرمین شریفین، فارسی.

۳- میزان الحقّ یا حقیقت مظلوم، فارسی - عربی.

۴- آیات الفضائل یا فضائل علی علیه السلام در قرآن، عربی - فارسی.

۵- دوله المهدی علیه السلام یا حکومت امام زمان عجّل اللّه فرجه الشّریف، فارسی - عربی.

۶- اسوه النّساء، بانوی نمونه عالم، فارسی - عربی.

۷- امام الشّهداء و سالار شهیدان، فارسی - عربی.

۸- انتظار مهدی علیه السلام و نشانه های ظهور، فارسی - عربی.

۹- شهید خراسان و پناه شیعیان، فارسی - عربی.

۱۰- عاشقان کربلا، زیارات عتبات عالیات عراق.

۱۱- آیین همسرداری و آداب زندگی در اسلام، فارسی - عربی.

۱۲- بشارت های معصومین علیهم السلام، فارسی - عربی.

۱۳- مژده های رحمت در قرآن همراه خطبه غدیر، فارسی - عربی.

۱۴- محرّمات اسلام، فارسی - عربی.

۱۵- ماه های رحمت، ترجمه کتاب «فضائل الأشهر الثّلاثه» مرحوم صدوق، فارسی - عربی.

ص :۲۰۷

۱۶- امام صادق علیه السلام، ترجمه کتاب «الإمام الصّادق علیه السلام» از مرحوم علّامه مظفّر، فارسی.

۱۷- پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله، ترجمه کتاب «مناقب آل ابی طالب علیه السلام» تألیف علّامه ابن شهرآشوب.

۱۸- واجبات اسلامی، فارسی و عربی.

۱۹- پیام های قرآنی، یکصد و ده پیام نورانی قرآن.

۲۰- رهبران معصوم علیهم السلام.

۲۱- راه خداشناسی.

۲۲- خطبه غدیر با ترجمه فارسی.

۲۳- بشارت های مهدویّت، فارسی - عربی.

۲۴- در پناه قرآن.

۲۵- فتنه های آخر الزّمان، فارسی - عربی.

۲۶- راه بهشت.

۲۷- اخلاق و سیره محمّدی صلی الله علیه وآله.

۲۸- سخت ترین امتحان.

۲۹- دفاع از مقام ولایت.

۳۰- زنهای نمونه.

۳۱- کشکول عجایب.

۳۲- تفسیر اهل البیت علیهم السلام.

۳۳- حکومت های جهانی قبل از قیامت.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹